

یخبازها و هفت

با آثار و گفتارهایی از: آیت الله موحدی کرمانی، آیت الله حائری شیرازی، آیت الله امینی، ابوالفضل بهرام پور، حجت الاسلام سید رضاتقوی، عباسعلی کدخدایی الهه کولایی احمد توکلی، سید محمد غرضی، حسن رحیم پورازغدی، محمدصادق کوشکی، احمد برجعلی، علیرضا مستشاری، فروغ نیلچی زاده، سید مهدی قانع

بیدار خوابگاه

فرصت ها و آسیب های خوابگاه دانشجویی

شورای نگهبان، انتخابات و ساز ناکوک اعتدال

بوی فتنه

● اشرفیت زیر پوست انقلابی گری

● نماز جمعه تر از انقلاب



تسخیر لانه جاسوسی آمریکا تنها فتح یک سفارتخانه یا یک مرکز فرماندهی نبود، بلکه ثمره آن، کوتاه کردن دست آمریکا از انقلاب اسلامی ایران بود. این حادثه، مهر تاییدی بود بر پیروزی انقلاب اسلامی و نمودی از این باور که آمریکا بزرگترین قدرت جهان نیست. بزرگترین قدرت از آن خداست و در برابر این قدرت لایزال، هیچ قدرت دیگری را تاب مقاومت نیست. آنچه آمریکا را قدرتمند نشان می‌دهد، خودکامگی و خودخواهی همیشگی و موج تبلیغات دروغین اوست. در روز ۱۳ آبان، به روشنی، پوشالی بودن و تو خالی بودن قدرت آمریکای جنایتکار به تصویر کشیده شد.

امام خمینی (ره)





صاحب امتیاز: قرارگاه شهیدباقری سازمان بسیج دانشجویی کشور
مدیر مسئول: سعید سرافراز
جانشین مدیر مسئول: صادق احمدی
سر دبیر: محمدحسن صادقی پور

تحریریه:

دبیر پرونده «خوابگاه یا بیدارگاه»:

علی کاکادزفولی

دبیر پرونده «اشرافیت زیر پوست انقلابی گری»:

پوریافر جی

دبیر پرونده «بوی فتنه»:

محمدحسن صادق پور

دبیر پرونده «نماز جمعه تراز انقلاب»:

سیدطاهر جلالی

مدیر هنری و طراح جلد:

علی کاکادزفولی

ناظر چاپ:

داوود باقری

چاپ:

چاپخانه روزنامه جوان

پایگاه اینترنتی: mag57.ir

پست الکترونیک: 57magz@gmail.com

کاتال تلگرام: [@mag57online](https://t.me/mag57online)

نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی، جنب مترو طالقانی، مجتمع فرهنگی ۱۳ آبان، ساختمان شهید باقری

تلفن:

۰۲۱۸۸۳۸۱۵۵۹

- مطالب نشریه بازتاب نظرات نویسندگان آن‌ها می باشد.
- استفاده از مطالب ماهنامه ۵۷ با ذکر منبع مجاز است.
- پنجاه و هفت مشتاق نظرات، مطالب و یادداشت‌های تولیدی شما جهت انعکاس در شماره‌های بعد می باشد.

خوابگاه یا بیدارگاه؟!

شناخت مخاطب گام اول فعالیت در خوابگاه / ۴

گفتگو با حجه الاسلام سید مهدی قانع

تشکیل هافضای خوابگاه را مدیریت کنند / ۷

نگاهی به پتانسیل‌ها و آسیب‌های خوابگاه در گفتگو با احمد بر جملی

خوابگاه با رنگ دخترانه! / ۱۰

نگاهی به فرصت‌های فرهنگی در خوابگاه دختران

۸ ایده خوابگاهی که قبل از مرگ باید تجربه کنید! / ۱۱

خاطرات و تجربیات / ۱۲

گفتگو با مسئول اسبق بسیج دانشگاه چمران

مادرم نذر کرد هم اتاقی خوب گیرم بیايد / ۱۴

گفتگویی صمیمانه در جمع دانشجویان خوابگاهی دانشگاه شاهد

اشرافیت زیر پوست انقلابی گری

تویوتا دارم اما تجمل گرا نیستم / ۲۰

بررسی مفهوم اشرافیت در گفت و گو با استاد ابوالفضل بهرام پور

کوفه مرکز بچه پولدارهای اسلام بود / ۲۴

روایت حجت الاسلام مستشاری از فرایند شکل گیری اشرافیت در جامعه

همین موکت هم زیاده است! / ۲۷

ساده زیستی در سیره علما

اشرافیت طاغوتی در قامت انقلابی / ۲۸

کنکاشی بر شکل گیری طبقه اشراف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

حزب الله را با هیاهوی زینتی چه کار؟! / ۳۰

نقدی بر رفتارهایی حزب اللهی که بوی اشرافیت می دهد

حرم امام مهم تر است یا منش امام؟ / ۳۲

آیا حرم کنونی امام (ره) راحل، نماد اشرافی گری است؟

نمایش تبرج با چادر سیاه مجلسی / ۳۶

گفتگو با دکتر نیلچی زاده

یادگارهای اسلامی عزیز هستند / ۴۰

گزیده سخنان رهبر معظم انقلاب

منظره اشرافیت با عینک دانشجویی / ۴۱

گزارشی دانشجویی حول مسئله اشرافیت و انگاره‌های ما از آن

کاپشن کهنه اشرافی! / ۴۳

بررسی مدل‌های اشرافیت در گفتاری از محمد صادق کوشکی

انگشت‌ر عقیق / ۴۵

خرید عروسی شهید محمد ابراهیم همت به روایت همسرش

بوی فتنه

اصل بر برائت نیست! / ۴۸

نگاهی گذرا به نظارت انتخاباتی شورای نگهبان در قانون اساسی

از ابتدا هم با نظارت استصوابی مخالفت نداشتیم / ۵۱

بازخوانی بخشی از مناظره عباس عبدی با محمدسعید احدیان

نهادهای ناظر / ۵۸

مقایسه کارکرد نهادهای مشابه شورای نگهبان در دیگر کشورها

دشمنان حق الناس / ۶۰

نظرات حامیان فتنه پیرامون نظارت استصوابی شورای نگهبان

جنگال بر سر هیچ! / ۶۲

مروری بر جنگال آفرینی اظهارات رئیس جمهور پیرامون شورای نگهبان

نظارت استصوابی قانون با روح نمی خواند! / ۶۵

گفتگو با دکتر الهه کولایی

نظارت استصوابی در طول دوره نمایندگی نیز معتبر است / ۶۹

گفتگو با دکتر عباسعلی کدخدایی

به احمد آقا گفتیم رجوی را به مجلس راه دهد / ۷۲

گفتگو با سید محمد غرضی

یکی از دست بوسان شاه به مجلس راه یافته بود! / ۷۳

گفتگو با دکتر احمد توکلی

اقتدار در دهه ۶۰ / ۷۴

گذری بر عملکرد شورای نگهبان در اولین دهه انقلاب اسلام

نماز جمعه تراز انقلاب

صف اول را از پیرمردها بگیرید / ۷۸

گفتگو با آیت الله حائری شیرازی

نماز جمعه جایگاه امر به معروف است نه بیان واضحات / ۸۱

بازخوانی بخش‌هایی از سخنان استاد رحیم پور از غدی

تذکره ی جمعه / ۸۲

مروری اجمالی بر پنج نماز جمعه ی مهم در تاریخ انقلاب

امام جمعه باید از درد مردم بگوید / ۸۴

گفت و گو با آیت الله ابراهیم امینی

امیدوارم روز بروز تعداد نماز جمعه خوان‌ها بیشتر شود / ۸۵

گفتگو با آیت الله موحیدی کرمانی

مردان جمعه / ۸۶

تاکنون چه کسانی در تهران نماز جمعه اقامه کرده اند؟

محراب خون / ۸۸

آشنایی با امامان جمعه شهید محراب

مرثیه مصلی / ۹۰

مصلی تهران چرا و چگونه ساخته شد؟

نماز جمعه یک رمز است / ۹۱

بازخوانی بخشی از سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه‌ها

نماز جمعه سیل حملات رسانه‌های دشمن است / ۹۲

سخنان حجت الاسلام سیدرضا تقوی درباره نماز جمعه

از تکثر نظرات وحشت نکنیم / ۹۶

بخش‌هایی از خطبه‌های آیت الله طالقانی در اولین نماز جمعه انقلاب

سرمقاله

اصولگرایی تحریف شده جنبش اصیل دانشجویی و انتخابات پسابرجام

محمدحسن صادق پور

روزگاری در برابر افرادی که با برند «دوم خرداد» به آرمان‌های انقلاب هجمه می‌بردند، قرار می‌گذاشته شد که حفظ و پابندی به ارزش‌ها در مقابل این جریان پررنگ شود و محور همه فعالیت‌ها «اصول» انقلاب باشد. تا از انحراف خط امام و مصادره آن جلوگیری شود. اما دیری نپایید که «اصولگرایی» خود دچار بحران شد، بحران‌هایی نظیر تحریف، سیاست زدگی و انشقاق:

۱. اولین تحریف در اصولگرایی که اصلاحات آن را مدام در بوق‌های خود می‌دمید، و در این سو نیز متأسفانه از سوی برخی تبدیل به خط مشی شده بود: تعبیر اصولگرایی به جریان «محافظه کار» نظام بود. جریانی که مقابل منتقدان وضع موجود قد علم می‌کرد تا رویه جاری را تثبیت کند. حقیقت امر بعضی از اصولگرایان اسمی هم همین را می‌خواستند. برخی که منافعی در حفظ وضع موجود بود. اما همین تعبیر محافظه کاری که برخی نیز آن را پذیرفته و در ادبیات سیاسی خود بیان می‌کنند، بنا بر تعبیر رهبری «قتلگاه انقلاب» است. پس چگونه تعریف وازه «اصولگرایی» که قرار بود حافظ آرمان‌های انقلاب باشد، با «محافظه کاری» که قتلگاه انقلاب است جور در می‌آید؟ الله اعلم.

۲. تحریف دوم، تقلیل کارکرد جریان اصول گرایی به قاعده یک «جناح سیاسی» بود. وقتی اصولگرایی مکانیزم عملکرد سیاسی خود را به سان یک جناح سیاسی تعریف کرد و حتی در عمل نقش یک «حزب سیاسی» به خود گرفت، می‌شد آخر و عاقبتش را حدس زد. بی تعارف باید گفت، برخی اصولگرایی را ابزاری برای رسیدن حزب متبوعشان به قدرت تعریف کرده بودند. و شد آن چه شد.

۳. ایجاد انشقاق اما تحریف سوم و نتیجه تبعی عدم تعریف صحیح از اصولگرایی بود که در موارد بالا ذکر شد. این انشقاق مربوط به امروز و دیروز نیست. از همان اولین لیستی که اصولگرایان برای شورای شهر تحت عنوان آبادگران تنظیم می‌کردند تا انتخابات ۸۴ و پس از آن، روزه‌های این انشقاق را می‌شد مشاهده کرد. قسمتی از انشقاق نیز مربوط به دور شدن بعضی برخی از سیاستمداران اصولگرا، از منش سال‌های پیشین خود است. همان تحولاتی که دیگر اجازه نمی‌دهد هاشمی و ناطق را به آسانی ذیل اصولگرایی تعریف کنیم، در سطوح سیاستمداران دیگر نیز رخ داده است. در انتخابات ۹۲ می‌شد این عدم تمایل به ماندن زیر لوای اصولگرایی را در برخی نامزدها احساس کرد. حتی در همین جریان تصویب براجام و مواضع دوپهل و حتی جانبدارانه و منفعت گرایانه برخی نمایندگان در این ماجرا، تمایل برخی مدعیان اصولگرایی به احداث تعریفی «خودساخته» و «تحریف شده» از اصولگرایی را می‌شد دید.

ناگفته نماند روی کار آمدن دولت نهم نیز به ایجاد انشقاق در اصولگرایی کمک کرد. رئیس جمهور برخاسته از ماهیت اصولگرایی خود را اصولگرا نمی‌دانست ولی عملاً خوب و بد احمدی نژاد به پای اصولگرایان نوشته می‌شد. از طرفی اصولگرایان در مواجهه با پدیده احمدی نژاد استراتژی واحدی نداشتند و همین امر به انشقاق بیشتر اصولگرایی منجر شد.

۴. این نکته نیز نباید مغفول بماند که همین رویکرد «حفظ اصول و ارزش‌ها» هست که در مواقعی امکان اتحاد را در اصولگرایی دشوار کرده است. چرا که اصلاح طلبان (با آرمان‌های سیال) و کارگزاران و مدیران تکنوکرات (احزاب بی آرمان) و اصولگرایان محافظه کار (از آرمان برگشته ها) عملاً به دلیل آن که بنا به اقتضای منفعت، امکان تغییر تاکتیک را به آسانی دارند؛ لذا تعارض بنیادین میان آنها با هر که بخواد به این جرگه بپیوندد ایجاد نمی‌شود و سهمی از قدرت را برای او تعریف می‌کنند، اما اصولگرایی انقلابی مرزهای مشخصی برای خود قائل است که امکان «اتحاد به هر نحو و با هر کسی» را از او سلب می‌کند.

انتخابات پسا براجام و جنبش اصیل دانشجویی

اگر تئوری رهبر انقلاب را بپذیریم که «برجام» درپچه نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... و آغاز شکل گیری یک جریان خرنده برای مصادره انقلاب در کشور بوده است، پس در عرصه سیاسی اولین انتخابات پسابرجام نیز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

هرچند به اصولگرایی «تحریف شده» لااقل در وضعیت کنونی امید چندانی نیست، اما تمام

امیدها متوجه جنبش «اصیل» دانشجویی است. جنبشی که به تعبیر رهبری همچنان آرمان‌های خود را چنان روزهای نخست انقلاب ۵۷، حفظ کرده و از طرفی پیش ران مطالبات عمومی از حکومت است.

همین، رسالت جنبش دانشجویی را در انتخابات پسابرجام سنگین تر می‌کند. جریان اجتماعی دانشجویی بارها ثابت کرده، بی آن که خود دچار اختاپوس احزاب و قدرت سیاسی شود، می‌تواند سیاستمداران را به دنبال خود بکشد و تحولات مهمی در صحنه سیاسی رقم بزند.

اما در مسیر پیش رو تا اولین انتخابات پسابرجام، جنبش دانشجویی تکالیف مهمی به دوش دارد: ۱. مطالبه عمومی وحدت میان جریان‌هایی که اصولگرایی را با معنای درست خود (حفظ و حراست از آرمان‌های انقلاب به جای منافع خود بر محور ولایت پذیری) می‌پذیرند و به آن معتقدند. هرکس اصولگرایی را منحصر به خود می‌داند باید با برخورد صریح جنبش دانشجویی مواجه شود. سیاستمداران باید بفهمند زمین اصولگرایی، انفال است نه ملک پدری افراد و احزاب.

۲. بازتعریف اصولگرایی و بازگرداندن اطلاق «جریان» به آن. ارزش‌های اصولگرایی باید در تربیون‌های دانشجویی مدام مورد تذکر و یادآوری قرار بگیرد تا تعریف سیاست زده از آن کمرنگ و کمرنگ‌تر شود. خصوصاً اصولگرایی باید پیشانی نقد و مطالبه گری عدالت و فریاد زدن خلاءهای موجود در حکومت باشد. نباید اجازه داد طرف مقابل نقش «مدعی» عدالت و معیشت مردم باشد و دانشجویان انقلابی در مقام «واکنش منفعلانه».

۳. در راستای مورد فوق، باید به نقد جریان اصلاح طلبی و پیامدهای تفکر «دوم خردادی» خصوصاً در حوزه معیشت پرداخت. بازخوانی مفاسد اقتصادی، رویه‌های عدالت گریز و توسعه گرا و نیز روند تجمّل گرایی دولت‌های پنجم تا هشتم و مجالس متناظر مفید به نظر می‌رسد.

۴. شناسایی نخبان انقلابی استان‌ها و شهرستان‌ها و تهییج مردم به برگزیدن آنان در در انتخابات مجلس و خبرگان. خصوصاً مجلس باید از عناصر خنثی و کم سواد که صرفاً با رأی قومی و نژادی به آنجا راه می‌یابند خالی شود. از طرفی افراد دارای شبهه فسادهای مالی باید طرد شوند. چه اصولگرای ظاهری و چه اصلاح طلب. جنبش دانشجویی در انتخابات آتی باید به عنوان چشم بیدار مردم عمل کند و دامنه اثربخشی خود را به داخل دانشگاه‌ها محدود نکند.

۵. ضمن نقد منصفانه دولت، ناکارآمدی تئوری «ذبح آرمان‌ها پیش پای مطالبات معیشتی» باید نشان داده شود. باید ثابت شود، این آرمان‌ها و ارزش‌ها نیستند که مطالبات اقتصادی مردم را مختل کرده‌اند، بلکه اتفاقاً جریان وابسته «ما نمی‌توانیم» عامل بحران اقتصادی است. عملکرد نافرجام اقتصادی دوساله اخیر دولت شاهد مثال خوبی بر این نظریه است.

۶. عموم مردم به رهبری اعتقاد دارند و وی را به عنوان امین حکومت و فصل الخطاب می‌شناسند. باید با ظرافت و بدون القای «حاکمیت دوگانه»، تعارض برخی رفتارها با منویات رهبری، بیان شود. مواضع رهبری درخصوص براجام و نقاط ضعف ساختاری آن و از طرفی مواضع بیش از حد خوش بینانه برخی نسبت به این توافق نمونه این تضادهاست. واکنش صریح رهبری نسبت به عربستان و عدم اعلام موضع شفاف دستگاه دیپلماسی درباره رژیم سعودی از جمله دیگر مثال‌ها است. نباید اجازه داد برخی با تکرار لفظ «مقام معظم رهبری» درست و غلط عملکرد خود را به ایشان منتسب کنند. خلاصه آن که «دلواپسی» رهبری نسبت به وضع موجود و به کار بردن کلیدواژه «بی خیال» توسط ایشان برای آنان که دغدغه و نگرانی نسبت به اوضاع کنونی کشور ندارند، باید پر رنگ شود.

۷. از موضع گیری‌های عصبی و هرگونه اقدام بدون فکر پیشگیری شود. چه در اعتراض به دولت، چه مجلس و... همه حرکات باید بر مبنای قانون باشد. نباید با دست خودمان به جریان فتنه فرصت دهیم تا باز، مدعی انقلاب شود. مدعی شود که جریان انقلابی خودش قانون مدار نیست و هر زمان بخواهد به اسم انقلابی گری حاضر است مرتکب خلاف قانون شود. انقلابی گری مترادف بی قانونی نیست.



کمتر کسی است که درباره فضای خوابگاه و تلخ و شیرین خاطرات خوابگاهی چیزی به گوشش نخورده باشد. حتی اگر خودتان خوابگاهی نباشید، حتما با دانشجویان خوابگاهی سلام و علیکی داشته اید و درباره زندگی خوابگاهی حرف هایی به گوشتان خورده است. وقتی کلمه خوابگاه را در ذهن خود مرور کنیم، به دنبال آن موضوعاتی مثل ریخت و پاش، دوری از خانواده، شب بیداری و غیره، نیز به ذهن متبادر می شوند. اما این مسائل تنها بخشی از مقوله خوابگاه است و نه همه آن. انسان هایی که تا دیروز در کنار خانواده خود فارغ از مسئولیتی خاص زندگی کرده اند و در آرامش و راحتی به سر برده اند، حال وارد محیط بزرگتری برای زندگی می شوند که مجبورند حتی مسئولیت رفع نیازهای اولیه خود را نیز خود به عهده بگیرند. به علاوه، زندگی کردن برای مدت معین در جامعه کوچکی که اعضای آن را شخصیت های اخلاقی، رفتاری و اعتقادی متفاوت رقم می زنند، موضوع چالش برانگیزی است که نگاه روانشناسانه و جامعه شناسانه را می طلبد. در مجموع همه اینها دست به دست هم می دهند تا نگاه ما را به واژه خوابگاه، از یک نگاه معمولی فراتر ببرند و ما را متوجه اهمیت این موضوع کنند. اگر خوابگاه را به عنوان محل زندگی دوم و جمع هم خوابگاهی ها را به عنوان خانواده دوم برای دانشجویان خوابگاهی در نظر بگیریم، می توان گفت که این محیط نیز همانند خانواده، می تواند تأثیرات بسزایی را در شکل گیری شخصیت افراد داشته باشد. در این پرونده سعی داریم تا به ابعاد دیگری از زندگی خوابگاهی که تا به حال کمتر به آن توجه شده پیردازیم. همچنین سعی کرده ایم نگاهی به فرصت های کار تشکیلاتی، بسترها و اقتضائات آن آن در محیط خوابگاه داشته باشیم.



حجه الاسلام سيد مهدی قانع یکی از طلبه هایی است که تحت عنوان مبلّغ، چندین سال است که از طرف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در بین دانشجویها حضور دارد و در حال حاضر در کوی دانشگاه تهران فعالیت دارد. البته واژه مبلّغ را خیلی نمی توان در ظاهر او جستجو کرد و بیشتر از یک مبلّغ، مانند یک رفیق صمیمی با دانشجویها در ارتباط است؛ در اتاقش به روی همه باز است و حتی منبرهایی را هم که در مسجد کوی برگزار می کند، رنگ و بوی دانشجویی دارند. تعریف حاج آقا را از دانشجویهای کوی کم و بیش شنیده بودیم و همین باعث شد تا بیشتر درباره او کنجکاو شویم و درباره کم و کیف فضای تبلیغ در محیط خوابگاهی سوالاتی را از او بپرسیم.



نکته های کار تشکیلاتی در فضای خوابگاهی
در گفتگو با حجه الاسلام سيد مهدی قانع

شناخت مخاطب گام اول فعالیت در خوابگاه



با چند وقت است که بین دانشجویها هستيد و با آنها ارتباط داريد؟ نگاه آنها به شما به عنوان يك روحانی چگونه است؟

من بیش از ده سال است که به فعالیت در فضای دانشگاهی مشغولم و بین دانشجویها هستم و با آنها از نزدیک ارتباط دارم. قطعاً روحانی که بتواند در خوابگاه رفت و آمد داشته باشد، حتی لباسش هم تأثیرگذار است، چون دیدن آن آدم را یاد خدا و دین می اندازد. اگر بخواهیم تأثیرگذاری رو توضیح دهیم، باید متوجه این نکته باشیم که در واقع این ما نیستیم که کاری می کنیم، هرچه هست لطف خداست و اگر تغییری یا اصلاحی در شخصی صورت می گیرد، اول از همه خواست خدا بوده است و ما اسباب هستیم. درباره روحانیون، جامعه نباید این نگاه را داشته باشد که یک طلبه قرار است دیگران را تغییر دهد. این نگاه، نگاه غلطی است که نباید در جامعه و در بین مردم جا بیفتد. به هرحال افراد مختلف جامعه اندیشه های مختلف دارند و اصلاً قرار نیست همه مثل هم شوند یا اینکه ما برویم مردم را عوض کنیم. روحانی در واقع مثل یک دایره المعارف از دین می ماند که افراد طالب تغییر به او مراجعه می کنند و پاسخ خود را می گیرند. اگر کسی قرار باشد تغییر کند، اول از همه خود باید طالب این باشد؛ اگر طالب بود، خودش دنبال این مسئله می رو و آن وقت ما هم وظیفه داریم مسائل را برایش باز کنیم. ولی اینکه من الان بخواهم به شما بگویم ما با چند نفر حرف زدیم و آنها متدین شدند یا مسیرشان عوض شد اینطوری نیست. گاهی یک نکته را به کسی گفته ایم و او با رعایت همان نکته به دفاع از دین و اسلام کمک کرده است. پادم می آید یکی از تیم های خارجی از یکی از دانشجویها که ورزشکار بود و در سطح ملی افتخار آفرینی کرده بود، دعوت کرده بود. از قضا ما با این دانشجو هم رفاقتی داشتیم و به او گفتیم فلانی هرچا هستی و هرچا رفتی سرباز دینت باش و ببین کاری که می خواهی بکنی امام زمانت راضی است یا نه. گذشت و او در مسابقات شرکت کرد و بعد که برگشت، توضیح داد که آنجا با تیممان که در اردو بودیم، در یک هتلی بودیم که یکی از موازین شرعی رعایت نمی شد و من اصرار داشتم که اصلاح کنند؛ آنها هم بخاطر همین اصرار من اصلاح کردند و من این نکته ای را که شما گفته بودید آنجا مدنظر داشتم. به هرحال می خواهم بگویم که مواجهه ما با یک روحانی و طلبه گاهی اوقات نادرست است و به دنبال این مواجهه نادرست، انتظارات نادرستی هم از آنها در ذهن ما شکل می گیرد.

مواجهه شما با خوابگاه و بچه های خوابگاهی چگونه است؟ اگر تشکله ها بخواهند برنامه ای برای این گروه از بچه ها داشته باشند، باید چه نکاتی را مدنظر قرار دهند؟

شما یک سوپرمارکت را در نظر بگیرید. هر کالایی را که سوپر مارکت برای فروش به مردم می آورد، قبلش ناخودآگاه

یک نیازسنجی کرده است. می بیند که مردم بیشتر چه نیازی دارند و از چه چیزهایی استفاده می کنند، همان ها را می آورد. اینطور نیست که یک سری کالا را شانسی انتخاب کند و یا حواسش نبوده باشد. آنها متناسب با مشتری برنامه ریزی می کنند. پس کسی هم که می خواهد در یک مجموعه ای یک سری کارها برای یک سری افراد انجام دهد، باید آن افراد را در ابتدا خوب بشناسد و با نیازهایشان آشنا باشد. مخاطب خود را بداند کیست و ویژگی های او را بداند چیست. وقتی بخواهیم در زمینه خوابگاه و بچه های خوابگاهی فعالیت کنیم، باید بچه های خوابگاهی را خوب بشناسیم و با روانشناسی آنها آشنا باشیم. بعضی بچه ها از شهر آمده اند و بعضی از بچه ها از روستا، بعضی از خانواده مرفه آمده اند و بعضی از خانواده فقیر. همین طور سطح درک و فهم ها هم با هم متفاوت است. طبیعی است که در چنین محیطی نمی شود همان برنامه ریزی را داشت که در جاهای دیگر داشته ایم. این تنوع، اقتضات خود را دارد. اگر این کارها را انجام ندهیم و یک مخاطب شناسی درست نداشته باشیم واقعاً نمی توانیم کاری را انجام دهیم و هرکاری هم انجام دهیم، بی نتیجه است یا لااقل آن نتیجه مطلوب را نخواهد داشت. بعد دیگر مخاطب شناسی هم این است که نگاه آنها را به خودمان بدانیم. گاهی در نظر برخی افراد شاید ما پذیرفته شده نباشیم و برعکس، شاید در نظر برخی دیگر قابل قبول باشیم؛ به همین خاطر میزان مقبولیت ما متفاوت است و باید با توجه به میزان مقبولیت برنامه بریزیم. اگر کسی ما را قبول نداشته باشد، هرکاری هم انجام دهیم، با همان دید ما را نگاه می کند. من با همین لباس طلبگی هرجایی که بروم و با هر جمعی که صحبت کنم اولین چیزی که به ذهنشان می رسد ممکن است این باشد که می خواهیم آنها را جذب کنیم! یا اگر یک بسیجی با چند نفر از دانشجویان صحبت کند، در نگاه اول این طور فکر می کنند که می خواهد آنها را طرفدار نظام کند. پس اول باید اندیشه و نگاه مخاطب را شناخت، بعد متناسب با آن محصولی را که می خواهیم به آنها ارائه دهیم

درباره روحانیون، جامعه نباید این نگاه را داشته باشد که یک طلبه قرار است دیگران را تغییر دهد. این نگاه، نگاه غلطی است که نباید در جامعه و در بین مردم جا بیفتد. به هرحال افراد مختلف جامعه اندیشه های مختلف دارند و اصلاً قرار نیست همه مثل هم شوند یا اینکه ما برویم مردم را عوض کنیم. روحانی در واقع مثل یک دایره المعارف از دین می ماند که افراد طالب تغییر به او مراجعه می کنند و پاسخ خود را می گیرند.

بسته بندی کنیم. نه فقط من روحانی، بلکه هرکس دیگری که می خواهد برای گروهی برنامه بریزد و اجرا کند بدون این مقدمات نمی تواند کاری را از پیش ببرد.

اینکه خوابگاه آدم ها را عوض می کند، جمله درستی است؟ یعنی این تغییراتی که گاهی در افراد به وجود می آید در اثر خود خوابگاه است یا نه، به خاطر اقتضای سن جوانی است و عوامل دیگری دارد و مقارن شدن آن با ایام خوابگاهی بودن، باعث می شود که ما آنها را در اثر خوابگاه بدانیم؟

خوابگاه را باید قبل از همه چیز به همان صورتی که هست درک کنیم و بشناسیم. هر دانشجویی در این سنی که هست، خودش را قطعاً صاحب اندیشه می داند و فکر می کند که به چیزهایی رسیده که منطقاً درست است. اما حقیقت این است که ما تا وقتی در موقعیت های گوناگون قرار نگرفته باشیم، شخصیتمان حالت سیال دارد. یعنی به راحتی تأثیر می گیریم و موضع و نگاهمان را نسبت به مسائل عوض می کنیم. البته



این اقتضای سن جوانی است و لزوماً چیز نادرستی نیست، اما اینکه بدانیم در این سن چگونه رفتارمان را کنترل کنیم و متوجه این سیال بودن باشیم، نکته مهمی است. وقتی متوجه این سیال بودن باشیم، خودمان به عنوان محافظ شخصیتمان عمل می‌کنیم و از چیزهایی که می‌دانیم ممکن است آسیب‌هایی برای ما داشته باشد به صورت آگاهانه دوری می‌کنیم و در عوض خود را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهیم که به این سیال بودن شکل درست ببخشند و از آن نهایت بهره را ببریم. جوان وقتی بخواهد چیزی را بپذیرد از دو راه این اتفاق می‌افتد؛ راه اول این است که از نظر منطقی آن را قبول می‌کند و درباره آن موضوع قانع می‌شود. راه دوم هم راه احساس است که اصطلاحاً می‌گوییم باید به او بچسبد، یعنی به مذاقش خوش بیاید. هر دوی اینها دروازه است برای اینکه یک دانشجو در سن جوانی به سمت موضوعی متمایل شود. هم خود دانشجو و هم کسانی که می‌خواهند برای دانشجو برنامه ریزی کنند از نهادهای اداری تا تشکل‌ها- باید به این نکته قوت کنند.

نقش هم‌اتاقی را چقدر در تاثیرگذاری روی شخصیت انسان موثر می‌دانید؟

هم‌اتاقی در افکار و عقاید انسان خیلی تاثیر دارد. چون انسان با هم‌اتاقی‌اش صمیمی می‌شود، تاثیرپذیری از او هم بیشتر گاست. من در یک دانشگاهی که بودم، یکی از دانشجوها بود که بچه بسیار خوبی هم بود و قرآن هم خوب می‌خواند. اما کم‌کم در طول دوره دانشگاه کارش به جایی رسید که از دانشگاه بیرونش کردند. روز آخر وقتی داشت می‌رفت صدایش زدم و چند کلمه‌ای با او صحبت کردم. از او پرسیدم الان که داری می‌روی اگر روزی



فرزندت به دانشگاه آمد چه توصیه‌ای به او می‌کنی؟ جواب داد که به او خواهیم گفت که در انتخاب هم‌اتاقی هایت دقت کن. می‌گفت من روزی که وارد خوابگاه شدم، هشت نفر بودیم که یکی مان سیگاری بود و بقیه سالم بودند. اما کم‌کم کار به جایی کشید که از آن هشت نفر هفت نفر سیگاری شدند و فقط یک نفر سالم ماند. هم‌اتاقی واقعا این قدر تاثیر دارد. هم‌اتاقی‌ها مانند خط کش‌های پنهان هستند. بچه‌ها در خوابگاه معمولاً خودشان را با هم‌اتاقی‌هایشان مقایسه می‌کنند. مثلاً وقتی بخواهند به درس خواندن خود نمره دهند، می‌گویند از هم‌اتاقی‌هایم بیشتر می‌خوانم یا کمتر؛ این مقایسه را بین خود و بچه‌های ممتاز دانشگاه انجام نمی‌دهند، بلکه خود را با هم‌اتاقی‌تر می‌کنند. یا مثلاً بخواهند نماز بخوانند، خود را در نسبت با افرادی که در خوابگاه نماز می‌خوانند یا نمی‌خوانند، نگاه می‌کنند. از این جهت هم‌اتاقی بسیار موثر است. این مسئله در دختر خانم‌ها هم به همین شکل است. تاثیرپذیری در دختران گاهی مثل یک شوک است. چون آنها حساس‌تر هستند. البته برخی افراد هم هستند که آدم‌های قوی‌ای هستند و صاحب فکر و با خود می‌گویند که من می‌خواهم دیگران را عوض کنم و با فضا مبارزه کنم. آن یک بحث دیگری است و به خودی خود خوب است. ولی مواظبت‌ها و شرایطی هم دارد که باید دقت شود.

به طور خاص برای بچه‌های بسیج دانشجویی چه توصیه‌ای دارید؟ چه آنهایی که خود خوابگاهی هستند و چه آنهایی که قرار است به عنوان تشکل برای خوابگاه برنامه بریزند؟

هم‌اتاقی در افکار و عقاید انسان خیلی تاثیر دارد. چون انسان با هم‌اتاقی‌اش صمیمی می‌شود، تاثیرپذیری از او هم بیشتر است. من در یک دانشگاهی که بودم، یکی از دانشجوها بود که بچه بسیار خوبی هم بود و قرآن هم خوب می‌خواند. اما کم‌کم در طول دوره دانشگاه کارش به جایی رسید که از دانشگاه بیرونش کردند. روز آخر وقتی داشت می‌رفت صدایش زدم و چند کلمه‌ای با او صحبت کردم. از او پرسیدم الان که داری می‌روی اگر روزی فرزندت به دانشگاه آمد چه توصیه‌ای به او می‌کنی؟ جواب داد که به او خواهیم گفت که در انتخاب هم‌اتاقی هایت دقت کن.

انتظاراتی که از بسیج می‌رود این است که یک برنامه همه‌جانبه و جامع برای دانشجویها بریزند. باید بدانیم که هرچیزی آفت‌های خاص خودش را دارد. یعنی اگر بسیج و هیئت‌طوری باشد که بچه‌ها را از نظر درسی هم رشد بدهد قطعاً جای خوبی است. اما چیزی که من بیشتر مواقع در خوابگاه‌ها می‌بینم عکس این اتفاق است. یعنی بعضاً می‌بینم بچه‌هایی که در بسیج وارد می‌شوند، از نظر درسی خیلی افت می‌کنند و ضربه می‌خورند. شما دقت کنید که تشکل بسیج به گونه‌ای است که بهترین نیروهای کشور را درون خودش دارد؛ بهترین جوان‌های کشور، جوان‌های مومن و انقلابی و دلسوز که حاضرند در جبهه‌های مختلف از اسلام و دین دفاع کنند و با شجاعت هم این کار را انجام می‌دهند. حالا درنظر بگیرید این نیروهای به این خوبی اگر در دروسشان افت شدید پیدا کنند، این درست است؟ اگر آمریکا هم می‌خواست چنین کاری کند، نمی‌توانست! یعنی اگر آمریکا می‌خواست به زور جوان‌های ما را از درس خواندن منع کند، قادر به چنین کاری نبود. اما ما گاهی ندانسته و ناخواسته کاری می‌کنیم که بهترین نیروها را از دست بدهیم. توصیه من به تشکل‌ها و خصوصاً بسیج این است که علاوه بر کار تشکیلاتی مذهبی و فرهنگی و انقلابی که انجام می‌دهند، به فکر درس بچه‌ها هم باشند. مهارت‌های زندگی را به آنها یاد بدهند و مهارت‌های دینی را هم به آنها یاد بدهند، در عین حال کاری کنند که این دانشجویها جزو برترین‌های رشته خود باشند. مهارت‌های زندگی، موضوعی است که مستقیماً می‌توان از فضای خوابگاه و از این فرصت استفاده کرد و به آن پرداخت. بچه‌های بسیج از این پتانسیل استفاده کنند و نگذارند که همینطوری بی‌فایده چند سالی را دانشجویها سپری کنند بدون آن که درباره زندگی مهارتی را کسب کرده باشند. ایده آل این است و باید تلاش کنیم به این سمت برویم. اگر بسیج اینطور باشد، مطمئن باشید خیلی‌ها صف می‌کشند که وارد بسیج شوند و با شور و شوق هم این کار را انجام می‌دهند. یادم می‌آید یک زمانی جزوه‌هایی بود با نام رزمندگان که غوغا کرده بود. مطالب این جزوه‌ها برای دانشجویها و کسانی که در فضای کنکور و دانشگاه می‌خواستند اقدامی کنند، عالی بود. بسیج باید همین کارها را ادامه دهد. گاهی برخی دوستان از من می‌پرسند که چه فعالیتی کنیم و کجا فعالیت کنیم و من چون واقعا نگران درس دانشجویها هستم، گاهی مردم می‌شوم که بگویم بروید در بسیج عضو شوید یا در هیئت فعالیت کنید. البته بسیج و هیئت قطعاً سلامت روحی و معنوی دانشجو را تضمین می‌کند و از این بابت شک نیست. ولی باید این به جایی برسد که از نظر درسی و مدیریت زندگی هم حرفی برای دانشجویها داشته باشد که این موضوع در حال حاضر مقداری کم‌رنگ است. ■

نگاهی به پتانسیل ها و آسیب های خوابگاه
در گفتگو با احمد برجعلی

تشکل ها فضای خوابگاه را مدیریت کنند

خوابگاه نمونه مینیاتوری از جامعه آینده است

بعد از تلاش های زیاد در کنکور و

انتخاب رشته و قبول شدن در دانشگاه،

حالا نوبت به چالش جدیدی می رسد؛

خوابگاه! سوالاتی از قبیل اینکه چرا باید خوابگاه

گرفت و اگر خوابگاهی شدیم، باید چگونه رفتار

کنیم و مسائلی از این قبیل، دغدغه هایی است

که همیشه ذهن دانشجویانی را که تازه وارد

دانشگاه می شوند، به خود مشغول می کند.

نگرانی خانواده ها از یک طرف و دغدغه های

دانشجویی خود فرد از طرف دیگر، دست به

دست هم می دهد تا اهمیت این مقوله را چند

برابر کند. در این مصاحبه سعی کردیم تا نگاهی

روانشناسانه و جامعه شناسانه به این واژه و

مسائل پیرامون آن داشته باشیم. دکتر احمد

برجعلی، رئیس دانشکده روانشناسی و علوم

تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی به سوالات ۵۷

پاسخ می دهد.



۵۵ به خوابگاه به عنوان یک فرصت نگاه کنیم یا تهدید؟ فواید خوابگاهی بودن بیشتر است یا آسیب های آن؟

می توانیم بگوییم خوابگاه در ذات خود بیشتر یک فرصت به حساب می آید تا تهدید. چون یک فرصت موقتی است که افرادی در کنار هم جمع می شوند و این افراد همگی در مسیر رشد علمی قرار دارند. به هرحال گاهی انسان باید برای پیشرفت و رشد، مهاجرت و ترک دیار کند. چون در محل اولیه خود شرایط و امکاناتی فراهم نیست و با هجرت کردن به جایی که آن امکانات وجود دارد، این امر را تسهیل می کند. حالا ممکن است این مهاجرت داخل کشور باشد، یعنی از شهری به شهر دیگر، و نیز ممکن است که خارجی باشد و از کشوری به کشور دیگر برای ادامه تلاش برای رسیدن به هدف هایی که در مکان اول سخت یا نشدنی است. این دوری و این تحمل دوری، خودش باعث رشد فرد می شود. در خوابگاه افراد مختلف با شخصیت ها و ظرفیت های مختلف و با رنگ های فرهنگی متنوع قرار دارند که اتفاقا هر کدام از این افراد خود تجربه هایی در زمینه های متفاوت دارند. این کنار هم قرار گرفتن تجربه های متفاوت، پدیده مثبتی هم برای خودشناسی و هم برای دیگرشناسی است. گاهی اصلا پیش شرط خودشناسی، دیگر شناسی است. کسی که تا دیروز در ناز و نعمت در کنار خانواده زندگی کرده، امروز در یک جمع چند نفره که هر کدام نقاط مثبت و منفی دارند، در یک اتاق ۲۰ متری زندگی می کند. تحمل محدودیت ها لازمه دوران دانشجویی است و اگر این باشد، طبعاً به دنبال خود رشد را هم خواهد داشت. اینکه آدم وارد محیط های متفاوت و جدید شود، جهان بینی آدم را گسترده تر و عمیق تر می کند. من خوابگاه را یک فرصت خوب می دانم و دانشجویان هم اگر این پیش فرض را داشته باشند که اصلا قرار است با یک سری مشکلات و سختی ها دست و پنجه نرم کنند، بعد از ورود به این محیط، کمتر اذیت خواهند شد. قطعاً نباید محیط خوابگاه را با محیط خانه مقایسه کنیم. در خانه مانند گاهی جلوی رشد آدم را می گیرد.

۵۶ منظور تان از گسترده شدن و عمیق تر شدن جهان بینی چیست؟

دانشجوها هم اتفاقی معمولاً از رشته های مختلفی هستند و عمدتاً هم، قشر فرهیخته جامعه اند. یعنی در نظر بگیریم که مجموعه افرادی با ضریب هوشی متوسط و با درک و فهم بالا در یک تعاملی با هم قرار گرفته اند که می توانند دست همدیگر را هم بگیرند و سطح خود را از چیزی که هست بالاتر ببرند. منظورم از بالا رفتن سطح، سطح نگرشی است. قطعاً ممکن است مشکلات رفاهی و کمبود امکانات در خوابگاه وجود داشته باشد، اما اینها موقتی است و باید به عنوان یک سکوی پرش به آن نگاه کرد. در عوض، همین تغییر نگرش افراد در تعامل باهم و تعامل اندیشه های مختلف، چیز ماندگاری است و تا آخر عمر با فرد همراه است. پس ما باید اول این محدودیت ها را بپذیریم تا بتوانیم برای استفاده از آنها یا بهبود آنها کاری کنیم. این آمادگی ذهنی اولیه در مواجهه با مسائل خیلی مهم است. اگر این آمادگی اولیه نباشد، دانشجویان با کمترین مشکلی که پیش می آید حالت پرخاشگری و عصبیت از خود نشان می دهند و کم طاقت خواهند بود که این حالت های روانی، خود مشکلات

دیگری مانند عدم تمرکز روی هدف اصلی که همان رشد علمی باشد، به دنبال خواهند داشت. به عنوان مثال وقتی مسافرت می رویم، بین راه ممکن است جایی چادر بزنیم که حتی امکانات اولیه را هم نداشته باشد. گاهی برای یک سرویس بهداشتی در طول سفر به مشکل بر میخوریم، اما چون از همان اول این حالت آمادگی ذهنی را داشته ایم، می دانیم که سفر مسائل و مشکلات خود را دارد و حتی گاهی اصلاً نگاه مشکل را هم به آنها نداریم؛ چون آنها را جزو اقتضائات سفر می دانیم. با خود می گوئیم که مسافرت ارزش این سختی های کوچک را دارد. محیط خوابگاه هم همین طور است.

۵۷ اصلاً به نظر می رسد خود واژه خوابگاه هم مقداری در منفعل کردن فضا تاثیر دارد. یعنی انسان با شنیدن این واژه، خواه ناخواه انگار حالت سستی و رخوتی به او دست می دهد!

بله قطعاً! به نکته بسیار خوبی اشاره کردید. واژه خوابگاه اصلاً عنوان گذاری خوبی برای این مکان نیست. خوابگاه یک محل زندگی است با همه مسائل ریز و درشتی که برای یک زندگی وجود دارد. دانشجو برای مدت زمانی موقت، مکان زندگی خود را تغییر داده و از خانه خودشان به خوابگاه هجرت کرده است. مگر ما به خانه می گوئیم خوابگاه که حالا اینجا هم بخواهیم از این واژه استفاده کنیم؟ ظرفیت ها و پتانسیل هایی وجود دارد که باید این پتانسیل ها را نقد کنیم تا رشد و بالندگی در خودمان و دیگران به وجود آید. زندگی که فقط خواب نیست، ما در این مکان که اسمش را به اشتباه خوابگاه گذاشته اند، داریم زندگی می کنیم. زندگی مجموعه ای از کارها، رفتارها، حرف ها، عبادات، تلاش های علمی، اقتصادی و غیره است و دانشجو هم باید در این زمینه ها فعال باشد. ولی وقتی اسم جایی شد خوابگاه، خود به خود به آدم این تلقین را می کند که تلاش های دیگر، خیلی نسبتی با این محیط ندارد و به فرد حالت انفعال و یک جانبه بودن می دهد. به نظر من تصویر اولیه ای که این واژه به انسان می دهد، یک تصویر منفی است که تاثیر منفی خودش را هم دارد؛ انگار که یک جای را که قرار است باشد. خوابگاه باید محیط فعال و پویایی باشد؛ باید امکاناتی مانند کتابخانه، نمازخانه، مسابقات فرهنگی، تفریح های جالب و جذاب، امکانات ورزشی و غیره داشته باشد و همه اینها هم فعال باشند. ضمن اینکه این نکته را هم

وقتی اسم جایی شد خوابگاه، خود به خود به آدم این تلقین را می کند که تلاش های دیگر، خیلی نسبتی با این محیط ندارد و به فرد حالت انفعال و یک جانبه بودن می دهد. به نظر من تصویر اولیه ای که این واژه به انسان می دهد، یک تصویر منفی است و تاثیر منفی خودش را هم دارد؛ انگار که یک جای را که قرار است باشد. خوابگاه باید محیط فعال و پویایی باشد؛

بگوییم که دانشجو در هر شهری که خوابگاه می گیرد، باید با جامعه آن شهر هم ارتباط پیوستاری داشته باشد. ارتباط پیوستاری یعنی ارتباطش با نهادها و جامعه آن شهر را طوری رقم بزند که انگار در شهر خودش قرار دارد. با مساجد آن شهر، موسسات، نهادها، پارک ها و آدم های آن شهر ارتباط بگیرد. اینطوری نباشد که در یک محیط منفعل به نام خوابگاه خودش را محصور و محدود کند.

۵۸ چه آسیب هایی متوجه فضای خوابگاهی هست که اگر مدیریت نشود، ممکن است مشکلاتی ایجاد کند؟

گفتم که خوابگاه در کل یک پدیده مثبت است. اما باید دقت داشته باشیم که هر پدیده مثبتی تهدیدهایی را هم در دل خودش دارد. تفاوت هایی که در رابطه با خانواده و فرهنگ افراد به آن اشاره کردیم، طبعاً باعث افت و خیزهایی در شخصیت های دانشجویان شده است. برخی دانشجویان تا الان در خانواده بوده اند و تحت نظارت آنها قرار داشته اند، اما وقتی از خانواده دور می شوند، این فراغ بال و بی نظارتی که در اثر این دوری از خانواده به وجود می آید، ممکن است کار دستشان دهد. خصوصاً در شهرهای بزرگ این احساس ول شدگی بیشتر است و فرد خودش را در معرض تجارب مثبت و منفی متعددی می بیند که احساس می کند انتخاب های فراوانی پیش پای اوست و هر کدام را هم انتخاب کند، کسی



به صورت زیرپوستی شروع یک آسیب در فرد باشد. به عنوان مثال در نظر بگیرید فرد وقتی در خیابان های بالای شهر قدم می زند و از آنجا عبور می کند، ناخودآگاه وضعیت خود را با وضعیت آنجا مقایسه می کند. خود ۲۰ ساله اش را با فردی که ۵۰ سال است تلاش کرده و آن زندگی مرفه را برای خود رقم زده، مقایسه می کند و در این بین، بین خودش و او احساس فاصله طبقاتی زیادی به او دست می دهد. این حس فاصله داشتن و محروم بودن، در او تاسف و ناامیدی پنهانی را به وجود می آورد. شاید فرد بخواهد برای رسیدن به آنچه که دیده، تلاش هایی را هم بکند اما چون می خواهد در فاصله زمانی کمی به آن دیده ها برسد و به اصطلاح ره صد ساله را یک شبه طی کند، طبیعتا به آن اهداف نمی رسد و این نرسیدن باعث یأس و افسردگی او خواهد شد و درازمدت پررنگ تر می شود. نظارت خانواده ها نباید یکبارہ از صد درصد به صفر برسد. البته این نظارتی که می گویم بیشتر معنای حمایتی دارد، نه معنای بازرسی و چک کردن، دانشجویی که از محیط خانواده دور شده، باید احساس رهاشدگی نکند. این احساس باید در او وجود داشته باشد که متعلق به مرجعی است که به فکر او هست و هنوز به عضوی از آن خانواده ای است که در مشکلات و سختی ها، اعضای آن کنار او هستند. خانواده ها باید با شیب آرام و متوسط با بچه ها در تعامل باشند. از طرف دیگر دانشگاه ها هم باید طوری برنامه ریزی کنند که خانواده ها پایشان بیشتر به دانشگاه باز شود و بتوانند با فرزندان خود تعامل کنند. خانواده نقش بسیار پررنگی دارد و هرگز نباید از این دایره حذف شود. در برخی موارد مشاهده می شود که خانواده ها حتی در طول هفته یکبار هم تماس تلفنی با فرزندان ندارند. ارتباط باید منظم و پیوسته باشد و به دانشجوی حس حمایت را بدهد نه حس کنترل شدن را. حمایت همیشه اقتصادی نیست؛ نباید این طور تصور شود که اگر خانواده به طور منظم برای دانشجوی پول واریز کند، وظیفه اش را انجام داده است. این یک حمایت جزئی است. حمایت بزرگتر همان حمایت عاطفی است.

گاهی افراد در محیط خوابگاه دچار افسردگی هایی می شوند که حتی خودشان هم متوجه نیستند و این افسردگی ها عامل بیرونی هم ندارد. به نظر شما دلیل این افسردگی های پنهان چیست؟

ببینید آسیب های شخصیتی وقتی به وجود می آیند که در فرد خلأهای روحی وجود داشته باشد. وقتی فرد احساس رها شدگی داشته باشد، در سختی ها و مشکلات، در لاک خودش فرو می رود و این فرو رفتن ریشه های افسردگی را در او می ریزد. دانشگاه ها باید طرح های سالم و مفرحی را تدارک ببینند و شرایط و تسهیلاتی را فراهم کنند که حتی دانشجویها را به سفر ببرند. یا مثلا بلیت هایی با تخفیف خاص برای سینما و سفر فراهم کنند و شرایط رقابتی را هم در فضای علمی و دانشگاهی قرار دهند که دانشجویها در صورت حائز شدن آن شرایط، از آن تسهیلات بتوانند استفاده کنند. متأسفانه ما حتی در خود خوابگاه ها هم جایی برای خانواده ها در نظر نگرفته ایم. می شد در هر مجموعه خوابگاهی یک اتاق با چند تخت وجود داشته باشد که پدرها و مادرهای دانشجویان بتوانند بیایند به آنها سر بزنند و آنجا برای یک شب بمانند. این کارها، کارهای زیرساختی است که

خیلی هم کار دشواری نیست. فقط اراده می خواهد. خصوصا برای خانم ها که حساسیت مسئله بیشتر است، اگر این اتاق باشد، خانواده او می توانند بیایند و او را ببینند و شب را استراحت کنند و فردا هم دوباره برگردند به شهرشان. اگر این اتاق باشد، قطعاً پای خانواده ها به این محیط بیشتر باز خواهد شد و تأثیرات خودش را هم خواهد گذاشت. ولی الان این فضا نیست و ناخواسته خانواده را بیرون کرده ایم.

از نظر روانشناسی تشکل ها چگونه باید کار کنند تا در خوابگاه ها بتوانند تأثیرگذاری لازم را داشته باشند؟

در فضای خوابگاه تشکل ها باید نقش تسهیل کننده داشته باشند و فضا را مدیریت کنند. یعنی از طریق خود افراد خوابگاه طوری برنامه بریزند که خود افراد درگیر شوند نه اینکه فقط خودشان از دور برنامه بریزند و حالت دستوری داشته باشند. به طور کلی نه فقط خوابگاه، بلکه هر جایی که جمعی از انسان ها در یک مجتمع مثل آپارتمان زندگی می کنند، بهتر است برنامه های جانبی برای خود بریزند. می شود برنامه هایی را مانند عصرانه در

به طور کلی اصل بر این است که آدم های مختلف در کنار هم باشند و این باید هرچه بیشتر نرمالیزه شود. به این معنا که شما جامعه را که نگاه کنید، می بینید که آدم های مختلف با شخصیت های مختلف در آن قرار دارند و با هم زندگی می کنند. مثلا قصاب و نانوا و کاسب و غیره، قشرهای مختلفی با هم در جامعه تعامل دارند که لزوما هم مانند هم فکر نمی کنند. خوابگاه هم باید آیینی ای از جامعه باشد؛ در واقع خوابگاه نمونه کوچکی از جامعه است

محیط خوابگاه تدارک دید که به حالت یک گپ و گفتی باشد. اینکه بچه ها همدیگر را ببینند و با هم ارتباط بگیرند، در روحیه افراد موثر است. نهادهای و تشکل های دانشگاه می توانند امکان برگزاری برنامه های ساده ای را برای دانشجویان فراهم کنند و در این پروسه خود آنها را هم درگیر کنند. با یک سری کارهای کوچک می توان تأثیرات زیادی در بهتر شدن فضای خوابگاه به وجود آورد.

در انتخاب هم اتاقی چگونه باید رفتار کرد؟ بعضی به این بهانه که دچار آسیب هایی نشوند، وسواس زیادی به خرج می دهند و در مقابل، بعضی از دانشجویها هم با این دید که می خواهند دیگران را اصلاح کنند، با افرادی هم اتاق می شوند که از نظر شخصیتی و فکری با آنها فاصله های زیادی دارند.

این تصورات تا چه حد درست است؟

باید به این موضوع نسبی نگاه کرد. بعضی رفتارها و عادت ها هستند که جنبه آسیب پذیری از آنها بیشتر از جنبه تأثیرگذاری روی آنهاست. مثلا هم اتاق شدن با یک فرد سیگاری برای افرادی که سیگاری نیستند به احتمال زیاد مخرب خواهد بود و آنها را هم سیگاری خواهد کرد. کسی که از چیزی آسیب دیده، معمولاً خواسته یا ناخواسته آن آسیب را به دیگران هم منتقل خواهد کرد. اما گاهی این مسئله در زمینه رفتارهاست؛ یعنی ممکن است من اخلاق و رفتار یک نفر را نپسندم یا از برخی عاداتش که لزوما بد هم نیستند خوشم نیاید؛ این را باید کنترل کرد. مثلا ممکن است از تندخویی کسی اذیت شوم و یا رفتارهایی از این قبیل؛ نمی توان به این بهانه آدم ها را کنار گذاشت. چون هر فردی طبیعتا نکات منفی دارد که ممکن است برای دیگران اذیت کننده باشد. نمی شود صورت مسئله را پاک کرد، بلکه باید رابطه را مدیریت کرد. اگر این اختلافات در زمینه اعتقادی و فکری باشد، دو حالت پیش می آید: اگر این اختلاف توأم با احترام گذاشتن افراد به عقاید متفاوت هم باشد، این فرصت خوبی است. اتفاقا هم اتاق شدن این افراد با هم زمینه ای را برای تعامل و تضارب بین افکار و اندیشه ها به وجود می آورد و می توانند بیشتر از مبنای فکری همدیگر آشنا شوند. در این نوع محیط، اتفاقا پتانسیل بالایی برای تأثیر گذاشتن روی افراد و تأثیر گرفتن از آنها وجود دارد. همیشه نباید اینطور فکر کنیم که ما می خواهیم روی دیگران تأثیر بگذاریم و آنها را اصلاح کنیم! مثل یک شمشیر دولبه، تأثیر گذاشتن و تأثیر گرفتن همیشه با هم و در کنار هم قرار دارند. می توانیم با رفتار خوب و مهربان بودن و ایجاد صمیمیت با افراد، نظرات آنها را نسبت به یک سری مسائل که شاید قبلا درست متوجه آنها نشده باشند و خوب آنها را نشانخته باشند، تغییر دهیم. همچنین مسائلی را که خودمان درست نفهمیده ایم یا راجع به آنها اشتباه فکر می کرده ایم را اصلاح کنیم. اما گاهی این اختلاف در عقاید، از سوی هم اتاقی ها تحقیر می شود و باعث توهین به همدیگر می شود؛ در اینجا باید اتاق بهتری را با افراد بهتری انتخاب کرد. به طور کلی اصل بر این است که آدم های مختلف در کنار هم باشند و این باید هرچه بیشتر نرمالیزه شود. به این معنا که شما جامعه را که نگاه کنید، می بینید که آدم های مختلف با شخصیت های مختلف در آن قرار دارند و با هم زندگی می کنند. مثلا قصاب و نانوا و کاسب و غیره، قشرهای مختلفی با هم در جامعه تعامل دارند که لزوما هم مانند هم فکر نمی کنند. خوابگاه هم باید آیینی ای از جامعه باشد؛ در واقع خوابگاه نمونه کوچکی از جامعه است. نباید تلاش کنیم که افراد را دسته بندی کنیم، اینکه بخواهیم محیط ها را یکدست کنیم، کار درستی نیست. البته همان طور که گفتیم استثناهایی ممکن است باشد که نبودن آنها در محیط و خالص سازی محیط از آنها درست تر است. اما قاعده کلی این است که فضا، مثل فضای جامعه باشد. چون به هر حال ما در این جامعه داریم زندگی می کنیم و بعدها هم با همین جامعه سروکار داریم. پس چه بهتر که از الان با این نمونه کوچک خود را محک بزنیم و شیوه مواجهه با تنوع اندیشه ها را یاد بگیریم. ■

در طول مدتی که سعادت حضور در کنار دوستان خوابگاهی‌ام را داشتم و طعمی از زندگی خوابگاهی را چشیدم، به این موضوع پی بردم و براین ملموس شد که خوابگاه محیط مناسبی برای اجرای فعالیت‌های فرهنگی است؛ این جا بود که مصداق آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم براین نمایان شد. چون من تا قبل از این، خوابگاهی نبودم فکر انجام کار فرهنگی در خوابگاه حتی از حاشیه ذهنم هم عبور نکرده بود. اما حالا که گذر این فکر به ذهن من افتاد می‌بینم که خوابگاهی شدن، ارزش یک برنامه ریزی درست و حسابی را دارد.

ناخودآگاه یاد این موضوع اقدام که کشاورزان هم برای کاشت و بذریاشی، زمینی با ویژگی‌های خاص و متناسب با بذر خود انتخاب می‌کنند که باعث می‌شود نتیجه مطلوب‌تری را بگیرند. به نظر می‌رسد که خوابگاه هم نسبت به دانشگاه زمینه بهتر و آمادگی بیشتری برای بذریاشی فرهنگی دارد. چرا که دانشجویان در خوابگاه نسبت به دانشگاه آرامش فکر بیشتری دارند و به دور از تنش‌های خاص دانشگاه هستند و در محیطی با این مختصات به هم نزدیکی بیشتر و با هم صمیمیت بیشتری دارند. به علاوه، زمان بیشتری را هم در اختیار دارند. لذا می‌توان فضای مناسبی برای جذب ایجاد کرده‌انصافاً که نباید از این محیط به راحتی گذشت. وقتی ذره بین افکارم را متوجه یک سری ویژگی‌های خاص دخترانه می‌کنم، می‌بینم می‌شود از آن به عنوان کمکی در ایجاد همان فضایی که بستر مناسبی برای جذب است استفاده کرد. معمولاً خانم‌ها در هر شهری که باشند اول از همه به دنبال بازارها و مراکز خرید خواهند رفت تا از آنها سر در بیاورند! می‌توانید لیستی از بازارهای خوب و سالم و فروشگاه‌های مختلف با محصولات مختلف را جمع‌آوری کنید و هم خودتان استفاده کنید و هم در اختیار هم خوابگاهی‌های دیگران بگذارید.

استقبال دختر خانم‌ها از نمایشگاه‌ها معمولاً مطلوب است. از این فرصت می‌توانید استفاده کنید و با توجه به روحیات هم خوابگاهی‌هایتان، محصولات را ارائه دهید. یکی از این محصولات می‌تواند کتاب باشد. البته نه هر کتابی! بهتر است لیستی از کتاب‌های دخترانه، یعنی کتاب‌هایی که مخاطب آنها دختر خانم‌ها هستند، تهیه کنید و در صورت امکان آنها را در قالب یک نمایشگاه کوچک خوابگاهی ارائه دهید. اگر هم امکان برگزاری آن را ندارید، همان لیست را در اختیار بچه‌ها قرار دهید. البته نیازی نیست حتماً فعالیت‌هایتان محصور به خوابگاه باشد. منتظر تشکلهای نامانیده تا برایتان برنامه اجرا کنند! می‌توانید حتی شما بچه‌های خوابگاهی دست به دست هم دهید و در سطح دانشگاه از طرف خوابگاهتان تحت همین عنوان نمایشگاه برگزار کنید. دامنه فعالیت‌های خوابگاهی‌تان به دانشگاه که کشیده شود، تشکلهای خود به فکر رقابت و عقب

نماندن از شما خواهند افتاد!

گاهی تصور می‌کنیم دیگر زمانه عوض شده و جلسات تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه، جلسات اخلاق، جلسات سبک زندگی و غیره بین دانشجویان مشتری ندارد. در حالی که باید به چند نکته توجه داشت. اول اینکه درست است که مثل سابق این جلسات پرشور نیست و با استقبال گرمی مواجه نمی‌شود، اما باید بدانیم که علت اصلی به شیوه برگزاری و روش اجرای برنامه برمی‌گردد نه خود محتوا. به عبارتی دیگر برگزار کردن این جلسات به روش جلسات سنتی باعث شده که مخاطب اقبالی از خود نشان ندهد. طبیعی است که در برنامه‌ای که یک نفر تحت عنوان استاد بیاید و یک ساعت برای بچه‌های خوابگاهی که تازه از سر کلاس برگشته‌اند و خستگی روز هنوز به نشان مانده سخنرانی کند و بعد هم برود، یک برنامه واقعا کسالت بار است. اما اگر روش اجرا جذاب باشد، مثلاً در قالب پرسش و پاسخ و گفتگو به گونه‌ای باشد که خود دانشجویان هم در بحث شرکت کنند و موضوعات را به چالش بکشند، قطعاً برنامه‌ای مفید خواهد بود.

در انتخاب استاد حتماً دقت لازم را باید به خرج داد. فراموش نکنیم فضای دانشجویی اقتضائات خاص خودش را دارد و استادی باید انتخاب کنیم که این اقتضائات را خوب شناخته باشد و توانایی ایجاد ارتباط صمیمانه و عمیق با دانشجویان را داشته باشد. ضمناً باید بین رسمیت جلسات که در خوابگاه برگزار می‌شوند با رسمیت جلسات و دوره‌هایی که در فضای دانشگاه برگزار می‌شود، فرق‌هایی قائل شویم. وجه اصلی فضای خوابگاهی صمیمانه بودن و غیررسمی بودن آن است. پس از این پتانسیل می‌توان بیشتر و بهتر استفاده کرد.

این را هم مدنظر داشته باشیم که طیفی از دانشجویان در خوابگاه وجود دارند که ظاهراً مذهبی نیستند، اما به این نوع کلاس‌ها و فعالیت‌ها علاقه نشان می‌دهند. کار فرهنگی یک کار فرسایشی است ما باید کار خودمان را انجام دهیم و به قول حضرت آقا امیدوارانه حرکت کنیم. تجربه‌ای که خودم در این مورد داشتم برگزاری کلاس صحیح خوانی نماز در چند خوابگاه بود؛ چیزی که شاید تعداد زیادی حتی به آن فکر هم نکرده بودند که آیا نمازی که می‌خوانند صحیح است یا نه و اینکه تلفظ کلمات چگونه است و غیره؛ برخلاف تصور استقبال خیلی هم بد نبود! البته فعالیت فرهنگی محصور به برگزاری کلاس نیست. دختر خانم‌ها به دلیل اقتضائات و حساسیت‌های ویژه خود معمولاً نسبت به آقا پسرها تفریحات بیرونی کمتری دارند. از این رو فعالیت‌های ورزشی در محیط خوابگاه هم این خلاء را پر خواهد کرد و هم روحیه شادابی بیشتری را برای خانم‌ها به ارمغان خواهد آورد.

امروزه اوضاع به گونه‌ای شده که دختر خانم‌ها تا وقتی که ازدواج نکنند، چیزی از آشپزی بلد نیستند! در حالی که قبلاً این گونه نبود. محیط خوابگاهی فرصت خوبی است تا همه کتاب‌های آشپزی را امتحان کنید! غذاهای خوشمزه و بدیع به همراه تزئین با طبع دخترانه قطعاً لذیذی و پر از شادابی را در خوابگاه برایتان رقم خواهد زد.



یک پیشنهاد ویژه
برای دختر خانم‌های خوابگاهی
این است که یک نشریه دخترانه ویژه
دختر خانم‌های دانشگاه طراحی و
چاپ کنند. به نظر می‌رسد خیلی از
حرف‌ها را نتوان در نشریات عمومی
با خانم‌ها زد. به علاوه می‌توانید
دختر خانم‌های دانشجویی را که
خوابگاهی نیستند، به خوابگاهتان
دعوت کنید و علاوه بر به وجود آوردن
اوقاتی خوش در کنار هم، از نزدیک
آنها را با فعالیت‌های درون خوابگاهی
خود آشنا کنید

یک پیشنهاد ویژه برای دختر خانم‌های خوابگاهی این است که یک نشریه دخترانه ویژه دختر خانم‌های دانشگاه طراحی و چاپ کنند. به نظر می‌رسد خیلی از حرف‌ها را نتوان در نشریات عمومی با خانم‌ها زد. به علاوه می‌توانید دختر خانم‌های دانشجویی را که خوابگاهی نیستند، به خوابگاهتان دعوت کنید و علاوه بر به وجود آوردن اوقاتی خوش در کنار هم، از نزدیک آنها را با فعالیت‌های درون خوابگاهی خود آشنا کنید.

در هر شهری که خوابگاهی باشید، احتمالاً همکلاسی‌هایی دارید که متعلق به همان شهر هستند. فکر بدی نیست که از مادران آن همکلاسی‌ها برای حضور در خوابگاهتان دعوت کنید و از تجارب آنها بیشتر بدانید.

به طور کلی نباید کار در خوابگاه را با توجه به مزایایی که نسبت به دانشگاه دارد، نادیده گرفت. کار در خوابگاه دانشجویی بخصوص خوابگاه دخترانه جای بحث و برنامه ریزی زیادی دارد که اگر با پشتوانه فکری و مستمر باشد، تأثیر گذار خواهد بود.

خوابگاه بارنگ دخترانه!

نگاهی به فرصت‌های فرهنگی در خوابگاه دختران





دفتر خاطرات دسته جمعی

یک دفتر یا سررسید سفید کنار بگذارید برای خاطره های جمعی که هر روز یکی از هم اتاقی ها مسئول نوشتن سرگذشت خوابگاه در آن روز باشد. این طوری هم قلم احيانا رو به زوال خود را از مهلکه نجات خواهید داد و هم می توانید نوشته هایتان را به عنوان خوراک فرهنگی (!) به نشریات دانشگاهتان بدهید. سواى از همه اينها فکرش را بکنید که بعد از چهار سال (در حالت خوش بينانه) می توانید مجموعه این خاطرات را در قالب یک کتاب روانه بازار کنید و احتمالا فروش این کتاب از فروش کتاب های رضا اميرخانی هم بیشتر باشد!



ویدئو کلوب خوابگاهی

هر چقدر هم که آدم بخواند، بالاخره از خیر آراش و دور هم بودن شب های خوابگاه و کنار دوستان خوش گذراندن و تخمه شکستن و فیلم دیدن، آن هم در یک اتاق تاریک نمی تواند بگذرد! با همه اینها، سرعت داندلود البته معمولا کار را خراب می کند. راهکار ما این است که همه بچه ها هر چندتا فیلم دارند بیاورند و در یک جا جمع کنند تا به اصطلاح یک بانک فیلم درست شود. این طوری هم به سرعت اینترنت کند زده نمی شود و هم زمان به خوبی مدیریت خواهد شد! به علاوه پیش بینی می شود که همین رفت و آمدها و مراجعه به مسئول بانک فیلم، خودش فضای صمیمانه ای را بوجود بیاورد و دامنه دوستانتان را افزایش بدهد.



مناظره خودمانی

اصلا مگر فضایی بازر از فضای خوابگاه هم در جامعه می توانید پیدا کنید؟ می توانید از سیر تا پیاذ همه چیز را به صلابه بکشید بدون اینکه کسی مزاحمتان شود! پیشنهاد می شود تیم های سه چهار نفره از دانشجویان هم فکر درست کنید و راس یک ساعت معین در یک شب معین از هفته که جمع خوابگاهی ها جمع است، روبه روی هم بنشینید و درباره موضوعی جذاب و چالشی مناظره کنید! البته یادتان باشد که جمع دانشجویان را هم جمع کنید تا تشویق و هیاهوی تماشاگران جذابیت و داغی مناظره را چند برابر کند.

۴

دعوت از اساتید

شک نکنید یکی از بهترین راه های صمیمی شدن با استاد و پاس شدن درس ها همین راه است! پای اساتید را به خوابگاه باز کنید و جنبه های تازه ای از ابعاد وجودی خودتان را برای او نمایان کنید! وقتی با استاد رفیق بشوید حتما در آخر ترم به ورقه امتحانی سفید و بی معنای شما نگاه ویژه ای خواهد داشت. ترجیحا از اساتید به خوبی پذیرایی کنید تا هرچه بیشتر در رودربایستی قرار بگیرند!



تئاتر دانشجویی

شاید باورتان نشود، ولی موردی در خوابگاه ها مشاهده شده که بچه ها حتی معروف ترین فیلم ها و سریال های دنیا را در قالب یک تئاتر جذاب و و طنز، آن هم با ملافه و پتو و طراحی لباس به سبک خوابگاهی به صحنه آورده اند و موجبات شادی و تفریح دوستان خود را فراهم آورده اند. نخندید! این یک پیشنهاد جدی است!



جشن تولد

تجربه یک شب شاد و مفرح به همراه پذیرایی از دوستان! از همان روز اولی که وارد خوابگاه شدید تاریخ تولد هم اتاقی هایتان را بهر سید و تقویم گوشی تان را هم برای آن تاریخ روی آلارم تنظیم کنید! رأس تاریخ معین، به همراه الباقی دوستان در یک اتاق جمع شوید و با پخش موسیقی های مجاز جشن تولدی را برای او تدارک ببینید. البته تاکید می شود که موسیقی هایی که قرار است پخش کنید حتما مجاز باشند!



مسابقه عکاسی

نمی شود از کار فرهنگی صحبت کرد و از دوربین و عکس حرفی به میان نیاید. گاهی تاثیر یک عکس در انتقال مفهوم را حتی مقاله ای چند صد صفحه ای هم ندارد! گیرایی سریع و جذابیت این هنر روزنه ای شده است برای دیدن روحی تازه در فعالیت های فرهنگی. به لطف تکنولوژی و دوربین های موبایلی، برگزاری مسابقه عکاسی از خوابگاه و دانشگاه به راحتی قابل انجام است. ضمنا می شود از عکس هایی که در مسابقه شرکت کرده اند، برای نشریات و فعالیت های فرهنگی هم استفاده کرد. با چند اطلاعیه آهنربای دانشجویان علاقه مند خواهید شد.



شب شعر

یک ضرب المثل قدیمی گینه بیسائویی می گوید که آدم ها یا شاعرند یا از شعر خوششان می آید. البته استثنائاتی هم ممکن است پیدا کنید که فعلا ما کاری با آنها نداریم. شب شعر علاوه بر طراوت بخشی و سبب ایجاد صمیمیت و همچنین کشف استعداد برای همکاری در نشریات و فعالیت های فرهنگی است. یک شب از هفته را دورهم در خوابگاه جمع شوید و برای هم شعر بخوانید. البته می توانید برنامه مشاعره هم داشته باشید که دیگر جزییاتش با خودتان است!

ایده خوابگاهی که قبل از مرگ باید تجربه کنید!

سیده نرگس حسینی

کارشناسی برق قدرت، دانشگاه ملایر



فطرت انسان ها پاک است

در خوابگاه در اتاق کناری مان یک نفر بود که نگاه خوبی به بسیج نداشت. هر وقت از کنارمان رد می شد با زبان طعنه و توهین مرا مسخره می کرد. این آدم به گونه ای بود که اگر بخواهم سربسته توصیفی از او بگویم، مصداق واقعی جمله «نماند از معاصی، منکری که نکرد و مسکری که نخورد» بود! همیشه آهنگ های خواننده های زن آمریکایی هم توی گوشش بود و در راهرو یا فضای عمومی با صدای بلند گوش می داد. یعنی این شخص واقعا رفتار ناپهنجاری داشت. هیچ مبنای منطقی در او وجود نداشت و ارزش های اخلاقی اش هم ارزش های واقعا نادرستی بودند. از چنین آدمی جز معدود افرادی که دور و بر او بودند، بقیه بچه ها فاصله می گرفتند. همین آدم به پینگ پنگ علاقه داشت و گاهی می آمد و بازی می کرد. از آنجا که من هم گاهی پینگ پنگ بازی می کردم، گاهی سر میز پینگ پنگ همدیگر را می دیدیم و باهم بازی می کردیم. بازی اش خیلی خوب بود و در اکثر مواقع من در مقابلش بازنده بودم. گاهی به شوخی به او می گفتم که تو استاد منی و من و در مقابل تو هیچ نیستم و جملاتی از این دست که اعتراف به قدرت او در این زمینه بود. همین شوخی های به ظاهر کوچک کم کم باعث شد تا

آن فضای اولیه توهین و تحقیر از بین برود، تا جایی که یک شب در اتاقشان غذا درست کرده بود و از من دعوت کرد تا با او غذا بخورم. من هم دعوتش را پذیرفتم. این در شرایطی بود که خیلی از بچه های بسیج حتی غذا خوردن با او را هم درست نمی دانستند. کم کم ارتباط ما نزدیک تر از قبل شد به طوری که حتی گاهی من غذایم را می بردم و با هم می خوردیم. کار به جایی رسید که یکبار خود او از من خواست نزدش بروم و مقداری با من دردلد کند. از مشکلات زندگی اش گفت و از وضعیتی که الان دارد و اینکه چرا به این روز افتاده و ابراز ناامیدی می کرد. از وضعیت خودش خسته شده بود. من هم مواردی را به او می گفتم که وضعیتشان بدتر از او بود تا مقداری وضع وجود خودش را غنیمت بداند و بارقه های امید در او زنده شود. در عین اینکه صمیمانه باهم حرف می زدیم، گاهی هم با عتاب با او حرف می زدم و بعضی حرف ها را با قاطعیت بیشتری به او می گفتم. گاهی در فکر فرو می رفت و گاهی به خودش می آمد و گاهی هم حرف هایم ناراحتش می کرد. اما در مجموع انگار در خلوت خودش به حرف هایم فکر کرده بود. چون یک روز آمد و گفت صادق می خواهم نماز بخوانم ولی خجالت می کشم به نمازخانه بیایم. بچه ها با من رفتار خوبی ندارند.

من به او گفتم نگران بچه ها نباش. فردا صبح بیا باهم برویم نماز جماعت، و رفتیم. کار به جایی رسید که مثلا من خودم نمازهایم را گاهی با تاخیر می خواندم یا به سختی از خواب بیدار می شدم و او می آمد و می گفت که صادق چرا خوابیدی، بیدار شو برویم نماز؛ دیر شد! و من با خودم می گفتم ای وای، این چه حوصله ای دارد! یعنی کار به جایی رسید که او من را با خودش می برد نماز جماعت!

ایراد از خودمان است

روزی یکی از بچه های خوابگاه پیش من آمد و خیلی داد و بیداد می کرد. نسبت به امام خمینی(ره)، نسبت به انقلاب، نسبت به نظام و نسبت به همه چیز انتقاد داشت و بد و بیراه می گفت. مقداری که با او حرف زدم، به این نتیجه رسیدم که در زندگی اش مشکلاتی دارد و در بعضی مسائل گره هایی به کارش افتاده که در مجموع باعث بدینی او نسبت به یک سری چیزها شده است. بعضی حرف هایش بیش از حد آرماتگرایانه بود و مقداری هم با پرخاش همراه بود. حتی حرف هم که می خواستم با او بزنم به من برچسب نفهمی می زد و می گفت تو از مشکلات من چه می فهمی، و شروع می کرد مشکلاتش را یکی یکی توضیح دادن.

مسئول اسبق بسیج دانشگاه چمران
از تجربیات خود در زندگی خوابگاهی می گوید:

کسی که تا دیروز خواننده زن گوش می کرد امروز مرا برای نماز صبح بیدار می کند!

استفاده از تجربه های دیگران همواره

می تواند راهنمای انسان باشد. حضرت

علی(ع) هم در وصایای خود به فرزندش

امام حسن(ع) توصیه به استفاده از تجارب گذشتگان

می کند و آن را چراغ راه آیندگان می داند. در

فضای دانشجویی معمولا کسانی که با دانشجوها در

ارتباط هستند نکته ها و خاطرات زیادی برای گفتن

دارند. در این شماره به سراغ مسئول سابق بسیج

دانشجویی دانشگاه چمران رفته ایم تا از تجربیاتش

در دوران مسئولیت خود برای ما تعریف کند. صادق

احمدی که در دوران کارشناسی در رشته مهندسی

مکانیک تحصیل کرده، حالا کارشناسی ارشدش را

در دانشگاه تهران و در رشته فلسفه علوم اجتماعی

سپری می کند.



فکر می کرد چون من بسیجی هستم و مسئول بسیج، مشکلی ندارم و همه چیز بر وفق مراد من است و از سر شکم سیری دارم در بسیج فعالیت می کنم. من هم اجازه دادم تا هرچه دلش می خواهد بگوید، بعد که من هم از مشکلات خودم و خانواده ام برایش گفتم، به این نتیجه رسید که الان نسبت به من در وضعیت بهتری قرار دارد! با شنیدن حرف های من تعجب کرد و گفت فکر نمی کردم در بسیج هم این طور آدم هایی پیدا شود. لیکن دی زدم و گفتم می دانی مشکل از کجا به وجود می آید؟ مشکل از آنجاست که افرادی که حرف دارند و دغدغه جامعه را دارند و اتفاقا نقد هم ممکن است به برخی مسائل داشته باشند، نمی آیند وارد بسیج شوند. بسیج اصلا جای این طور آدم هاست؛ کسانی که نسبت به کشور و مسائل آن دغدغه دارند. خود شما اگر بیایی وارد بسیج شوی خیلی بهتر می توانی به دنبال مسائلی که از آن حرف زدی باشی و به سهم خودت کاری کنی و قدمی برداری. بعضی از کسانی که دلسوزند و درد جامعه دارند از بسیج دوری می کنند و فقط منتظرند تا دیگران کاری کنند. وقتی این حرف ها را زدم، گفت مشکل اینجا است که امثال من را در بسیج راه نمی دهند؛ در بسیج کسانی را می خواهند که فقط به نفع نظام صحبت کنند. گفتم بابا من خودم الان مسئول بسیج هستم. خودم دارم می گویم بیا و ما از حضورت استقبال می کنیم. اینطوری شد که وارد بسیج شد. بعد از وارد شدن از خیانت هایی که به انقلاب کردند با او حرف زدم. از کسانی که به نام انقلاب، تیشه به ریشه انقلاب می زنند و از ندانم کاری ها با او صحبت کردم. چند تا کتاب هم به او معرفی کردم که رفت و خواند. به حدی مطالعات و توانایی این فرد بالا رفته بود که وقتی توافق ژنو انجام شده بود، این شخص چندین روزنامه می خواند تا برای کرسی آزاداندیشی دانشگاه آماده باشد و فقط بتواند ده دقیقه حرف بزند و توافق را نقد کند!

باید به آدم ها نزدیک شد

شخصی بود که احساس نزدیکی با هیچ کدام از بچه های خوابگاه نمی کرد. همیشه توی خودش بود و احساس ناامیدی داشت. احساس می کرد کسی به او توجه نمی کند و زندگی اش نابود شده است. تمام زندگی او این بود که می رفت در سالن تلویزیون و گوشه ای می نشست و تلویزیون تماشا می کرد. آدم گوشه گیری بود که سیگار هم می کشید. من یک وقتی رفتم کنارش و با او چند تا شوخی کردم. تا قبل از اینکه این کار را انجام دهم، چون مسئول بسیج بودم، فکر می کرد که آدم جدی و عبوسی هستم و کسی را زیر نظر نمی آورم! چند بار که با او شوخی کردم این ذهنیت در او شکست. این شوخی ها کم کم زمینه این را به وجود آورد که با من احساس صمیمیت کند. گذشت و روزی آمد با من شروع به

درددل کرد و از مشکلات خوابگاه و هم اتاقی هایش برای من حرف زد. مقداری درباره مشکلاتش با هم اتاقی ها توضیح داد و من هم به قدر وسع خودم راه هایی را پیش پای او گذاشتم. بعد از اینکه تعداد زیادی راهکار را به او گفتم، به این نتیجه رسیده بود که من کلا آدم ایده پردازی هستم و این چنین شد که از آن به بعد برای کارهایش به من مراجعه می کرد و از من در مسائل مختلف راهکار می خواست. بعد از اینکه با هم دوست شدیم، از گوشه گیری درآمد و در نماز جماعت هم شرکت می کرد. چون آن اوائل به خاطر گوشه گیری اش حتی در نماز جماعت هم شرکت نمی کرد و نمازش را در یک گوشه ای تنها می خواند. اما بعد از این اتفاقی که بین من و او افتاد، علاوه بر شرکت در نماز جماعت، در صف اول هم حضور پیدا می کرد و تعقیبات بین دو نماز را هم با صدای بلند می خواند. صبح های جمعه می آمد و در دعای ندبه شرکت می کرد و در خواندن دعا و تدارکات آن هم فعالیت می کرد. گاهی هم می شد که اصلا خودش برنامه دسته جمعی پیشنهاد می داد و بچه ها را دعوت می کرد که با هم جایی بروند و این نکته درباره این آدم برای من خیلی جالب بود.

حرکت های کوچک، تاثیرهای بزرگ

یکی از هم خوابگاهی های من که اتفاقا با هم همکلاسی هم بودیم، یک حالت لوطی گری و داش مشتبی داشت. من می خواستم توجه او را جلب کنم و خودم را محک بزنم که چقدر در جذب طیف های مختلف آدم ها توانایی دارم. هرچه فکر کردم راهی که بتوانم با او ارتباط بگیرم و او را نسبت به خودم و بسیج جذب کنم، چیزی به ذهنم نرسید. در نهایت یک روز که سر کلاس نشسته بودیم و چند صندلی با هم فاصله داشتیم، به طور کاملاً اتفاقی در یک لحظه به ذهنم رسید که از حرکات لوطی گرانه برای جلب نظر او استفاده کنم! در یک لحظه که استاد به سمت تخته برگشته و در حال نوشتن بود، من بلند شدم و ایستادم و حالت لوطی واری به خودم گرفتم و در این حالت به او عرض ارادت کردم. این حرکت از من به عنوان یک مسئول بسیج آن قدر برای او عجیب و جالب بود که همان سر کلاس به طرز عجیبی هیجان زده شد و بعد از کلاس هم آمد با من صحبت کرد و بیشتر با همدیگر آشنا شدیم. همین کار ساده و یک عرض ارادت ساده زمینه یک رابطه عمیق و صمیمانه را بین من و او رقم زده بود. برای خود من هم جالب بود و شاید اصلاً انتظار نداشتم که یک حرکت به این کوچکی و به این سادگی بتواند تاثیر این چنینی روی یک شخص داشته باشد.

همیشه وجه مشترکی وجود دارد

یکی دیگر از بچه های خوابگاهمان که در یک تشکل دیگر بود، مسئله اش مسئله سیاسی بود. به عنوان دو آدم

تشکیلاتی مشخصاً در زمینه فکری با هم اختلافات فکری فاحشی داشتیم و همه هم در دانشگاه او را می شناختند. من وقتی می خواستم با او ارتباط بگیرم، با خودم فکر کردم که از چه راهی برای ایجاد ارتباط با او وارد شوم. دیدم که وجه مشترک من و او تشکیلات است؛ پس با او از دردهای تشکیلاتی صحبت می کردم. این کار دو فایده داشت، اول اینکه هم من و او به هم نزدیک می شدیم و دوم اینکه من از طریق او می خواستم به دوستان او هم نزدیک شوم و با آنها ارتباط بگیرم. چون خود آن شخص قاطعیت زیادی در عقاید و نظراتش داشت ولی دوستانش که هم نظر با او بودند، قاطعیت او را نداشتند. در ایام انتخابات من از طریق همین آدمی که می شناختم، با ستاد دکتر عارف ارتباط می گرفتم و آنجا رفت و آمد می کردم و با افرادی که آنجا می آمدند صحبت می کردم تا هم با نظرات آنها از نزدیک آشنا شوم و هم نظرات خودم را با آنها در میان بگذارم. این رفت و آمدها و ارتباط ها کم کم فضای صمیمانه خوبی را رقم زد، گاهی بعضی شب ها در حالی که می رفتم و با هم قدم می زدیم و فلافل می خوردیم، درباره مسائل سیاسی روز هم با هم بحث می کردیم. هدفم از این فضا، مشخصاً تغییر در آنها نبود، بلکه هدف اصلی ام ایجاد یک فضای دیالوگ بین نظرات مخالف بود. یعنی می خواستم فرصتی را فراهم کنم تا فارغ از جنجال های رسانه ای و هیاهوهای توخالی نظرات مخالف از نزدیک بشنینند و با یکدیگر صحبت کنند.

با همه اختلاف نظرهایی که داریم، انسایم

یکی از دانشجویها که اتفاقاً با من هم اتاقی بود، مواضعش کاملاً مواضع ضد انقلابی بود. یعنی این آدم از اساس انقلاب را قبول نداشت و حرف هایش هم مغرضانه و عنادورزانه بود. من با این شخص از طریق درسی ارتباط گرفتم. او مشکلات علمی داشت و در درس هایش به مشکل برخورد بود. چون با من هم رشته ای هم بود، من در درس هایش گاهی کمکش می کردم. خودش هم بعد از اینکه دید با وجود اینکه نظراتمان در مقابل یکدیگر قرار دارد، من دارم به او کمک می کنم، تعجب کرده بود. این شخص در امتحانات آن درس پیشرفت چشمگیری کرده بود و نتیجه خوبی گرفته بود. همین کار من باعث شده بود تا لااقل همه بسیج و بسیجی ها را به یک چشم نگاه نکنند. گاهی شاید نتوانیم کل اعتقادات یک فرد را عوض کنیم، اما لااقل می توان زاویه نگاه او را نسبت به بعضی مسائل تغییر داد. چون اکثر افراد عنادی با بسیج و انقلاب ندارند. فقط یک سری شنیده ها باعث شده تا از دور قضاوت های نادرستی داشته باشند. مهم ترین وظیفه ما این است که از نزدیک با آنها ارتباط بگیریم و نشان دهیم که آن شنیده ها نادرست است. ■

گفتگوی صمیمانه در جمع
دانشجویان خوابگاهی دانشگاه شاهد

مادرم نذر کرد هم اتاقی خوب گیرم بیاید!

در خوابگاه ۱۸۰ درجه تغییر کردم

از در خوابگاه که وارد اتاق بچه ها

می شوی سعی می کنیم چشمان را به روی

همه ریخت و پاش ها و رختخواب های جمع

نشده ببندیم و مستقیم برویم سمت میزی که در

یک گوشه آشپزخانه قرار دارد! بچه ها هم به هیچ

وجه به دور بین اجازه عکس گرفتن نمی دهند! در

عکس از بالا به پایین به ترتیب یاسین حاجی بخشی

ترم هفتم کارشناسی حقوق، محمد محمودی ترم

اول کارشناسی ارشد پژوهش هنر، پیمان محمودی

ترم سوم جامعه شناسی محض و امین خدابخشی

ترم سوم کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب

را مشاهده می کنید. پیمان و محمد همان ابتدا

می گویند هیچگونه نسبت فامیلی ندارند و این

مسئله صرفاً یک تشابه فامیلی است! محمد

کمی کم حرف است و به سختی می شود از زیر

زبانش حرف بیرون کشید. از حرف زدن یاسین

می توان فهمید که زیاد اهل فکر کردن است و

مسائل زیادی را برای خود حلای کرده است.

پیمان فن بیان خیلی خوبی دارد و حرف زدنش

آدم را مجذوب می کند. امین هم معمولاً سعی

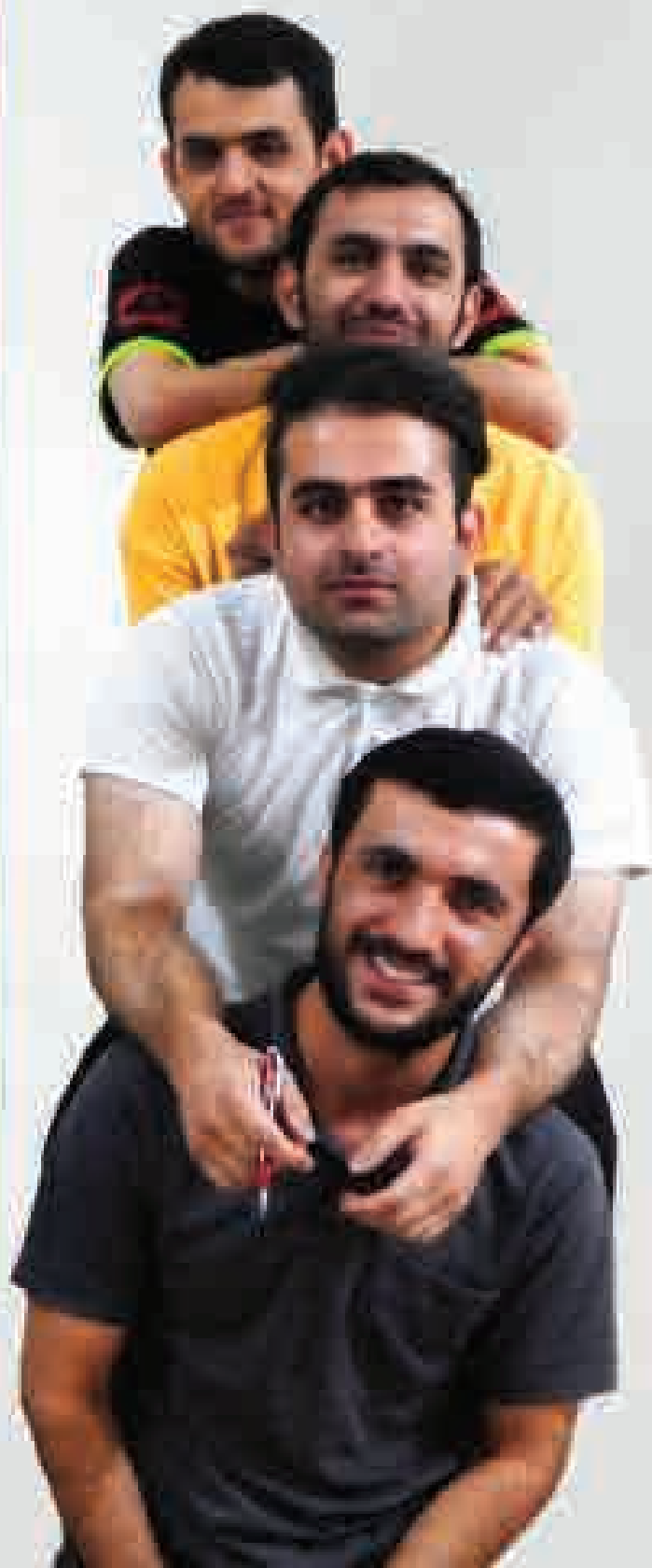
دارد از حرف زدن فرار کند. این گفتگوی صمیمانه

در محیط خوابگاهی دانشگاه شاهد البته قرار بود

با نوشیدن چای نیز همراه باشد که به علت گم

شدن قوری میان انبوه وسایل بچه ها خشک و خالی

برگزار شد!



📌 از زندگی خوابگاهی تان برای ما بگویید.

یاسین: خانواده ما خانواده شلوغی نیست. خوابگاه برای من یک زیست جدید و یک سبک زندگی جدید بود. سال اول من با شش نفر هم اتاق بودم و آنها هم از شهرهای مختلفی بودند. من تا قبل از خوابگاه در زمینه رویارویی با آدم های مختلف تجربه زیادی نداشتم و به قول دوستان، پاستوریزه بودم! تا قبل از اینکه به دانشگاه بیایم، با خودم می گفتم سربازی بروم، مرد می شوم. اما الان در همین چند سال خوابگاهی بودنم تقریباً این مرحله را دارم طی می کنم.

پیمان: من در سال های اول به طور رسمی خوابگاهی نبودم. با امین خانه گرفته بودیم و هم خانه بودیم. در دوره کارشناسی این وضعیت برایمان آسان نبود و زیاد سختی کشیدیم. چون تازه از محیط خانه کنده شده بودیم و سن مان هم به نسبت الان کمتر بود. اما بعد از چندسال خوابگاهی بودن مواجهه با آن برابرم راحت تر شد و الان دیگر سختی چندانی را حس نمی کنم. اما تجربیات جدیدی برای من رقم خورد و در حال رقم خوردن است که برابرم نکات آموزنده زیادی دارد. برخی از این تجربه ها تلخ و بعضی دیگر هم شیرین هستند. بعضی تجربه ها هم به گونه ای بودند که شاید هیچوقت تصور نداشتم روزی چنین تجربه ای را داشته باشم. فضای خوابگاه و جمعیتی که بود، بیشتر باعث اجتماعی شدن من شد و تا قبل از آن بیشتر در انزوا بودم تا اینکه با مردم باشم.

📌 این جمعیت و شلوغی در جمع فامیل هم می تواند باشد. به طور خاص چه فرقی بین خوابگاه و فامیل هست و چرا فکر می کنید خوابگاه چیزهایی را به شما داد که فامیل نداده است؟

پیمان: در فامیل در بیشتر مواقع همه یک تیپ فکری دارند ولی در خوابگاه از چندین قومیت مختلف حضور دارند و هر کدام از این قومیت ها هم تجارب زیستی خاص خودشان را دارند که برای من که تا بحال از نزدیک با آنها زندگی نکرده بودم جذاب بود. من خودم لر بختیاری هستم و برابرم جالب

بود که مثلاً یک جمله، در میان طیف های مختلف لر، معانی متفاوتی می دهد. این مثال را زدم برای اینکه بگویم نکاتی بود که من جز در فضای خوابگاهی شاید هیچ وقت دیگر نمی توانستم آنها را یاد بگیرم.

امین: می توانیم بگوییم هر فرهنگ، درب یک عالم جدید را به روی انسان باز می کند. همین مسئله افق دید ما را خیلی وسیع تر می کند که بدانی قبایل و آدم هایی هم هستند که ممکن است جوری فکر کنند که از نظر ما عجیب به نظر می رسد. یا برعکس، رفتاری که از نظر ما عادی می آید، به نظر آنها عجیب برسد.

پیمان: من اولویتم برای شهر دیگر، بیشتر امکانات بود. مثلاً من در خوزستان اگر بخواهم یک کتاب تهیه کنم حتی در مرکز استان یعنی اهواز هم نمی توانم آن کتاب را پیدا کنم. اما الان در تهران به انقلاب می روم و هر کتابی را بخواهم در آنجا پیدا می کنم.

محمد: بحث امکانات که پیمان می گوید درست است. به علاوه ما خانواده شلوغی داریم و من برای اینکه بتوانم به خلوت دست پیدا کنم، شهر دیگری را انتخاب کردم.

📌 خلوت هدف نیست. به خلوت دست پیدا کنی که چه بشود؟

پیمان: من فکر می کنم محمد به خاطر شرایط خانوادگی شلوغش، تنهایی را تجربه نکرده و الان دنبال همین است. یک مسئله ای هست و آن اینکه انسان همیشه به دنبال نداشته هاست و می خواهد وضعیت جدیدی را تجربه کند. مثلاً کسی که در شهر است از روستا خوشش می آید و کسی که در روستاست، به دنبال شهرنشینی است. این مسئله هم همین طور است. نه محمد؟

محمد: بله درست است. اینجا دیگر من برای خودم هستم و در بستر اختیار خودم هستم. وقتی در اختیار خودم است و می توانم نهایت استفاده ام را بکنم. دیگر آن شلوغی خانواده نیست که تمرکز را به هم بریزد؛ بنابراین مطالعه ام بیشتر است. اگر



امین: من در خانه هم که بودم

اوضاع همین گونه بود. یعنی همه

چیز حول محور من می گشت و هر

تصمیمی می خواستم بگیرم، چیزی مانع

نبود. زمانم در اختیار خودم بود و برای

خانواده جا انداخته بودم که به خلوت نیاز

دارم و آنها هم درک می کردند و وقتی که

من در اتاق مشغول کار یا درس بودم، همه

می دانستند که نباید با من صحبت کنند.

اما بیرون آمدن از محیط خانواده ترجیح

دادم. چون اگرچه آنجا امکانات هست ولی

نوعی روزمرگی هم وجود دارد که انسان را

خنسته می کند

در خانه بودم بایستی بروم خرید کنم، به خواهرم برسم و از این دست کارها. اما اینجا فضا برای مطالعه فراهم است.

امین: وضعیت من با دوستان کمی متفاوت است. من در

خانه هم که بودم اوضاع همین گونه بود. یعنی همه چیز

حول محور من می گشت و هر تصمیمی می خواستم بگیرم،

چیزی مانع نبود. زمانم در اختیار خودم بود و برای خانواده

جا انداخته بودم که به خلوت نیاز دارم و آنها هم درک می

کردند و وقتی که من در اتاق مشغول کار یا درس بودم، همه

می دانستند که نباید با من صحبت کنند. اما بیرون آمدن از

محیط خانواده ترجیح دادم. چون اگرچه آنجا امکانات هست

ولی نوعی روزمرگی هم وجود دارد که انسان را خسته می کند.

وقتی انسان از آن محیط برای مدتی بیرون بیاید، روزمرگی ها

را هم از خود دور می کند.

یاسین: من می خواستم دنیایم را بزرگ تر کنم. دنیای من

در خانواده عبارت بود از خانه و مدرسه. البته من سعی می

کردم که از طریق فیلم دیدن دنیایم را گسترش دهم اما در

نهایت این یک امر واقعی نبود و دنیای واقعی من در همان

خانه و مدرسه خلاصه می شد. می خواستم از خانه بیایم

بیرون و با چالش ها دست و پنجه نرم کنم. می خواستم قدری

هم نازپروردگی را کنار بگذارم تا دیگر خبری از اینکه مادرت

غذایت را سروقت جلویت بگذارد نباشد. می خواستم خودم را

محک بزنم تا ببینم خود واقعی ام چقدر قدرت دارد و خودم را

در روابط با بقیه بسنجم.

📌 این بزرگتر کردن دنیایت که گفتی دقیقاً معنایش چیست؟ بیشتر بازی کن.

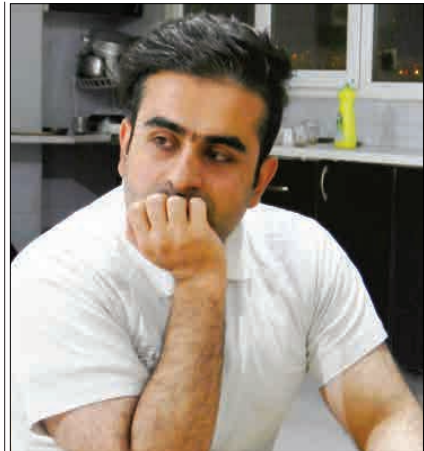
یاسین: یعنی عقبه من در شهر خودم هست و عقبه خانواده

ام و دوستان و فامیل و غیره، و حالا من به عنوان آدمی

با تمام این عقبه ها، در یک محیط جدید حضور دارم و در

اینجا هم برای خودم دنیای جدیدی می آفرینم. دنیای که

تا قبل از بودن من، نبود والان که هستم هست و بعداً که از



اینجا بروم اینجا هم یکی از عقبه های من خواهد بود. من خیلی نمی خواهم روی قومیت های مختلف تأکید کنم؛ اما می گویم که آدم های مختلف و متنوعی را که در محیط خوابگاه دیدم، هیچ وقت تصورم را نداشتم. البته به میزان کمی در فیلم ها دیده بودم، اما هیچوقت فکر نمی کردم که این تفاوت ها در انسان ها، در دنیای واقع هم به چشم بخورد. همیشه فکر می کردم که اینجا را فقط توی فیلم ها می توان دید.

با بعضی می گویند فضای خوابگاهی فضای افسرده ای است. شما این حرف را قبول دارید؟

محمد: لزوما نه. مقداری اش به خود آدم برمی گردد. یعنی گاهی انسان، انسان مسئله داری نیست. منظورم از مسئله چیزی است که دغدغه آن فرد باشد و در زندگی به دنبال آن باشد. البته این مسئله دائمی نیست و گاهی بعد از مدتی ممکن است عوض شود. اما به طور کلی فرد در هر مقطع از زندگی باید چیزی مسئله اش باشد و به دنبال آن برود. برخی افراد واقعا معلوم نیست در زندگی دنبال چه هستند. گیر یک زندگی روزمره افتاده اند که از آن راه خلاصی هم ندارند. این ها باعث می شود که فرد بعد از تجربه کردن همه چیز، دیگر چیزی را برای تجربه کردن نداشته باشد و چون هدفی ندارد و چیز جدیدی هم برای تجربه کردن ندارد، از زندگی لذتی نمی برد.

امین: بله من هم با محمد موافقم. بعضی از دوستان را داشتیم که می رفتند بیرون و وقتی وضعیت ساختمان های شیک و برج های بزرگ و آدم های پولدار را می دیدند در حسرت فرو می رفتند. مثلاً جوانی را می دیدند که شاید سنش از آنها هم کمتر بود ولی سوار ماشین های آنچنانی، طبیعی است که فرد در این طور مواقع دچار ناامیدی و حسرت می شود.

پیمان: این در پایتخت خیلی پررنگ است، چون فاصله طبقاتی را انسان در پایتخت شدیدتر می بیند و از نزدیک حس می کند. از بالای شهر به جنوب شهر که بروی

چیزهای کاملاً متفاوتی را به چشم می بینی. دانشجو با دیدن اینها و با درنظر داشتن آینده تاریک و مبهمی که در پیش رو دارد، در خودش فرو می رود. با خودش می گوید که من الان با این همه دوری از خانواده و رنج و سختی و دل کندن از تعلقات دارم درس می خوانم و معلوم نیست به کجا می رسم ولی اینها بدون هیچ زحمت و تلاشی، امکاناتی از این قبیل دارند؛ امکاناتی که اگر من دانشجو، خردم و هفت نسل بعدم هم کار کنیم نمی توانیم به اینجا برسیم!

یاسین: - محمد حرف خوبی زد. کسی که مسئله ای برای خودش تعریف نکرده معمولاً به این ورطه ها می افتد و مثل برگی است که با بادی از این طرف به آن طرف سردرگم می رود. یک حالت دیگر هم هست که افراد مسئله دارند، ولی از فرط زیادی و سنگینی مسئله، کم می آورند. در دوروبری های من آدم های زیادی بودند که به مرز کم آوردن رسیدند و بعدها به من گفتند که می خواسته اند کارهای خطرناکی کنند و نکرده اند. بچه ها اکثراً برای این به دانشگاه آمده اند تا به فضای روشنفکری واقعی برسند و بتوانند مشکلی از مشکلات جامعه حل کنند و خودشان هم به موفقیت دست پیدا کنند. اما وقتی می آیند و می بینند که موانع زیادی بر سرراهشان هست، مایوس می شوند. خصوصاً آنهایی که از محیط های کوچکتر می آیند و با یک دنیای بزرگ تر مواجه می شوند، می بینند که مشکلات خیلی بیشتر از آن چیزی بوده که فکرش را می کرده اند؛ اینجا کم کم باعث می شود ناامید و افسرده شوند.

پس با این مسائلی که گفتید به نظرتان اصلاً درس خواندن در وضعیت کنونی، ارزش این را دارد که از خانواده دور شوید و در محیطی مثل خوابگاه این همه سختی به خود بدهید؟

امین: خیلی از چیزها را که ما خودمان فکر نکرده ایم، جامعه به ما داده و ما هم دنباله رو بوده ایم. مثلاً ما در جامعه ای بزرگ شدیم که درس خواندن ارزش بود و درس، راه اصلی پیشرفت و موفقیت بود. فامیل ما و پسرعموهای من همه درس را انتخاب کردند، طبیعتاً من هم راه دیگری نداشتم. الان افرادی هستند که در حرفه هایی مشغول شده اند و بیشتر از کسی که درس خوانده موفق می شوند و زندگی مادی شان را هم دارند.

شاید قبلاً که دانشگاه را انتخاب کردید نمی دانستید راه های دیگری هم هست. ولی الان که به این آگاهی رسیده اید. چرا همان راه دیگری را که فکر می کنید بهتر است انتخاب نمی کنید؟

محمد: بله. قطعاً راه های دیگری هم هست. اما از بچگی ما را این طور بار آورده اند و در ذهن ما اینطور جا انداخته اند که درس نخوانی به جایی نمی رسی. الان هر اداره ای که

بخواهی بروی، مدرک می خواهند. در ضمن نکته دیگری هم که وجود دارد این است که این ابهام را ما می بینیم و متوجهش هستیم، ولی پدر و مادرهای ما هنوز فکر می کنند که درس تنها راه موفقیت است و ما هم ناچاریم به خاطر آنها به این در یوزگی ادامه دهیم!

پیمان: بله. من خودم هیچ کار دیگری جز درس خواندن بلد نیستم. چون تقریباً ۱۸ سال است که دارم درس می خوانم. در طول زندگی ام حتی یکبار هم نشد که پدرم من را به همراه خودش سرکار ببرد. الان طوری شده که همین قلم و دفتر را اگر از من بگیری هیچ کار دیگری بلد نیستم انجام دهم. اگر یک کلنگ بدهند دستم شاید حتی یک نصف روز هم توانم از عهده آن بریایم! پیر بوریدی هم چنین چیزی را مطرح می کند که در نظام عادت واره ای، به ما این مباحث را تحمیل کرده اند. این تحمیل به معنای این نیست که تفنگ بالای سرت بگذارند و بگویند درس بخوان! منظور این است که فضای فکری و ارزش ها و هنجارهای جامعه را طوری رقم زده اند که انگار اگر درس نخوانی به هیچ دردی نمی خوری. به خاطر همین بود که ما هم آمدیم سراغ درس خواندن. همیشه در گوش ما گفته اند که بچه مثبت ها باید فلان ویژگی ها را داشته باشند اما حالا که آمدیم سمت درس، می بینیم که جامعه به این چیزها بهایی نمی دهد. **محمد:** گاهی رفقای من از من می پرسند چه رشته ای

محمد: به طور کلی فرد در هر مقطع از زندگی باید چیزی مسئله اش باشد و به دنبال آن برود. برخی افراد واقعا معلوم نیست در زندگی دنبال چه هستند. گیر یک زندگی روزمره افتاده اند که از آن راه خلاصی هم ندارند. این ها باعث می شود که فرد بعد از تجربه کردن همه چیز، دیگر چیزی را برای تجربه کردن نداشته باشد و چون هدفی ندارد و چیز جدیدی هم برای تجربه کردن ندارد، از زندگی لذتی نمی برد.

می خوانی، وقتی جواب می دهی می گویند که کنارش کار هم می کنی یا نه؟! این سوال واقعا فاجعه است! وقتی این سوال را می پرسند یعنی اصلاً پیش فرض این است که از درس خواندن به جایی نمی رسی! در صورتی که من اصلاً درس خواندن باید شغلم باشد. وقتی این سوال را می پرسد در واقع می خواهد بگوید که ته درس خواندن کار نیست و البته متأسفانه درست هم می گوید.

اگر همین آگاهی را که الان نسبت به

وضعیت خود و جامعه دارید، زمان انتخاب رشته و ورود به دانشگاه داشتید باز هم درس خواندن را انتخاب می کردید؟

امین: ببینید؛ وقتی آدم با یک چیزی زندگی می کند، فضای ذهنی اش هم همان طوری است. من الان چون در این شرایط بزرگ شده ام نمی توانم درکی از آن حالت داشته باشم و جواب درستی بدهم، اما این را می دانم که ما آمدم درس بخوانیم که فردا آینده روشنی را برای خود رقم بزنیم نه آینده ای مبهم؛ این را می دانم که قطعا اگر برگردم به آن مواقع، حرفه ای را یاد می گیرم که الان بتوانم با آن نان دریاورم!

یاسین: به نظر من باید علاوه بر دانشگاه های علمی کاربردی، پیام نور، غیرانتفاعی و آزاد حتی نیمی از ظرفیت های دانشگاه سراسری را باید تعطیل کنند. خیلی از هم ورودی های من وقتی با من حرف می زنند می گویند که فکر می کرده اند صرفا همه چیز از دانشگاه می گذرد و دانشگاه تنها مجرای موفقیت است و به غیر از آن راهی نیست. در صورتی که در واقع اینطور نیست. ممکن است کسی ذهن تجاری خوبی داشته باشد؛ این فرد هر قدر هم که درس بخواند، تهش باید وارد تجارت شود و کار تجاری کند. چون به درد این زمینه می خورد. کسی که قلم خوب دارد باید خوشنویس شود. من مثال هایی در ذهنم هست که الان بگویم بد نیست. مثلا شهریار در زمینه شعر تخصص داشت؛ پزشکی را ول کرد و شعر را ادامه داد. مهدی اخوان ثالث فوق دیپلم آهنگری داشت و در کاردانش درس خوانده بود. اما بعد به دنبال علاقه اش رفت. یا شنیده ام شخصی به نام امیرخانی دیپلم یا فوق دیپلم داشته است اما به خوشنویسی علاقه داشت و در این زمینه ادامه داد و الان آثارش را در دنیا میلیونی می خرد. اینها نشان می دهد که درس تنها مجرای موفقیت نیست. منظور من از راه های دیگر این نیست که بروند مثلا دکان باز کنند و با سوپرمارکت باز کنند. منظور من این است که در هر زمینه ای که می خواهند وارد شوند، موفق وارد شوند و در آن زمینه تا انتها بروند. مثلا در زمینه تجارت تاجر بزرگی

شوند، همین طور زمینه های دیگر.

محمد: البته بحث یاسین جان بحث شما خاص است. این وضعیت کنونی به نظام آموزشی ما برمی گردد. از همان اول اینطور برای ما جا نینداخته اند که برویم دنبال یک تخصص و مهارتی یاد بگیریم.

یاسین: من حرفم این است که درس بخوانند. ولی اگر دیدند به درد درس خواندن نمی خورند وقتشان را تلف نکنند. خانواده من از اول اصرار داشتند من رشته ریاضی فیزیک را انتخاب کنم و برای دانشگاه هم می خواستند من را به همان رشته ها سوق دهند. اما من گفتم دوست ندارم و نمی خواهم و کنکور انسانی دادم. متاسفانه این جو هست ولی خود بچه ها هم تا حدی تسلیم می شوند و مقابلش مقاومت نمی کنند. خیلی از رشته ها آینده شغلی مناسبی ندارند و اصلا تضمینی برای شغلشان نیست.

محمد: در واقع هیچ رشته ای!

از بحث خوابگاه زیاد دور نشویم. در رابطه با رفتارهای غیرقابل تحمل دیگران نظرتان چیست؟

یاسین: این بستگی به شخص دارد. یکی ممکن است سکوت کند، دیگری مقابله به مثل و دیگری هم رفتاری تندتر.

قبول دارید خود شما هم ممکن است رفتار غیرقابل تحملی داشته باشید که دیگران از آن رنج ببرند؟ تا به حال به رفتارهای خودتان فکر کرده اید؟

محمد: بله. این که قطعا هست. همه ما نقاط منفی داریم. ولی واقعا بعضی رفتارها ناخواسته هستند و فرد بدون اینکه هیچ نیت بدی پشت رفتارش داشته باشد، از سر عادت و ناخودآگاه آنها را مرتکب می شود.

پیمان: درست است. هیچ انسانی عمدا هم نوع خود را آزار

یاسین: شهریار در زمینه

شعر تخصص داشت؛ پزشکی

را ول کرد و شعر را ادامه داد. مهدی

اخوان ثالث فوق دیپلم آهنگری

داشت و در کاردانش درس خوانده

بود. اما بعد به دنبال علاقه اش رفت.

یا شنیده ام شخصی به نام امیرخانی

دیپلم یا فوق دیپلم داشته است اما

به خوشنویسی علاقه داشت و در

این زمینه ادامه داد و الان آثارش را

در دنیا میلیونی می خردند. اینها نشان

می دهد که درس تنها مجرای

موفقیت نیست

نمی دهد مگر اینکه مریض باشد! ولی به هرحال آدم ها چون متفاوتند، روحیات خاص خود را هم دارند. گاهی هم سوتفاهم هایی به وجود می آید. این مسائل فقط مختص خوابگاه نیست. در خانه هم وقتی باشیم، ممکن است با پدر و مادر و یا خواهر و برادر خود به مشکلاتی برخوردیم. اینجا هم ما یک خانواده ایم و در این زمینه زیاد فرقی با خانواده اصلی مان وجود ندارد.

هم اتاقی هایتان را خودتان انتخاب کردید؟

پیمان: من و امین که بله. چون دوره لیسانس را کلا با هم بودیم و خانه گرفته بودیم.

محمد: در دوره کارشناسی معمولا سختی ها و رنجش ها بیشتر است. الان که آن مرحله را پشت سر گذاشته ایم روش رفتار کردن با هم اتاقی هایمان را یاد گرفته ایم و خیلی مشکلی در این زمینه وجود ندارد. چون تجربه اش را در پشتوانه خودمان داریم.

یاسین: هم اتاقی های سال اولم را خود دانشگاه انتخاب کرد ولی از سال دوم انتخاب با خودمان بود. مادر من سفره نذر کرده بود که هم اتاقی خوب بگیرم بیاید! و الحمدلله همین طور هم شد. یعنی هم اتاقی هایم به لحاظ شخصیتی به من می خوردند. هم نماز خوان بودند و هم به لحاظ اخلاقی و شخصیتی ماتناسب بودیم. سبک زندگی هایمان به هم می خورد، شوخی ها به موقع بود و زیاد مشکلی نداشتیم. اما سال دوم به مشکل برخوردیم و نتوانستم با هم اتاقی های جدید کنار بیایم. البته معنایش این نیست که آنها اینکه حزب الهی نبودند. دقیقا اشتباه من هم همین جا بود که فکر کردم صرف حزب الهی بودن و مذهبی بودن و نماز خوان بودن کافی است. اینها هست ولی چیزهای دیگری هم مهم بود که من بعدا متوجه شدم. هم اتاقی های سال دوم علاوه بر اینکه مذهبی بودند حتی سلاقی فیلم و آهنگم هم مثل هم بود و اینها باعث شد که در نگاه اول من فکر کنم با همه این شباهت ها دیگر مشکلی پیش نخواهد آمد؛ اینگونه بود که من وارد جمع آنها شدم. مدتی که گذشت دیدم





اصلا آنها به چیزی به اسم ظرف شستن اعتقادی ندارند! و من هم که می خواستم این کار را بکنم، سرزنش می کردند و می گفتند بنشین حالا! بالاخره بعدا مجبور می شویم می شوییم! حتی غذا که می خوردند سفره را هم جمع نمی کردند! فحش های بد و حرف های بد و ادبیات زننده ای داشتند.

محمد: پس هم اتفاقی های سال اولت که تحمیلی از طرف دانشگاه بوده اند، بهتر از هم اتفاقی های سال دومت بوده که خودت انتخاب کرده ای!

یاسین: بله و فکر می کنم آن هم نتیجه دعای مادرم بود.

پا: چقدر این شخصیت هایی که الان اینجا در این گفتگو نشسته اند، از دوران خوابگاهی تاثیر گرفته اند؟

پیمان: من که باید بگویم ۱۸۰ درجه تغییر کرده ام! یعنی اولش که آمدم و وارد فضای خوابگاه شدم این طور نبودم. بیشتر صفات منفی و رفتارهای منفی داشتم که در طول این مدت و همنشینی با بعضی دوستان خیلی تغییر کردم. اوایل تفکراتم خوب نبود ولی الان مذهبی تر شده ام. برای من به شخصه خیلی تجربه خوبی بود. اینقدر خوب که گاهی احساس می کنم روی آسمان دارم حرکت می کنم و یک حس سبکی دارم. اینها که میگویم شعار نیست. بخشی از این اتفاق به خاطر هم اتفاقی ام بود و بخش دیگر هم به خاطر اینکه صاحبخانه ما یک پیروزن مذهبی بود و من به شدت تحت تاثیر کارها و رفتارها و عبادت های او قرار گرفتم. طوری شده بود که دو رکعت نمازی که می خواندم واقعا از سر عشق بود. البته الان آن حس درون من کمی کمتر شده است. ولی سه ماه تابستانی که از فضای خوابگاه دور بودم دلم واقعا برای هیئت دانشگاه تنگ شده بود.

یاسین: حق با پیمان است. چون هیئت دانشگاه شاهد خاص است.

محمد: می توانم بگویم تجربه های خوبی کسب کردم ولی از نظر شخصیتی تاثیر نگرفتم و تغییری نکرده ام.

امین: البته من این نکته را بگویم که نمی شود هیچ تغییری نکرده باشی یا هیچ تاثیری نگرفته باشی. چون به هر حال ما انسانیم و هر کش و واکنشی روی ما تاثیر خاص خودش

بعضی از خانمها هم هستند که به دلیل طرز تفکر اشتباه خود، بر این اعتقادند که اگر همهی وقت خود را صرف درس کنند به موفقیت های بیشتری می رسند و آینده ای بهتری در انتظار آنهاست. در صورتی که تجربه به من ثابت کرده است خانم هایی که در کنار درس، به فعالیت های جانبی هم می پرداختند به مراتب آینده ای بهتری داشته اند. اگر به نسل هم دوره ای های بنده که در تشکلهای دانشجویی و به ویژه بسیج فعالیت داشته اند نگاهی بیندازید متوجه می شوید که غالب آنها در همهی زمینه های علمی و مدیریتی موفق تر بوده اند

را دارد. گاهی این تاثیر عیان است ولی گاهی هم به طور آرام در ما اتفاق می افتد، طوری که خودمان هم متوجهش نمی شویم.

پا: خودت فکر می کنی چه تغییراتی کرده ای؟
محمد: اوایل فقط شلوار پارچه ای می پوشید ولی الان لی هم می پوشد! (خنده)

امین: من هیچوقت لی نپوشیده ام! اما در کل حق با محمد است. می توانم بگویم که نسبت به قبل کمی گانگسترتر شده ام!

پا: چه اشتباهاتی را انجام داده اید که الان به ورودی های جدید و دانشجویان خوابگاهی بگویید که تکرارشان نکنند؟

محمد: شب نشینی های بیخود نداشته باشند. چون واقعا عمرشان را تلف می کنند. وقتی این شب نشینی ها بیش از حد باشد، حرف های بیخودی رد و بدل می شود و وقتی این حرفهای بیخود با یک کیلو تخمه هم همراه باشد، همین طوری بی هدف به درازا می کشد.

پیمان: من اشتباهی نداشته ام. یعنی به نظر من اشتباهات وقتی به تجربه تبدیل می شوند، دیگر اشتباه به حساب نمی آیند. اوقات من در دوره کارشناسی عمدتا به مطالعه گذشت. من شدیداً مطالعه می کردم. در ارشد وقتی رسماً وارد خوابگاه شدم، دیدم که دوستانم دارند پانتومیم بازی می کنند واز مشاهده این صحنه واقعا جاخورد! برایم عجیب بود که اینها که دیگر بچه نیستند که دارند از این بازی ها می کنند! البته الان خودم هم بازی می کنم و انصافاً لذت هم دارم! (خنده) ولی اوایل چون این فضا را تجربه نکرده بودم، برایم مقداری غیرقابل هضم بود.

یاسین: من اوایل خیلی زود جوش بودم. در برابر بعضی رفتارهای دیگران زود واکنش نشان می دادم و زود تصمیم می گرفتم. بلد نبودم با آدم های مختلف درست رفتار کنم و رفتارم را با آنها مدیریت کنم. نمی دانستم رابطه ام با کسی که از من خوشش نمی آید چگونه باید باشد. بجای مدیریت روابطم، قاطعی می کردم و می زدم به سیم آخر! من تندى نشان می دادم و طرف مقابلم هم بدتر تندى نشان می داد و به مشکل می خوردیم. الان یاد گرفته ام انسان ها را عمیق تر ببینم. فکر نمی کردم آدم ها بتوانند این قدر چهره های مختلفی داشته باشند. مثلاً گاهی از کسی بدمان می آید و با هم دعوا کرده ایم، ولی وقتی مریض می شود، با او به بیمارستان می رویم و یا کسی که ما از او خوشمان نمی آید وقتی ما تب می کنیم، ما را پاشویه می کند و تجربه هایی از این دست باعث شد که در روابطم با آدم ها تجدیدنظر کنم و مقداری عمیق تر به مسئله نگاه کنم. برایم اتفاقات جالبی بود.

پا: وقتی از فضای خوابگاه خسته می شوید چه کار می کنید؟ کجاها می روید؟

پیمان: من که ورزش می کنم. البته الان خیلی خسته نمی شوم. ولی دوره کارشناسی زیاد خسته می شدم. شاید خیلی آرماتنگر یا نه باشد؛ اما من در این جور مواقع می روم زیارت امام زاده ای. گاهی هم به کتافروشی ها سر می زنم و کتاب ها را می بینم.

یاسین: تا پارسال هیئت تا حد زیادی آرامم می کرد. ولی امسال سوال ها و مسئله های جدیدی برایم به وجود آمده است. سوالاتی درباره زندگی ام و خودم و نگرش به جهان و زندگی. این سوال ها مقداری ناآرامم کرده و دیگر هیئت مثل قبل آرامم نمی کند. ولی این را می دانم که بعدها هم اگر قرار باشد با چیزی به آرامش برسم باید همین هیئت باشد. الان می توانم بگویم که به راحتی آرام نمی شوم. البته پنجره خوابگاه ما هم به سمت بیرون، نمای خوبی از تهران دارد. گاهی هم زنگ می زنم و با خواهرم صحبت می کنم. **امین:** بستگی به نوع خستگی ام دارد. برای بعضی خستگی ها آهنگ بختیاری گوش می دهم و حالم را خوب می کند. برای بعضی دیگر از خستگی ها می خوابم. گاهی هم زنگ می زنم با مادرم صحبت می کنم. تا حالا نشده که برای رفع خستگی بخوابم بیرون بروم.

محمد: بیشتر پارک و سینما می روم.

پا: حرف پایانی را یکی از بچه ها به نمایندگی از همه بزنند!

پیمان: توصیه می کنیم فضای خوابگاهی را حتما تجربه کنند و از این فرصت نهایت استفاده را کنند. چون شاید هیچوقت تکرار نشود. ■



مفاهیمی چون: متفاوت بودن، تبحر، دیده شدن و ... بهانه ای شد تا به موضوعی بپردازیم که از گذشته تا به امروز دامن انسان تنوع طلبِ تعالی خواه را رها نکرده است اما وجه افتراق این مفاهیم با مقوله اشرافیت موضوع بحث ماست. می خواهیم بدانیم آیا خوب زندگی کردن با اشرافیت طلبی و تجمل پرستی تفاوت دارد یا ضرورتاً باید به هر انسانِ برتر مادی، به چشم یک فرد تجمل طلب نگاه کنیم؟ اما نحوه پرداخت به این مسئله با آنچه تا به حال تحت عنوان مفهوم کلیشه ای اشرافیت شنیده ایم، یک تفاوت عمده دارد و آن اشرافیت از نوع دیگر است. اشرافیتی که با ارفاق می توان گفت کم و بیش در سبک زندگی خود ما به اصطلاح حزب اللهی ها هم رسوخ کرده است!

علی رغم اینکه معمولاً افراد دارای ظاهر معنوی و اعتقادی شاید دچار آسیب اشرافیت زدگی به صورت نمایان نباشند، اما در بروزهای رفتاری این قشر، خاصه در ساله ای اخیر شاهد رفتارهایی مشابه سبک زندگی اشرافی هستیم. می خواهیم بدانیم ریشه شکل گیری فکری این آسیب در کجاست؟ این آسیب چگونه در حوزه فردی و خانوادگی این افراد اثر می کند و چگونه مناسبات اجتماعی آنها را دستخوش تغییر نرم قرار می دهد؟ و این که فرق و تمایز میان مفهوم زندگی خوب با اشرافیت و تجمل در سبک زندگی برخی انسان های معتقد مذهبی چیست؟ و در یک عبارت می خواهیم این گزاره را تحلیل و بررسی کنیم که: «آیا اشرافیت با اعتقاد و معنویت در یک جا جمع می شوند؟»





بررسی مفهوم اشرافیت در قرآن و سیره معصومین
در گفت و گو با استاد ابوالفضل بهرام پور

تویوتا دارم اما تجمل گرا نیستم

نه اشرافیت زده باشیم نه پخمه!

قرآن درباره اشرافیت و تجمل پرستی چه می گوید؟ تفاوت کیفیت و وضعیت زندگی دوران حضرت علی (ع) با دوران حضرات امام باقر و امام صادق (ع) چه بود؟ تفاوت «زندگی اشرافی» و «خوب زندگی کردن» در چیست؟ برای پاسخ به این سؤالات حضور استاد ابوالفضل بهرام پور رسیدیم. وی دانش آموخته ادبیات و علوم قرآنی از دانشکده الهیات دانشگاه تهران و مدرس روش ترجمه و تفسیر و همچنین مؤسس دفتر ترجمه و تفسیر دارالقرآن و سازمان تبلیغات اسلامی است. او از سال های پیش از انقلاب در تألیف کتب درسی با شهید آیت الله محمد حسین بهشتی و شهید باهنر در زمینه مسائل قرآنی و دینی رفاقت و همکاری داشته است. از آنجا که استاد بهرام پور در مقطعی از حیات شهید مظلوم بهشتی (ره) با ایشان ارتباط داشته اند، لذا از ایشان خواسته ایم تا پیرامون سبک زندگی آن شهید بزرگوار و نگاه ایشان به اشرافیت و تجمل نیز برای ما نکاتی را ذکر کنند. متن زیر که به صورت گفتار تنظیم شده، حاصل گفت و گوی این مترجم و مفسر قرآن با ماهنامه ۵۷ است.

اشرافیت از کلمات مبهم و متشابه است

کلمه اشرافی گری از نظر قرآن و سنت کلمات مبهم و متشابهی است. چهارچوب معین ندارد که آدم حکم بدهد این حرام یا حلال مسلم است. اگر کسی اهل تقوا باشد باید با تفسیر خودش بداند اشرافی گری چیست. من رفت و آمد روزانهام غالباً بین این شهر و روستاست. اگر من که در تهران هستم یک ماشین شاسی بلند بخرم ممکن است این به عنوان اشرافی گری تلقی شود ولی آدمی که غالباً در رفت و آمد با دست اندازهای بزرگ روبروست مجبور است ماشین شاسی بلند که گران تر است داشته باشد. من در حال حاضر بین زنجان و تهران هفته‌ای یک روز رفت و آمد می‌کنم. شب و روز، دیر و زود. من اگر یک ماشین مرتب نداشته باشم و مثلاً با پراید رفت و آمد کنم با این سن و سال بدن من را می‌کوبد. خوب من یک ماشین تیوتا دارم که مثل ساعت کار می‌کند و گران هم است. من این را هیچ وقت اشرافی گری تلقی نمی‌کنم. ممکن است یک نفر در زنجان این را ببیند بگوید اشرافی گری است. ولی نمره مثبت و منفی دادن قرآنی به این امور خیلی سخت است. اما زندگی خوب در حداقل مجاز است. ولی یک چیزی هم در کنار این گفتند که هر کس سیر بخوابد و کسانی که او می‌شناسد گرسنه بخوابند زندگی خوب برای او ممنوع است. حتی زندگی خوب! و باید او را در امکانات خود شرکت بدهد. مثلاً یک خانه دارای پنج سر عائله سه اتاق خواب داشته باشد، منتهی آدم وقتی به منطقه زعفرانیه می‌رود که قیمت خانه‌های آنجا چهار برابر قیمت خانه‌های پایین شهر است آیا این اشرافی گری تلقی می‌شود یا نمی‌شود؟ یک کسی از اول اصلاً آنجا زندگی می‌کرده است! کلمات متشابه است. نمی‌شود روی آن فتوا داد. چون از نظر قرآن فتوا دادن بی سند، جرم بزرگی تلقی شده است. نام آن را هم افتراء بستن به خدا گذاشته‌اند. چون شما می‌خواهید بگویید این حرام یا حلال است. یعنی اینکه می‌خواهید حکم صادر کنید. لذا من مقاله‌ای نوشته‌ام تحت عنوان جعل حلال و حرام. چرا به خدا نسبت می‌دهیم؟ حتی مجتهد کاره‌ای نیست بگوید این حلال یا حرام است. اینها حکم خدا را می‌گویند. دادن حکم که این جایز است یا نیست فقط در حوزه خدا است و رسول هم از او می‌گیرد. بنابراین برای من سخت است این را بگویم.

حضرت علی (ع) هم درباره مسئولان همین را می‌فرمودند. الان مسئولین غالباً در خانه سازمانی هستند. اینکه این مسئول قبلاً این ثروت را داشته است فرق می‌کند با اینکه بعداً دارای این ثروت شده است. از نظر سیاسی در انقلاب اسلامی گفته‌اند که مسئولین باید ساده زیست باشند و خیلی اشرافی و تعینی نباشند. مثلاً برای یک پسر یک ماشین با یک قیمت برای دیگری

من در حال حاضر بین زنجان و

تهران هفته‌ای یک روز رفت و آمد می‌کنم. شب و روز، دیر و زود. من اگر یک ماشین مرتب نداشته باشم و مثلاً با پراید رفت و آمد کنم با این سن و سال بدن من را می‌کوبد. خوب من یک ماشین تیوتا دارم که مثل ساعت کار می‌کند و گران هم است. من این را هیچ وقت اشرافی گری تلقی نمی‌کنم

یک ماشین دیگر با یک قیمت، خوب اینها با آژانس رفت و آمد کنند. چهارده ماشین در یک خانه! اینها حتماً خارج از زنی است و مسئولینی که موجب بدبینی مردم می‌شوند همین‌ها بوده‌اند که بیش از حد زندگی اشرافی درست کرده‌اند.

زندگی معمولی ما از کاخ معاویه بالاتر است

از حضرت علی (ع) و ائمه فقط می‌توانم از این باب بگویم؛ آن موقع که حضرت علی (ع) به حکومت رسید انبان نان درست کرد و قبلاً نبود. به امام حسن (ع) می‌گفت حق ندارید نان روغن زده شده یا خورش فراهم کنید و می‌گفت من باید زندگی‌ام را با حداقل افراد جامعه تطبیق دهم. اما موقعی که حکومت نداشت این حرف‌ها نبود. چون شرایط فرق می‌کند. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه اشرافیت گرایی را هو کرده‌اند. انسان باید تاریخ و وضعیت را ببیند و اینکه سطح زندگی معمولی و غیر معمولی چه بوده است. الان یک زندگی معمولی ما از کاخ معاویه خیلی بالاتر است. آب و گاز داخل آن هست، یخچال دارد، آنها هیچ در خواب هم ندیدند! اینکه باید دید در آن زمان چه مقدار زندگی اشرافی بوده و چه مقدار زندگی اشرافی نبوده است. حضرت علی (ع) برای زمان خودش خطاب‌هایی کرده است. ما امروز به صورت کلی می‌توانیم از آن برداشت کنیم که زندگی‌مان را با متوسط مردم که تقریباً خوب زندگی می‌کنند در سطح معمولی قرار دهیم نه با زندگی بد و همراه با بدبختی. باید مسئولین و آخوندهای ما هم اینطور باشند. لکن در یک جایی در تهران کولر گازی احتیاج نیست. مثلاً ما اینجا احتیاج نداریم ولی هر کس اینجا داشته باشد تشریفات است اما در شهر قم و شهرهای گرمسیر یکی از ضروریات است. اینها را نمی‌شود همین طور بیان کرد و بدانید هر کس هم زود فتوا دهد خام است. خیلی باید دقت کرد. اما خود ما می‌فهمیم. من الان به عنوان یک واعظ می‌فهمم چه چیز جایز هست یا جایز نیست. هر مسئولی این را می‌فهمد. کسی نمی‌تواند تعیین کند. مثلاً این ماشین برای من ضرورت دارد که مثل ساعت کار کند و نشستن و مسائل غیره در آن من را آزار ندهد والا

باید راننده بگیرم یا ماشین بگیرم و کلی کرایه بدهم و رفت و آمد کنم.

تفاوت دوران حضرت علی(ع) با امام صادق(ع)

حضرت علی (ع) در یک وضع اجتماعی فقیر و غنی زندگی می‌کردند و باید جو اقتصادی آن زمان را در نظر بگیریم. دوم، زندگی حضرت علی (ع) در حکومت یا غیر حکومت؛ اینها فرق می‌کند. ایشان به امام حسن (ع) فرمود: من اگر لباس می‌پوشم باید حد وسط جامعه را در نظر بگیرم و الا نمی‌توانم لباس فقر بپوشم که آبروی اسلام یا آبروی خودم را خراب کنم.

زندگی حضرت امام باقر (ع) و حضرت امام صادق (ع) مطابق زمان بود. چون در آن زمان وضع‌ها خوب شده بود. بنابراین آنها با زمانشان پیش می‌رفتند. در زمان مولا امیرالمؤمنین (ع) سخن از این است که یک کسی یک قرص نان هم گیرش نمی‌آید اما در این زمان‌ها سخن از نوع خورش‌هایی است که روی یا کنار غذا می‌خواهند بگذارند. آن زمان سخن از این بود که یا باید نان و نمک بخورم یا نان و شیر و سومی ندارد! مسئله دو غذا در یک جا است. آن زندگی با این زندگی‌ها فرق می‌کند. عوام‌الناس گاهی اظهار نظر می‌کند و فتوا می‌دهد که این آخوند واقعاً به علی (ع) هیچ شباهت ندارد. این اشتباه است. چه کسی می‌تواند به او شباهت داشته باشد؟ کی و کجاست که ما وظیفه داریم با زندگی او خودمان را تطبیق دهیم؟ آن موقع غیر از شیر حتی پنیر هم نباید می‌خوردید. شرایط فرق می‌کند.

شهید بهشتی و رفاه در زندگی!

زندگی شهید بهشتی (ره) خیلی هم مرفه نبود. من زندگی ایشان را دیده بودم. زندگی خوبی داشت، این غیر از مرفه بودن است. مرفه یعنی اضافه بر سازمان. شخص ویدئو و ماهواره‌اش هم در کنارش است. یک ماشین برای داخل شهر دارد و یک ماشین هم برای مسافرت. اینها زندگی مرفه است. زندگی شهید بهشتی مثل زندگی الان من بود. نهایتاً دوتا یخچال داشت. یک وقت شخصی یخچال آقای بهشتی را باز کرده بود و ایشان یخچال خانه‌شان پر بود. آن شخص عتاب کرده بود که آقا این چه وضعی است؟! آقای بهشتی هم یک انسان معقول، خونسرد و منطقی بود و پاسخ داده بود: یخچال باید پر باشد. من متعلق به زن و بچه‌ام هم هستم. یخچال پر که می‌گویند یعنی مثلاً به اندازه دو روز، ده روز گوشت در آن هست. قرار است استفاده شود. یا به جای اینکه برای خریدن یک قطعه مرغ ده مرتبه در صف بایستد، یک بار خرید می‌کند. این چه اشکالی دارد؟!

باید سراغ مسئولان بروید!

اینکه عده‌ای بگویند چون ما از مسئولین و نخبگان هستیم باید مرفه باشیم تا بهتر به دغدغه مردم

گفتند یکی از مسئولین که از وزرای کنونی است هزار میلیارد تومان سرمایه دارد. درست است که در وزارت دولت آقای روحانی این سرمایه را به دست نیاورده ولی در دولت های قبل جمهوری اسلامی که بدست آورده است، در حال حاضر دولت به من به عنوان یک معلم یک میلیون و سیصد هزار تومان حقوق پرداخت می کند. من چطور می توانم با این حقوق هزار میلیارد تومان جمع کنم؟ خوب معلوم است این رفاه است. قانون «از کجا آورده اید» باید سراغ این افراد برود

رسیدی کنیم، فقط توجیه است. من اینجا ایراد را به مسئولین امروز وارد می دهم. شخص نماینده یا رئیس مجلس است، من بعدها شنیدم یک خانه معمولی دارد ولی الان رفته در فلان خیابان که قیمت زمین اش فقط متری ۱۰ میلیون تومان فرق دارد زندگی می کند! شش میلیارد تومان قیمت منزل است، خوب معلوم است این رفاه است. این خلاف و بیش از حد است. این را مسئول از کجا آورده است؟ قبلاً هم این مقدار داشته است یا نه؟ این غیر از این است که قبلاً این مقدار را داشته است. من اینجا را ایراد می دهم، منتها باید بررسی کرد و مقدار آن را سنجید و مقایسه کرد. گفتند یکی از مسئولین که از وزرای کنونی است هزار میلیارد تومان سرمایه دارد. درست است که در وزارت دولت آقای روحانی این سرمایه را به دست نیاورده ولی در دولت های قبل جمهوری اسلامی که به دست آورده است. در حال حاضر دولت به من به عنوان یک

معلم یک میلیون و سیصد هزار تومان حقوق پرداخت می کند. من چطور می توانم با این حقوق هزار میلیارد تومان جمع کنم؟ خوب معلوم است این رفاه است. قانون از کجا آورده اید باید سراغ این برود. چون من هنوز به یقین نرسیده ام و این قضیه معروف است نام نمی برم که اظهار نظر غیر قطعی کنم ولی اینجا هستند. از کجا آورده اند؟ اینجا بعد از انقلاب اتفاق افتاد. مگر می شود؟ بی خود نیست که حضرت علی (ع) فرمودند: وقتی یک کاه های اضافی روی هم انباشته می شود حق گیری در آنجا ضایع شده است. این معلوم است که دزدی است. شما می گوید رفاه است؟ یک میلیارد تومان یا پانصد میلیون تومان خرج کرده برای اینکه نماینده شود. چقدر می خواهد حقوق بگیرد که فقط هزینه این را پرداخت کند؟ دولت برای اینکه مردم را حلال خوار تربیت کند باید بگوید: هیچ کس حق ندارد برای انتخابات نمایندگی مجلس تبلیغات کند و ما این کار را انجام می دهیم. لازم نیست در بوق و کرنا کنیم و دروغ و حرف های اضافه بگوییم. من و دیگران هر یک صحبتی می کنیم و در روزنامه چاپ می کنیم و بیش از این نباید باشد. اگر شخص این تبلیغات را از ثروت شخصی خود انجام داده باشد موجب می شود شخصی که ندارد به حرام دچار شود. لازم است یک سیستم ایجاد شود. این شخص ممکن است به راحتی یک جایی مجوز یک صادرات یا وارداتی را بگیرد و به عنوان این که فقط این شخص می تواند واردات انجام دهد نان او در می آید. این دزدی است!

منافقین و جوسازی علیه شهید بهشتی

شهید بهشتی (ره) مسلماً با اشرافی گری و تجمل

گرایی مخالف بودند. ما به خانه ایشان می رفتیم. حتی نمای بیرونی منزل ایشان تا آخر همان نمای آجری بود. او هم اهل ریا نبود بلکه انسان با شجاعتی بود که می گفت دنیا هر چه می خواهد بگوید؛ اگر این حلال است من باید داشته باشم و اگر حرام است نباید داشته باشم. من به خاطر ترس از می گویندهای مردم نمی گویم بهشتی این طور زندگی می کرد. حتی سقف منزل او هم از آن گچ بری های کذابی نداشت. من که دوست او بودم اینها را دقیق می دانم. منافقین به یارانشان می گفتند بهشتی وقتی صحبت می کند انگشتشان را در گوش فرو کنید. چون ایشان محکم صحبت می کرد. کیانوری -رهبر کمونیست ایران- زمانی به منزل شهید بهشتی آمده بود و من هم آنجا بودم. کیانوری درباره نظرات مارکس صحبت می کرد. مانیفست مارکس جهمش ۱۰ در ۱۷ سانتیمتر است و ۱۰۰ صفحه هم بیشتر نیست. کیانوری گفت قرآن ما این است. شهید بهشتی گفت مارکس این گونه نگفته است. کیانوری گفت نه این طور نیست و من متخصص آن هستم. شهید بهشتی به پسرش گفت مانیفست مارکس که به زبان آلمانی بود را بیاورد و او زبان آلمانی هم می دانست. مانیفست را باز کرد و به کیانوری گفت بخوان و او تفسیر کرد و شهید بهشتی گفت شما اشتباه تفسیر می کنید و من عرض می کنم. مانیفست را گرفت و خواند و تفسیر کرد و گفت مارکس این مسئله را می خواهد بگوید و شما روی این تفسیر، اشتباه مانور داده اید و عقایدتان غلط است. کیانوری پنج دقیقه سکوت اختیار کرد و دید حرف شهید بهشتی درست است و گفت من این را بررسی می کنم و شما بی راه نمی گوید و من بعداً باید بیایم. بهشتی یک چنین آدمی بود. به همین دلیل وقتی حرف می زد تأثیر می گذاشت و لذا منافقین می گفتند گوش ندهید و آنها این جوها را علیه شهید بهشتی ساختند. قبل از آن ساواک علیه شهید مطهری و شهید بهشتی جوی

شهید بهشتی یک عارف و

آدم زاهد به معنای معنوی بود. ایشان مریدهایی داشت که اگر یک اشاره می کرد سرمایه به زیر پای او می ریختند. همین زندگی شهید بهشتی را آقای مطهری هم داشت. شهید بهشتی در قلهک آن زمان زندگی می کرد. یک زندگی مرتب و بزرگ و کتابخانه و غیره، چه اشکال دارد؟ آیا آنقدر خود را در فقر و فلاکت ببیند که نتواند حتی برای اسلام فکر کند؟ برود مسافركشی کند؟ این تند و کندی ها در اظهارنظرها کار را خراب می کند



ایجاد کرده بود که اینها به وهابیت گرایش دارند و روشنفکر هستند که جوانان را از اطراف آنها بپراکنند. چون ما روی وهابیت حساس هستیم و در آن زمان هم از حساسیت مردم روی وهابیت استفاده می کردند و این برچسبها را به افراد می زدند. یک بار با شهید بهشتی اطراف پارک شهر و دادگستری کاری داشتیم و می آمدیم و آن موقع هم خلوت بود و پارک ممنوع نبود اما من ندیدم که ایشان با ماشینش بیاید.

شهید بهشتی یک عارف و یک آدم زاهد به معنای معنوی بود. ایشان مریدهایی داشت که اگر یک اشاره می کرد سرمایه به زیر پای او می ریختند. همین زندگی شهید بهشتی را آقای مطهری هم داشت. شهید بهشتی در قلهک آن زمان زندگی می کرد. یک زندگی مرتب و بزرگ و کتابخانه و غیره، چه اشکال دارد؟ آیا آن قدر خود را در فقر و فلاکت بیندازد که نتواند حتی برای اسلام فکر کند؟ پرود مسافر کشی کند؟ این تند و کندی ها در اظهارنظرها کار را خراب می کند.

مردم نباید «پخمه» بار بیایند

در شهر ما شخصی به نام حاج میرزا نقی که ریاضی دان و از علما و علامه بود زندگی می کرد. مردم اطراف ایشان را خالی کردند و می گفتند: ما خودمان دیدیم که ایشان برای خانه بادمجان خریدند و بادمجان مقدار زیادی روغن و مواد غذایی جنبی مصرف می کند، پس مشخص است که ایشان در رفاه است. من در زمانی پژو داشتم و یک وقتی از پیکان بالاتر بود. از یک کوچه می خواستم بیرون بیایم یک جوان موتوری که خود را در اعلی علین می دید و از بچه های حزب الهی هم بود گفت: آقای بهرام پور از شما بعید است که این ماشین را داشته باشید! گفتم کجای قرآن و فقه و کدام مجتهد گفته حرام است که من پژو داشته باشم؟ یک چنین افکاری وجود داشت! این نوع فتوا دادن ها از بی اطلاعی و نفهمیدن زهد امیرالمومنین (ع) است. من به این آقایان می گویم آقای بهشتی می گفت مردم نباید پخمه بار بیایند. مثلاً شخص می گوید: شما راست می گوئید لباس من باید خیلی کهنه باشد! در شهر ما کسی دکمه اش را بالا و پایین می بست و مردم می گفتند: تقوای ایشان بالاست. معلوم است چنین کسی که این طور فکر می کند ایران را دو دستی به آمریکا می دهد. عوام الناس پخمگی و نادانی و غیرسیاسی بودن و در فقر و فلاکت زندگی کردن را بیان می کند. اینها حرف های من درآوری و خلاف شرع است. بنابراین علمای ما و امثال بنده نباید اجازه دهیم عوام الناس قبول کنند. به او بگوئیم تو اشتباه می کنی. این مجاز و آن غیرمجاز است. ما باید به عوام خط بدهیم. بنابراین آقای بهشتی به کسی رو نمی داد

یکی از دوستان من شهردار بود و دکور محل کار خود را که هیچ مشکلی نداشت تغییر داد و ۱۵۰ میلیون تومان خرج کرد! به او گفتم این چه کاری است انجام دادی؟ گفت این مقدار زیبا نبود. گفتم تو خلاف کردی این پول را خرج کردی. چه دلیلی دارد؟ و این حرام است

و می گفت این شرعی و فقهی است و این خلاف است. بیخود نیست که امام راحل (ره) با آن عظمت که چشم و گوش او باز بود گفت: بهشتی یک ملت بود. امام کسی را تأیید نمی کند و وقتی ایشان خواست شهید رجایی را تأیید کند گفت تا الان من ارادت دارم، فقط درباره مهدوی کنی گفت ارادت دارم و خواهم داشت و آخر هم دیدیم که همین طور بوده است.

زیارت امام رضا (ع) در هتل میلیونی!

درباره فرق میان اشرافی گری و خوب زندگی کردن این مقدار می توانم بگویم؛ خانه من باید خانه ای باشد که ماشین راحت وارد آن شود، به تعداد چند سر عائله اتاق داشته باشم، مفروش باشد، منتها قالی بیست میلیون تومانی اضافه است! الان قالی اعلا دو میلیون تومانی کفاف می دهد و غالباً هم این طور است. یکی از دوستان من شهردار بود و دکور محل کار خود را که هیچ مشکلی نداشت تغییر داد و ۱۵۰ میلیون تومان خرج کرد! به او گفتم این چه کاری است انجام دادی؟ گفت این مقدار زیبا نبود. گفتم تو خلاف کردی این پول را خرج کردی. چه دلیلی دارد؟ و این حرام است. یکی از مسئولین آن زمان قرار بود برای دیدار به شهرداری بیاید، دیدم فرش انداخته اند و گفتند برای این پنجاه، شصت میلیون خرج کرده اند. گفتم این حرام است و آن رئیس جمهور هم میل ندارد

این اجحاف را بکنند. به این می گویند اشرافی گری. بنابراین در یک زندگی معمولی بنده باید کولر داشته باشم و اگر خیلی گرم است باید گازی باشد و هیچ اشکال ندارد و یک ماشین مرتب که من را جابجا کند و یک معاشی که بالاخره خودمان را اداره کنیم. گاهی هم بتوانیم یک مهمانی بدهم. این می شود یک زندگی عادی و الا آب و فواره

و دکور در گوشه اتاق و غیره این اضافه بر سازمان است. فیلم نیست که من نشان دهم و بگویم این اشرافی گری است. الان من در شمیرانات گاهی باغات و خانه های ویلائی را می بینم. اینها در آن زمان های یامفت که آنجا بیابان بوده خریده شده است و الان هم یک سرمایه است که شخص نمی خواهد این ملک را درست کند یا بفروشد و ۱۰۰ میلیارد قیمت آن است و فقط فقیه می تواند بگوید که باید چه کند. ممکن است شخص خمس اش را داده و احسانش را انجام می دهد و از یتیمان نگهداری می کند. اینها را نباید فقط از بیرون دید. اما کلاً باید زندگی طوری باشد که من را اداره کند و به بیرون نیازمند نکند. مثل خود من که الان زندگی ام این طور است. الان من می توانم برای گردش به اروپا بروم و کلی پول خرج کنم؛ اما نمی روم. چون این خرج اضافی دارد و من به شک می افتم که آیا ضرورت در دین و در زندگی دارد یا ندارد؟ می تواند شخص به مدینه برود و بیاید و عیب ندارد. یا مثلاً مشهد برود. کرایه بعضی هتل ها برای یک شب یک میلیون تومان است. این تشریفات است. با همان هتل صد هزار تومانی هم می تواند سه روز برود و برگردد. ■





روایت حجت الاسلام علیرضا مستشاری
از فرایند شکل گیری اشرافیت در جامعه پس از پیامبر

کوفه مرکز بچه پولدارهای اسلام بود

مقوله اشرافیت چه پیش از اسلام در زمان جاهلیت که دستمایه مبارزه پیامبر اکرم (ص) با کفار گردید و چه پس از دوران ایشان و خلفا که در قامتی جدید نمایان شد، همواره مورد اهمیت بوده است. حجت الاسلام و المسلمین علیرضا مستشاری، کارشناس امور مذهبی مشاور عالی نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها در مصاحبه با «۵۷» معتقد است ذائقه نخبگان می تواند جهت دهنده اشرافیت یا مانعی سر راه اشاعه آن باشد. وی اشرافیت را از دریچه تاریخ صدر اسلام بررسی کرده و پس از آن با در نظر گرفتن تشابهات آن با اشرافیت جاهلی، به نقد و بررسی وضعیت اشرافیت و گرایش به تجمل در زمان حاضر پرداخته است.

با نگاه به تاریخ صدر اسلام، اشرافی گری در آن دوران در چه زوایایی قابل بررسی است؟

من قبل از پاسخ به این سؤال مقدمه‌ای را عرض کنم. تفاوت عمده انقلاب ما با رژیم قبل از انقلاب اسلامی این بود که اصلاً رژیم گذشته بر مبنای اشرافی گری بود. یعنی کسی می‌توانست وزیر یا وکیل مجلس باشد که به طبقه خاصی تعلق داشته باشد. در قبل از آن و در طول تاریخ اصلاً قانونی داشتیم که جامعه را به رعیت زاده و اشرافی و چند طبقه تقسیم می‌کرد. دیدند ظاهر زشتی دارد و در دوره پهلوی این را برداشتند اما علناً اجرا می‌شد. شاید وزیر یا وکیل را پیدا نمی‌کردید که در این طبقه نباشد. اگر هم نبود به یک شکلی او را وامدار می‌کردند و از او بهره برداری می‌کردند. روال رژیم گذشته بر اهمیت دادن و ارزش گذاشتن بر پولدارهای اشراف بود. لذا غالباً رده‌های مدیریتی دولتی به بالا از این نوع اشراف بودند و سبک زندگی آنها هم غربی بود و افتخار محسوب می‌شد و اشرافی گری یک سبقت و مسابقه بود. انقلاب اسلامی که مردمی بود به پیروزی رسید. اکثریت مردم، متوسط به پایین بودند و شاید ۹۰ درصد از متدین‌ها متوسط و متوسط به پایین بودند. بالا شهر و پایین شهر که می‌گویند از اینجا نشأت می‌گیرد، منظور از غیر متدین، بی دین نیست بلکه اسلام را قبول دارد و مسلمان است ولی به نماز و روزه و خمس و حجاب عمل نمی‌کند. پابره‌نه‌ها و کوخ نشینان و فقرا انقلاب کردند. از خانواده شهدا ببینید چند نفر بالا شهری دارید؟ درصد خیلی متفاوت است. ۹۰ درصد فقرا و روستایی‌ها از پایین شهری‌ها هستند. من در حدوث دین اسلام و بعثت پیغمبر (ص) تحقیقی کردم و به این نتیجه رسیدم که اصلاً دین پیغمبر را فقرا گسترش دادند و قوت بخشیدند. کسی مثل «مصعب بن عمیر» را داشتیم که بچه سرمایه دار بود و از پدرش فاصله گرفت و آمد و مسلمان شد و پدرش او را تحریم اقتصادی کرد که نقل شده وقتی در مدینه در خدمت پیغمبر بود به حدی فقیر شده بود که یک دست لباس داشت و وقتی آن را می‌شست دیگر برای نماز لباس نداشت! وقتی در جنگ احد گفتند که پیغمبر کشته شد و بعضی‌ها فرار کردند و فقط حضرت امیر (ع) و «ابودوجانه انصاری» ایستادند و از جان پیامبر دفاع کردند، در آن جا مصعب کشته شد. مصعب از آن جا که اندامش شبیه پیامبر و زیبا بود، گاهی مردم او را می‌دیدند یاد پیغمبر می‌کردند. بچه پولدار مسلمانان این بود و از سرمایه داری بریده و در آن فضا وارد شده بود. در مدینه در پشت ضریح و محراب تهجد پیغمبر اکرم، ایوان صفه قرار دارد که در روایت آمده است که پیامبر فرمودند: اصحاب صفه اهل بهشت هستند. اصحاب صفه، خانه، خانواده، شغل، سرمایه و هیچ چیز نداشتند. پیغمبر یک سکو و سایبانی برای آنها در پشت خانه خودش ساخت و هر چه صدقات و خیرات که آن زمان خرما بوده به آنها برای خوردن می‌داد. یکی از آنها می‌گوید: آن قدر پیغمبر به ما خرما خوراند که تمام شکم ما مثل آتش شده است - گرمی‌شان شده بود - سلمان و ابوذر و یاران جاتانه پیغمبر از اصحاب صفه بودند. در مکه هم اولین کسی که به پیامبر گروید، بلال بود. در آخر که می‌دانستند دین پیامبر دارد به نتیجه می‌رسد به سردستگی ابوسفیان که آن وقت رئیس مکه و تاجر بود آمدند و به پیامبر می‌گفتند: یکی از گلابه‌های سرمایه

داری این بود - محمد، اگر این گداه‌ها و پابره‌نه‌ها و آدم‌های چرک و بی کلاس را از کنار خود دور کنی ما می‌آییم و پیغمبر قبول نکرد. فقرا باعث گسترش دین شدند و دفاع کردند. در تاریخ زمان بعثت مفصل همه اینها هستند.

وضعیت تأثیر گذاری اقشار اشرافی و مستضعف چگونه بود؟

در تاریخ پرتلاطم کوفه و در زمان خلفا و حضرت امیر و در زمان امام حسن (ع)، در کوفه و شام مشکل ایجاد شد. کوفه و شام هر دو به دست اشراف افتاد. شام به دست معاویه و هوادارانش و بنی مروان و امویان که یک حکومت صد درصد اشرافی بود.

خصوصیت کوفه این بود که پولدارهای جهان اسلام در آنجا جمع می‌شدند. اصلاً حضرت برای مدینه والی قرار داد و خود به کوفه آمد! کوفه از جهات جغرافیایی مرکز جهان اسلام بود و به مناطق مختلف نزدیک بود و آب و هوای آن مناسب تر بود. در کوفه پولدارها و مهاجرین جمع بودند و خیلی از آنها برای کار اقتصادی از مناطق دیگر به مرکز مهاجرت کرده بودند و بومی نبودند. درصد زیادی از کوفیان اشراف، تجار، بازرگانان و سرمایه دارها بودند که برای کارهای تجاری آمده بودند. اکثر آقازاده‌ها هم در کوفه بودند و ملک داشتند

در کوفه هم که با حضرت امیر بودند همین طور شد. اصلاً خصوصیت کوفه این بود که پولدارهای جهان اسلام در آنجا جمع می‌شدند. حضرت برای مدینه والی قرار داد و خود به کوفه آمد! کوفه از جهات جغرافیایی مرکز جهان اسلام بود و به مناطق مختلف نزدیک بود و آب و هوای آن مناسب‌تر بود. در کوفه پولدارها و مهاجرین جمع بودند و خیلی از آنها برای کار اقتصادی از مناطق دیگر به مرکز مهاجرت کرده بودند و بومی نبودند. درصد زیادی از کوفیان اشراف، تجار، بازرگانان و سرمایه دارها بودند که برای کارهای تجاری آمده بودند. اکثر آقازاده‌ها هم در کوفه بودند و ملک داشتند. سه جنگ به حضرت امیر تحمیل کردند و ایشان را تکفیر کردند و همه این جنگ‌ها برای ایشان خون دل بود. مهم‌تر از همه و آخرین آن امام حسن (ع) بود که هر تعداد زیاد نیرویی که حضرت به تخیله می‌فرستاد رها می‌کردند و اکثراً آقازاده بودند. اینها کسانی نبودند که جان بدهند و کوفه خیلی شهید داده و مجاهدت در راه خدا داشته است. آبرویی که کوفه دارد از فخر است ولی یکی آقازاده‌ها مثل عبیدالله بن عباس، برادر عبیدالله بن عباس است. عباس عموی پیغمبر است. اینها

پسرعموی پیغمبر بودند. عبیدالله بن عباس مشهور است و شیعه و سنی او را قبول دارند. عبیدالله آقازاده و سردار امام حسن (ع) بود و معاویه او را خرید. او رفت و تعداد زیادی از سپاه را هم به سمت معاویه برد. شانه خالی کردن و جاخلی دادن و فرار کردن عبیدالله مثل این است که فرض کنید رئیس جمهور ما برود پناهنده شود. در این حد به حکومت و نظام ضربه می‌زند. آن هم نه هر رئیس جمهوری! عبیدالله آقازاده و صحابه پیغمبر و یار خاص حضرت امیر و امام حسن (ع) بود. جزو بیت پیغمبر و امام بود. او اگر پناهنده شود مثل این است که از بیت امام پناهنده شوند و تازه مسئولیت هم داشت. لذا در جنگ‌ها، کوفه هر چه ضربه خورد از اشراف بود. آن مقداری هم از کوفه که به اسلام خدمت کردند، از پابره‌نه‌هایش بودند که آنها هم مهاجر بودند. مثلاً در لشکر مختار برخی ایرانی و ساکن کوفه بودند و اینها از فقرا و رعیت بودند. چون هرجا اشراف باشند به رعیت نیاز دارند. هر چه کوفه افتخار و شهید دارد از فقر است و هرجا که عدم تبعیت از امام دارد و این قلت زدند و منم گفتند و جلوی ولی ایستادند و یا در جنگ نظر خودشان را تحمیل کردند و یا جاخلی دادند، از آقازاده‌ها و اشراف کوفه بودند. حال با ذکر این مقدمه و بیان اهمیت تأثیر اشراف زادگان در فراز و نشیب‌های حوادث صدر اسلام، می‌توان به وضعیت کنونی انقلاب اسلامی پرداخت

شما به اهمیت نقش اشراف زادگان در تغییر جهت تاریخ صدر اسلام اشاره کردید. در برهه کنونی چه قدر وضعیت مشابهی به لحاظ اثربخشی چنین قشری در انقلاب وجود دارد؟

همانند صدر اسلام، انقلاب اسلامی هم که شکل گرفت اساسش توسط پابره‌نه‌گان و مستضعفین بنا نهاده شد. امام (ره) در اکثر سخنرانی‌هایشان به مسئولین گفتند: که اگر این پابره‌نه‌ها نبودند شما الان در کنج زندان یا تبعید بودید و رژیم پهلوی سرکار بود. این پابره‌نه‌ها شما را از زندان بیرون آوردند و شهید دادند. اینها زنان روستایی چادری و پیرزن صورت چروکیده بودند. اینها جنگ را اداره کردند. ما ۲۵۰ هزار شهید داریم که غالبشان از فقرا هستند. امروز هم اگر خطری کشور را تهدید کند این پابره‌نه‌ها هستند که دفاع می‌کنند.

اگر مسئولین کشور هر کدام به هر دلیلی با انقلاب و ولایت فقیه و رهبری و راه امام زاویه پیدا کردند، اولین نقطه آن زاویه، وقتی بود که دل به پولدارها بستند. ایرادی که به امثال آقای هاشمی و اینها می‌گیریم از کی شروع شد؟ آقای هاشمی در مصاحبه‌ای می‌گفت: در اول انقلاب - که مسئولیت هم داشتند - خود من نان می‌خریدم، خرید می‌کردم و حتی نانوا می‌گفت که حاج آقا شما چرا می‌آیید؟ خطر دارد - آن وقت هم منافقین ترور می‌کردند و فضا ناامن بود - ایشان می‌گفت: برای من سخت بود که کسی برای ما نان بخرد، ما یک مسئول نظام اسلامی هستیم و معنی ندارد که گماشته و مستخدم داشته باشیم. می‌گفت: کم کم به خاطر خطری که وجود داشت در حد ضرورت راضی شدیم و اوایل این طور بود. بعد کم کم پیش رفت، مسئولیت‌های مختلف و امکانات مختلف، این که دیگران کار ما را انجام بدهند برای ما عادی شد و یک سری کارها هم مازاد بر آن کاری که



واجب بود خودمان به دیگران می سپردیم. بعد کم کم وضع خانه و زندگی مان عوض شد و بعد کم کم روحیه مان عوض شد. خود ایشان در تلویزیون و صادقانه هم می گفت. از وقتی انسان روحیه اش عوض شود و میل به اشرافی گری و تجملات پیدا کند و مخصوصاً اینکه به سرمایه دارها دل خوش کند، اولین نقطه زایه پیدا کردن با ماهیت اسلام ایجاد می شود. شاید بگویید ماهیت اسلام مبالغه است ولی به قدر زیادی این موضوع مؤثر است. روایت دارد اگر خدا به مردم نعمتی می دهد به صدقه سر فقراست. اصلاً ولی نعمت یعنی اینکه به خاطر فقرا به شما روزی می دهم. لذا این همه در قرآن، خدمت به فقرا سفارش شده است. آیه هست که من می توانستم این را به خود آنها بدهم ولی خواستم فقرا به فقر و صبر و پولدارها به انفاق آزمایش شوند و نظام احسن عالم بچرخد ولی همین پاره نهای گدای چرک و گاهی کم سواد بی کلاس، محبوب خدا هستند و خدا دوستان دارد. یک نفر گفت: یعنی خدا پولدارهای مؤمن خوب نماز شب خوان را دوست ندارد؟! گفتم فرق آن این است که پولدار مؤمن متدین نماز شب خوان را خدا به شرط اینکه به فقرا رسیدگی کند و دوستان داشته باشد، دوست دارد. چون سرمایه داری که انفاق نکند مؤمن نیست ولی از آن طرف هیچ فقری که حب و میل به سرمایه دارها داشته باشد را دوست ندارد. آن نقص است. فقیر را به خاطر خودش دوست دارد.

الان یک دلیل رخداد روحیه اشراقی گری در بین عموم مردم، میل دولت‌ها به اشراقی گری است. دولت‌ها و دولتمردها و مسئولین وقتی میل به این موضوع پیدا کنند، ذائقه رسانه هم متفاوت می‌شود. درصد بالایی از تبلیغات، ترویج اشراقی گری است. تبلیغ خوراکی‌ها، پوشیدنی‌ها، کالاها. مسئله «الناس علی دین ملوکهم» یک واقعیت است. زمان انقلاب امام ساده زیست بود، همه ما هم ساده زیست بودیم. اصلاً اشراقی گری معنا نداشت. چون از سرچشمه و ریشه ساده بود. افتخار این بود که کسی خود را شبیه امام کند. در زمان انقلاب مسئولین هم در باطن همین‌طور مثل امام بودند. ملک، پول و ویلا نداشتند و از این

روحیه اشرافیتی که در افراد ایجاد می شود، طی چه فرایندی به سطح جامعه و ایجاد تغییر

حرف‌ها نبود و بد می‌دانستند. اگر مسئولین ما ساده زیست شوند، الگوی جامعه قرار می‌گیرند. مردم وقتی به الگو نگاه کنند دیگر سراغ ویلا نمی‌روند و آن را افتخار نمی‌دانند بلکه ساده زیستی را افتخار می‌دانند. می‌گویند شبیه رئیس جمهور و وزرا و استاندار می‌شوم و با خط واحد رفت و آمد کردن افتخار است. وقتی می‌بیند او ماشین و اسکور و بنز و هزاران امکانات دارد، مردم می‌گویند ما چرا استفاده نکنیم؟! این جمله را خودم از مردم شنیدم! آن زمان می‌گفتند وقتی کسانی مثل امام و رئیس جمهور و ... استفاده نمی‌کنند، ما چرا استفاده نکنیم؟! این واقعاً خیلی مؤثر است. سیاست‌های کشور را دولتمردان تنظیم می‌کنند. مثلاً رسانه، نه فقط صداوسیما بلکه مجموعه رسانه. دولتمردان را به نخبگان تعبیر کنیم که غیر از مسئولین هم تلقی شود. چهره‌های علمی، فرهنگی، دینی و حوزوی هم شامل آن است. وقتی نخبگان میل پیدا می‌کنند، این هوای نفس است. این میل انسان به تکاثر و انواع کثرت‌ها است که در آیات قرآن غوغا می‌کند! لذا نخبگان در میان مردم مرجعیت و ملجئیت دارند و وقتی زندگی آنها رنگ اشرافیت پیدا می‌کند و مردم می‌بینند اینها دارند حکومت می‌کنند و مرجع و اساتید و علما اینها هستند، از این اشرافیت استفاده می‌کنند، هوای نفس هم ترغیب می‌کند، می‌گویند پس چه مانعی وجود دارد؟ مانع همان تهذیب نفس و علم به همین حقایق و ماهیت اسلام و انقلاب است که کم‌کم روی اینها را غبار می‌گیرد. دو توجیه هم دارند که می‌گویند فرزند زمانه خود

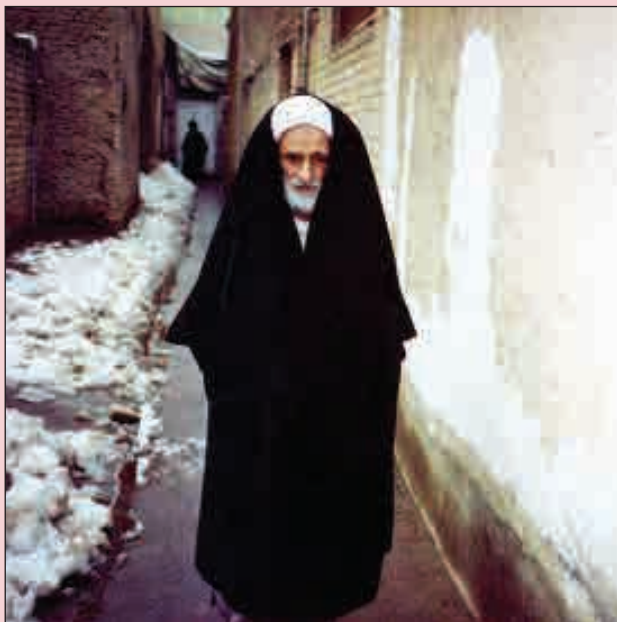
ساده زیستی در سیره علما

موکت هم زیاد است!

فرزند آیت الله محمدتقی بهجت (ره) درباره پدرش می گوید:

«...پس از سالها منزل را عوض کردیم بعد هم که به این منزل آمدم، من می‌خواستم موکت برای اینجا تهیه کنم. موکت متری ۳۰۰ تومان بود و من دیدم نمی‌شود و پدرم نیز نمی‌پذیرد که این مبلغ را برای موکت بدهیم. به اطرافیان گفتم ببینید موکت خوب دست دوم می‌توانید پیدا کنید. معمار منزل گفت از قضا من خانه‌ای را برای یک لبنانی خریدم که همه موکتهایش را کنده‌اند و گفته‌اند اینها ایرانی است و می‌خواهم خارجی بگذاریم. اتفاقاً موکت‌ها را گوشه زیر زمین انبار کرده‌اند و راه ما را نیز گرفته‌اند. می‌خواهی برایم بگیرم؟ گفتم نگیر، بخر! آن معمار رفت و موکت‌ها را متری ۳۰ تومان یعنی یک دهم موکت نو خرید. این موکت‌ها را دادیم شستند و خلاصه کلاً این موکت‌ها متری ۴۰ تومان برای ما هزینه برداشت. موضوع را برای پدرم تعریف کردم و گفتم قیمت موکت اینقدر بود و من اینها را که دست دوم هست با قیمت یک دهم خریدم و پولش را هم از پولی که مال شما نیست توسط آقای دیگری پرداخت کردیم. پدرم در جواب گفت این کار را ببخود کردی. گفتم پس چه کنم؟ گفت قسمتی از هر اتاق را با همان فرشهایی که داشتیم فرش می‌کردید و بقیه‌اش خود به خود پر می‌شد. اصلاً تفکر پدرم این بود که برای زندگی دنیا همین قدر کافیت و اصلاً زندگی برایش هدف نبود. بعداً هم که ایشان زانویش درد گرفت و نمی‌توانست روی زمین بنشیند ما این چند صندلی را دوباره به شکل دست دوم اضافه کردیم که آن هم داستان دارد. ما به بیت‌المال و یا پول شخصی ایشان دست نمی‌زدیم. چون خیلی‌ها به من می‌گفتند هرچه لازم دارید بگویید تا ما فراهم کنیم. با این حال کنترل می‌کرد تا ما از حد خودمان تجاوز نکنیم.

ایشان بعد عرفان عملی را نتیجه هستی هر انسان می‌دانست و می‌گفت انسان باید به آن هدف اصلی برسد. معرفت مقدمه پرواز هر انسان است. انسان تا نیمه هستی را طی کرده از خدا به خاک و از خاک سر برآورده و نیمه دیگر را باید خودش پرواز کند. ایشان می‌فرمود هدف هستی همین است و اگر این هدف را نداشته باشیم، عمر را باخته‌ایم.»



رفتارهای اجتماعی منجر می‌شود؟

وقتی افراد به صورت فرد فرد دچار اشرافی گری شدند، خودبه‌خود خانواده و اجتماع هم به همین شکل دچار می‌شود. اجتماع یک مفهوم اعتباری است که تشکیل شده از حقایقی است که آنها نسبت به افراد واقعیت خارجی دارند. روشن است اگر فرد به هر مدلی شکل گرفت، اجتماع هم همان است. وقتی اشرافی گری بیاید، لازمه آن شکاف طبقاتی است. به خاطر اینکه حضرت امیر (ع) فرمودند: «کاخ روی کاخ ساخته نمی‌شود مگر اینکه حقی از مظلومی گرفته شود». از داخل کار حلال زلال که شخص اهل خمس و زکات هم باشد، هیچ‌وقت ۱۰ ویلا و آپارتمان و خانه بیرون نمی‌آید! چون هرچه خدا نعمت داده وظایف شرعی و خمس و کمک به جبهه و کمک به یمن آن هم سنگین‌تر می‌شود. مسلمان واقعی پولدار نمی‌تواند بنشیند و ببیند یمنی‌ها نان خشک هم ندارند بخورند. حتی اگر خمس آن را هم داده باشد! نمی‌تواند، چون شرعاً گرفتار این موضوع است. لذا حضرت فرمودند و غالباً هم در جامعه دیدم کسانی که ثروت روی ثروت جمع می‌کنند، در کارشان گره‌های مختلفی افتاده است. نپرداختن حقی در آن هست که این مال جمع می‌شود! منتها بعضی‌ها تصور می‌کنند برخی از حقوقی که نمی‌پردازند مستحب است. مثلاً می‌گویند خمس واجب است پس می‌پردازیم. در صورتی که طبق روایات در شرایط فعلی، آن هم عین خمس واجب است. مگر می‌شود ما سیر بخوابیم و مسلمانی در یمن سوخت نداشته باشد تا نور روشن کند؟! مثل قدیم دارند با هیزم نان می‌پزند! وقتی در بیمارستان‌هایشان برق ندارند نمی‌توانند جراحی کنند! و گاهی بدون آمپول بیهوشی و حتی سرکننده عمل جراحی می‌کنند. بعد می‌توانید بگویید خمس را سه ماه پیش دادم و الان صد میلیارد تومان در حسابم دارم؟! برخی اوقات همین چیزی که ما در خیابان به عنوان مستحب می‌بینیم، واجب واجبات می‌شود. لذا وقتی عده‌ای زندگی اشرافی پیدا کنند شکاف طبقاتی در کنار آن حتمی است چون حق گروهی را دارند می‌خورند. ■

اشرافیت طاغوتی در قامت انقلابی

کنکاشی بر شکل گیری طبقه اشراف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

میثم افشار

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید قم

از حمایت‌های بعضاً مالیاتی دولت برخوردار بودند، شرکت‌های خصوصی در ایران هیچ‌گاه اقدام به تولید کالای خاص و صادرات آنها نکردند و تنها به عنوان واسطه مونتاز در ایران نقش ایفا کردند. از این رو ساختار شرکت‌های خصوصی در ایران ناموزون بود. این امر از یک سو و از سوی دیگر وابستگی شدید این شرکت‌ها و سرمایه داران به ساختار حکومت و استفاده از رانت‌های خصوصی و زد و بندهای مالی نیز از توان و تأثیرگذاری آنها در فضای اقتصادی کشور کاسته بود.

جدای از ناکارآمدی شرکت‌های خصوصی، رویه سلطنت پهلوی در شیوه مملکت داری نیز از مقتضیات جامعه به دور بود. در حالی که مردم ایران در وضعیت نامطلوب اقتصادی و معیشتی قرار داشتند، پهلوی دوم اقدام به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، جشن‌های تاج گذاری و... می‌نمود. از سوی دیگر شیوه زندگی حکام و وزرای ایران نیز با مردم قابل قیاس نبود. حقوق و مزایای میلیونی، استفاده از رانت‌ها و رشوه‌های مختلف، دریافت پورسانت و مزایای مالی مختلف، همگی از عواملی بود که منجر شد طبقه‌ای در جامعه ایران شکل بگیرد که به دلیل نزدیکی به دربار و مراکز قدرت توانسته بود به قدرت و ثروت کلانی دست یابد.

به هر صورت انقلاب ایران، تمامی این ساختارهای فاسد را در هم ریخت و اقدامی بود برای شکل دهی به جامعه‌ای بدون اشرافیت و شکاف طبقاتی و شکل دهی به حکومتی که دیگر از آن رانت‌ها و فسادهای مالی و اقتصادی در آن خبری نباشد.

جنگ هشت ساله و درگیری تمامی نخبگان کشوری و لشگری با این مبحث، اجازه بازمهندسی جامعه ایران را نداد. اما پس از اتمام جنگ در سال ۱۳۴۷ و آغاز عصر سازندگی در سال ۱۳۴۸، مردم امیدوار به بازسازی سریع کشور هستند و این امید را به بنده دولت دارند که نخبگان اجرایی کشور با تلاش بیشتری اقدام به بازسازی خرابی‌ها و تلاش برای سازندگی کشور نمایند. در این بین روحیه «تعهد» در این دوره بالاگرفت و در نهایت برای همراهی دولت و مردم نموده و همین امر هم موجب شده است تا رویکرد دولتمردان به ترجیح تخصص تعلق مردم انتظار داشته باشند که رفتار مقامات دولتی بر اساس الگوی رفتاری گرفت. به واسطه برخی رانت‌هایی که خواه

ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی منجر به ظهور طبقه ای

جدید با عنوان تکنوکرات‌ها یا فن سالاران شد. دعوای میان دوگانه «تخصص» و «تعهد» در این دوره بالاگرفت و در نهایت برای همراهی دولت و مردم نموده و همین امر هم موجب شده است تا رویکرد دولتمردان به ترجیح تخصص تعلق مردم انتظار داشته باشند که رفتار مقامات دولتی بر اساس الگوی رفتاری گرفت. به واسطه برخی رانت‌هایی که خواه ناخواه در فضای جامعه ایجاد شد، برخی به یکباره صاحب ثروت‌های بادآورده شدند. شکل گیری طیف جدید آفازاده‌ها محصول سیاست گذاری دولت مردان سازندگی بود.

اما روی کار آمدن دولت سازندگی در سال ۱۳۴۸ آغاز رویکردی جدای از فضای جامعه و انتظارات مردم بود. انتخاب علی اکبر هاشمی رفسنجانی در تاریخ شش مرداد ۱۳۴۸ با رأی پانزده میلیونی به عنوان رئیس جمهوری ایران، آغازگر عصر نوین در تحولات ایران بود. کشور انقلاب عظیمی را پشت سر گذاشته است، هشت سال جنگ نفس گیر را با سربلندی به اتمام رسانده، بیش از ۲۰۰ هزار جانباز و شهید را تقدیم کشور کرده و هاشمی رفسنجانی، آن روزها میراث دار چنین سرمایه عظیم مردمی بود. چنانچه که اشاره شد انتظار مردم، روی کار آمدن دولتی مردمی و برخلاف مشی اشرافی سلطنت پهلوی بود. اما سؤال اینجا مطرح می‌شود که اولین دولت پس از جنگ تا چه میزان توانست به آن انتظارات و دستاوردهای مردم در سال ۱۳۵۷ پایبند باشد و به انتظارات مردم پاسخگو باشد. یقیناً خرابی‌های وسیع پس از جنگ، پایین بودن قیمت نفت، نبود اعتبارات کافی و ... کار دولت

پیروزی شکوه مند انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ آغازگر عصر جدیدی در تاریخ ایران بوده است. جامعه شناسان و کارشناسان علوم سیاسی هر کدام از دریچه‌های گوناگونی به تحلیل و چرایی وقوع این انقلاب بزرگ پرداخته‌اند و هر کدام مؤلفه‌های گوناگونی را برای تحلیل آن به کار برده‌اند. جدایی نخبگان کشور از مردم و جامعه، فساد گسترده، اشرافیت و زرانواری حاکمان، استفاده از نیروهای سرکوبگر، خفقان سیاسی و صدها مؤلفه دیگر می‌تواند از دلایل خروش مردم ایران باشد، اما در این

بین نقش اشرافیت و زرانواری حاکمان و شکل گیری طبقه سرمایه دار وابسته به ساختار سلطنت و بریده از مردم نیز نقش به سزایی در فروپاشی سلطنت پهلوی داشت.

اساساً تا قبل از اصلاحات ارضی در کشور و شروع انقلاب سفید در سال ۱۳۴۱، ساختار طبقه سرمایه داری در ایران وابسته به زمین بود و اشراف زمین دار نیز همواره از نفوذ فراوانی در دستگاه حکومت برخوردار بودند. تا اینکه پس از اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی خوانین، از قدرت سیاسی و اقتصادی آنها کاسته شده و این طبقه کم‌کم جای خود را به طبقه سرمایه دار جدیدی داد که محور فعالیت‌های خود را در حوزه صنعت و تجارت متمرکز کرده بود.

این طبقه سرمایه دار جدید، به دلیل سیاست درهای باز محمدرضا پهلوی توانسته بودند به عنوان مقاطعه کاران و پیمان کاران صنعتی و تجاری

شرکت‌های غربی ظهور و از این رهگذر به سودهای کلانی نیز دست پیدا کنند. نقطه قابل ذکر در خصوص این سرمایه داران، وابستگی شدید آنها به ساختار حکومت بوده است، برخلاف سایر کشورهایی که شرکت‌های خصوصی مانند صنایع خودرو سازی و تکنولوژیک که تنها

سازندگی را به شدت سخت نموده بود. از این رو انتظار می‌رفت که این دولت به دلیل کمبود اعتبارات و وضعیت خاص کشور، اقدام به انضباط شدید مالی کرده و با دقت و وسواس اعتبار سنجی نمایند، از سوی دیگر با تصحیح وضعیت مالیات بر درآمد و به خصوص تعیین وضعیت سرمایه داران ایران و تلاش برای هدفمند نمودن سرمایه‌های آنان، روند بازسازی کشور را تسریع نماید. اما مجموع اقدامات این دولت جدای از این رویه بوده است. به بیان دیگر ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی منجر به ظهور طبقه‌ای جدید با عنوان تکنوکرات‌ها یا فن سالاران شد. دعوی میان دوگانه «تخصص» و «تعهد» در این دوره بالا گرفت و در نهایت رویکرد دولتمردان به ترجیح تخصص تعلق گرفت. به واسطه برخی رانت‌هایی که خوانده‌خواه در فضای جامعه ایجاد شد، برخی به یکباره صاحب ثروت‌های بادآورده شدند. شکل گیری طیف جدید آقا‌زاده‌ها محصول سیاست گذاری دولت مردان سازندگی بود. کم کم هاشمی و طیفی از انقلابیون سابق که اکنون مدیریت کشور را در دست داشتند به اقتصاد آزاد متمایل شدند و این تمایل آسیب‌هایی را برای اقتصاد کشور در پی داشت.^[۱]

مسئله دیگری که در کارنامه اقتصادی دولت سازندگی چه در این دوره و چه در دوره بعد وجود دارد، نوعی از خصوصی سازی است که رانت‌هایی را برای طبقه‌ای از مسئولین فراهم می‌کند. خصوصی سازی بعد از رویکرد چپ گرا و دولتی سازی میرحسن موسوی و شرایط جنگی، از ضروریات اقتصاد ایران به شمار می‌آمد. مسعود نیلی از اقتصاددانان مطرح، معتقد به اقتصاد لیبرال و از قائلین به اصلت اقتصاد آزاد در این خصوص می‌گوید: «در عمل در مورد واگذاری‌هایی که در شرکت‌های تابعه سازمان صنایع ملی شروع شده بود، یک سری از گروه‌ها و افراد ذی‌نفع فعال شدند. بنابراین بخشی از این واگذاری‌ها که به صورت مزایده و غیر بورس اجرا شد مورد انتقاد واقع گردید، که در نهایت منجر به توقف خصوصی سازی شد [۲]». شاه بیت این رانت‌های جناحی نیز بازداشت غلامحسین کرباسچی عضو شاخص کارگزاران سازندگی و از اعضای نزدیک به هاشمی رفسنجانی بود.

از این رو همان ضعفی که در ساختار شرکت‌های خصوصی زمان سلطنت پهلوی نیز وجود داشت در دوره هاشمی خود را نشان داد و طبقه سرمایه‌دار وابسته به ساختار حکومت، مجدد فرصت تجدید حیات پیدا کرد. به هر سوی دولت سازندگی به دلیل فضای بسیار بسته مدیریتی و عجله در خصوص واگذاری‌های دولتی، عدم توجه به بازرسی‌های مالی و بی‌توجهی مفرط در خصوص انضباط مالی موجب شد که کم کم مدیران دولتی جای سرمایه‌داران سابق در زمان سلطنت پهلوی را بگیرند و بتوانند به راحتی از امکانات و رانت‌های دولتی جهت اقدامات غیرقانونی خود استفاده کنند که امروز شاهد ده‌ها شرکت عموماً بازرگانی با هیئت مدیره دولتی در کشور هستیم که سنگ بنای آن در زمان زمامداری هاشمی رفسنجانی نهاد شد.

وجود روحیه اشرافی در بدنه دولت سازندگی نیز بارها انتقادات جدی رهبر معظم انقلاب را در بر داشته است که ایشان در دیدار با فرماندهان گردان‌های عاشورا در سال ۱۳۷۱ در این باره تذکراتی را دادند: «عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود. عده‌ای مسائل را اشتباه گرفته‌اند. امروز بحمدالله مسئولین دلسوز و علاقمند و رئیس‌جمهور انقلابی و مؤمن بر سر کارند و کشور را می‌خواهند بسازند. اما عده‌ای سازندگی را با مادی گرایی اشتباه گرفته‌اند. سازندگی چیزی است، مادی گری چیز دیگری است. سازندگی یعنی کشور آباد شود و طبقات محروم به نوبتی برسند... سازندگی، کاری بود که علی بن ابی طالب علیه‌السلام داشت... با دست خود نخلستان آباد می‌کرد؛ زمین احیا می‌کرد؛ درخت می‌کاشت؛ چاه می‌کند و آبیاری می‌کرد. این سازندگی است! دنیاطلبی و مادی طلبی، کاری است که عبيدالله بن زیاد و یزید می‌کردند. آنها چه وقت چیزی را به وجود می‌آوردند و می‌ساختند؟ آنها فانی می‌کردند؛ آنها می‌خوردند؛ آنها تجملات را زیاد می‌کردند. این دورا با هم اشتباه نباید کرد. امروز عده‌ای به اسم سازندگی خودشان را غرق در پول و دنیا و ماده‌پرستی می‌کنند. این سازندگی است؟»^[۳]

ایشان بارها و بارها نسبت به سطح زندگی مسئولین هشدار دادند و برخی عملکردهای نادرست را گوشزد کردند. ایشان در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام فرمودند: «گاهی از جاهایی گزارش‌های نومیدکننده‌ای می‌رسد و در برخی موارد انسان واقعاً عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشیند؛ رعایت کنید. سؤال می‌کنیم که چرا ماشین لوکس و نو و مدل بالا؟ می‌گویند که اشکال امنیتی داریم! چه

دوران سازندگی شروعی

بود برای شکل گیری یک روحیه. تکنوکراسی حاکم بر کشور در این دوره هشت ساله که البته در ایام اصلاحات نیز ادامه یافت، فرهنگ اشرافیت را به عرف رایج میان مسئولین کشور تبدیل کرد. عرفی که البته بدبینی مردم نسبت به مسئولین را به همراه داشت و رهبری نظام در طی این سال‌ها تذکراتی را راجع به این وضعیت می‌دادند و حتی نامگذاری سال‌ها نیز با عناوینی نظیر «همراهی مردم و مسئولین» و «مبارزه با فساد» همراه شد.

اشکال امنیتی؟! آقایان مسئول در شورای امنیت کشور یا جاهای دیگر، بنشینند معین کنند و مسئله را در جایی بزنند؛ من هم اگر باید دخالت کنم، بگویند در جایی دخالت کنم. این چه وضعی است که همین‌طور بی حساب و کتاب جلوی هر وزارتخانه و اداره‌ای، ده‌ها ماشین به رنگ‌های گوناگون متعلق به مسئولان آنجا به چشم می‌خورد؟! چه کسی چنین چیزی را گفته است؟»^[۴]

مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، به نوعی از آفت فساد در جامعه و بدنه اجرایی کشور ابراز نگرانی کردند و فرمودند: «چیزی که امروز، در دوران بازسازی، مسئولین کشور، همکاران دولت، مدیران درجه دو و سه در دستگاه‌های دولتی، تا پایین‌ترین رده‌ها، باید با دقت مراقب باشند، این است که در این دوران بدانند خطر رسوخ و نفوذ فساد، جدی و فلج کننده است. واقعاً فلج کننده است! در این کار، فساد که نمی‌گوید «من فسادم»! فرد مفسدی که دیگران را به وادی فساد می‌کشاند-فساد مالی، فساد کاری، قرارهای نامشروع و ناموجه در زمینه‌های مسائل کاری- کسی که انسان را تشویق می‌کند و می‌لغزاند به این سمت، از اول نمی‌گوید «من آدمم که شما را فاسد کنم». اول با یک عنوان موجه؛ با یک چیز کوچک وارد میدان می‌شود.

انسان است و آسیب‌پذیری شدید. انسان، به شدت آسیب‌پذیر است. لذا خیلی باید مراقب بود.»^[۵] اما گویی شخص رئیس‌جمهور وقت، نه تنها اعتراضی به رویه‌های اشرافیت زده تازه شکل گرفته در سطح مسئولین نداشت، بلکه بارها مجلل بودن و توجه به تشریفات را جزو مقتضیات انقلاب و نیروهای انقلابی معرفی نموده بود. هاشمی در اظهار نظری ساده زیستی مسئولین را با تعبیر اظهار بیچارگی عنوان نموده و گفته بود: «اظهار فقر و بیچارگی کافی است. این رفتارهای درویش مسلکانه وجهه جمهوری اسلامی را نزد جهانیان تخریب کرده است. زمان آن رسیده که مسئولین به مانور تحمل روی آورند. از امروز به خاطر اسلام و انقلاب، مسئولین وظیفه دارند مرتب و باوقار باشند. هر چند ما فقیر باشیم و اقتصادمان به سامان نباشد، اما برای آن که در دیدگان سایر ملل مسلمان و غیرمسلمانان ملتی مفلوک جلوه نماییم، لازم است تا جلوه‌هایی از تحمل در چهره کشور و مسئولین حاکمیتی رویت شود.»

هاشمی رفسنجانی همچنین در توضیح رفتار دولت سازندگی در عرصه تجمل گرایی اظهار می‌دارد: «این که عده‌ای بخواهند زاهدانه زندگی کنند عیبی ندارد، ولی اگر جامعه را بدون کار و پیشرفت این گونه بخواهند مقابل جوامع دیگر دچار عقب مانگی می‌شویم، منابع اسلامی عاقل می‌ماند و کفار بر مسلمین مسلط می‌شوند. اصل حرف من این است. حالا اسمش را هر چه بگذارند. تجمل گرایی، اشرافی گری، دنیاطلبی و یا هر چیز دیگر». البته هاشمی توضیح نمی‌دهد با افزایش هزینه‌های مصرفی کشور که البته بخش اعظم آن ناشی از واردات بازارهای غربی و شرقی است، چگونه جلوی تسلط کفار بر مسلمین گرفته می‌شود.

به هر حال دوران سازندگی شروعی بود برای شکل گیری یک روحیه. تکنوکراسی حاکم بر کشور در این دوره هشت ساله که البته در ایام اصلاحات نیز ادامه یافت، فرهنگ اشرافیت را به عرف رایج میان مسئولین کشور تبدیل کرد. عرفی که البته بدبینی مردم نسبت به مسئولین را به همراه داشت و رهبری نظام در طی این سال‌ها تذکراتی را راجع به این وضعیت می‌دادند و حتی نامگذاری سال‌ها نیز با عناوینی نظیر «همراهی مردم و مسئولین» و «مبارزه با فساد» همراه شد. نهایتاً این رویه سبب ایجاد شکافی میان مردم و مسئولین شد که همین وضعیت در سال ۱۳۸۴، منجر به انتخاب فردی کمتر شناخته شده در جایگاه ریاست جمهوری گردید که مهم‌ترین شعارهای انتخاباتی خود را مبارزه با «تبعیض»، «فساد» و «اشرافی گری» عنوان کرده بود.

منابع

[۱] اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، بهمن احمدی لوموی ص ۱۱۰

[۲] همان

[۳] بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا

[۴] بیانات در دیدار با کارگزاران نظام ۵/۱۲/۷۰

[۵] بیانات در تنفیذ حکم دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ۱۲/۵/۷۲

حزب الله را با هیاهوی زینتی چه کار؟!

نقدی بر رفتارهایی حزب اللهی که بوی اشرافیت می دهد

پوریا فرجی

عضو تحریریه ۵۷



اشتباه نکنید. موضوع نه به استکبار جهانی مربوط است و نه به دست نشانندگان داخلی! حتی استثنائات به روشنفکر نماهایی که غرب کعبه آمال اش است و معتقدند جز غرب هیچ نیست نیز مربوط نمی شود. بلکه موضوع خودمان هستیم. من تو و ما که پس از سی و شش سال و اندی هنوز هم خود را فرزند انقلاب اسلامی و پایبند و ملتزم به نظام جمهوری اسلامی می دانیم. این عشق و دلدادگی و پایبندی در نفس خود محترم و مقدس است اما فراموش نکنیم که این پایبندی با تمام دلدادگی راستیش، ملزوماتی دارد که در صورت بی بهره بودن از آن، متأسفانه به نزدیک پدیده های دست ساز بشر بی صداقت می رسیم با نام پرطمطراق نفاق!

هر قشر و دسته ای در میان انسان ها با ویژگی هایی قابل شناسایی است. معمولاً قشر مذهبی از نوع حزب اللهی را با ویژگی هایی چون: خوش رویی، ساده زیستی و قناعت، ترجیح دهنده آخرت به دنیا، خوش بیان و اهل عمل و ... می شناسند. اما در جامعه ای که ملاک بسیاری از افراد، ظاهری و عینی یا باطنی و درونی است، به روشنی برای این قشر از جامعه ساده زیستی و قناعت، مبین و ممیز شخصیت های مذهبی حزب اللهی از اقشار دیگر اجتماع است. مردم غیر، انتظار دارند این قشر از مذهبی ها با ساده زیستی و قناعت، خودشان را در ذهن قشرنگر آنها از سایرین متمایز کنند.

خیلی سعی نداریم به بررسی قشر حزب اللهی از زاویه دید دیگران بپردازیم، بلکه با ذکر این مقدمه هدف طرح این سؤال است که آیا مذهبی بودن و ضرورت تحقق عمل به الگوی قناعت و ساده زیستی با مسئله خوب زندگی کردن سازگار است؟ آیا اسلام به ما این حق را داده است که چون هدفمان مقدس است، آنچنان متفاوت و تبرج گونه رفتار کنیم که در نگاه منصفانه و بی طرفانه، با دیگرانی که آنها را نماد تجمل گرایی می دانیم و مورد لعنتشان قرار می دهیم، تفاوتی نکنیم؟

تبرج از نوع حزب اللهی

فرض کنید ایام عزای سرور و سالار شهیدان (ع) است و ما در تدارک ورود به این ایام بهجت آفرین هستیم. عده ای ممکن است راه فروشگاه های پوشاک مذهبی را در پیش بگیرند و به دنبال جدیدترین و به روزترین مدل لباس عزای حسینی (ع) باشند! در شرایطی که آنها که در مسیر دشوار کمال، طی طریق کرده اند، همواره ما را برای سوار شدن بر کشتی نجات حسینی بیش از اینکه به صورت توصیه کرده باشند به سیرت توصیه نموده اند. سیرتی که صورت فقط مکمل آن است و بس.

یا به مراسم های عروسی مان بنگریم که باید تجسم روحیات حزب اللهی ما باشد. اما یک شب که هزار شب نمی شود. با ذکر همین ضرب المثل، مجلس عروسی من بچه حزب اللهی - جز جادر سفیدی که روی سر عروس خانم هست - با مجالس غیرمتدینین مو نمی زند. همان قدر اسراف، همان حجم ریخت و پاش و همان قدر تظاهر و خودنمایی. یک شب که هزار شب نمی شود.

شماره ۱۰ مهر ۹۴

پیاچاه هفت



یا تصور کنید در قامت یک خانواده حزب اللهی قصد دارید برای صرف غذا در کنار کانون گرم خانواده، با داشتن کارت همسان سازی، به رستورانی مراجعت کنید که اتفاقاً برند ارزشی آن زبانزد است! وقتی وارد سالن می شویم قبل از هر چیز لوسترهای پر نور فراوان و پرده هایی که انگار کاخ شاهی را تزئین کرده اند، نمایان است و چشم هر بیننده ای را خیره می کند. از آن که بگذریم، چشمان به میز وسط سالن دوخته می شود که انواع اطعمه و اشره سرد را روی آن به صورت سلف سرویس نهاده اند که در فرهنگ غرب آن را «بار» معنی می کنند که برای جلوگیری از ضعف احتمالی طبع در مهمانی های آن چنانی با فعالیت های آن چنانی کاربرد دارد که فعالیت و عیش و نوش را برای میهمانان و حاضرین ساده تر می کند! از طرفی نمونه عینی مصرف گرایی بی حد و حصر محسوب می شود. اما در فرهنگ این رستوران ارزشی! محتویات روی آن میز مقدماتی محسوب می شود برای صرف غذای پر چرب و حجیم! شکل و ظاهر همان است اما کارکرد آن متفاوت شده، و انگیزه فرد را به کثرت مصرف گرایی و ریخت و پاش هایی متمایل می کند که در اسلام به وضوح نهی شده است. از اینها که بگذریم، وقتی مشغول درگیری با این مقدمات و میل آنها هستید، پیش خدمت برای سفارش غذا به حضور می رسد و شما طبع ایرانی تان گل می کند که سفارش کباب بختیاری دهید اما پیش خدمت با خونسردی می گوید: در اینجا کباب بختیاری سرو نمی شود! و نمی دانید مقدمات و ظواهر و آن «بار» وسط سالن را باور کنید یا کباب بختیاری که نمی تواند اینجا سرو شود و این همان بامی است که در جامعه، دو هواهای زیادی را می توانید با آن همراه ببینید!

پارادوکسی که در آن گرفتاریم

با ذکر این مصادیق هدف بیان یک نکته است: ما نمی توانیم آرمانی و عالی فکر کنیم اما در

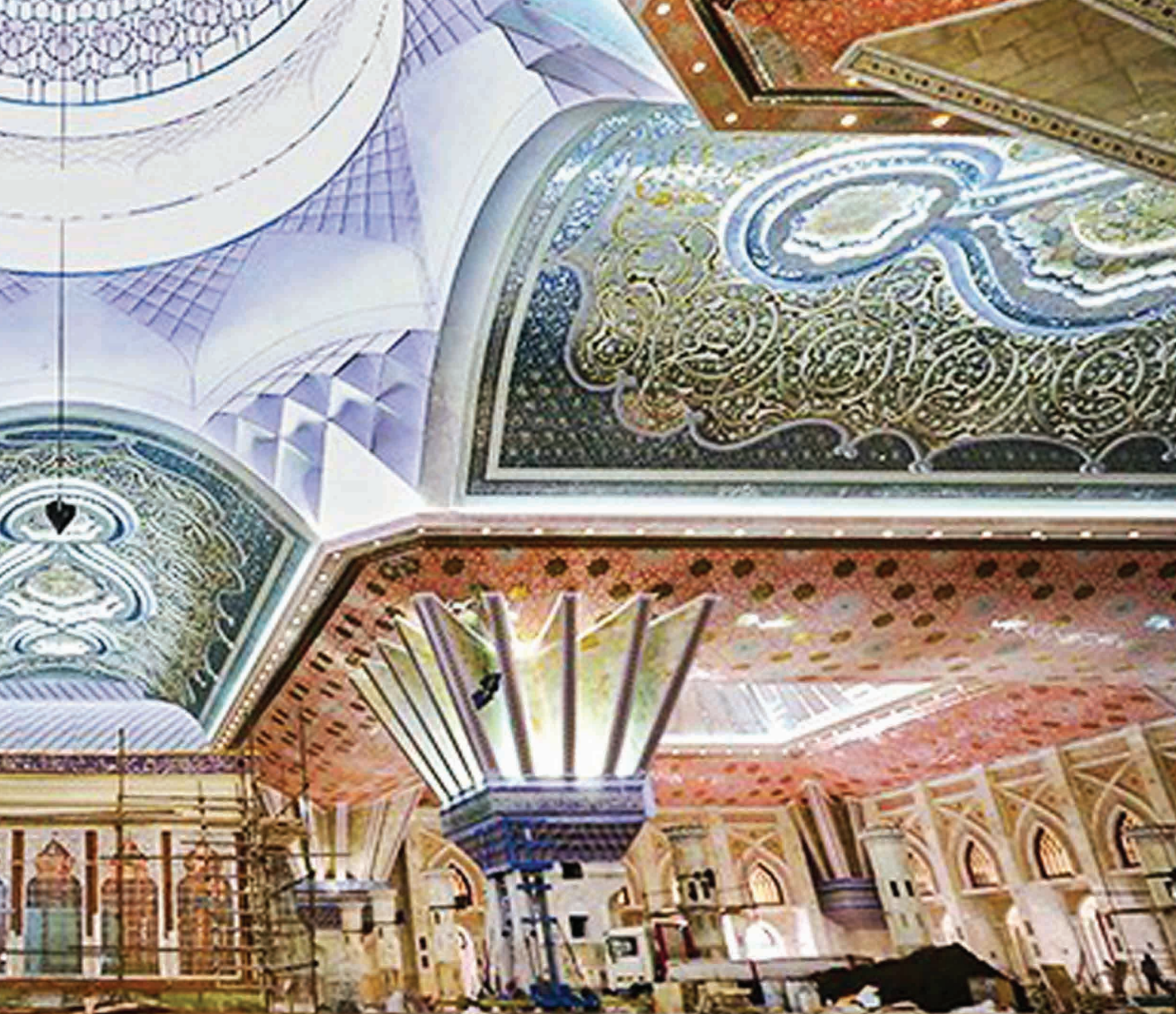


عمل آن گونه باشیم که دیگران هستند یا آن گونه باشیم که در افکارمان نیستیم. ما خودمان هستیم نه غیر آن. ما حزب اللهیم. حزب الله را خدا برای انجام مأموریتی بزرگ محفوظ داشته و پرداختن به مأموریت، خود لوازم و دستورالعمل‌هایی نیاز دارد. مأموریتی که برای تحقق آن، ملزوماتی چون خودباوری و عزت نفس از جایگاه مهمی برخوردار است. «حزب الله هم الغالبون» است و برای غلبه لازم است انسان اول بر خود و نفسش غلبه کند و زندگی را آن چنان که در فطرتش نهاده‌اند ببیند، نه آن طور که برای او زینت کرده‌اند. البته این گفته بدین معنا نیست که در دنیا گرسنه بخوایم و ژنده بپوشیم! این مورد پسند اسلام نیست و این مسیر راهی جز افراط و تفریط نمی‌پیماید. زیرا زیبایی مسلمان، زینت اسلام است بلکه حزب الله را مسیر دشواری در پیش است و هر چه سبک‌تر گردد، طی این مسیر برای او ممکن‌تر است.

واقعی و باورپذیر نیست که به واسطه برکت الهی، برای خود زندگی مرفه میلیاردی و غافل از نیازمندان دردمند و رنج کشیده دست و پا کنیم اما در نزدیکی ما مرد آبرومندی شرمند سر و همسر برای تأمین چهریزه دختر دم بخت خویش، هزار ننگ و خفت به جا بخرد. شایسته نیست شعار دین بدهیم و از عمل به وظیفه الهی رسیدگی به سائلین و محرومین شانه خالی کنیم. فراموش نکنیم ما که حالا به برکتی رسیده‌ایم همان حزب الله بوده‌ایم. پس حق حزب‌اللهی خویش را به جا آوریم. چه بسیاری مردم نیازمندی که بر اثر ناتوانی و یا قرار گرفتن در مسیر آزمایش الهی در فقر کمرشکن و ایمان خرد کن زجر می‌کشند و اطراف آنها را ثروتمندانی متمول فرا گرفته اما او چون توانایی پرداخت

هزینه درمان همسرش خویش را ندارد باید او آن قدر در راهروی بیمارستان معطل بماند تا همین تأخیر درمان به واسطه نبود هزینه کافی، موجب مرگ او شود و به همین سادگی همسری بی‌پشتوانه و فرزندانی یتیم شوند! خوب، بد یا زشت، مردم نمی‌توانند از کسی که فکر و عملش با هم سازگار نیست الگو بگیرند. مردم وقتی می‌بینند شخصی با صبغه ای مذهبی آن چنان زندگی می‌کند که یادآور احوال شاهی است، هم به فکر او و هم به آرمانش شک می‌ورزند. این طبیعت بشر است که تا ما به ازای عملی و عینی هر مسئله‌ای را نبیند، از باور آن مسئله خودداری می‌کند. حال با این اوصاف، حزب الله که وظیفه سنگین حفظ ودیعه و امانت الهی را بر شانه‌های خود احساس می‌کند، چگونه می‌تواند مسیر نشر و تبلیغ ارزش‌ها را در پیش گیرد؟! یا باید با عزت نفس و باور خویشتن خویش رنج این مسیر سخت اما بشارت داده شده را با توکل به عنایات الهی در پیش گیرد و همچون شهدای راه حق در این مسیر قدم بردارد یا اینکه فارغ از همه مسئولیت‌های دشوار، به خود زحمت ندهد و بی تفاوت و بی دغدغه به زندگی دنیا بپردازد. ما مختاریم و می‌توانیم انتخاب کنیم.

اگر معتقدیم حزب الله هستیم، حزب الله هیچ‌گاه خود را به لباس شهرت ملبس نمی‌کند. خود را آن گونه نمی‌آراید که انگشت نمای خلق گردد و متفاوت انگاشته شود. حزب الله الگوست برای تمام انسان‌های آزاد و آزادی خواه جهان تا به تاسی از شهیدان راه حق در دوران گذر آفرانه، انفجار نور انقلاب اسلامی را به نورافشانی وعده حق آخرالزمانی متصل نماییم.



حرم امام مهم‌تر است یا منش امام؟

آیا حرم کنونی امام راحل (ره)
نماد اشرفی‌گری است؟

مسعود انصاری اردلی

دانشجوی مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی همدان



چگونگی رفتار با اجساد انسان‌ها از آغاز خلقت بشر و از همان زمانی که قابیل، هابیل را به تیر جفا شهید کرد و در تدبیر جسدش متحیر ماند، مورد توجه بوده است. از دیرباز برخی، مردگان خود را آتش می‌زدند و برخی مومیایی می‌کردند و برخی هم دفن. نکته دیگری که در این باره همیشه محل توجه و دقت نظر بوده است، چگونگی برخورد با بدن‌های آکابر و بزرگان هر ملت است. مصریان فراغنه خود را در اهرام ثلاثه قرار می‌دادند، دیگران برای پادشاهان و دانشمندان خود مقبره‌های آن‌چنانی می‌ساختند و ... اسلام بین انسان‌ها برابری و مساوات قرار داد و در خصوص مردگان هم دستور بر برخورد برابر با اجسام و اجساد آنان و سادگی و دوری از تجمل می‌باشد. اما در اسلام هم در مواردی به منظور تکریم برخی انسان‌های خاص، استثنائاتی وجود دارد. به عنوان مثال در خصوص شهدایی که در معرکه جنگ با دشمن شهید می‌شوند غسل و کفن از ایشان ساقط شده و با همان لباس رزم دفن می‌شوند. یا در خصوص علما داریم که سنگ قبر مسلمانان نباید از سطح زمین بالاتر و بلندتر باشد، به استثنای قبور علما. از این رو در طول تاریخ اسلام نیز قبور و مقبره‌های امامان شیعه، امام زادگان، صحابه پیامبر و علما و ... در عین سادگی از هیبت و جلال خاصی برخوردار بوده‌اند و این امر به عنوان تعظیم و بزرگداشت آن شخص مدفون تلقی می‌شد. منتها در همه این موارد اصل سادگی و پرهیز از اسراف و تجملات مورد توجه بوده است. حضرت امام خمینی (ره) نیز به عنوان بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، احیا کننده اسلام ناب در زمان حاضر و نیز یک عالم عامل و وارسته و مرجع تقلید جهانی نیز می‌بایست به گونه‌ای



است، نه نیاز مردم و نه متناسب با فرهنگی که امام خمینی منادی آن بود.» وی همچنین می‌نویسد: «فقط کسانی که امام خمینی را از نزدیک دیده‌اند و با زندگی واقعی ایشان آشنایی دارند می‌توانند با مشاهده این همه تشریفات و زرق و برق ظاهری مربوط به حرم، به این نتیجه برسند که آنچه به بهانه تکریم امام در مجموعه حرم ساخته شده، با فرهنگ مورد نظر خود ایشان منطبق نیست.» سایت خبری الف هم همان زمان در یادداشتی با درج دو خاطره از ساده زیستی و دوری از تجمل

گرایی و به تعبیر دقیق‌تر نکوهش کاخ‌سازی، از منظر امام راحل می‌نویسد:

«چنین توسعه‌ای، به ویژه در شرایط کنونی که کشور از مشکلات اقتصادی همچون گرانی و تورم رنج می‌برد، نگاه مستضعفان و پابرهنگان انقلاب که به زعم امام (ره)، صاحبان اصلی انقلابند، به میراث امام به تردید و تحیر و حسرت و بدبینی آلوده نمی‌کند؟ با چنین طراحی و برنامه‌ای، می‌توان خانه محقر امام در جماران را با حرم او در جنوب شهر مقایسه کرد؟ کدام امام را باید به مردم نشان داد و مردم کدام امام را باور خواهند کرد؟ آیا این تلاش و کوششی که در توسعه و تکمیل به کار بسته شده، تقویت‌کننده شبهات ضدانقلاب در طول همه این سال‌ها علیه امام و زندگی و مشی رفتاری او و به ویژه هدف او از برپایی حکومت اسلامی نخواهد بود؟ شتاب کنیم و از هزینه بیشتر در این راه و نقشه بپرهیزیم.»

در میان فعالین جبهه انقلاب نیز نظرات مختلفی در این خصوص ابراز شد. وحید یامین پور در یادداشتی به انتقاد به ساخت و ساز پر زرق و برق حرم امام خمینی (ره) پرداخت:

در خور و شایسته مقامات ایشان تکریم شوند و مقبره‌ای در شأن ایشان ساخته شود. بارگاه اولیه امام راحل پس از تدفین ایشان توسط بیت امام در ایام پس از وفاتشان در دستور ساخت قرار گرفت و رهبری نیز در همان ایام، در دیداری با گروه سازنده مرقد امام، به ضرورت تأسیس بارگاهی در خور بزرگداشت شخصیت امام خمینی (ره) تأکید نمودند. از چند سال پیش نیز بازسازی حرم ایشان شروع شد و این مرقد در ۱۴ خرداد امسال و همزمان با بیست و ششمین سالروز ارتحال امام (ره) تکمیل و با حضور میلیونی عاشقان امام روح الله (ره) به بهره برداری رسید. اما از چند روز قبل از مراسم ارتحال، اعتراضات و انتقادات گسترده‌ای نسبت به این پروژه عظیم صورت گرفت. منتقدین این بارگاه معتقدند که صرف هزینه‌های گزاف در ساخت حرم، دور از مشی ساده زیستی و ذی‌طلبگی امام (ره) است.

شروع انتقادات

یکی از اولین انتقادات را حجت الاسلام والمسلمین مسیح مهاجری، مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله این روزنامه با طرح سؤال «آیا امام خمینی با این هزینه کردن برای مقبره خود موافق است؟» نوشت:

«باید اندکی تردید به خود راه داد که آنچه مطلوب امام خمینی است، مقبره یا حرمی ساده است که مردم بتوانند در آرامش به زیارت مراد خود بروند و هر سال یکبار که مراسم بزرگداشت امام برگزار می‌شود به زیر سر پناهی بروند که آنها را از گرمای آفتاب حفاظت کند. بیش از این نه مطلوب امام

«تصاویری که از حرم جدید امام راحل منتشر شده نه نشانی از «حرم» دارد نه از «امام»؛ در وجه زیبایی شناختی فاقد هرگونه عنصر معماری اسلامی و در وجه نشانه شناختی، محروم از نشانگان بارگاه است. حرم نیست گویا تالار عروسی است که برای تیمن و تبرک با آیاتی از قرآن «تزیین» شده است. وجه تزیینی دین، آن را در حد یک کاغذ رنگی تنزل می‌دهد. همان‌طور که آیات الهی در میان انبوهی از زرق و برق تصنیی گم می‌شود و به جای آنکه دل را بیاراید، چشم را پر می‌کند. خمینی نیز از امام بودن به پادشاه تنزل می‌یابد.»

در شبکه‌های اجتماعی نیز افتتاح حرم جدید امام واکنش‌های مختلفی از سوی هواداران در برداشت، حتی با قرار دادن عکس‌هایی از جایگاه سخنرانی رهبری در مراسم ۱۴ خرداد گفته می‌شد زیلویی که به رغم سال‌های پیش، زیر پای رهبری پهن شده است، نشان از نارضایتی ایشان از حرم کنونی دارد. ادعایی که هیچ‌گاه توسط دفتر ایشان تأیید یا تکذیب نشد.

واکنش حامیان مجلل سازی حرم

در مقابل اما، دست اندرکاران امر و متولیان حرم امام راحل نظر دیگری دارند. آنها معتقدند که رابطه‌ای بین ساده رستی امام با سادگی حرم ایشان وجود ندارد و حرم امام نشان دهنده عظمت جمهوری اسلامی است و شأن و منزلت امام را در بین مردم نشان می‌دهد. محمدعلی انصاری، سرپرست موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، در این باره می‌گوید:

«مطمئن هستم که همان تلقی که ما از حرم‌های اهل بیت (ع) و امامزادگان بزرگ داریم باید نسبت به امام خمینی با توجه به نقشی که او در تحولات معاصر و آینده جهان اسلام و تشیع دارد داشته باشیم. نه امام عظیم‌الشأن ما ساده زیست تر از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و سایر ائمه بود و نه مکتب و اندیشه امام در تضاد با مکتب آنان و نه پیروان امام با پیروان مکتب اهل بیت

در شبکه‌های اجتماعی نیز افتتاح حرم جدید امام واکنش‌های مختلفی از سوی هواداران در برداشت، حتی با قرار دادن عکس‌هایی از جایگاه سخنرانی رهبری در مراسم ۱۴ خرداد گفته می‌شد زیلویی که به رغم سال‌های پیش، زیر پای رهبری پهن شده است، نشان از نارضایتی ایشان از حرم کنونی دارد. ادعایی که هیچ‌گاه توسط دفتر ایشان تأیید یا تکذیب نشد

(ع) اختلاف دارند، بلکه راه و رسم ایشان همان جلوه دینی از اسرار و جلوه‌های آنان است.»

وی در خصوص عدم لزوم وجود تناسب میان محل زندگی امام و حرم مطهر ایشان، ضمن مقایسه سبک زندگی امام علی (ع) و سایر ائمه هدی (علیهم‌السلام) با مراقد امروزی منورشان، می‌گوید:

«تصور نمی‌کنم میان زندگی زاهدانه مولای متقیان که به فرموده او شیعیان طاقت تحمل آن را ندارند با حرم مجلل او در نجف اشرف، وصله نجسی وجود داشته باشد. من فکر می‌کنم مشکل از اینجا سرچشمه می‌گیرد که ما تصور کنیم حرم امام یعنی خانه امام در جماران و قم؛ یا تصور کنیم حرم‌های کربلا و نجف و مشهد مقدس و قم و سامرا و کاظمین و شهرری و شیراز و مشهد اردال و یا حرم عظیم و وسیع پیامبر اکرم (ص) در مدینه یعنی خانه ائمه و پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم)! این تصور واهی است که اگر کسی داشته باشد دچار تضاد و دوگانگی می‌شود. در حالی که جماران خانه دوران حیات و زندگی شخصی امام است اما حرم او همانند سایر حرم‌ها و بقاع متبرکه، خانه مردماند و محل اجتماعات عظیم زائران آنها.»

محمد علی انصاری با انتقاد به کسانی که از تعبیر «کاخ امام» استفاده کردند گفت: «این چه ظلم ناروا و سخن نامربوطی است که حرم‌های بزرگان دین را کاخ بنامیم و با کاخ‌ها مقایسه کنیم؟ کاخ‌ها محل زندگی شخصی اشراف و سلاطین و امرای بی‌دردی هستند که برای عیش و نوش خویش برپا کرده‌اند و احدی از مردم حتی اجازه ورود و نفس کشیدن در آنها را نداشته‌اند و غالباً صاحبان این کاخ‌ها پس از مدتی از مرگشان فراموش می‌شوند و یا به‌واسطه ظلم‌هایی که کرده‌اند و فاصله نجومی که زندگی اشرافی‌شان با توده‌های مردم داشته است، نامشان با نفرت و نفرتن برده می‌شود اما اولیای خدا و امامان معصوم (ع) و رجال برجسته دینی از پیروان ایشان که امام خمینی نمونه بارز آنان است، زندگی شخصی‌شان در نهایت زهد و سادگی و بی‌اعتنایی به مسائل دنیایی



و مادی در خدمت به خلق خدا بوده و مصداق حیات طیبه است. این بزرگواران بر عکس اشراق و پادشاهان، به تناسب جایگاه معنوی‌شان و به تناسب نقش و خدمات معنوی‌شان به مردم و بشریت، پس از رحلتشان از این عالم، یاد و نام و مکتبشان نزد پیروانشان جاودانه می‌شود و مدفن شریفشان زیارتگاه مردم و کانون زنده نگه داشتن یادشان می‌شود.

شاید مهم‌ترین بهانه‌ای که از تولیت آستان در خصوص لزوم بازسازی حرم با چنین زرق و برق و رنگ و لعابی مطرح می‌کنند، حفظ شأن و منزلت امام (ره) است. حمید انصاری در این زمینه گفت: «امام خمینی (ره) احیاگر فرهنگ عاشورا و ائمه اطهار (س) بود و شخصیتی بی‌بدیل و منحصر به فرد است و حرم ایشان نیز باید در شأن عظمت ایشان باشد امام خمینی (ره) فردی است که بیش از ۳۰۰ هزار شهید جان خود را تقدیم ایشان کردند و جای دارد که نام و یاد ایشان در بالاترین سطح باشد. هر کس هم که نمی‌تواند این مسائل را تحمل کند یا از حسادت اوست یا از نادانی.»

همان زمان اما حجت الاسلام و المسلمین زائری، مدیر عامل مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی (سرچشمه) با درج یادداشتی در صفحه اینستاگرام خود ضمن انتقاد به اظهارات محمد علی انصاری، در خصوص حفظ شأن امام با ساخت حرم متناسب با منزلت ایشان، نوشت: «این که گفته‌اند ما خواسته‌ایم کاری در حد و شأن امام انجام شود! کاش این

حرف را کسی دیگر زده بود، آن وقت انتظار داشتیم جناب انصاری بر آشوبد و به عنوان کسی که سال‌ها توفیق خدمت به آن بزرگ‌مرد الهی را داشته به جوش آید و فریاد بزند: «آیا می‌فهمید چه گفته‌اید؟ آیا شأن روح الهی انقلاب را قیمت سنگ ایتالیایی و طراح دکور خارجی و مشاور ناظر عربستانی تعیین می‌کند؟» اما متأسفانه ایشان خودشان صراحتاً چنین پاسخی داده‌اند و به معنای فرمایش خود دقت نداشته‌اند.

حجت الاسلام و المسلمین زائری همچنین ضمن انتقاد شدید نسبت به مقایسه و هم ردیف کردن امام راحل (ره) با ائمه معصومین (ع) توسط انصاری نوشت: «ایشان [انصاری] فرموده‌اند که: می‌خواسته ایم تناسب و شباهت با مراقد ائمه اطهار (س) و بقاع متبر که حفظ شود که این هم متأسفانه عذر بدتر از گناه است. اتفاقاً اشکال از

تفکری است که مرقد امام را کنار بقاع متبر که معصومین علیهم‌السلام قرار می‌دهد، در حالی که حتی از نظر ظاهر باید این تفاوت کاملاً محسوس و برجسته باشد. پیشوایان دین ما خط و مسیر را با تعابیری چون فرمایش امیرمؤمنان روشن کرده‌اند که «أنا عبد من عبید محمد» و تأکید کرده‌اند که «لا یقاس به آل محمد من هذه الأمة أحد»؛ یعنی هیچ کس از این امت قابل مقایسه با پیامبر (ص) نیست. عالمان دینی و بزرگان ما در طول تاریخ شیعه آن قدر نسبت به این موضوع حساسیت و وسواس داشته‌اند که امثال خواجه طوسی رضوان الله علیه با آن عظمت وصیت کرد که او را پایین پای کاذمین علیهما‌السلام دفن کنند و بر قبرش این آیه شریفه را بنویسند که: «و کلبهم باسط ذراعیه ...» حتی اگر کسی با سیره علمای سلف و شیوه مراجع تقلید شیعه هم آشنا نباشد، مرور سخنان امام راحل درباره نسبت و اعتقادشان در فاصله با خاندان رسول الله، کاملاً روشن‌گر و تکان دهنده است.

حرم امام مهم‌تر است یا منش امام؟

نگاه کلی به انتقادات و همچنین پاسخ آنها، مبین این است که منتقدان غالباً بر ضرورت بازسازی و بهبود وضعیت حرم مطهر تأکید داشتند اما بیشتر انتقادات در خصوص عدم رعایت مشی طلبگی و ساده زیستی امام با حرم فعلی و نیز تجمل گرایی در ساخت حرم است.

بر هیچ کس پوشیده نیست، حرم شخصیت بی‌نظیری مانند امام خمینی (ره) باید مورد احیا سازی دوره‌ای و تجهیز و تکمیل قرار گیرد. حرم امام راحلی که با انجام آن حرکت عظیم در سال‌های پایانی عمر خود، نه تنها کشور ایران، بلکه جهان اسلام و حتی سراسر دنیا را تحت شعاع قرار داد. این حرکت عظیم امام راحل علاوه بر این که در ایران موجبات نابودی و در هم شکستن نظام

حاکمیتی استبداد و سلطنتی ۲۵۰۰ ساله را فراهم آورد، باعث ایجاد و استقرار نظام الهی جمهوری اسلامی شد که آرزوی هزارساله علما و شیعیان مظلوم جهان بود.

امام راحل کلیه معادلات سیاسی و حاکمیتی دنیا را بر هم زد که «بروس ریدل» تحلیلگر و جاسوس سیا درباره وی می‌گوید: «روسی ما توانایی فهم این را ندارند که چطور یک آیت الله ۸۰ ساله که با ماست و سیر و پیاز زندگی می‌کند، می‌تواند انقلابی را رهبری کند که منجر به سرنگونی مهم‌ترین کشور آمریکا شود.» اگر امام ما نظام شاهنشاه را سرنگون کرد، اگر حکومت اسلامی تأسیس کرد، اگر به قول نویسنده مستند ایران و غرب «این مرد دنیا را تغییر داد»، با ماست و سیر و پیاز زندگی می‌کرد، در نزدش یک تار موی کوخ‌نشینان بر همه کاخ‌نشینان برتری و رجحان داشت، انقلاب او انقلاب پابرهنگان بود و حال اگر ما می‌خواهیم او را ارج نهیم و شأنش را حفظ کنیم و باید برایش حرم بسازیم، منطق آن است که در حقش کاری کنیم که او در حیات خود انجام می‌داد.

بازسازی و مرمت حرم امام به واسطه مراسمات مختلف از جمله مراسم با شکوه ارتحال وی که هر ساله با حضور میلیونی دلدادگان و شیفتگان امام روح الله و شرکت میهمانان خارجی برگزار می‌شود، لازم و ضروری است اما از آن طرف باید دقت کرد که هر نوع احیا سازی حرم نباید منجر به فروغ فرهنگ کوخ نشینی و ضدیت ایشان با کاخ نشینی شود.

فارغ از این که حرم کنونی امام مصداق تجمل است یا خیر؛ باید تأکید کرد که شأن امام لزوماً با سنگ قبر میلیاردی و امثال ذلک حفظ نمی‌شود. شأن امام با تبیین و حرکت در خط امام حفظ می‌شود و حتماً در حرم امام باید فضایی ایجاد شود که زوار را مدهوش معنویت و زهد امام نماید نه لوسترها و چلچراغ‌های قیمتی. همان گونه که حرم‌های ائمه اطهار، علی‌رغم وجود تزئیناتی که البته حاصل نذورات و وقف خود مردم است، سرشار از فضای معنوی است. حال باید پاسخ به این سؤال را به عهده خواننده محترم بر اساس مشاهده شخصی وی گذاشت که حرم کنونی امام تا چه میزان متبادر کننده چنین معنوبیتی است؟

امام راحل کلیه معادلات سیاسی و حاکمیتی دنیا را چنان بر هم زد که «بروس ریدل» تحلیلگر و جاسوس سیا درباره وی می‌گوید: «روسی ما توانایی فهم این را ندارند که چطور یک آیت الله ۸۰ ساله که با ماست و سیر و پیاز زندگی می‌کند، می‌تواند انقلابی را رهبری کند که منجر به سرنگونی مهم‌ترین کشور آمریکا شود.»





دکتر نیلچی زاده در گفت و گو با «۵۷» از سرطانِ اشرافیت می گوید

نمایش تبرج با چادر سیاهِ مجلسی

معاویه هم می گفت اگر اشرافی نباشیم، اروپایی ها فکر می کنند گدا هستیم!

از آنجا که مسئله اشرافیت زدگی و سبک زندگی متبرّجانه همان قدر که در میان مردان محتمل الوقوع است، بانوان ما را نیز در خود گرفتار می کند، بررسی این مسئله را در میان دختران و زنان لازم دیدیم. به سراغ دکتر فروغ نیلچی زاده رفتیم تا به بررسی اخص این موضوع در حوزه بانوان بپردازیم. این کارشناس امور مذهبی و خانواده که دارای مدرک کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی و دکتری طب مکمل از دانشگاه علوم پزشکی ایران است، سابقه مسئولیت در سمت مشاور سازمان ملی جوانان در امور دختران، زنان و خانواده و نیز عضویت در هیئت مؤسس نهاد رهبری در دانشگاه‌های مختلف را نیز داراست. وی معتقد است برخی افراد که مذهب را به درستی درک نکرده‌اند و ضعف در خودشناسی دارند، برای جبران کمبودهای خود یا جلوه‌گری در جمع‌های مذهبی یا غیر مذهبی، به آفت اشرافی‌گری و تجمل‌دچار می‌شوند که این مسئله موجب می‌شود تا از معیار جلب رضایت خداوند، دور شوند. متن پیش رو، حاصل گفت و گو «۵۷» با نیلچی زاده است.



اشراقی گری چقدر در شکل گیری نگاه منفعت گرایانه به زندگی تأثیر گذار است؟

اشراقی گری یک نوع نگاه ویژه است که بهره مندی حداکثری از مواهب دنیایی را برای خود یک حق مسلم تلقی می کند و بر این اساس به عنوان یک هدف استراتژیک به سمت آن حرکت می کند. اشراقی گری در فضای مذهبی سعی می کند با یک نگاه درون دینی که وام گرفته از متن دین داری و دین داران است رفتارهای خود را موجه جلوه دهد. در اصطلاح عرفی این موجه جلوه دادن همان کلاه شرعی است و تقابلی که سبک اشراقی گری افراد دین دار برای دیگران ایجاد می کند موقعیت خطرناکتری است. چون دین را خرج خود و در حقیقت خرج دنیا و منفعت های شخصی و لذت های کاذب خود می کند که به او اعتماد به نفس کاذب می دهد. با این ویژگی چون دین هدف بود و حالا به یک وسیله ای برای یک چیز پست تر از خودش تبدیل شده، ما یک ناپهنجاری شدید فرهنگی می بینیم که در زمینه تمدن سازی اسلامی یک اختلال ماهوی ایجاد کرده است. این را در دوره بنی امیه و بنی عباس به وضوح می بینیم که وقتی کاخ های سبز و سرخ سر بر می آورند و خلیفه دوم، معاویه را که استاندارد شامات است مورد اعتراض قرار می دهد معاویه یک توجیه به ظاهر دینی برای حفظ رفتار اشراقی خود بیان می کند که چون ما در اینجا مجاور امپراتوری بیزانس و در کنار مسیحی ها هستیم و آنها از مواهب زیادی برخوردار هستند اگر به شکل زیبایی جلوه گری نکنیم فکر می کنند ما مسلمانان گدا و گرسنه ای هستیم. برای همین باید کاخ های سبز و سرخ و امکانات آنچنانی داشته باشیم تا بتوانیم در مقابل آنها قد علم کنیم. الان همین توجیه در مورد اینکه افراد برای هر همیشه به شکل های مختلف از یونیفورم هایی که مسئولین ارشد نظام از رئیس جمهور گرفته تا دیگران استفاده می کنند و باید کل سیستم یا دکوراسیون ها و پرده ها تغییر کند یا مثلاً ماجرای کاخ سعد آباد نشینی دیده می شود. اگر خاطراتان باشد با این ویژگی یکی از وعده های جدی که در عرصه اجتماعی به مردم کمک کرد، رفتاری فردی بود که می خواست هویت اجتماعی را اصلاح کند. در دو دوره قبلی که نماینده اصولگراها به ریاست جمهوری رسید یکی از وعده های انتخاباتی این بود که من به سعد آباد نخواهم رفت و قبل از اینکه این فرد رئیس جمهور شود مادام مورد تکذیب و انکار قرار می گرفت و این امر محال دیده می شد و گمان بر این بود که نمی شود و اول امکان پذیری آن و بعد صحت و سلامت آن انکار می شد. می خواهم بگویم ما در این حیطه با خطر خیلی وحشتناکی مواجه هستیم. دین آمده تا دنیا را در خدمت آخرت قرار دهد و سبک ایمانی و تقوایی و زاهد مایانه را برای مؤمنین جاری کند، به طوری که آنها تولید حداکثری و مصرف حداقلی و ایجاد یک بی نیازی عمیق در گستره بشریت را ایجاد کنند. پس با این نگاه وقتی فرد می خواهد برنامه ریزی کند، قطعاً باید منفعت خود

یک دختر خانم با حجاب،
در دانشگاه می بیند نمره معیاری
است برای ارزش گذاری اما جلوه گری
های ظاهری هم معیار ثانوی است
که در بخش دیگری از محیطی که
در آن ارتباط دارد مورد توجه واقع می
شود. او وقتی خود را نشناخته باشد
ممکن است خیلی جدی دچار یک
نوع چندپارگی هویتی شود که ما به
آن چهل تکه هویتی می گوئیم. ممکن
است این انسان به دنبال درس برود و
نماز هم بخواند اما در پوشش و آرایش
کاملاً ضد دینی و ضد فرهنگی عمل کند

را خیلی دقیق بشناسد. یک انسان مؤمن می داند نفع حقیقی
جلب رضایت خداست که رضایت خودش در رضایت اوست.
«رضی... عنهم و رضا عنه». ولی وقتی کسی به دنبال
ژست و پرستیژ عوامانه و مدهای دنیا مدارانه است، هزار و
یک توجیه عجیب و غریب می کند و دین و دین داری را
دچار ناپهنجاری های وحشتناک می کند. آن چیزی که مکرر
دیدیم و متأسفانه خواهیم دید.

مقوله اشراقی گری چه نسبتی با مسئله کمبود عزت نفس و رسیدن به درجه خودشکوفایی انسان ها دارد؟

ما در بحث خودشناسی دو گفتگو داریم که دو نوع نگاه را
به انسان نشان می دهد. اینکه آیا افراد با دارایی های درونی
یا دارایی های بیرونشان ارزشمند می شوند؟ چون انسان ها
می توانند همه این نوع دارایی ها را داشته باشند. به عبارت
دیگر «self esteem» یا عزت نفس از چه طریقی حاصل
می شود و پایدار و ماندگار می گردد و ثمر می دهد؟ به بیان
ساده تر این فرق بین اعتماد به نفس و عزت نفس است.
شاید بتوان گفت در فرهنگ اصیل دینی چیزی به نام اعتماد
به نفس نداریم اما خودباوری مؤمنانه داریم. در اعتماد به
نفس، فرد به دنبال کسب یک نوع احساس درباره خودش
است که به او بگوید انسان مهم و با ارزشی است. با این
ویژگی، در محیط هایی که ارزش و آرمان ها و ویژگی های
مثبت حضور دارد افراد اگر به شناخت حقیقی از خودشان
نرسیده باشند با خوبی ها جلوه نخواهند کرد و لزوماً مورد
تشویق واقع نخواهند شد. چون آنها اول باید خود مشوق
خود باشند و خود را در آینه وجودی شان ببینند. ولی اگر
یک ناپهنجاری در گفتار و رفتار و پوشش و آرایششان وجود
داشته باشد خیلی سریع به چشم می آیند. این به چشم آمدن
در حقیقت آن تردستی نفس و شیطان است که به فرد
می گوید همه دارند به تو نگاه و توجه می کنند، پس تو
انسان مهمی هستی! به همین جهت وقتی افراد بزهکار و

مجرم را دستگیر می کنند در نهایت اعتماد به نفس می توانند
صحنه جنایت را توضیح دهند! این انسان به دنبال این بوده
که احساس کند انسان مهمی است و به شما هم این را
القاء می کند که من خیلی انسان توانایی هستم و خجالت
نمی کشم و ناراحت نیستم، نهایتاً می روم جیس می کشم
یا جرمه می دهم.

به نظر می رسد این نوع جلوه گری و عیان نمایی، در نهایت منجر به قبح شکنی می شود.

با این ویژگی خاص وقتی زشتی ها زشت انگاشته نشود و
در حیطه اجتماع دچار چندگانگی ارزشی شویم، این خطر
وجود دارد که مثلاً یک دختر خانم با حجاب، در دانشگاه
می بیند نمره معیاری است برای ارزش گذاری اما جلوه گری
های ظاهری هم معیار ثانوی است که در بخش دیگری از
محیطی که در آن ارتباط دارد مورد توجه واقع می شود. او
وقتی خود را نشناخته باشد ممکن است خیلی جدی دچار
یک نوع چندپارگی هویتی شود که ما به آن چهل تکه هویتی
می گوئیم. ممکن است این انسان به دنبال درس برود و
نماز هم بخواند اما در پوشش و آرایش کاملاً ضد دینی و
ضد فرهنگی عمل کند و وقتی از او بپرسید، بگوید: من نماز
می خوانم و روضه هم می گیرم اما حالا که آمده ام دانشگاه
نمی شود اینگونه باشم! این بحران هویت به این دلیل است
که خود را نشناخته است. ما اصل اول را خودشناسی می
دانیم و بعد خودبایی و خودارزشمندی، عزت نفس یعنی
فرد به ارزش های درونی خودش اعتماد و اتکا کند و اولین
ارزش درونی هر انسانی، انسان بودن اوست. همان چیزی
که قرآن می فرماید: «و قد کرما بنی آدم» من خدا روی سر
هر انسانی تاج کرامت گذاشتم. یعنی شما مانند جانداران و
جانوران نیستید که بخواهید خود را با حیوانات مقایسه کنید
یا بخواهید خود را با آدم هایی که از کمالات کم بهره هستند
مقایسه کنید. شما انسان هستید و معیاری هستید برای اینکه
احسن الخالقینی خداوند آشکار شود. وقتی این آدم به انسان
بودن خودش فکر کند که چه فرقی با حیوان دارد، می بیند
که حقیقت وجودی انسان، قدرت اراده و عبودیت، عقل،
تفکر، احساسات متعالی او و مجموعه ای از این هندسه است.
اما اگر اینها را نبیند، طبیعی است که با تمام حیوانات مسابقه
خواهد گذاشت و اعتماد به نفس خود را در این مسابقه
می گذارد. در شهوت از خوک جلوتر می رود. در خوردن از
خرس جلوتر می رود. در بهره گیری های مختلف از طبیعت و
لذت ها و منفعت ها مُدام با یک حیوانی رقابت می کند. الان
یک بخش قابل توجهی از کتاب رکوردهای گینس مربوط
به کارهایی است که هیچ حیوانی نمی تواند انجام دهد. مثلاً
خانمی که بیش از چند سال ناخن هایش را نگرفته و یک
متر و چند سانت شده است، می رود رکوردش را گینس ثبت
می شود و فکر می کند جاودانه شده است. این امروز نشان
دهنده همان اعتماد به نفس های دروغین عجیب و غریب

است که هیچ ربطی به انسان ندارد. اینها آن پوچ انگاری است که فرد اصلاً نفهمیده انسان بودن چیست و آدمی که آدم بودنش را کسی به او نگفته است. به همین دلیل هر روز درگیر یک مسئله‌ای است. حتی وقتی در یک جامعه ظاهراً خوب و متمدن و عاقل زندگی می‌کند، اتفاقی می‌افتد که امروز در تهران و کلان‌شهرهای کشور رخ می‌دهد.

۵۱ پیرامون ارتباط این تلقی پوچ انگارانه با اشرافیت زدگی بیشتر توضیح دهید.

مثلاً شما روی بیلبوردها می‌بینید اتفاقی که قبلاً درباره خانم‌ها و کودکان می‌افتاد در مورد آقایان هم رخ می‌دهد. مثلاً آقای جوانی را تصویر می‌کند که با یک حالت تبختر و غرور کُتی را پوشیده که نشان می‌دهد این کُت خیلی مهم است و او آستین کُت را جلو آورده است. بعد که دقت می‌کنید، می‌خواهد بگوید این منم رستم دستان! که این کُت را با این برند پوشیده‌ام و اعتماد به نفس من خیلی بالاست و من خیلی آدم مهمی هستم، مگر نمی‌بینید از کجا کُتم را خریده‌ام؟ اینکه من در کدام محل زندگی می‌کنم، شغلم چیست، مدرکم چیست، چه امکاناتی دارم، پدر و مادر و همسر و فرزندانم چه کسانی هستند تعلقات بیرونی است که به راحتی می‌تواند از انسان منفک شود و در انسانیت انسان نقش اساسی ندارد. شرط و تأثیرگذار هست و می‌تواند منفی یا مثبت باشد، ولی مهم این است که چقدر هویت انسانی این آدم آشکار شود. ولی در جامعه‌ای که دچار چندگانگی ارزش است، تبلیغات بانک‌ها را می‌بینید که همواره می‌خواهد جوایزی نفیس ارائه کند. مثلاً یک تصویر بزرگ کعبه را می‌گذارد به وضوح در مترو و جاهای مختلف می‌بینم که خیلی رایج است- و یک ماشین مدل بالا را در بالای تصویر کعبه قرار می‌دهد و کنار آن هم چیزهای دیگر را می‌گذارد. به عنوان اینکه اینها چندگانگی‌های ارزش است. این آدم می‌خواهد سپرده قرض الحسنه بگذارد، نه خدا مطرح است و نه تفکر درباره برکت مال و نه یک سیستمی که بتواند این فرد را به یک عزت نفس برساند بلکه به این عنوان است که یک رقابت بیشتری کنیم و در دنیا نفع بیشتری نصیب ما شود! وقتی نفع مطرح شد، بعدها دیگر حتی خود دین معیار نخواهد بود. الان ملعبه است و بعداً حتی معیار هم نیست. چون بیرون از چارچوب دین، آدم راحت‌تر می‌تواند به اشراف‌گری برسد.

۵۲ شاهدیم گاهی مقوله اشرافی‌گری در خانواده‌ها به دلیل مقایسه‌های ناب‌ه جای خود با سایر اقوام و دوستان و عدم نگاه واقع بینانه به شرایط خود شکل می‌گیرد. آیا این نوع مقایسه‌ها را می‌توان منشأ شکل‌گیری اشرافی‌گری در برخی خانواده‌های مذهبی به حساب آورد؟

یک خانواده مذهبی اگر نداند چرا مذهب را انتخاب کرده، دچار سرگردانی هویتی می‌شود. چون مذهب راه و روش

است، اگر ندانم چرا این راه را انتخاب کرده‌ام و می‌خواهم به کجا بروم مثل راننده‌ای است که مُدام در یک جاده می‌رود و می‌آید اما هیچ وقت به مقصد نمی‌رسد. انسان مذهبی برای اینکه بتواند به قرب الی... و رضایت الهی برسد مذهب و دین را انتخاب کرده است. اگر هدف را نشناسد، فکر می‌کند مذهبی بودن مثل انتخاب یک رنگ است. به همین جهت عرض می‌کنم به عنوان لِه و لعب با آن برخورد می‌کند و آن را بازپچه قرار می‌دهد. هویت دنیا را به هویت آخرت تبدیل می‌کند. خانواده‌ای مذهبی که دچار این آسیب با اصطلاحاً «پاتولوژی» است، دو مقایسه و نگاه متفاوت دارد. در یک نگاه با خانواده‌هایی که شبیه به خودش مذهبی هستند اما وضع مالی آنها خیلی خوب است، خود را مقایسه می‌کند. مثلاً اگر خانواده مذهبی «الف» یک خانه ۵۰ یا ۶۰ متری دارد و می‌خواهد برای حضرت ابا عبدالله (ع) مجلس برگزار کند، به سختی می‌تواند این کار را انجام دهد و مردم احیاناً در زحمت هستند، بعد به یکباره به مراسم روضه‌ای در خانه یک خانواده مذهبی در یک نقطه شمالی شهر با امکانات فوق العاده دعوت می‌شود که وقتی وارد آن خانه می‌شود، هوش از سر او می‌رود! از لوسترها و پرده‌ها گرفته تا فرش‌های ابریشمی که زیر پا هست و فضای بزرگ و مبلمان. اتفاقی که برای او می‌افتد این است که فکر می‌کند انگار خدای اینها هم با خدای ما فرق می‌کند! پس با خود یک سؤال بزرگ و یک جنجال خواهد داشت. قبل از این فکر می‌کرد مذهب با دنیاداری جمع نمی‌شود. وقتی نمونه‌هایی از این افراد را می‌بیند، می‌گوید: پس من دارم اشتباه می‌کنم! ممکن است آدم در نهایت مکنت باشد-همان جلوه گری مکنت و اشرافی‌گری یا تجمل‌گرایی افراطی-ولی در عین حال، هم برای امام حسین (ع) خرج بدهد و هم خوب گریه کند و روزه هم بگیرد. در حقیقت با خودش چالش دارد.

۵۳ یعنی برای او بروز رفتار اشرافی‌عادی و حتی تبدیل به ارزش می‌شود؟

قبل از اینکه عادی سازی شود، این آدم به یک ورشکستگی معنوی دچار می‌شود. ما اشرافی‌گری را مثل یک آنفلوآنزا و بیماری‌های می‌بینیم که فرد به آن مبتلا می‌شود که بعداً می‌تواند به یک بیماری مزمن مثل سرطان ریه تبدیل شود و نتیجه یک سری اتفاقات است. سرطان ریه اندیشه یک فرد مذهبی، این است که وقتی ببیند در سطح شهر، یک تعداد قابل توجه یا بخشی از شهر، انسان‌های مذهبی هستند که مثلاً پذیرایی روز عاشورای آنها هم با آخرین مد آرایش مو و لباس است-در اصطلاح دچار یک نوع دکوپاژ هویتی شده اند-و مثل یک پیکانی می‌شود که با یک تریلی تصادف کرده باشد. چون تفکر درستی از دین و دین‌داری نداشته است، حجت او خانواده‌هایی می‌شود که اشرافی‌گری را به عنوان روح اصلی زندگی‌شان با یک سری رفتارهای دینی ضمیمه کرده‌اند. او تفاوت بین دین‌داری و دین‌مداری را

بخش قابل توجهی از کتاب رکوردهای گینس مربوط به کارهایی است که هیچ حیوانی نمی‌تواند انجام دهد. مثلاً خانمی که بیش از چند سال ناخن‌هایش را نگرفته و یک متر و چند سانت شده است، می‌رود رکوردش را گینس ثبت می‌شود و فکر می‌کند جاودانه شده است. این امروز نشان دهنده همان اعتماد به نفس‌های دروغین عجیب و غریب است که هیچ ربطی به انسان ندارد.

نفهمیده است. به همین جهت وقتی افراد دین‌دار و متدین را می‌بیند که هویت آنها اشرافی‌گری است و این در سبک زندگی‌شان حرف اول را می‌زند، این فرد با این نوع تلقی خاص، راجع به دین دچار یک وارونه‌انگاری می‌شود و می‌گوید: پس من تا به حال دین را نفهمیده بودم و فکر می‌کردم اگر می‌خواهم متدین باشم باید از دنیای خودم خرج آخرتم کنم ولی می‌بینم می‌شود انسان از آخرت خود خرج دنیا کند و دنیای خود را هم خیلی آباد کند! وقتی این ورشکستگی رخ داد، مانند کم شدن گلوله‌های سفید در بدن عمل می‌کند که باعث می‌شود انواع ویروس‌ها روی آن اثر بگذارد. چون شناخت این آدم از دین، دقیق و جامع نیست، به همین دلیل با هر مصداقی حالش عوض می‌شود، چون ضعف بنیه دارد و با عطسه هر کسی دچار آنفلوآنزا می‌شود. بعد از این با این ویژگی خاص دچار التهاب می‌شود و می‌گوید: باید به این سمت بروم و احیاناً ممکن است تا حدی از دین و دین‌داری و محرمات جلو بزنم و حتی وارد مال شبهه‌ناک و رفتار و اعمال حرام هم بشود و بگوید: ایرادی ندارد، خداوند ارحم الراحمین است و می‌بخشد! چون اشرافی‌گری قطعاً در جاهایی با محرمات ارتباط پیدا می‌کند. اما نگاه دوم معطوف به خانواده مستضعف فکری مذهبی است که با خانواده‌ای روبرو می‌شود که مذهبی نیستند ولی آدم‌های پولدار و دارای مکنتی هستند. وقتی با آنها روبرو می‌شود، با نوعی آسیب دیگر، مواجه و به بیماری دیگری مبتلا می‌شود. می‌بیند که اینها دین ندارند اما دنیایشان خیلی خوش است. به واسطه استضعاف فکری و عدم قدرت تحلیل فکری که دارد و دین را درست نمی‌شناسد، می‌گوید: شاید دین من مانع خوشی من است! دینش را ضعیف می‌کند و ترجیح می‌دهد دین را کنار بگذارد. بنابراین این مستضعفان مذهبی بستگی دارد در تجربیات شخصی‌شان با کدام‌یک از این دو طیف بیشتر مواجه شوند. اگر با هر دو طیف باشد که دیگر واویلاست.

۵۴ با در نظر گرفتن مفهوم سبک زندگی، تفاوت اشرافی‌گری و خوب زندگی کردن در چیست؟

تفاوت این دو مانند تفاوت میان اشرافیت و شرافت است. اصلاً کلمه مترادف اشراف، تُجّبا است که حتی در زیارت جامعه کبیره برای آل الله (سلام الله علیهم) هم می‌خوانیم. یک اشراف داریم و یک افراد شریف. مردم معمولاً در گفتگوهای فارسی این دو کلمه را از هم جدا می‌کنند و ما دو معنا از آن اراده می‌کنیم. آدم شریف یعنی کسی که به عزت نفس رسیده است و یک نوع پاکی و نجابت هویتی و اصالت شخصیتی و خانوادگی دارد که ارزش‌های اخلاقی، رفقاری و اجتماعی را به زیبایی رعایت می‌کند، به همین جهت می‌گویند این آدم شریفی است. آدم شریف به اخلاق و قواعد فطری و انسانی خیلی متعهد است حتی امکان دارد دین داری، چهره و وجهه او نباشد اما مردم می‌گویند فلانی آدم شریف و نجیبی است. یعنی خود را به زشتی‌ها آلوده نمی‌کند. آدم شریف کسی است که مثلاً اگر فرد نیازمندی به او رجوع کند یا در تیررس او قرار بگیرد بدون اینکه نیاز به هیاهوی اجتماعی باشد به دنبال حل مسئله او خواهد رفت. اما آدم اشرافی گر یا اشراف زاده کسی است که نه تنها به داد دیگری که نیاز دارند نمی‌رسد بلکه اصلاً لذت او در نداشتن دیگران است! بنابراین وقتی فرد پورشه سوار به خیابان می‌آید یا کسی فلان مدل ویلا دارد و فلان مدل عروسی برگزار می‌کند، لذت او به این است که اصطلاحاً به رخ بکشد. دیگران ببینند و آه از نهادشان بلند شود و حسرت ببرند و حسرت آنها لذت این فرد را کامل کند. حالا با این ویژگی، زندگی خوب در سبک زندگی اسلامی یک تعریف دقیق و چند مدل دارد. مقام معظم رهبری به عنوان دیدبان ظهور و کسی که در خشت خام چیزی می‌بیند که دیگران در آینه نمی‌بینند، سه سال پیش سبک زندگی اسلامی-ایرانی را فریاد زدند که ما در حقیقت مسلمان هستیم اما مسلمانانه زندگی نمی‌کنیم! آرزوی ظهور حضرت را داریم ولی زمینه سازی ظهور نمی‌کنیم! بعد موارد ۲۰ گانه ای را مقام معظم رهبری شمرند و ما تقریباً درباره بحث سبک زندگی اسلامی ۱۲۰ مورد دقیق داریم که ایشان سر تپه‌هایی که بحران را بود را مطرح کردند. به این جهت اتفاقاً ما در بحث زندگی خوب می‌گوییم زندگی یک مسلمان خوب نیست بلکه بسیار خوب است، چون باید خوشبخت باشد.

فرهنگ دینی اسلام چه الگویی برای زندگی خوب و با عزت ارائه می‌کند؟

اصلاً اسلام زندگی فراگیر خوشبخت یک مسلمان را ضمانت می‌کند اما برای مسلمانی که تصمیمش فوق ایمان اوست. همانطور که قرآن می‌فرماید: «قد افلح المومنون» و امام علی (ع) می‌فرماید که فزت و رب الکعبه؛ فوز، فلاح و سعادت سه اصطلاح درون دینی قرآنی و روایی ماست که زندگی خوب را تعریف می‌کند. مؤمن اگر براساس شاکله هویتی دینی‌اش زندگی کند، اتفاق مبارکی در زندگی او می‌افتد که از درون و

الان در عرف رایج خانم‌ها

می‌بینید که می‌گویند این چادر من مجلسی یا چادر طرح دار و مدل دار و گران قیمت است! گاهی قیمت آن تا ده برابر قیمت عادی است! با این نوع نگاه خاص، تلقی او این است که چون آن فرد غیر مذهبی که بی حجاب یا بدحجاب است بیش از من دیده می‌شود و من دیده نمی‌شوم، پس باید چادر آنچنانی داشته باشم که فکر نکنند من نسبت به آنها کمبود دارم!

بیرون در زیباترین حالت قرار می‌گیرد. اما وقتی قرار باشد بین درون و بیرون مجبور به انتخاب شود، بدانند که رقیب، درون را انتخاب خواهد کرد. مثلاً اگر قرار باشد یوسفی باشد که در کاخ عزت ظاهری حضور داشته باشد اما به زشتی مبتلا شود، ترجیح می‌دهد که به زندان برود. یعنی خوب‌ترین زندگی که زندگی زیر نور خدا و عمل بر اساس رضایت خداست را انتخاب می‌کند. به قول شهید مطهری (ره) «هیچ دینی به اندازه اسلام در تمام شئون زندگی انسان دخالت نکرده است». اگر فردی برای چند دقیقه قصد خوابیدن داشته باشد، اسلام از او می‌پرسد: الان چه زمانی است؟ چرا و به کدام جهت می‌خواهی بخوابی؟ غذا خورده‌ای و شکمت پر است؟ وضو داری؟ آن قدر سؤال‌های ریز می‌پرسد تا آن زندگی خوب را برای او تأمین کند. چون می‌خواهد جسم و روان و روح او در سلامت کامل باشد و بدانند که بالاترین هویت او روح اوست. کسی که می‌خواهد زندگی اسلامی داشته باشد، کلام حضرت امیر (ع) در نهج‌البلاغه برای او حجت است که: «هیچ کاخی برافراشته نمی‌شود الا اینکه کوخی کنار آن است». یعنی ذات این زندگی اصلاً

دچار نجاست است و دیون و

حقوق الهی آن به صورت

ناب پرداخته نشده

است. اصلاً شک

نکنید. چون به

لحاظ قوانین تعادلی

هویت اقتصادی، کنار

این آدم با این شیوه

کسب و نوع تحصیل

درآمد و خرج، نباید

کوخی وجود

داشته باشد که

مثل هندوستان

یک نفر مهاراجه

باشد و روز تولدش

به اندازه ورزش به او

طلا و جواهر هدیه بدهند و بعد صبح، ماشین حمل جنازه بیايد تا مرده‌ها را از کنار خیابان محل خانه مهاراجه جمع آوری کند!

ما در بروز و ظهور اشرافی گری در اجتماع، با روحیه تبرج روبرو هستیم، این روحیه در میان افراد مذهبی بیشتر با چه جلوه‌هایی نمود و بروز دارد؟

وقتی فرد دچار خودکم‌بینی باشد، طبیعی است که سعی می‌کند آن مقدار احساس کمبود را در جایی جبران کند. افراد مذهبی با شیوه‌های مذهبی و افراد غیر مذهبی با شیوه‌های غیر مذهبی. وقتی یک خانمی حقیقت ناب حجاب را نفهمیده باشد، فکر نمی‌کند که حجاب زیباست بلکه فکر می‌کند حجاب زیبایی است و سعی می‌کند یک چیزی به آن اضافه کند. به همین جهت وقتی می‌خواهد چادر بخرد، چادری می‌خرد که براق یا خیلی گران باشد. حتی الان در عرف رایج خانم‌ها می‌بینید که می‌گویند: این چادر من مجلسی یا چادر طرح دار و مدل دار و گران قیمت است! گاهی قیمت آن تا ده برابر قیمت عادی است! با این نوع نگاه خاص، تلقی او این است که چون آن فرد غیر مذهبی که بی حجاب یا بدحجاب است بیش از من دیده می‌شود و من دیده نمی‌شوم، پس باید چادر آنچنانی داشته باشم که فکر نکنند من نسبت به آنها کمبود دارم! این فرد در حقیقت در درون خود به یک بازی ذهنی و روانی دچار شده است. خانمی به همراه دختر خاتمش و خانم دیگر به همراه آقاپسرشان برای مشاوره ازدواج به من مراجعه کرده بودند. خانواده دختر خانم درون مایه نگاه اشرافی داشتند. من وقتی از مادر پرسیدم شما برای دختر خاتمان چه می‌کنید؟ گفتند: «ما در اقوامان خیلی خانواده‌های غیر مذهبی داریم و ما جزء معدود خانواده‌های خیلی مذهبی هستیم. برای اینکه میادا دخترم جلوی آنها کم بیآورد، مثلاً وقتی با هم به بازار می‌رویم یکبار می‌گویم سی عدد روسری بخر!» این نماد آن خودکم‌بینی است. زیرا حس می‌کند جلوه گری اش کم شده است.

در مقوله تبرج، با چه نگاه‌ها و سبک‌های خاص فکری روبرو هستیم؟

تلقی فرد در قانون تبرج، این است که



نظر رهبر انقلاب درباره حرم امام (ره)

یادگارهای اسلامی عزیز هستند

هویت‌شخصیت‌های معنوی، به جسم و حضور دنیویشان نیست، بلکه به فکر و راه و رهنمود و سرانگشت اشاره‌شان که همواره باقی است وابسته است. پیامبر و اولیا و همین امام بزرگوار ما با انگشتشان به یک طرف اشاره می‌کردند و راه را نشان می‌دادند. البته خودشان هم جلوتر از همه حرکت می‌کردند؛ نه این که بایستند و بگویند شما بروید. در حال حاضر، این انگشت اشاره همچنان موجود است. اینها تعیین‌کننده‌ی هویت امام و منبع و ریشه‌ی حیاتی یک جامعه است که دائماً می‌شود از آن تغذیه کرد. زیرا دیگر وابسته به جسم او نیست. اگر ما بخواهیم این فکر را نگهداریم، اما شخصیت امام و یاد و خاطره‌ی او مورد اهتمام نباشد، مطمئناً دچار اشتباه خواهیم شد...

اگر ساخت گنبد و بقعه و مرقد و صحن و سرای امام (ره) مورد اهتمام شما قرار بگیرد و برای آن نیرو و پول و عمر و ابتکار خرج کنید، به معنای کار برای یک شخص نیست؛ بلکه به معنای فعالیت برای هویت فکری امام است. این کار در بقای آن فکر تأثیر دارد. عمل شما، صدقه‌ی جاریه و به معنای زنده نگهداشتن یاد امام (ره) است. ایجاد گنبد و بارگاه و بقعه و مقبره برای بزرگان، از چند قرن پیش مورد اعتراض و انتقاد عده‌ای از خشک‌مغزهای عالم اسلام قرار گرفت. بعدها دست سیاست انگلیس، اینها را به شکل حکومت و دولت و سیاست درآورد و آنها هم با این گونه بزرگداشت شدت مبارزه کردند. تئورسین‌های خشک‌مغز و سیاسیون خیانت‌پیشه اصرار داشتند که مقبره‌ی ساخته نشود! دیدید که بر سر مقبره‌ی ائمه‌ی هدی (ع) و اصحاب پیامبر (ص) و یاران و نزدیکان رسول خدا و شهدای احد چه بلایی آوردند. اگر از مسلمان‌ها نمی‌ترسیدند، مقبره‌ی پیامبر (ص) را هم به همان روز درمی‌آوردند و با خاک یکسان می‌کردند!

آدم‌های خشک‌مغز و جاهل بدبخت حرفش را زدند و مطلبش را در کتاب‌ها نوشتند؛ زیرا از حقایق اسلام بی‌خبر بودند؛ اما اینهایی که عملش را کردند، جاسوس‌های صهیونیست استعمارزده‌ی مزدور بدبختی بودند که همه‌ی وجودشان با یادگارهای اسلامی دشمن بود و حاضر نبودند آنها را تحمل کنند؛ الان هم حاضر نیستند تحمل کنند، و اگر این اماکن وسیله‌ی پول و اعتبار دنیوی نبود، شاید همین الان آن نقاط را می‌زدند و با خاک یکسان می‌کردند!

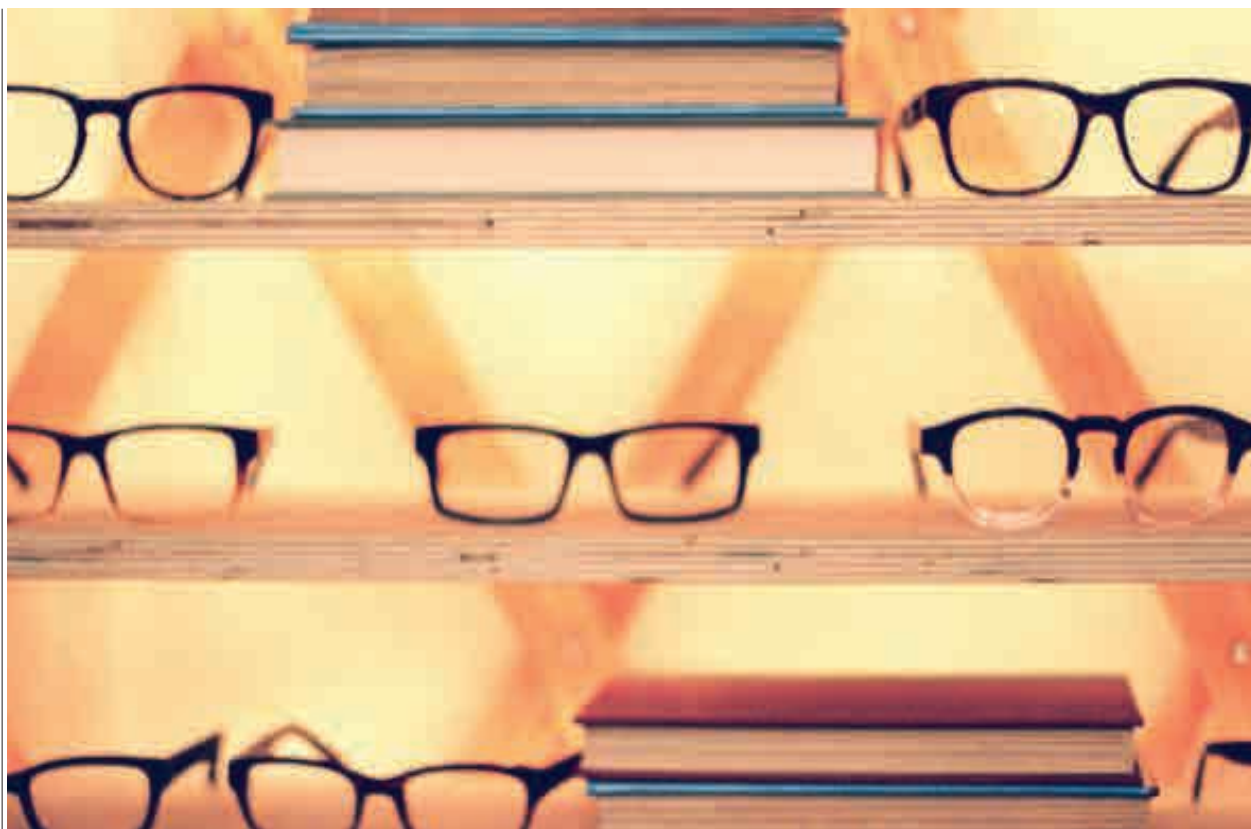
طبق بینش ما، یادگارهای اسلامی عزیزند. می‌شد اسلام به مردم بگوید بروید در زمین صافی بایستید و نماز بخوانید و عبادت کنید؛ در صورتی که به عمارت مسجد دستور داده است؛ انما یعمر مساجد الله. آباد کردن مسجد ملاک است و تجسم و تجسد خارجی این کار مورد نظر اسلام می‌باشد؛ چون تأثیر بسزایی دارد. در مورد شخصیت‌ها هم همین‌طور است. ان‌شاءالله این مزار و بقعه‌ی مبارک، مرکز برکات و نورانیت و گسترش تفکرات و الهامات الهی و حال و روح عرفانی و توجه مردم عاشق و اهل بصیرت و محبت خواهد بود و هر کسی از شعبه‌ی خودش از این مکان استفاده خواهد کرد. بنابراین، کاری که کردید، بالرش است.

(بیانات مقام معظم رهبری در دیدار و بیعت دست‌اندرکاران احداث مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۶۸/۰۴/۲۸)



باید حتماً کاری کند که به جلوه در بیاید. در این به جلوه درآمدن، اصل سلامتی، زیبایی و پاکیزگی که اصول ناب دینی ما در سبک زندگی خوب است، مهم تلقی نمی‌شود بلکه برای فرد این مهم است که اگر مثلاً یک خانم بی حجاب در مقابل نامحرم پوشش و آرایش خاصی دارد، او چند برابر جلوتر و زودتر و احیاناً به شکل حادثی این رفتارها را انجام دهد که به نوعی به آن فرد دهن کجی کند و بگوید: من هم دینم را دارم و هم از تو جلوتر هستم! می‌خواهم بگویم با این نگاه، ما در زمینه تربیتی هم دچار همین نقصان می‌شویم. یعنی آقا پسر یا دختر خانمی که در یک مدرسه مذهبی است، فکر می‌کند اگر قرار است خیلی خوب باشد باید مدل و قیمت کفش او خیلی آنچنانی باشد! مثلاً نوع لباسی که معلم‌ها می‌پوشند برای او کاملاً معیار است. تلقی می‌کند اگر اشرافیت را نبیند، به او توهین شده است. تأکید می‌کنم، وقتی با دیگران در جلوت و ارتباط هستیم، خیلی اوقات تفاوت بین زیبایی و پاکیزگی که از اصول اصلی اسلام است با مد مبتذل خلط می‌شود! یعنی اینکه معمولاً برای فرد مهم است که آخرین مدل‌ها را داشته باشد. به همین دلیل، این اختلال‌های هویتی را خیلی جدی و آشکار می‌بینید. علت آن مذهب نیست بلکه علت این است که مذهب و سایر عناصر کمک‌کننده به آن را نفهمیده است، بنابراین دچار مشکلات جدی است. به عنوان مثال مقام معظم رهبری ده سال پیش فرمودند استفاده از ظروف یکبار مصرف یکی از جلوه‌های تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری است. چون همه ما و حداقل عوام جامعه می‌دانیم بالای ۹۵ درصد ظروفی مصرفی که در کشور ما استفاده می‌شود، یکبار مصرف از مواد شیمیایی است و این مواد بیش از عمر یک انسان زمان می‌برد تا به چرخه طبیعت بازگردد. پس ما یقین داریم که به طبیعت خدا ظلم می‌کنیم و در سیستم لازم‌بازافت، طبیعت می‌میرد.

اما در روزهای تاسوعا و عاشورا می‌بینیم که خیابان‌ها غرق در لیون‌های یکبار مصرف است و این ظروف زیر چرخ ماشین‌ها می‌رود. در سال ۵۶ و ۵۷ که دوره بحران و اوج انقلاب بود به خوبی خاطرم است که در هیئت‌های مذهبی یک انس و الفت و فرهنگ خاصی وجود داشت. مثلاً افراد ظروف رویی یا مسی یا ملامینی که ظرف رایج عمومی مردم بود را نذر و وقف حسینیه یا مسجد می‌کردند. حتی اگر کسی این ظرف را می‌برد، پشت آن موقوفه‌بودنش نوشته شده بود و این ظرف بر می‌گشت افراد خود را مسئول می‌دانستند که از اموال امام حسین (ع) صیانت کنند. اما الان چنین چیزی نیست. حتی در آن زمان ظرف تک نفره کم استفاده می‌شد مثلاً ممکن بود چهار نفر بر سر یک مجمع بزرگ روحی بنشینند. طوری که این افراد در غذا خوردن، مجبور به رعایت هم بودند و خیلی راحت آن فرهنگ دینی که پیامبر (ص) می‌فرمایند: «هان زده مؤمن، شفاء است» جاری می‌شد. یک نفر بدون خجالت و حتی عدم مکتت مالی می‌گفت: من مریض دارم، آیا اجازه می‌دهید بقیه غذا را ببرم؟ برنج کنار سطل زباله قرار نمی‌گرفت. ظرف‌های یکبار مصرف شیمیایی سلطان را وجود نداشت و این همه اسراف اموال ملی نبود. وقتی مراسم هیئت‌ها تمام می‌شد خانم‌ها و آقایان در گروه‌های چنانکه هیئت دوم را آغاز می‌کردند! و شستن ظروف از استکان‌ها تا ظروف غذا را شروع می‌کردند و هم‌زمان مدح و مرثیه می‌خواندند و تازه یک انس و عشق جدیدی ایجاد می‌شد. امروز ما نگاه مدرن اشرافی‌گری داریم که دیگر آن را هم به عنوان اشرافی‌گری نمی‌بینیم! و اینها همان تبختری است که در رویه فرهنگی ما ایجاد اختلال می‌کند. ■



منظره اشرافیت با عینک دانشجویی

گزارشی دانشجویی حول مسئله اشرافیت و انگاره‌های ما از آن

آفتاب گرم بعد از ظهر تابستانی اواسط شهریورماه قدری آزار دهنده است. خیابان، شلوغ و خودروها یکی یکی پشت هم ردیف شده‌اند و به دنبال راهی برای فرار از مخمصه هستند. بی اعتنا به شلوغی و گرما، از درب اصلی دانشگاه تربیت مدرس وارد می‌شوم. معمولاً ایام شهریور دانشگاه خلوت است اما در محوطه فضای سبز وسط دانشگاه می‌شود دانشجویانی را روی نیمکت‌ها به صورت چند نفره دید که در حال گپ و گفت با یکدیگرند. جلو می‌روم تا نظر تعدادی از آنها را درباره اشرافیت و تجمل گرایی و ابتلای برخی از مذهبی نماها را به این آسیب جویا شوم.

وقتی می‌پرسم اشرافیت را در چه چیزی می‌بینید و شخص اشرافی کیست؟ یکی از آنها با اعتماد به نفس! می‌گوید: «کسی که سقف خانه‌اش پنج شش متر است!» نفر دوم می‌گوید: «کسی در تصور خود را بالاتر از بقیه می‌بیند» نفر اول ادامه می‌دهد: «مهم نیست مذهبی و در عین حال دارای زندگی اشرافی باشیم، مهم این است که اخلاق جدا دانستن خود از دیگران را نداشته باشید. زندگی‌تان می‌تواند مجلل باشد ولی خود را از دیگران دور نبینید. چه اشکال دارد اشرافی باشید؟ و مذهبی هم باشید.» نفر دوم که بحث را جدی‌تر گرفته بلافاصله در ادامه می‌گوید: «شاید اگر از جهاتی بر اساس عرف و دید کلی جامعه آدم‌ها مورد تأیید نباشند و رفتارشان بر اساس هیچ معیار و ارزشی قابل تعریف نباشد، آن وقت می‌شود راجع به آنها به انتقاد پرداخت. اما بعضی وقت‌ها یک چیزهایی هست که باید پذیرفت. یعنی شخص یک سبک زندگی را انتخاب کرده و یک طرز تفکری دارد و حالا بعضی‌ها هم از این خوششان

برای خودم ارزش قائلم اما جدا از مردم نیستم

نزدیک نیمکتی که سه نفر از دانشجوی پسر خوش پوش روی آن نشسته‌اند می‌روم. سلام و احوال‌پرسی می‌کنم و آنها با خوش‌رویی همراه با تعجب پاسخ سلام من را می‌دهند. از آنها می‌خواهم دقایقی وقت خودشان را برای پرسش چند سؤال به من اختصاص دهند. با تعارف می‌گویند: اشکالی ندارد ولی عجله داریم! به هر ترتیب کنارشان می‌نشینم و این اطمینان را می‌دهم که خیلی مزاحمشان نشوم.

وقتی با خنده و شوخی از آنها می‌پرسم: «آیا شما آدم اشرافیت زده‌ای هستید؟!» می‌گویند: «اول اشرافیت را تعریف کنید. آن تعریف خیلی مهم است ولی با توجه به تعریفی که از اشرافیت در ذهن ماست و با توجه به تعریفی که شما از اشرافیت با ظاهر مذهبی و اشرافی گری در قدیم مطرح کردید، فکر نمی‌کنیم بر اساس هیچ یک از آنها ما اشرافی باشیم.»

نمی‌آید اما این طرز فکر اوست و شاید باید به آن احترام گذاشت. اما شخص دیگری فرضاً در آنچه واقعاً هست و آنچه نشان می‌دهد تناقض دارد، قاعداً نوعی ظاهرگرایی و ریا در رفتار چنین فردی وجود دارد. درباره اینها می‌شود گفت از اصول جدا شدند و می‌شود به آنها انتقاد را وارد دانست. خود این طور نیستیم اما برای خودم ارزش قائل هستم و احساس می‌کنم یک ویژگی‌های خاصی دارم اما جدا از مردم نیستیم. نفر سوم که بین آن دو نشسته، ساکت و آرام فقط انتظار می‌کشد تا گفتگوی ما تمام شود و به همراه دوستانش زودتر بروند! از او می‌پرسم شما هم اهل تجملات هستی؟ با خنده می‌گوید: «هستم!» و خیلی راغب به پاسخ دادن نیست. نفر اول به شوخی می‌گوید: «تخصص او همین است که سؤالات را بیپایان!» نزدیک نیمکت دیگری در محوطه دانشگاه رفتم، روی نیمکت دو نفر دانشجوی دختر نشسته بودند. یک نفر از آنها که حجاب چادر داشت دانشجوی الهیات بود و دیگری که با حجاب ماتو کنارش نشسته بود دانشجوی بازاریابی بود. از آنها درباره ویژگی‌های اشرافیت و انسان اشرافی سؤال کردم؛ دانشجوی رشته الهیات اینگونه پاسخ داد:

کسی که با درد باشد به آن شکل مرفه نمی‌شود

«وقتی کسی ارزش وجودی خود را پیدا نکرده باشد به سمت اشرافیت می‌رود. وقتی ما به سمت تحصیل علم آمدیم و ارزش را در پیدا کردن حقیقت دیدیم دیگر به دنبال آن نیستیم که با پول و قدرت و چیزهای دیگر کسری‌های خود را جبران کنیم. برای همین من احساس می‌کنم اصلاً انسان اشرافی نیستم، حتی اگر اموال زیادی هم داشته باشم اصلاً میل به خرج کردن زیاد ندارم چون می‌خواهم داشته‌هایم را در امور علمی صرف کنم. مثلاً به کتابخانه کتاب هدیه بدهم. خوب زندگی کردن یعنی بر اساس فرمایش حضرت علی (ع) انسان به داشته‌هایش قانع باشد. چون هر قدر انسان به بیشتر داشتن طمع کند، آن چیزی را هم که دارد را کم می‌داند. همیشه در حرص و ناراضی از زندگی است و می‌خواهد بیشتر به دست بیاورد. ولی وقتی قانع باشد، راحت می‌تواند خود را تربیت کند و از داشته‌هایش به بهترین نحو استفاده کند. در کنار آن وقتی نوع دوست باشد، از آن داشته‌ها هم می‌خواهد به دیگران ببخشد. زندگی مرفه‌ان بی درد مشخص است. آنها خیلی می‌خواهند از زندگی مردم عادی فاصله بگیرند و با یک سری چیزها مثل ماشین، خانه، نحوه رفتار و تبحری که

دارند پز بدهند. من احساس می‌کنم کسی که با درد باشد به آن شکل مرفه نمی‌شود. سعی می‌کند دیگران را سهیم کند و طبقه خودش را با فاصله از طبقه دیگران قرار نمی‌دهد. سعی می‌کند مثل بقیه رفتار کند و سوار ماشین‌های شاسی بلند نشود که از بالا به مردم نگاه کند و مردم را با خودش در یک سطح می‌بیند. نحوه استفاده کردن از آن پول نشان دهنده بی درد بودن یا بی درد نبودن اوست. انسان برخی از خانواده‌های مسئولین را می‌بیند که مثلاً خانم آنها حجابشان را حفظ می‌کنند ولی نحوه لباس پوشیدن و استفاده از امکانات توسط آنها به گونه‌ای است که انگار بقیه انسان‌ها را آدم حساب نمی‌کنند و انسان این را در

رفتار بعضی از آنها می‌بیند. هر فرد مذهبی، مؤمن واقعی نیست. این به صورت پارادوکس نیست بلکه برخی افراد ظاهر مذهب را می‌گیرند، بدون اینکه دارای عمق آن باشند و آن را به اشرافیت گره می‌زنند و این الان مرسوم شده است.»
و پاسخ دانشجوی رشته بازاریابی هم چنین بود:

خوب خرج کردن مهم است، نه زیاد خرج کردن

«من خیلی‌ها را می‌شناسم که وضعیت مالی خیلی خوبی دارند و درآمد بالایی دارند ولی خوب خرج کردن را نمی‌دانند. انگار عادت کرده‌اند کم خرج کنند و در سختی زندگی کنند. از آن طرف هم اگر مردم مبنای درآمد و هزینه‌شان در زندگی را خوب اجرا کنند، زندگی ایده آلی خواهند داشت. به نظر من هر قدر کالاها، خدمات، تفریحات یا فعالیت‌های غیر ضروری

در زندگی فرد زیادت‌تر باشد و آن فرد روزمره خود را با آنها بیشتر بگذرانند، آن شخص اشرافی‌تر است. به نظر من مذهب با اشرافی زندگی کردن هیچ منافاتی ندارد. خیلی از افراد هستند که ممکن است در ظاهر انسان‌های خیلی مذهبی باشند ولی زندگی و رفتار مصرفی‌شان به گونه دیگر است. این دو، یک رابطه مستقیم ندارند که کسی که ما فکر می‌کنیم مذهبی است حتماً اشرافی هم نیست! ما مذهب را از روی ظاهر انسان‌ها تشخیص می‌دهیم پس نمی‌توانیم بگوییم این فرد حتماً انسان مذهبی است.»

انسان با هر عقیده‌ای می‌تواند تجملاتی باشد یا نباشد

به سراغ دانشجویان دختری می‌روم که اطراف محوطه در حال قدم زدن هستند. ظاهرشان اصطلاحاً کمی «آپن» تر از قبلی‌هاست، در تربیت مدرس «معماری» می‌خوانند. سؤال من درباره تعریف آنان از اشرافیت، منشأ بحثی چند دقیقه‌ای میانشان می‌شود.

وقتی درباره اشرافیت و تجمل و میل افراد مذهبی نما به این مقوله می‌پرسم، یک نفر از آنها می‌گوید: «هر انسانی با هر عقیده‌ای می‌تواند تجملاتی باشد یا نباشد. دیگری به دنبال پاسخ دوستش می‌گوید: «به نظر من اصولاً اسلام طوری است که باید با تجملات مخالفت کند و بریز و بپاش و خودنمایی در آن نباید باشد ولی عده‌ای منطق با آن نیستند. دیگری معتقد است: «عمق اعتقادات برخی افراد و مسئولین مذهبی در آن حد نیست یا نمی‌دانند و با اهمیتی به این بخش نمی‌دهند. شاید مذهب را در ظاهر در نظر گرفته‌اند که فقط نماز بخوانیم و روزه بگیریم ولی به مسائل کیفی که مثلاً بریز و بپاش و خودنمایی در آن نباشد، زیاد اهمیت نمی‌دهند. آنها زندگی اغراق آمیزی دارند.

دیگری می‌گوید: «البته فرد تجملاتی علاقه دارد از هر چیزی بهترین‌ها را داشته باشد که خودش یا دیگران ببینند و لذت ببرند، در صورتی که شاید نیازی به آن نداشته باشد. هر چیز به اندازه‌اش اشرافی گری نیست. مثلاً یک خانواده پنج یا شش نفره می‌تواند در یک خانه دویست متری زندگی کند، این اشرافیت نیست. ولی یک وقت می‌بینی یک نفر هزار و دویست متر آپارتمان دارد و استخر و پارکینگ به طبقه هم دارد...» که دوست کناری‌اش اضافه می‌کند: «گاهی فرد عمیقاً اعتقاد دارد اما گاهی عده‌ای در ظاهر مؤمن هستند و برایشان می‌صرفد که این گونه باشند!»

یک نفر از آنها سعی می‌کند به سؤالات با دید معماری پاسخ دهد و می‌گوید: «مثلاً دستگیره خانه فرد از طلاست. حالا هر فلز دیگری باشد آن را باز می‌کند، چه لزومی دارد جنس آن از طلا باشد؟! عده‌ای از معماریا سبکشان اشرافی و تجملاتی است و افراد از آنها می‌خواهند پروژه‌شان شیک و اشرافی باشد. یک موقع در معماری می‌شود کیفیت‌های خوبی ایجاد کرد. مثلاً ساختمان را طوری بسازید که نور خوب بگیرد یا تهویه هوای آن خوب باشد ولی یک وقت به جای اینکه به این چیزها به عنوان کیفیت معماری اهمیت بدهند و نیازهای اولیه را حل کنند، مصالح گران قیمت استفاده می‌کنند! یا در خانه استخر

می‌سازند که شیک باشد!»

ماحصل گشت و گذار من در دانشگاه تربیت مدرس، تجربه‌ای است که از نوع نگاه بچه‌ها گرفتم. چه بچه‌هایی که حاضر شدند مصاحبه کنند و چه آن‌ها که نپذیرفتند، همه خود را مبری از رفتار اشرافیت زده می‌دانستند. مسئله اشرافیت گویی همچنان در سطح مسئولین یا صرفاً حول افراد متمول در ذهن ما وجود دارد. این سؤال برایم ایجاد می‌شود که اگر رفتار اشرافی زده منحصر به آن دسته از افراد است، پس رفتارهای شبه اشرافی قشر متوسط که در مهمانی‌ها، عروسی‌ها و حتی بعضی سبک لباس پوشیدن‌ها بروز دارد، از کجا نشئت می‌گیرد؟

آفتاب حالا کم کم پشت ابر می‌رود و من به دفتر تحریریه ماهنامه باز می‌گردم...

انسان برخی از خانواده‌های مسئولین را می‌بیند که مثلاً خانم آنها حجابشان را حفظ می‌کنند ولی نحوه لباس پوشیدن و استفاده از امکانات توسط آنها به گونه‌ای است که انگار بقیه انسان‌ها را آدم حساب نمی‌کنند و انسان این را در رفتار بعضی از آنها می‌بیند



بررسی مدل های اشرافیت در گفتاری از محمد صادق کوشکی

کاپشن کهنه اشرافی!

اشرافیت سیاسی از اشرافیت اقتصادی خطرناک تر است

اشرافیت و ابعاد آن در حیات سیاسی جمهوری اسلامی موضوعی بود که بر آن شدیم تا با دکتر محمد صادق کوشکی استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برای دقایقی پیرامون آن هم کلام شویم. وی معتقدند اشرافیت انواع مختلف دارد و گاهی کسانی از انواع ترکیبی آن برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود بهره می‌برند. کوشکی می‌گوید رفتار غلط یک مسئول مستقیماً نقش هنجاری و الگویی در جامعه ایفا می‌کند. همچنین وی بر سبک زندگی دینی تعریف شده برای مسئولین در رده‌های مختلف، تأکید دارد. متن ذیل که به صورت گفتار تنظیم شده، حاصل گپ و گفت یک ساعته ما با وی است.



اقسام اشرافیت

ما چند نوع اشرافیت داریم. یکی اشرافیت رایج مالی و اقتصادی است. یعنی کسی وضع مالی‌اش خوب می‌شود و خود را از طریق وضع مالی از جامع ممتاز می‌کند و از زمانی که بشر بوده این اشرافیت هم وجود داشته است. انسان‌ها حس می‌کردند چون اموال بیشتری دارند، ثروتمندترند، پس از دیگران برترند. اما اشرافیت دیگری هم داریم که اشرافیت سیاسی است و از اشرافیت اول خیلی خطرناک‌تر است. اشرافیت سیاسی یعنی ممکن است کسانی خیلی ظاهر فقیرانه‌ای هم داشته باشند، پیاده یا با مترو و اتوبوس رفت و آمد کنند، روی زانوی شلوارشان وصله داشته باشند یا نان و پنیر بخورند اما خودشان و آرا و نظراتشان را برتر از دیگران می‌دانند. مثلاً می‌گویند: ما از نظر سیاسی متعلق به این تفکر هستیم یا می‌گویند: من یک تفکر و خط جدید هستم، من آن قدر بزرگ و مهم‌ام که خودم رأس یک جناح هستم. این اشرافیت سیاسی خیلی کشنده‌تر از اشرافیت نوع اول است. نوع اول مشخص است و مورد پسند جامعه

هم نیست. جامعه خوشش نمی‌آید و می‌گوید فلانی خودش را می‌گیرد! و به چنین شخصی فوراً بی‌اعتنایی و پشت می‌کنند. اما اشرافیت نوع دوم انسان‌ها را فریب می‌دهد و انسان‌ها می‌گویند این چقدر ساده زیست و نهایت انقلابی‌گری است و کاپشنش برای صدر اسلام است و ماشین ندارد و با دوچرخه می‌آید و خیلی انسان خوبی است! این انسان که در خودمجبوربینی و تکبر و تفرعن سیاسی اشرافیت سیاسی دارد و به واسطه موقعیت و جاه و مقامش خود را برتر از دیگران می‌داند، می‌گوید: رئیس فلان جا هستم، پس از بقیه مهم‌تر هستم، در حالی که ممکن است هر روز نان خالی بخورد. می‌گوید من مسئول فلان جا یا یک جریان هستم و یک عده را هم به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید آنها هم که طرفدار من هستند، چون اشرافیت یعنی خود را از دیگران برتر دانستن! اینها به خاطر جایگاه و پست و مقام، اشرافی هستند. این نوع اشرافیت فریب دهنده است و کشف آن به سادگی اتفاق نمی‌افتد و وقتی متوجه خطر آن می‌شویم که دیگر آب از سر گذشته است. چون این نوع از اشرافیت حتی در نقش بازی کردن

هم خیلی ریاکارانه تواضع می‌کند. می‌گوید: من متعلق به شما هستم و کسی نیستم و کوچک و خاک پای همه شما هستم. برخی از اشراف سیاسی حتی تواضع دروغین و ریاکارانه هم دارند، در صورتی که اشراف مالی اصلاً متواضع نیستند. اشراف سیاسی خودشان را از عالم و آدم برتر می‌دانند و کس دیگر را لایق نظر دادن و حرف زدن نمی‌دانند و گوش‌هایشان بسته و حرف هیچ کس را نمی‌شنوند و می‌گویند: بقیه چه کسی هستند که بخواهند حرف بزنند! ما شأمان اجل از این است که بخواهیم حرف دیگران را گوش کنیم و از دیگران مشورت بگیریم! و در ظاهر می‌گویند: من خادم شما هستم و جارو بدهید خانه‌تان را جارو کنم و گردن او هم کج است و کاپشنش هم کهنه و وصله دار است! یک نوع دیگر، اشرافیت علمی است که افراد به خاطر سواد و موقعیت علمی، خود را بالاتر می‌دانند و می‌گویند: ما اهل فکر و علم هستیم و بقیه هم یک مشت جاهل و نادان هستند! این نوع اشرافیت بین اهل علم وجود دارد. کسی ممکن است جزو اشرافیت

مالی-اقتصادی و سیاسی نباشد اما جز اشرافیت علمی باشد و این نوع بیشتر گریبان گیر کسانی می‌شود که نیمچه سواد دارند. تا بدان جا رسید دانش من/که بدانم همی که نادانم/دل گرچه در این بادی بسیار شفتات/یک موی ندانست ولی موی شکافت. به همین خاطر کسانی که در قله‌های علمی هستند دچار اشرافیت علمی نمی‌شوند اما آنها که بهره‌های محدود و کم برده‌اند، دچار اشرافیت علمی می‌شوند که متأسفانه در اساتید، روحانیون و فضایی‌قلابی دیده می‌شود. یک نوع دیگر هم اشرافیت اصل و نسبی است. یعنی شخص پُر می‌دهد که من نوه فلانی هستم یا خانواده ما فلان خانواده بوده است! اینها همه دامن‌گیر جامعه ما است. گاهی اوقات سه یا چهار نوع از این اشرافیت‌ها یکجا جمع می‌شود. یعنی شخص، اشرافیت خانوادگی، علمی و سیاسی‌اش را به رخ می‌کشد. اینها که مرکب هستند خیلی پیچیده‌تر و کشنده‌تر و اتفاقاً متعفن‌تر هستند. وقتی کسانی اشرافیت مرکب داشته باشند، جامعه دیگر از اینها منزجر است و اینها باید خیلی انگشت‌های دست و پایشان را در آرد بزنند تا جامعه اینها را با مادرش اشتباه بگیرد! اینها گرگی هستند که به درب خانه آمده‌اند و دارند صدای بزبز قندی در می‌آورند! باید جامعه خیلی شنگول و منگول باشد که اینها را به جای مادرش قبول کند یا اینکه باید اینها خیلی در گرم خودشان موفق باشند تا جامعه اینها را به جای مادر و منجی خودش و نخبه سیاسی اشتباه بگیرد. در روزگار فعلی اینها را داریم و در عصر فجر نیست! مثلاً یک زن چهل پنجاه ساله یک رفتار زننده اخلاقی، نازل و خیلی بدتر از کودکانه که خلاف اخلاق و شرع است مرتکب می‌شود، که این رفتار از یک دختر هفت هشت ساله هم بعید است، وقتی به او می‌گویند این رفتار در شأن شما نیست مثلاً می‌گویند: می‌دانی من نوه چه کسی هستم؟ من نوه بنیان‌گذار انقلاب هستم! من نوه امام هستم. به نوه امام، خاندان امام، به امام فحش دادید؟! این اتفاق معاصر است. پس وقتی می‌گوییم اشرافیت، باید در نظر بگیریم که اینها گونه‌های مختلف این پدیده، بیماری و عفونت اجتماعی و در عین حال فردی است.

آسمان سوراخ شده و من پایین افتادم!

بعضی‌ها می‌توانند جزء یکی از انواع اشرافیت یا ترکیبی از آنها باشند که حالا خود یا خانواده‌هایشان بعضی از رفتارهای عبادی را انجام می‌دهند، مثلاً نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و چهره انسان‌های متدین به خودشان می‌گیرند اما اصولاً از دین، روح دین، هویت دین و محتوای دین خالی هستند و بویی نبرند. بعضاً ممکن است ظاهر و مناسک دین را انجام دهند اما حقیقت دین را نفهمیدند. در واقع معصومین (ع) و پیامبر (ص) را درک نکردند. این دین‌داری ناقص و ظاهری و مناسک‌شان را برای خودبتریبی و فرعونیت بهانه می‌کنند. یعنی می‌گویند دقیقاً آسمان سوراخ شده و من پایین افتادم! و همه باید مطیع و بنده من باشند و جلوی من تعظیم و تکریم کنند. اگر یک نفر اشکال من را بگوید، دارد من را تخریب می‌کند و در دهانش

اما اشرافیت نوع دوم انسان ها را فریب می‌دهد و انسان ها می‌گویند این چقدر ساده زیست و نهایت انقلابی‌گری است و کاپشن‌اش برای صدر اسلام است و ماشین ندارد و با دوچرخه می‌آید و خیلی انسان خوبی است! این انسان که در خود محوری‌بینی و تکبر و تفرعون سیاسی اشرافیت سیاسی دارد و به واسطه موقعیت و جاه و مقام‌اش خود را برتر از دیگران می‌داند، می‌گوید: رئیس فلان جا هستم، پس از بقیه مهم‌تر هستم، در حالی که ممکن است هر روز نان خالی بخورد

می‌زنم. می‌گویند: به خاطر اینکه من این مقدار کار عبادی کردم و سوابقش را به رخ می‌کشد که مثلاً سیصد و چهل مسجد و پنجاه نواخانه ساختم و به شصت و دو هزار یتیم نان دادم! ممکن است این را به آن اشرافیت خانوادگی یا حتی اشرافیت علمی اضافه کند و ممکن است کسی با گارد و پوسته مذهبی مرتکب اشرافی‌گری شود. به سرعت می‌شود فهمید که این شخص بویی از دیانت و مذهب نبرده است و حداقل شناخت ظاهری را هم از مذهب و دین ندارد. تواضع و رفتار واقعی و خود را در بندگی خدا از همه عقب‌تر دین و دیگران را در سعادت‌مندی از خود پیشتر دیدن و دائماً خود را ملامت کردن، جزء بدیهیات دینی است. بعضی‌ها ممکن است مورد الگوی مردم قرار بگیرند و بلکه مورد تنفر هم قرار بگیرند اما بعضی دیگر چون جاه طلب و بازیگران قوی هستند ممکن است نقش بازی کنند و مردم هم فریب بخورند و اینها پست و مقام هم بگیرند یا حتی خودشان را به دلیل ارضای جاه طلبی‌شان به عنوان الگوی مردم هم جا بزنند، اما مشت اینها خیلی زود باز می‌شود. بالاخره ممکن است مردم در کوتاه مدت بین اینها و انسان واقعاً خوب دین دار تفکیک قائل نشوند اما در

دراز نمی‌شود صاحبان فطرت را فریب داد.

ماسک زیبا بر چهره اشرافیت

اگر برای عامه مردم کشف شود که یک رفتار مشحون از اشرافیت است، برای آن‌ها عادی نمی‌شود، بلکه از آن بدشان می‌آید و همیشه برای آنها زننده است. اما بعضی‌ها اشرافیت را می‌پوشانند و ماسک زیبایی به چهره آن می‌زنند. مثلاً اشرافیت سیاسی می‌تواند چنان نقشی بازی کند که مردم بگویند: چه انسان خوب و ساده زیستی است و همان هست که می‌خواستیم و سوپرمن و قهرمان عدالت گستری است! مردم فریب خوردند. چون خیلی او را دوست دارند ممکن است جا پای این شخص بگذارند و کارهای او را تکرار کنند و ادای او را در بیاورند اما نمی‌دانند که او چه می‌کند، وقتی فهمیدند، آن وقت منزجر می‌شوند. یا ممکن است کسی با ماسک دینداری و مناسک دینی و عبادی، خود را یک قدیس جا بزند و مردم هم تعظیم و تکریم کنند، اما وقتی فهمیدند، متفر می‌شوند. یا ممکن است کسی اشرافیت علمی خود را به رخ بکشد و مردم فکر کنند او می‌فهمد. در کوتاه مدت می‌شود مردم را فریب داد ولی وقتی مردم بفهمند که کسی اهل تفرعن است، از او منزجر می‌شوند. دیر یا زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. چون عموم جامعه از فرعونیت و کسی که خودش را از مردم بالاتر می‌داند، خوش نمی‌آید.

ماسک دینی بر چهره اشرافیت

سبک زندگی می‌تواند از کسانی که الگوهای جامعه هستند تسری پیدا کند، حالا این الگوها چه مسئول باشند و چه مسئول نباشند. فرض کنید شخصی عالم دین است و از لحاظ دینی مورد احترام مردم است. چه ساده زیست باشد و چه عکس آن، سبک زندگی او می‌تواند الگوی مردم باشد. سبک زندگی یک مسئول می‌تواند الگو باشد. حالا اگر کسانی محبوبیت داشته باشند، به همان میزان، الگو بودنشان بیشتر می‌شود و سبک زندگی‌شان بیشتر مورد تقلید قرار می‌گیرد. حالا اگر شخصی به دلیل، مقبول و مورد پذیرش و احترام مردم است و حتی کار غلط و زشتی انجام دهد، حتی آن کار غلط و زشت می‌تواند هنجار شود و به یک ارزش تبدیل شود. ممکن است افرادی هم که علائق دینی دارند فریب بخورند. آنهایی که ماسک دینی زدند، می‌توانند افراد فاقد قوه تشخیص و علاقه‌مند به دین را خیلی راحت فریب دهند. کسانی که بازیگران خوب و وقت شناسی هستند می‌توانند با بازکردن دکان دین‌داری و دین‌فروشی، علاقه‌مندان ساده لوح دین را فریب دهند. اگر کسی روح دیانت را بشناسد و با منابع غنی دینی ارتباط داشته باشد، فریب نمی‌خورد. اگر کسی حضرت امیر (ع) را بشناسد و قبول داشته باشد و یک جمله در نهج‌البلاغه دیده باشد که: «کوه ثروت پدید نمی‌آید جز با

انگشتر عقیق

خرید عروسی شهید محمد ابراهیم همت به روایت همسرش، خانم ژیلادیهیان:

ما اصلاً مراسم نداشتیم. اوایل دی ماه ۱۳۶۰ بود که یک روز راهی خرید عروسی شدیم. من بودم و ابراهیم و خانواده هامان. یک حلقه خریدیم، کوچکترینش را، به هزار تومان. ابراهیم حلقه نخواست.

از طلا و پلاتین و این جور چیزها، خوشش نمی‌آمد. نه که خوشش نیاید. به شرع احترام می‌گذاشت.

گفت: اگر مصلحت بدانید؛ من فقط یک انگشتر عقیق بر می‌دارم. به صد و پنجاه تومان. پدرم به من گفت: دختر؛ تو آبروی ما را بردی. گفتم: چرا؟ چی شده مگر؟ پدرم گفت: تا حالا کی شنیده برای داماد فقط یک انگشتر عقیق بخردند؟ مردم به ما می‌خندند! روز بعد، وقتی ابراهیم به منزل ما تلفن زد، مادرم عذر خواست، گوشی را داد به پدرم.

پدرم پای تلفن به او گفت: شما اول بروید یک حلقه آبرودار بخريد بياوريد؛ بعد بياييد با هم صحبت كنيم. ابراهيم گفت: همين انگشتر عقيق، از سر من هم زياد است، آقای بدیهیان. شما فقط دعا کنید من بتوانم روی زندگی مشترک، حق همین انگشتر را هم درست ادا کنم. بقیه‌اش دیگر بسته به کرم شماست و مصلحت خدا. خدا خودش کریم است.

کتاب «ماه، همراه بچه‌هاست»، ص ۶۷

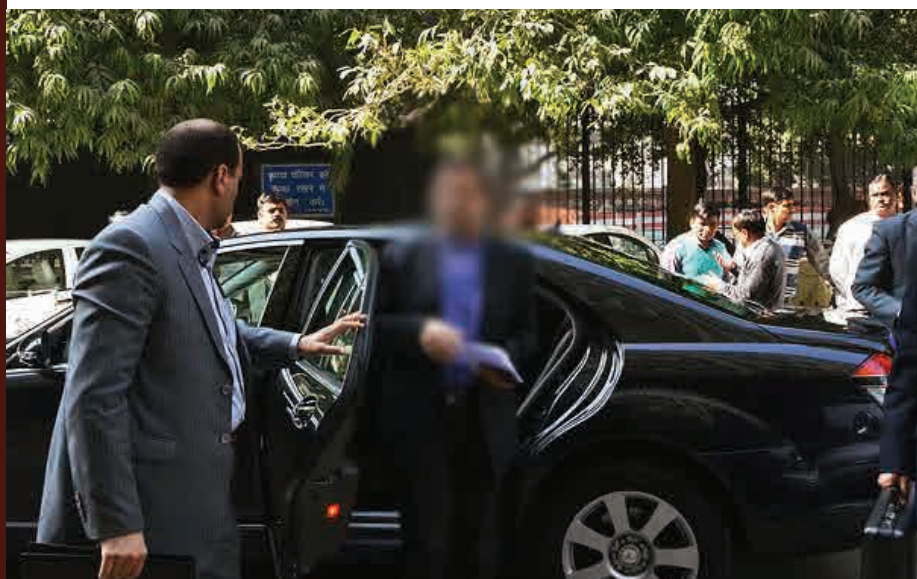


اگر مسئولینی وجود داشته باشند که هر چه سمتشان بالاتر می‌رود علاقه‌شان به دنیا بیشتر شود و سعی کنند بیشتر از لذت‌های دنیایی بهره ببرند، این در جامعه به یک مسیر تبدیل می‌شود به شرطی که این مسئولین مورد اعتماد جامعه باشند. محمد رضا پهلوی برای خود کاخ می‌ساخت اما عموم جامعه خوششان نمی‌آمد و غیر از عده کمی، کسی از او الگو نمی‌گرفت. مثلاً شخص در زمان خودش نه مثل شاه بلکه با تقلید از او سعی می‌کرد برای خود کاخ بسازد مثل سرمایه دارهایی که به دربار وابسته بودند. مثلاً هُزبر یزدانی هم دوست داشت مثل شاه باشد یا محمد خان ضرغامی در استان فارس دوست داشت مثل شاه پُز بدهد و در حد خود کاخ و خدم و حشم و تفنگچی داشت. یا در روستای اجدادی ما آقای بود که دوست داشت شاه باشد. وقتی همه خانه خشت و گلی بیست متری داشتند او از زمان رضاخان یک خانه سیمانی دوهزار متری ساخته بود و همیشه ده نوکر در خانه داشت و همیشه هم نوکرهایش را گرسنه نگه می‌داشت. مثلاً پُز می‌داد که من پنج شکار کردم و سرخ کردم، دور می‌ریزم اما یک لقمه از آن را به رعیت و کلفت‌هایم نمی‌دهم چون اگر بخورند هار می‌شوند! او هم سعی می‌کرد مثل رضاخان باشد. آنها سعی می‌کردند چنین باشند چون الگویشان بود اما نزد عموم جامعه چنین چیزی محبوبیت نداشت و از آن تقلید نمی‌کردند و بدشان می‌آمد. اما اگر فضایی باشد که مردم، مسئولین و دست‌اندرکاران سیاسی و صاحب منصب‌ها را قبول داشته باشند، آنها و حتی کارهای غلط آنها نیز الگو می‌شود، مگر اقلیتی که اهل تفکر هستند، اقلیت اهل تفکر هرچه ببینند با شاخص‌های دینی قیاس می‌کنند، اگر با شاخص‌های دینی تطبیق نداشت نه اینکه قبول نکنند بلکه شخص را محکوم می‌کنند و یقه او را می‌گیرند. ■

چاه‌های فقر»، آن وقت اگر ببیند فلان شخص، مسئول، آیت ا...، سردار، دکتر و هرکسی دارد ماشین پانصد میلیونی سوار می‌شود و در منزل چند میلیاردی زندگی می‌کند، می‌گوید: این با روح دیانت و با علی (ع) سازگار نیست و او دروغ می‌گوید و دین دار نیست. وقتی از او می‌پرسیم سندت چیست؟ می‌گوید: نهج البلاغه. می‌گوید این شخص دین دار نیست چون با قرآن سازگار نیست و قرآن می‌فرماید: «و فی اموالهم حق المعلوم و للسائل المحروم»، اینها اگر حق سائل و محروم را داده بودند که دیگر خود و فرزندان‌شان ماشین میلیاردی سوار نمی‌شدند. وقتی می‌پرسیم این شخص حق سائل و محروم را داده و هزار نفر را تحت پوشش قرار داده است می‌گوید: می‌توانست بیست هزار نفر را تحت پوشش داشته باشد! اگر این افراد، سائل و محروم را تحت پوشش قرار می‌دادند، دیگر نباید در ایران سائل و محروم می‌داشتیم و این افراد کوتاهی کردند.

ماشین صد میلیونی وزیر محل تأمل است!

سیک زندگی دینی برای مسئولین رده یک، رده دو، مسئولین پایین‌تر و مردم عادی تعریف شده است. خوب زندگی کردن به معنای گران زندگی کردن نیست بلکه به معنای سالم زندگی کردن است. اینها خیلی فرق می‌کند. در نظام دینی هر قدر مسئولیت بالاتر باشد، باید زندگی ساده‌تر باشد و دستور مسلم دینی است. ممکن است مثلاً در رده رهبری داشتن یک ماشین شخصی معمولی هم می‌تواند ممنوع باشد، چون رهبری وقتی می‌تواند ماشین شخصی معمولی برای خود داشته باشد که عامه جامعه بتوانند داشته باشند. در مورد روسای قوا، وزرا و نمایندگان مجلس این مقداری تخفیف پیدا می‌کند ولی رئیس یک اداره در یک شهر معمولی، که جزء مردم معمولی است و کار می‌کند و با درآمد حلال ماشین صد میلیونی هم می‌خرد، اشکال ندارد. ولی وقتی یک وزیر ماشین صد میلیونی سوار می‌شود، محل تأمل است.



در همه امور زندگی تان سادگی را رعایت کنید. اولش هم از همین مراسم ازدواج است؛ از اینجا شروع می‌شود. اگر ساده برگزار کردید، قدم بعدی‌اش هم می‌شود ساده، والا شما که رفتید آن مجلس کدایی مثل اعیان و اشراف‌های زمان طاغوت را درست کردید، بعد دیگر نمی‌توانید بروید توی خانه کوچکی مثلاً با وسایل مختصری زندگی کنید. این جور نمی‌شود دیگر؛ چون خراب شده و از دست رفته است. از اول، زندگی پایه‌اش بر اساس سادگی و ساده زیستی باشد تا زندگی بر خودتان، بر خانواده‌تان و بر مردم جامعه ان شاء الله آسان شود.

(سخنرانی بعد از خطبه عقد، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۴)

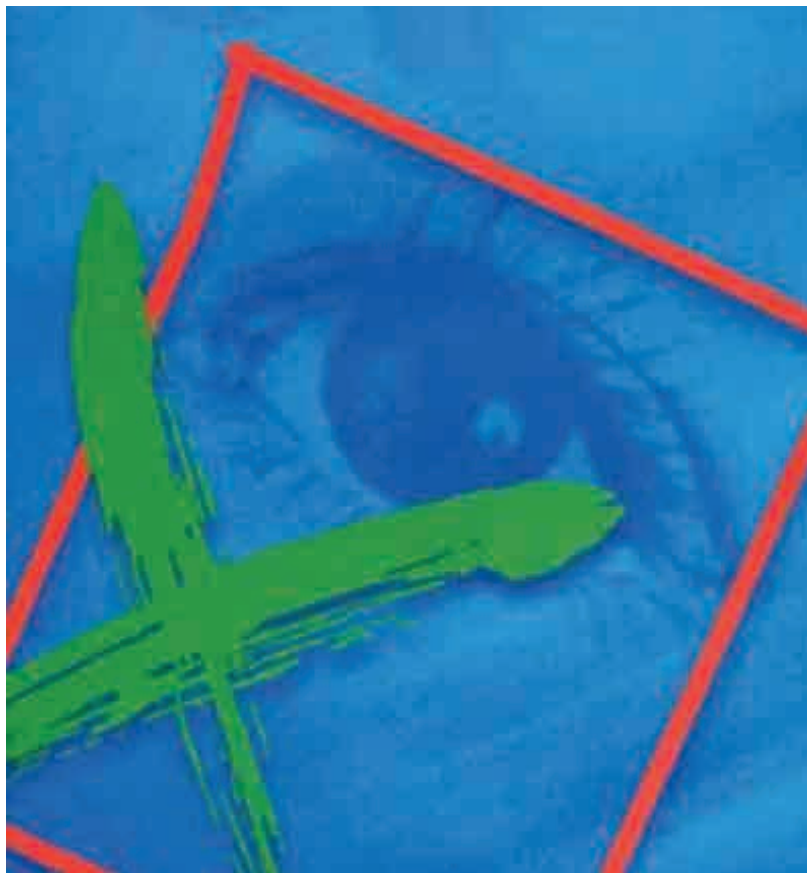




«مجلس اول که شورای نگهبان در آن حضور نداشت بهترین مجلس تاریخ انقلاب بوده است»؛ «صندوق های انتخابات باید شفاف شوند تا شبهه ای در سلامت انتخابات نباشد»؛ «شورای نگهبان پس از استعلام نهادهای چهارگانه (وزارت اطلاعات، دادگستری، ثبت احوال و نیروی انتظامی) نباید در احراز صلاحیت نمایندگان دخالت کند»؛ «شورای نگهبان با بی طرفی زمینه برگزاری انتخابات رقابتی و بی حاشیه را فراهم کند و به جای خط و نشان و تهدید، اعتماد مردم را جلب کند»:

این ها صرفا نمونه هایی از اظهارات مسئولین دولت و حامیان آن است که در چند ماه اخیر نسبت به شورای نگهبان ابراز داشته اند. این که چرا در کشاکش بحران های اقتصادی و سیاست خارجی، حمله به سیل شورای نگهبان یکی از مهمترین وجوه همت برخی جریان های سیاسی است، موضوع مهمی است که باید به آن توجه کرد.

پاسخ را باید در پروژه ی «نفوذ» جست و جو کرد. پروژه ای که امریکا دور جدید آن را با مسئله «برجام» آغاز کرد و تلاش دارد نهادهای اساسی و انقلابی جمهوری اسلامی را به صورت نرم دچار استحاله کند تا به عبارتی انقلاب از درون با مفاهیم و ملزومات خود بیگانه شود. این که رهبری بارها در سخنرانی های خود خطر نفوذ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پس از اجرای توافق برجام را هشدار داده اند و حتی آن را از مسئله برجام و اجرای آن نیز مهمتر ارزیابی کرده اند، در همین راستاست. شاید شورای نگهبان اولین سیل پروژه نفوذ باشد. پروژه ای که نهایتا به زیر سوال بردن نهاد ولایت فقیه خواهد انجامید. با توجه به انتخابات پیش روی مجلس شورای اسلامی و اهمیت پاسخگویی به شبهات مرتبط با این شورا در فضای دانشجویی، این پرونده کوشیده ضمن بازخوانی مواضع سیاسیون جناح های مختلف و خصوصا منتقدین شورای نگهبان، مهمترین مواضع و استدلال های آنان را بیان نموده و سپس در صدد پاسخگویی به این شبهات برآید.



اصل بر برائت نیست!

نگاهی گذرا به نظارت انتخاباتی شورای نگهبان در قانون اساسی

مهدی نورایی

دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه تهران



نظارت و تعادل با هدف ایجاد شفافیت در نظام حقوقی و جلوگیری از اقتدارگرایی مضموم اقدامی ضروری است که نظام‌های حقوقی رایج با تعبیه نهادهای متعدد با کارویژه‌های مشخص به گونه‌ای تخصصی به آن پرداخته و از این سازوکار در راستای تضمین حقوق مردم و انتظام اداره امور قدرت بهره برده‌اند. چنانکه دانسته می‌شود یکی از مهمترین مصادیق نظارت اختصاص آن به مقوله انتخابات است. در قانون اساسی شورای نگهبان به عنوان مهمترین مرجع و مرجع نهایی نظارت بر انتخابات در نظر گرفته شده است. این صلاحیت شورای نگهبان را می‌توان در اصول ۱۱۸، ۹۹ و ۱۱۰ ملاحظه کرد. در خصوص حیطه صلاحیت شورای نگهبان و حدود وظایف و اختیارات آن در امر نظارت میان صاحب‌نظران اختلاف دیدگاه‌های فراوانی یافت می‌شود. در میان این اختلاف نظرها بخش عمده حقوق دانان قائل به نظارت استصوابی شورای نگهبان بوده و از مفهوم نظارت در اصول مختلف قانون اساسی خاصه اصل

۹۹ پیرامون صلاحیت نظارتی شورای نگهبان چنین فهمی را دریافت نموده‌اند. در مقابل افرادی نیز که عمدتاً صاحب‌نظران حوزه‌های غیر حقوقی را شامل می‌شوند قائل به گونه دیگری از نظارت برای شورای نگهبان بوده و صلاحیت‌های شورا را در این خصوص غیر استصوابی خوانده‌اند. در این متن به چند دلیل از ادله مدافعان نظارت استطلاعی و چند پاسخ از موافقان و معتقدان به نظارت استصوابی در خصوص مفهوم نظارت در اصل ۹۹ قانون اساسی بسنده می‌شود. لکن پیش از ورود به ادله و پاسخ‌های چندانکه، تعریفی مختصر از نظارت جهت فهم بهتر مطلب ارائه می‌گردد.

تعریف عام نظارت

درباره نظارت تعاریف مختلفی در علوم مختلف انسانی از جمله حقوق و مدیریت ارائه شده است. مفهوم کلی نظارت به معنای تطبیق افعال (رفتارها، گفتارها) و ترک فعل‌ها، با هنجارها یا

استانداردهای از پیش تعیین شده دانسته شده است. (گرچی، نظارت بر اجرای قانون اساسی: عدالت فردی یا نهادی؟ نظارت انحصاری یا شبکه‌ای؟، ۱۳۹۲، صص ۴۵۴-۴۶۵) مطابق تعریفی که در تبصره یک از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور آمده است نظارت و بازرسی عبارت است از مجموعه فعالیت‌های مستمر و منظم و هدفدار به منظور جمع آوری اطلاعات لازم درباره مراحل قبل، حین و بعد از اقدامات دستگاه‌های مشمول قانون، تجزیه و تحلیل آن‌ها، تطبیق عملکرد دستگاه با اهداف و تکالیف قانونی و ارائه پیشنهادها مناسب در جهت حسن جریان امور (تبصره الحاقی ۱۳۸۷/۴/۱۷)

نظارت اطلاعی یا استطلاعی

این نوع از نظارت یعنی کسب اطلاع و آگاهی ناظر از صلاحیت، مصوبات یا عملکرد اشخاص، بدون نیاز به تأیید و تصویب، و اطلاع و گزارش ناظر به مرجع ذیصلاح مافوق. لذا در نظارت استطلاعی ناظر بر اساس قانون یا قرارداد معین، بدون دخالت در تصمیم‌گیری و اجرا بر مجری (نماینده متولی) نظارت می‌کند. در فرهنگ لغت نیز در این باره آمده است: نظارت اطلاعی مراقبت داشتن ناظر بر اعمال متولی است بدین صورت که از اقدام متولی آگاه گردد ولیکن تصویب اعمال متولی از طرف ناظر لازم نیست. (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۸، ج ۴، صص ۴۷۴۶-۴۷۴۷، ذیل نظارت)

نظارت استصوابی

نظارت استصوابی به معنای آن است که علاوه بر کسب اطلاع و آگاهی، صلاحیت مصوبات یا عملکرد اشخاص باید به تأیید و تصویب ناظر برسد. بدین صورت که ناظر بر اساس قانون یا قرارداد معین، با حق تصمیم‌گیری نهایی، بر مجری (نماینده، متولی) نظارت می‌کند. در این نظارت مرجع مافوقی به خلاف نظارت استطلاعی وجود ندارد و همین ناظر مرجع نهایی است. لذا مجری قدرت تصمیم‌گیری مستقل از ناظر یا اختیار تام ندارد. اقدامات او نیازمند تصویب و موافقت ناظر بوده و در صورت دستور و صدور حکم ناظر اطاعت از او لازم است. لذا به خلاف نظارت استطلاعی که حکم و تصمیم متولی یا مجری بدون

نظارت استصوابی به معنای

آن است که علاوه بر کسب

اطلاع و آگاهی، صلاحیت مصوبات یا عملکرد اشخاص باید به تأیید و تصویب ناظر برسد. بدین صورت که ناظر بر اساس قانون یا قرارداد معین، با حق تصمیم‌گیری نهایی، بر مجری (نماینده، متولی) نظارت می‌کند. در این نظارت مرجع مافوقی به خلاف نظارت استطلاعی وجود ندارد و همین ناظر مرجع نهایی است

تأیید ناظر معتبر و نافذ بود، در این نوع از نظارت شرط صحت و اعتبار حقوقی صلاحیت، مصوبات و عملکرد مجری تأیید و تصویب ناظر است. (مرتضایی، ۱۳۹۰، نظارت استصوابی یا استطلاعی، صص ۴۹-۵۰) در فرهنگ لغت نیز در تعریف این نوع از نظارت آمده است: مراقبت داشتن ناظر بر اقدامات متولی و تصویب کردن اعمال وی پیش از اجرای آن، بدین صورت که متولی پیش از اقدام به هر عملی با ناظر مشورت می کند و در صورت موافقت وی عمل می نماید و متولی بدون موافقت ناظر نباید به هیچ کاری اقدام کند. (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۸)، ج ۴، ص ۴۷۴۶-۴۷۴۷، ذیل: «نظارت»

برخی ادله معتقدان به مفهوم نظارت استصوابی یا غیر استصوابی در اصل نود و نهم

الف) اصل بر برائت است. (جمعی از نویسندگان، نظارت استصوابی، ۱۳۷۸، ص ۴۰۱) همچنین بنا بر اصل سی و هفتم: «اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

ب) رد صلاحیت در واقع محروم کردن شخص از حقی اجتماعی است که از لحاظ علم حقوق جزو مجازات های تبعی قرار دارد، یعنی آن دسته از مجازات هایی که پس از حکم به کیفر اصلی در مورد یک بزه اثبات شده، در دادگاه صالح انجام می گیرد. بنابراین برای حکم به یک مجازات تبعی مانند ندانن اجازه به نامزد شدن برای انتخابات باید فرد در دادگاهی صالح به مجازاتی قطعی محکوم و سپس قانون مجازاتی تبعی را برای آن مجازات اصلی لحاظ نموده و این مجازات تبعی محرومیت از نامزدی باشد. (روزنامه نشاط، ۱۳۷۸/۶/۸)

ج) اصل بر عدم ولایت است. لذا در شرایط سکوت، دامنه اختیارات ناظر را نمی توان تا حد استصواب توسعه داد. به همین دلیل است که در مصادیق موجود از نظارت استصوابی در قانون مدنی، تأیید ناظر (مدعی العموم یا دادستان) صریحاً ذکر شده است و کسی نظارت دادستان در ولایت قهری (ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی) را به نظارت استصوابی حمل نکرده است لذا چنانچه متون قانونی یا قراردادی حاوی قیود صریح یا قرائینی دال بر استصوابی بودن نظارت نباشد، باید به قدر متیقن از نظارت یعنی نظارت اطلاعی بسنده کرد. (علینقی، نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان، بحثی حقوقی پیرامون نظارت استصوابی و قانون انتخابات، ۱۳۷۸، ص ۴۸-۴۹)

د) مطابق اصل بیست و سوم قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».

برخی ادله معتقدان به مفهوم نظارت استصوابی در اصل نود و نهم [۱]

الف) برائت یک اصل عملی است و به اصل عملی در صورت نبودن دلیل استناد می شود؛ یعنی زمانی که دلیل عقلی یا نقلی کافی برای اثبات چیزی وجود نداشته باشد، اصل عملی اجرا

می شود؛ به عبارت دیگر اصل دلیل حیث لا دلیل. (ر.ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۸۴) بنابراین شورای نگهبان نمی تواند به اصل برائت مراجعه کند زیرا یا دلیل دارد که در این صورت به دلیل عمل می کند و نوبت به اصل عملی نمی رسد و یا دلیل ندارد که در این صورت نمی تواند صلاحیت کسی را تأیید کند. زیرا نامزدها مطابق قانون باید دارای شرایطی باشند و بدون دلیل شرایط احراز نمی شود. (مرتضایی، ۱۳۹۰، نظارت استصوابی یا استطلاعی، ص ۹۴)

ب) در صورت وجود شک به اصول عملی استناد می شود یعنی در صورتی که علم و یقین به دست نیاید و ظن هم نتوان حاصل نمود لکن شک و تردید وجود داشته باشد به این اصول عمل می شود. (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۹) لذا در بررسی صلاحیت نامزدها تا زمانی که دلیل و سند و گزارش مراجع قانونی وجود دارد، جای تردیدی باقی نمی ماند تا به اصل برائت عمل شود زیرا معیار بررسی صلاحیت ها احراز صلاحیت و اطمینان و یقین به وجود شرایط است. همچنین تمسک به اصل عملی مانند اصل برائت مشروط به تحقیق و تفحص و ناامید شدن از دست یابی به دلیل است. پیش از تحقیق، اصل عملی اعتباری ندارد. (صدر، دروس

اصل سی و هفتم که به اصل برائت تصریح دارد در مورد مجازات و اثبات نشدن جرم است ولی بررسی صلاحیت نامزدها بررسی قضایی نیست. نامزدها متهم محسوب نمی شوند و رد صلاحیت نیز اثبات جرم نیست تا رد صلاحیت شده مجرم باشند

فی علم الاصول، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۵۵)
ج) اصالت اشتغال و احتیاط در صورت شک در صلاحیت افراد: اصل برائت در صورت شک در «تکلیف» اجرا می شود نه در صورت شک در «مکلف به». در مورد شک در مکلف به اصالت اشتغال اجرا می گردد. (صدر، دروس فی علم الاصول، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۵۶-۳۵۷) بنابراین وظیفه شورای نگهبان بررسی شرایط نامزدها و تأیید صلاحیت افرادی است که دارای شرایط هستند. د) اصل سی و هفتم که به اصل برائت تصریح دارد در مورد مجازات و اثبات نشدن جرم است ولی بررسی صلاحیت نامزدها بررسی قضایی نیست. نامزدها متهم محسوب نمی شوند و رد صلاحیت نیز اثبات جرم نیست تا رد صلاحیت شده مجرم باشند. رد صلاحیت یک شخص در انتخابات به معنای نداشتن صلاحیت او برای تصدی شغل دیگر نیست. نمایندگی برای احراز یک منصب است و منصب نمایندگی مطابق اصل شصت و هفتم امانت است. وقتی می خواهید امانت را به کسی بسپارید که اصل برائت جاری نمی کنید، بلکه اول باید صلاحیت و اهلیت او را احراز کنید. (اسماعیلی، محسن (دوشنبه ۱۵ دی ۱۳۸۲)، نظارت قانونی، روزنامه همشهری، شماره ۳۲۳۳)
ه) نظارت بر انتخابات و بررسی صلاحیت ها ارتباطی به «تفتیش عقاید» ندارد، زیرا تفتیش عقاید حسب اصل بیست و سوم قانون اساسی که ممنوع شناخته شده، در خود این اصل توضیح داده شده است؛ یعنی هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد. آیا تحقیق از شایستگی های قانونی و ضروری یک کار، مؤاخذه برای عقیده خاص است؟ اگر کسی خود را در معرض مسئولیت ها یا مناصب خاص اجتماعی مربوط به سرنوشت و حقوق عمومی مردم قرار ندهد، هیچ داعیه ای برای تحقیق از وضعیت او وجود ندارد. هیچ کس ابتدا به ساکن راجع به افراد و اشخاص به تحقیق نمی پردازد؛ لکن اگر کسی خود مدعی صفاتی ویژه شد، آیا اثبات این صفات



این صفات تفتیش عقاید تلقی می‌شود؟». (الهام، غلامحسین ۱۷ شهریور ۱۳۸۱) (www.elham.ir/fa)

و نظارت بر انتخابات در اصل نود و نهم مطلق است و در هیچ قانونی قیدی دال بر محدودیت و مقید بودن اطلاق این اصل نیامده است در حالی که تقیید نیازمند دلیل است لذا نظارت در این اصل کامل و استصوابی است.

ز) اصل عدم ولایت، یعنی کسی بدون اذن و رضایت خداوند متعال بر دیگری ولایت ندارد، و ولایت اصیل و ذاتی بر انسان به خداوند متعال اختصاص دارد که خالق و مالک حقیقی انسان است. با وجود این خداوند سبحان در مرحله بعد پیامبران (ع) و پس از آنان ائمه اطهار علیهم السلام را ولی قرار داده و در زمان غیبت امام معصوم سلام الله علیه ولی فقیه جامع الشرایط را چنین حقی داده است. (ر.ک: مصباح‌یزدی، نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹-۱۷۰ و ص ۳۰۷-۳۱۲) اصل عدم ولایت در مواردی است که دلیل بر ولایت وجود نداشته باشد ولی در مورد نظارت شورای نگهبان دلیل شرعی وجود دارد. ولایت فقیه و مشروعیت نظام اسلامی، انتصاب و انتخاب قانونی اعضای شورای نگهبان و عمل بر اساس قوانین حکومت اسلامی دلیل بر ولایت آنهاست. به عبارت دیگر با توجه به پایه‌های نظام (اصل دوم) و ولایت امر و امامت (اصل پنجم) و زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بودن تمام قوای حاکم (اصل پنجاه و هفتم)، مشروعیت و ولایت مقامات و مناصب در این نظام برگرفته از ولایت امر و امامت است. ولایت فقیه نیز به دلایل متعدد و متقن مشروعیت شرعی دارد. از حیث قانونی نیز ادله اثبات ولایت قانونی شورای نگهبان علاوه بر اصول قانون اساسی مواد متعدد برخی قوانین دیگر است که شامل قانون نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری مورخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ مصوب شورای نگهبان (روزنامه رسمی، مورخ ۱۳۶۰/۴/۶ شماره ۱۰۵۸۰) ماده ۳۷ قانون نظارت بر همه پرسی و مراجعه به آراء عمومی (روزنامه رسمی، مورخ ۱۳۶۸/۴/۱۳، شماره ۱۲۹۱۴) و مواد دوم، چهارم، پنجم، ششم، پنجاه و هشتم قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات ریاست جمهوری (روزنامه رسمی، مورخ ۱۳۶۴/۴/۱۱، شماره ۱۱۷۵۰) و مواد سوم، سی و یکم، چهل و هشتم، چهل و نهم، پنجاهم و پنجاه و دوم قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ (روزنامه رسمی، مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۸، شماره ۱۵۹۶۰) می‌شود. از طرفی کسانی که نامزد تصدی نمایندگی هستند به جهت آنکه می‌خواهند بعد از تصدی اعمال ولایت نمایند باید صلاحیت آنها از جهت دارا بودن شرایط ولایت توسط شورا احراز شود وگرنه اصل عدم ولایت بر آنان حاکم خواهد شد.

نتیجه گیری

در خصوص صلاحیت نظارتی شورای نگهبان مبتنی بر اصل ۹۹ نگرش‌های مختلفی وجود دارد که برخی از آنها مورد بررسی قرار گرفت لکن از مجموع این دیدگاه‌ها آنچه که به نظر صائب است دیدگاه معتقدان به نظارت استصوابی است. لکن به جای بحث پیرامون اینکه این نوع نظارت از منطق و مفهوم اصل

مذکور قابل استخراج است یا خیر بهتر است رویکردی جامع‌تر به این مقوله داشت و صلاحیت نظارتی شورای نگهبان را با بررسی و ارزیابی اصل ۱۱۸ و بند نهم اصل ۱۱۰ ملاحظه کرد. چه آنکه پیش از وجود شورا صلاحیت نظارت بر انتخابات مطابق اصل ۱۱۸ به انجمن نظارتی و صلاحیت تأیید نامزدهای ریاست جمهوری در دور نخست به مقام رهبری سپرده می‌شود در حالی که پس از ایجاد شورا این دوگونه صلاحیت در اصول سه‌گانه فوق درید قانونی شورای نگهبان قرار داده شده است و نهاد دیگری در قانون اساسی برای این کار تعیین نشده است.

از آن جهت که صلاحیت نظارتی انجمن نظارتی اصل ۱۱۸ پیش از وجود شورای نگهبان به جز تأیید صلاحیت نامزدها کلیه موارد را شامل می‌شده است. (ر.ک: قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ مواد ۱۷، ۱۸ و ۲۳) لذا طبیعی است که بعد از ایجاد شورای نگهبان کلیه این صلاحیت‌ها مطابق اصل ۱۱۸ به این شورا منتقل شود لذا از

نظارت بر انتخابات و بررسی صلاحیت‌ها ارتباطی به «تفتیش عقاید» ندارد، زیرا تفتیش عقاید حسب اصل بیست و سوم قانون اساسی که ممنوع شناخته شده، در خود این اصل توضیح داده شده است؛ یعنی هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد

این حیث نیز نمی‌توان صلاحیت شورا در نظارت بر انتخابات را اطلاعی دانست.

اما در مورد کارویژه تأیید و رد صلاحیت افراد نیز مطابق اصل ۱۱۰ این صلاحیت به شورای نگهبان سپرده شده است از این حیث شورای نگهبان در خصوص انتخابات ریاست جمهوری صلاحیت نظارتی تامی را که استصوابی خوانده می‌شود برخوردار است.

در مورد مجلس خبرگان رهبری نیز مطابق اصل ۱۰۸ این امر به شورای نگهبان محول شده است و در مورد مجالس بعد با توجه به ماده ۶ و تبصره یک ماده یازدهم آیین‌نامه اجرایی قانون انتخابات این مجلس مصوب ۱۳۶۱/۷/۱۸ شورای نگهبان که به تأیید خبرگان رهبری نیز رسیده است این صلاحیت همچنان به شورا تعلق دارد. بنابراین روشن است که نظارت استصوابی شورای نگهبان بر هر دو انتخابات مذکور وارد است.

در مورد همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی نیز بدیهی است که همان صلاحیت نظارتی انجمن‌های نظارتی حاکم است. چه آنکه هیچ نهاد دیگری مطابق قانون اساسی متصدی این مسئله شناخته نشده است. و صلاحیت شورا نیز در اصل ۹۹ مقید به حدود خاصی نگشته است.

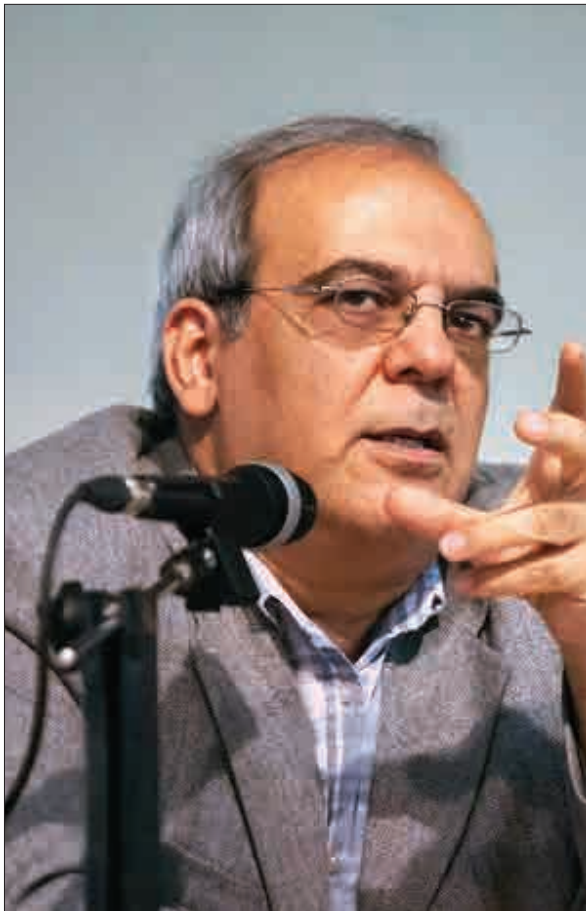
اما در خصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی آنچه می‌توان

گفت آنست که با توجه به این مسئله که در قانون اساسی مرجع دیگری برای احراز صلاحیت‌ها نمایندگان مذکور مشخص نشده است و اصل ۹۹ نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی را در کنار موارد دیگر ذکر نموده و پیشتر روشن شد که سایر موارد مذکور نظارت استصوابی شورا را می‌رساند لذا از آنجا که قانون‌گذار اساسی قیدی محدود کننده برای نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بیان ننموده است لاجرم صلاحیت نظارتی شورا بر این انتخابات نیز می‌بایست همچون صلاحیت‌های نظارتی دیگر این شورا نسبت به دیگر انتخابات‌ها در نظر گرفته شود. به همین جهت به نظر می‌رسد صلاحیت نظارتی شورا در اصل ۹۹ همان نظارت استصوابی است. روشن است که پذیرش معنای استصوابی نظارت بر موضوع انتخابات مجلس شورای اسلامی در این اصل تنها راه برداشت معنایی واحد از مفهوم نظارت از اصل ۹۹ است. موضوعی که متقدان نظارت استصوابی نیز به آن استناد نموده و لزوم فهم واحد از معنای نظارت در اصل ۹۹ را دلیل بر آن آورده بودند.

بررسی قوانین مرتبط با انتخابات‌های سه‌گانه نیز که بعضاً پیش از تشکیل شورا مصوب شده و یا مربوط به اوایل پیروزی انقلاب است نشان از نظارت استصوابی تام شورای نگهبان دارد این خود نشان از فهم مشترک قانون‌گذار عادی در خصوص انتخابات‌های مختلف پیرامون صلاحیت نظارتی شورای نگهبان است. چرا که در غیر این صورت می‌بایست قانون‌گذار عادی در قانون مصوب خویش در مورد انتخابات مجلس شورای اسلامی صلاحیت نظارتی شورای نگهبان را در مقایسه با انتخابات‌های دیگر محدود و مقید می‌ساخت در حالی که عکس این مسئله اقدام نموده است. از این جهت می‌توان به مواد ۵، ۸، ۱۱ و ۱۴ قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۰/۴/۸ و مواد ۴، ۵ و قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۵/۵/۳۰ و ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸/۹/۱۸ مراجعه نمود.

فارغ از ادله فوق از حیث منطقی نیز ادله موافقان نظارت استصوابی مرجع است چرا که نظارت شورا می‌بایست به گونه‌ای مؤثر باشد و در صورتی که نظارت اطلاعی مورد نظر قانون‌گذار اساسی بوده باشد مقنن اساسی می‌بایست در قانون اساسی مرجع نهایی دیگری را جهت رسیدگی به امر انتخابات و موضوعات پیرامون آن از جمله احراز صلاحیت‌ها مشخص نماید در حالی که شورای نگهبان به عنوان مرجع نهایی این امر در قانون اساسی قلمداد شده و در این قانون به مرجع دیگری جهت رسیدگی اشاره نشده است.

[۱] جهت اطلاع از ادله برخی دیگر از معتقدان به نظریه استصوابی، ر.ک: لاریجانی، صادق (چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۸۲)، شورای نگهبان از منظر فلسفه سیاسی، برائت از احراز صلاحیت نامزدها؟، روزنامه کیهان، شماره ۱۷۷۹۷



«عباس عبادتی» در مناظره با «محمدسعید احدیان»:

از ابتدا هم با نظارت استصوابی مخالفت نداشتیم

شوخی تهدیدآمیزهاشمی با نمایندگان درباره امکان رد صلاحیت آن‌ها

موضوع «نظارت استصوابی» شورای نگهبان از جمله مواردی است که هر چند از ابتدای انقلاب به اشکال مختلف توسط نهادهای ناظر اعمال می‌شده، اما بعضاً محل بحث فعالین سیاسی و منشاء اختلاف‌هایی در برداشت میان اصولگرایان و اصلاح طلبان بوده است. انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد چندی پیش مناظره‌ای با همین موضوع در دانشکده علوم پایه این دانشگاه برگزار کرده بود. در این مناظره «عباس عبادتی»، روزنامه نگار و فعال سیاسی اصلاح طلب و «محمد سعید احدیان» سردبیر اصولگرای روزنامه خراسان با یکدیگر به بحث و گفت و گو پیرامون شیوه نظارت شورای نگهبان و شیئات مرتبط با آن در بعد حقوقی و عملکردی این شورا پرداختند که با توجه به مباحث روشنگر مطرح شده در این جلسه که در فضایی آرام و علمی برگزار گردیده است، بازخوانی قسمت‌های اصلی آن به درک و تبیین منشاء سوء برداشت‌ها در این موضوع کمک می‌کند.



مجری: آقای عبدی ابتدا شما نظراتان را پیرامون اصطلاح «نظارت استصوابی» بیان کنید.

عبدی: یکی از مشکلات ما در ایران این است که کلمات و مفاهیم را خوب تعریف نمی کنیم و آن‌ها را خوب به کار نمی بریم. یکی از دلایل این امر هم این است که حقوق به معنای واقعی کلمه، در ایران یک علم، دانش و فرهنگ جا افتاده نیست. چون می دانید تعاریف حقوق برخلاف حوزه‌های دیگر به نسبت خیلی دقیق است و وقتی کلمه‌ای را به کار می برند، باید خیلی مترادف یا معنای تعیین شده برای آن باشد. در مورد نظارت استصوابی هم همین اتفاق افتاده است.

ما از مجلس چهارم که این موضوع مطرح شد، در روزنامه سلام، تقریباً می توانم بگویم موضع رسمی روزنامه سلام که بیشتر آقای موسوی خوئینی‌ها و تا حدودی بنده در موردش موضع گیری می کردیم و می نوشتیم، هیچ گونه مخالفتی با نظارت استصوابی نداشت.

به نظر ما یک چیز عادی بود و خیلی نکته پیچیده‌ای نبود. می شد در مورد حد و حدود آن صحبت و گفت و گو کرد که چه چیزی مصداق این نظارت می شود. ولی یک تمایزی در شرع، حقوق و قانون و... هست که دو نظارت را از هم متمایز می کند. در نظارت استصوابی، حق و حقوق و اختیارات بیشتری برای ناظر وجود دارد. یعنی وقتی که فردی ناظر است، می تواند در مواردی دخالت و اظهار نظر کند و تصمیم بگیرد. در واقع حوزه اختیارات ناظر، در نظارت استصوابی در مقایسه با نظارت استعلامی خیلی خیلی بیشتر است.

ما فکر می کنیم در مورد مجلس این حرف درست است. نظارت استعلامی خیلی جواب نمی دهد. قاعداً طرف باید دخالت کند و اطلاع داشتن او، خیلی جواب نمی دهد. اما اصلاً مشکل این نیست که نظارت استعلامی باشد یا استصوابی. مشکل جای دیگری است. مشکل این است که شورای نگهبان اسم رفتاری را که از خود نشان می داد، نظارت استصوابی گذاشته بود. در حالی که آن اصلاً ربطی به نظارت استصوابی ندارد. الان مثلاً ایشان (اشاره به مجری) ناظر این مناظره هستند. می گویم

نظارتشان هم از نوع استصوابی است. یعنی چه؟ اگر چنانچه بنده خارج از موضوع صحبت کنم یا وقت را رعایت نکنم، ایشان حقوقی دارد. می تواند به بنده تذکر دهد که در موضوع صحبت کنم. چون بنده برای این موضوع این جا آمده‌ام. قرار نیست قصه حسین کرد شبستری را بگویم. ایشان حق دخالت و تصمیم گیری دارد. اما ایشان نمی تواند برای من تعیین کند که چه بگویم و چه نگویم. این که دیگر نظارت استصوابی نمی شود. آن یک دخالت استصوابی می شود که موضوع آن، از حوزه کار ما خارج است. مشکل اساسی شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات مجلس، این بود که همیشه دخالت استصوابی می کرده است. بگذارید یک مثال از انتخابات بزنم تا برای شما روشن شود. مثلاً در انتخابات گفته می شود باید سن فردی که می خواهد نامزد نمایندگی شود، ۲۵ سال تمام خورشیدی باشد. خوب این به هیئت اجرایی می رود، هیئت اجرایی شناسنامه من را می بیند و مشاهده می کند که ۲۵ سال بنده تکمیل است. می گوید پس این مشخصه را دارد. تمام شد و رفت. اگر هیئت اجرایی بخواهد فکر کند من این مشخصه را ندارم؛ قاعداً باید استنادش، به همین شناسنامه رسمی جمهوری اسلامی باشد.

مسئله کلیدی این است که شورای نگهبان بی طرفانه رفتار نمی کند. نه تنها بی طرفانه، بلکه قانونی هم رفتار نمی کنند. ببینید! به عنوان نمونه خود را مثال می زنم. من البته اصلاً قصد شرکت در انتخابات مجلس ششم را نداشتم. اما به دلایلی دوستان گفتند شرکت کن. بعد مرا رد صلاحیت کردند. گفتیم ما مشکلی نداریم. فقط گفتیم دلایل رد صلاحیت مرا اعلام کنید. گفتند این کار را انجام نمی دهیم. با این که صراحت قانونی دارد. یعنی اعتماد به نفس کافی را در مورد آن تصمیمی که گرفته اند ندارند.

یکی از مشکلاتی که در نظارت استصوابی وجود دارد این است که قاطبه حقوق دانان مشهور کشور هم چون آقایان کاتوزیان، آخوندی، هاشمی، اردبیلی و... قادر نیستند و علاقه‌ای هم ندارند که از عملکرد نظارت استصوابی موجود دفاع کنند. بلکه آن را رد کرده و به آن اعتراض هم دارند. این موضوع هم نه به خاطر گرایش سیاسی آن‌هاست، بلکه به این خاطر است که این نوع

رفتار را منطبق بر ماهیت حقوقی نظارت استصوابی و قانون نمی دانند و این آن مشکل اساسی است که باید به آن توجه کرد. شورای نگهبان برای نظارت استصوابی جای خوبی است و به شرط دارابودن آن شرایط، یکی از بهترین مراجعی است که می تواند این نظارت را انجام دهد.

مجری: پس ایراداتی که به آن اشاره کردید، بیشتر در حوزه اجرا وارد است تا حوزه نظری و قوانین.

عبدی: نه در قانون هم هست. قانون نباید کش دار نوشته شود. یعنی اگر چنانچه می گویم سرقت جرم است و بعد هم مشخص می شود که چه فعلی سرقت است و چگونه ثابت می شود. دو قاضی با دو گرایش متفاوت پرونده را بررسی کنند، به احتمال قوی حکم مشابهی صادر می کنند. اما اگر شما یک چیز کش دار بنویسید که قانون نیست. التزام عملی به قانون اساسی کاملاً مشخص است و ربطی به عقیده ندارد. شما نمی توانید چیزهایی بنویسید که با عقاید افراد، سروکار داشته باشد. زیرا اصلاً قابل سنجش نیست و کسی هم کاری به آن ندارد. در قانونش هم این مشکل وجود دارد. اما مشکل اصلی در اجراست که افرادی که برای خود مرجعیت کاملاً بالا قائل هستند، کار قضایی می کنند و از همان موارد کش دار، حسب تفسیر خود عمل می کنند.

احمدیان: اجازه می خواهم با همان جمله اول آقای عبدی بحث را شروع کنم و بر آن مبنای بحث را پیش ببرم. زیرا فکر می کنم مابقی بحث‌ها، با آن جمله اول کمی تفاوت دارد. آن هم این که یکی از مشکلات این است که بحث حقوقی و بحث سیاسی و این بحث‌ها، قدری با هم مخلوط می شود. اجازه می خواهم که بحث را مقداری تفکیک کنم که اگر لازم شد، در هر بخشی با هم به بحث بپردازیم. شفاف تر و روشن تر شود. اگر بخواهیم در مورد نظارت استصوابی صحبت کنیم، این امر سابقه تاریخی دارد که خیلی در اضافه شدن کلمه استصوابی و چرایی اضافه شدن آن تأثیر داشته است و این که اصلاً قید این کلمه ضرورتی داشته یا نه قابل بحث است. ولی ما در مورد آن چه الان هست، در حال گفت و گو هستیم.

این بحث یک مبانی تئوریک دارد و دیگر آن چه در عمل در حال رخ دادن است که باید این دو را از هم تفکیک کنیم. ایرادات و اشکالاتی که در مبانی تئوریک یا قانونی و مباحث دیگر وجود دارد باید در جای خود صحبت کنیم. درباره نحوه اجرای آن نیز باید در جای خود صحبت کنیم.

در مورد تعریف آقای عبدی از مفهوم نظارت استصوابی و

احمدیان: بر اساس قانون اساسی نظارت استصوابی است. البته مشارکت گسترده مردم در انتخاب‌های بعدی نشان داده که دغدغه چیزی به نام نظارت استصوابی، فقط نگرانی عده‌ای است و دغدغه اکثریت مردم نیست



استطلاعی باید بگویم که تعریف ایشان از نظارت استصوابی، تعریفی ناقص است و نیم استطلاعی، نیم استصوابی بود و به مفهوم کامل نظارت استصوابی نبود. مفهوم نظارت استصوابی این است که شورای نگهبان می تواند و باید از ابتدای مراحل انتخابات که تأیید صلاحیت ها انجام می شود، در احراز صلاحیت و رد صلاحیت و سایر زمینه ها دخالت کند. این مفهوم نظارت استصوابی است که ما می خواهیم در مورد آن بحث کنیم، چه وزارت کشور و چه سایر نهادهای ذی ربط نظری داشته باشند یا خیر، شورای نگهبان در صورت لزوم، می تواند از کارت قرمز استفاده کند و نظرش صائب و اجرایی خواهد بود و نیازی ندارد که نظرش را به دادگاه بفرستد یا از این دست مثال هایی که زده شد.

مبانی شرعی و حقوقی نظارت استصوابی

بر مبنای مبانی فقهی ما، حق حاکمیت الهی است و این در حوزه های مختلف اجرایی کشور باید سرایت پیدا کند. چه در قوه مجریه، چه در قوه قضاییه و در قوه مقننه، هم با اعمال نظر شورای نگهبان به عنوان تأیید و رد قوانین و هم در احراز صلاحیت کاندیداهای مربوط از حیث التزام به اسلام و ولایت فقیه صورت می پذیرد.

در مبنای حقوقی دو بحث وجود دارد که ما الان درباره قانون مصوب سال ۷۴ بحث می کنیم و فعلاً کاری به زمان روزنامه سلام که فرمودند نداریم، چون بعد از آن زمان از حیث حقوقی خیلی چیزها شفاف شده است و جای ابهامی باقی نمانده است. درباره مقطع قبل می توان استدلال های کافی کرد و به بحث درباره آن پرداخت؛ چون نظرات حقوقی مختلف وجود داشت و عده ای می گفتند کلمه نظارت چون اطلاق کامل دارد، پس مفهومش نظارت استصوابی است و عده ای دیگر مخالفت می کردند اما فارغ از این بحث های خرد در یک نگاه کلان حقوقی قانون اساسی به صورت شفاف گفته است که نظارت بر عهده شورای نگهبان است و اگر اختلاف سلیقه ای در مفهوم قوانین و به طور خاص نظارت استصوابی و استطلاعی هم وجود داشته باشد، تفسیر قانون اساسی بر عهده شورای نگهبان است و بر اساس خود قانون اساسی، شورای نگهبان مرجع تشخیص این تفسیر خواهد بود. تفسیر شورای نگهبان در این موضوع شفاف است. حقوقی بودن نظارت استصوابی به گونه ای شفاف است که اگر یک حقوق دان از آمریکا هم بیاوریم و بگویم قانون اساسی ما این را گفته و تفسیر شورای نگهبان هم از نظارت این است، آن حقوق دان آمریکایی می گوید که بر اساس مبانی حقوقی شما، قانون همان نظارت استصوابی است، حالا این که قانون اساسی را درست تصویب کرده ایم یا خیر بحث دوم است آنچه مهم است از نظر حقوقی این است که ما به قانون اساسی به عنوان میثاق و سند ملی نگاه می کنیم که خیلی شفاف این موضوع را روشن کرده است. نظرات شورای نگهبان باید مستند باشد نباید حتماً بر اساس نظر مراجع ۴ گانه عمل شود البته ممکن است بعضی ها بگویند تفسیر شورای نگهبان

قانون اساسی، میثاق ملی است و مردم به آن رأی داده اند. بالاخره قانون اساسی قانونی بشری است و ممکن است اشتباه هم داشته باشد ولی میثاق ملی است. اگر کسی قائل به دموکراسی است باید قواعد دموکراسی را هم بپذیرد. عده ای ممکن است موافق یا مخالف آن باشند ولی مبانی دموکراتیک می گویند اگر چیزی مورد تأیید اکثریت مردم هست، آن ملاک خواهد بود و همان طور که گفته شد بر اساس قانون اساسی نظارت استصوابی است. البته مشارکت گسترده مردم انتخابات های بعدی نشان داده که دغدغه چیزی به نام نظارت استصوابی، فقط نگرانی عده ای است و دغدغه اکثریت مردم نیست. نمی گویم همه مردم این دغدغه را ندارند. صادقانه باید بگویم برخی دارند، ولی این دغدغه مربوط به اکثریت جامعه نمی شود.

منطق عقلانی نظارت استصوابی

منطق عقلانی را هم که خود آقای عبدی گفتند و من ورودی به آن پیدا نمی کنم، فقط می گویم اگر جایی می خواهد احراز صلاحیتی شود و اقدامی صورت بگیرد، طبیعتش این است که این صلاحیت در مرجعی بررسی شود؛ حتی در یک شرکت خصوصی هم وقتی می خواهیم به کسی مسئولیت بدهیم بعد از بررسی تحصیلات و سن، آداب اجتماعی و فرهنگی و توان کاری و... او را هم مورد بررسی قرار می دهیم تا مطمئن باشیم که او حداقل های لازم را دارد و نمی گویم همین که سن و تحصیلات داشت پس ما این فرد را استخدام می کنیم، در مورد منطق عقلانی این نوع نظارت، ممکن است سوالی مطرح شود که «مردم صلاحیت و عدم آن را تشخیص می دهند، چه نیازی به تشخیص فرد دیگری هست؟»

موریس دوورژه، رابرت میلز و تحت تأثیر قرار گرفتن مردم

باید چند نکته در پاسخ به این سؤال عرض کنم. اول این که اطلاعات مردم در این موضوعات ناکامل است و شناخت مردم

تفسیری غیر حقوقی است که می شود در این مورد بحث و گفت و گو کرد اما از نظر حقوقی، تکلیف روشن است و بر مبنای آن می توان عمل کرد بر مبنای همین ادله قانون سال ۷۴. تصویب شده است و از لحاظ حقوقی جایی برای تردید وجود نگذاشته است همچنین در مورد این که مراجع ۴ گانه ملاک است یا خیر، در آن دوران به صورت مفصل مورد بحث قرار

تاکنون مشاهده کرده ایم

که تبلیغات در رای آوری افراد،

چه قدر موثر است. خود متون علمی غربی هم پر از نقص هایی است که دموکراسی از این حیث دارد و ما اگر نظرات نخبه گرایان مشهوری مثل «رابرت میلز» را نگاه کنیم، کاملاً واضح است که دموکراسی چه نقص هایی دارد یا نظریات شخصی مثل «موریس دوورژه» که خودش معتقد به دموکراسی است را بررسی کنیم، می بینیم که مفصل و چند صفحه در کتاب جامعه شناسی سیاسی اش، اشکالات دموکراسی و تحت تأثیر قرار گرفتن مردم در آن را بحث می کند.

گرفت و در نهایت نتیجه به این جا رسید که بر اساس قانون، نظرات شورای نگهبان باید مستند باشد نه این که باید حتماً بر اساس نظر مراجع ۴ گانه عمل شود بلکه نظر شورای نگهبان باید مستند به موضوعات شفاف باشد پس به طور خلاصه شورای نگهبان بر اساس قانون اساسی حق و وظیفه نظارت دارد و می تواند در مراحل مختلف اعمال نظر کند و به معنای کامل آن نظارتی استصوابی است.

مبانی دموکراتیک نظارت استصوابی

از همه کافی نیست مثلاً ممکن است من خیلی خوب صحبت کنم و به این خاطر مردم به من رأی بدهند در حالی که مثلاً من به پرونده فساد بزرگ بانکی مرتبط باشم مردم چگونه می خواهند از این مسئله مطلع باشند؟ لذا اطلاعات ناکامل مردم به آن‌ها اجازه تصمیم گیری درست را نخواهد داد. هم چنین ممکن است تحت تأثیر تبلیغات قرار بگیرند. تجربه هم این مسئله را نشان داده است. خود ما تاکنون مشاهده کرده ایم که تبلیغات در رأی آوری افراد، چه قدر مؤثر است. خود متون علمی غربی هم پر از نقص‌هایی است که دموکراسی از این حیث دارد و ما اگر نظرات نخبه گرایان مشهوری مثل «رابرت میلز» را نگاه کنیم، کاملاً واضح است که دموکراسی چه نقص‌هایی دارد یا نظریات شخصی مثل «موریس دوروز» که خودش معتقد به دموکراسی است را بررسی کنیم، می بینیم که مفصل و چند صفحه در کتاب جامعه شناسی سیاسی‌اش، اشکالات دموکراسی و تحت تأثیر قرار گرفتن مردم در آن را بحث می کند. پس آن‌هایی که آن سوی مرزها نشسته اند که خودشان تئوریسین‌های این بخش‌ها هستند، صراحتاً در حال نقد این موضوع هستند که «اگر رسانه‌ها آزاد باشند، همه چیز درست می شود» و می گویند که این سیستم، دارای نقص‌های بزرگی است.

ساختار فعلی نظارت ایده آل نیست و باید اصلاح شود

البته این را هم باید بگویم ساختار فعلی ایده آل ما نیست که فقط به همین نظارت استصوابی تکیه کنیم بلکه معتقدیم این ساختار باید اصلاح شود نظارت استصوابی لازم است اما باید برای موارد خاص تر استفاده شود لذا ساختار سیاسی در ایران شبیه دیگر کشورهای دنیا باید به گونه ای باشد که خود احزاب مثل آمریکا به نوعی تأیید صلاحیت‌های افراد را انجام دهند اما مشکل این

که ساختار ما نتوانست پیاده شود اصلاح طلب‌ها بودند؛ آن‌ها بودند که نگذاشتند این ساختار ایده آل پیاده شود.

حرف من در یک جمله این است که مبنای تئوریک نظارت استصوابی یک مبنای شرعی، حقوقی و منطقی و دموکراتیک است و گرچه در مقام عمل نقدهای جدی بر عملکرد موردی اش وجود دارد که ما خودمان هم معتقدیم اما در مجموع جریان کلی ماجرای نظارت استصوابی و عملکرد نظام در حوزه تأیید صلاحیت‌ها نه تنها مورد تأیید است، بلکه مظلومانه هم بوده و این لیدرهای اصلاح طلب هستند که به دلیل عملکرد نادرست خودشان - نمی گویم به طرفداران خود خیانت کردند اما - عملاً منافع حامیان اصلاح طلب خودشان را رعایت نکردند و به جریان اصلاح طلبی لطمه زدند. الان هم مثل همیشه نظام راه را باز گذاشته و اگر بین خود و مخالفان نظام تفکیک قائل شوند باز هم کار خیلی خوب انجام خواهد شد.

اظهارات شورای نگهبان واجد شرایط حقوقی نیست عبدی: نظرم را درباره دو سه نکته از نکاتی که آقای احدیان

آقای جنتی قبل از انتخابات مجلس ششم اگر اشتباه نکنم در مورد نظارت استصوابی از وی سوال کردند که او گفت نظارت استصوابی قانون است. بروید مجلس چهارم یا پنجم تصویب کرده، شما هم عوض کنید، شما هم عوض کنید، گفتند نه این تفسیر ما هست. یعنی به گونه ای غیر حقوقی برخورد می کنند. بعد داشتن گرایش توسط آن‌ها مسئله است. یک نمونه مثال خیلی ساده بگویم. اگر مثلاً من یا شما ناظر انتخابات باشیم در مورد تقلب در انتخابات، برای ما فرقی نمی کند این فرد انتخاب می شود یا آن فرد. ما نباید کاری به این موضوع داشته باشیم. ما باید رسیدگی کنیم. نتایج انتخابات ۷۶ در لرستان، اظهر من الشمس بود که ۵۰۰ هزار رأی در آن ریخته اند. حالا می گویم ساکت شدند، اما از این اقدام دفاع کردند. من خودم یک یادداشت نوشتم که آقا فکری کنید. اما کاملاً دفاع کردند که هیچ اتفاقی نیفتاده است در حالی که کاملاً واضح و روشن بود. بحث ما با شورای نگهبان این است.

گفتند، عرض می کنم. نکته اول این بود که شورای نگهبان، مرجع تفسیر قانون اساسی و نظارت استصوابی است که ما اصلاً در مورد این موضوع مشکلی نداریم. بالاخره باید یک جایی، برای تفسیر قانون اساسی وجود داشته باشد اما واقعیت این است که اعتبار خودش راه از حیث این مرجعیت از دست داده است. به دلیل استدلالی که من کردم. آن استدلال چه بود؟ این بود که حقوق دان‌ها طرفدار حکومت باشند یا نباشند، راست باشند یا چپ؛ وقتی که یک مرجعیت مثل شورای نگهبان اظهار نظر حقوقی می کند، این قدر این اظهار نظر باید دقیق باشد که همه حقوق دان‌ها، دست شان را بالا ببرند و دفاع کنند. اما اصلاً هیچ کس این کار را انجام نمی دهد. به خاطر این که حتی تفسیر شورای نگهبان، واجد چنین ویژگی‌هایی نیست.

آقای جنتی قبل از انتخابات مجلس ششم اگر اشتباه نکنم در مورد نظارت استصوابی از وی سوال کردند که او گفت نظارت استصوابی قانون است. بروید مجلس چهارم یا پنجم تصویب کرده، شما هم عوض کنید، ما مسئله ای نداریم. اما بعد که خواستند عوض کنند، گفتند نه این تفسیر ما هست. یعنی به گونه ای غیر حقوقی برخورد می کنند. بعد داشتن گرایش توسط آن‌ها مسئله است. یک نمونه مثال خیلی ساده بگویم. اگر مثلاً من یا شما ناظر انتخابات باشیم در مورد تقلب در انتخابات، برای ما فرقی نمی کند این فرد انتخاب می شود یا آن فرد. ما نباید کاری به این موضوع داشته باشیم. ما باید رسیدگی کنیم. نتایج انتخابات ۷۶ در لرستان، اظهر من الشمس بود که ۵۰۰ هزار رأی در آن ریخته اند. حالا می گویم ساکت شدند، اما از این اقدام دفاع کردند. من خودم یک یادداشت نوشتم که آقا فکری کنید. اما کاملاً دفاع کردند که هیچ اتفاقی نیفتاده است در حالی که کاملاً واضح و روشن بود. بحث ما با شورای نگهبان این است.



آقای احدیان یک نکته ای گفتند که به نظر من باید خیلی به آن توجه کرد. می گویند جریان را نگاه کنیم، مصداق ها را ما هم اعتراض داریم.

ببینید! در سیاست می توان این حرف را زد، اما در حقوق نمی توان این حرف را گفت. یعنی چه؟ یعنی اگر مثلاً یک قاضی وجود دارد که چهار حکم ناعادلانه می دهد، باید روی همان چهار حکم، او را به محکمه قضایی ببرند. نمی شود بگوییم که ۴۰ حکم خوب هم داده است. ما به ۴۰ حکم خوب چه کاری داریم، هزار حکم هم که بدهد، همه آن ها باید درست و قانونی باشد. ۴ حکم که سهل است، حتی اگر یک حکم اشتباه صادر کند، باید پاسخگو باشد. در حقوق فرق می کند. همه اصرار من بر این است که این را باید به عنوان یک امر حقوقی نگرست نه یک امر سیاسی. ۱۰۰ درصد می توانید نسبت به اصلاح طلبان، آنان نسبت به محافظه کارها و اصولگراها و... انتقاد داشته باشند. من ممکن است با بخش هایی از انتقادات ایشان (احدیان) موافق باشم و اصلاً کاری به موضوع ندارم.

وقتی به جای مردم تصمیم می گیریم، عوارض سختی دارد اما بحث اساسی سر این است مرجعی که تصمیم حقوقی می گیرد، نمی تواند در این موضوع به شکل سیاسی وارد شود. این بحث که فرض کنید ما بیاییم به دلیل این که مردم اطلاعات ندارند یا تحت تأثیر تبلیغات هستند، به جای مردم تصمیم بگیریم باید خیلی به تبعات آن دقت کرد.

مثلاً بنده نامزد شدم. مردم اطلاع ندارند که با فساد بانکی مرتبط هستیم. خب این مشکل جای دیگری است که مردم چنین اطلاعی ندارند. رسانه ها آزاد باشند، ۱۰۰ برابر بهتر از سیستم قضایی اطلاع رسانی می کنند. آخر اگر مثلاً بنده مرتبط با فساد بانکی باشم، به چه حقی یک نفر باید برود به صورت پنهانی به شورای نگهبان نامه دهد که این هست، در حالی که واقعاً شاید نباشم. من باید از حق خودم دفاع کنم. اگر هم مرتبط با فساد بانکی هستم، بگذارید در رسانه ها اعلام کنم. مردم که نمی آیند به آدم فاسد رأی دهند.

ظاهر این استدلال قشنگ است، اما مشکلش این است که وقتی من حق دارم جلوی ۴ فاسد را بگیرم بدون این که سر و صدایش دربیاید اولاً اجازه ندادم که آن ها در سطح علنی افشا بشوند. ثانیاً به تدریج افراد خوب را که از من حساب نمی برند کنار می گزارم. مجلس امروز را نگاه کنید. چرا این همه در اجرای وظایف و اعمال نظارت خود ناکار آمد است؟ برای این است که این ها همه در زمان انتخاب شدن سعی می کنند به یک جایی خود را انطباق بدهند و فرد استقلال ندارد که بخواهد کاری کند. بنابراین این ها تبعات خطرناکی است که وقتی اختیارات مردم را در انتخابات محدود می کنیم و وقتی سعی می کنیم به جای آن ها تصمیم بهتری بگیریم، عوارض بسیار زیادی دارد و در همین مجالس که نگاه می کنیم، نتایج آن مشخص می شود.

مجری: آقای عبدی! یکی از سوالاتی که در این زمینه مطرح می شود، این است که به عنوان یک دانشجوی حقوق

عرض می کنم، در این جا موضوع اصلاً حقوقی نیست. چون هم در اصول متعدد قانون اساسی، صلاحیتی که به شورای نگهبان اعطا شده، صلاحیت عام و مطلق است. و در درجه دوم در قانون عادی مصوب سال ۷۴ مجلس، آمده که احراز صلاحیت ها توسط شورای نگهبان انجام می گیرد و مفهوم مخالف آن این است که در صورتی که فردی رد صلاحیت شد، نیاز به محکمه صالح برای احراز تخلفات ندارد. یعنی شورای نگهبان صلاحیت عام و مطلق دارد در این که اگر به عنوان مثال جناب عالی یا بنده، در مواردی صلاحیت مانع احراز نشد، آن را با موازین قانونی انطباق دهد. یعنی با توجه به این صلاحیت قانونی عامی که به شورای نگهبان اعطا شده، چه در اصول متعدد قانون اساسی و چه در قوانین عادی (به صورت خاص قانون سال ۷۴)، عملکرد شورای نگهبان حتی اگر در بعضی موارد قابل انتقاد و تأمل باشد، کاملاً حقوقی است. دیگر این جا نمی شود بحث حقوقی کرد.

عبدی: در تمام قوانین اساسی، مرجعیتی تعیین می شود که می تواند موضوعی فراتر از قانون بگیرد. مثلاً قانون اساسی ایالات متحده این حق را به رئیس جمهور می دهد و در موافقی، می تواند فراتر از هر قانونی تصمیم بگیرد. نمونه ای که «کارتر» در این قضیه تصمیم گرفت، قرارداد الجزایر بین ایران

قانون نظارت، مربوط به سال ۷۴ به بعد نمی شود. از سال ۶۲ در این موضوع قانون داشتیم و برداشت هم از ابتدا این است که مفهوم نظارت، استصوابی بوده است. اما از سال ۷۴، دیگر جای شک و شبیهه در آن باقی نمانده است و تکلیف شبههاتی که به این موضوع وارد شده بود، از نظر حقوقی کاملاً روشن شد. اما قبل از سال ۷۴ هم این موضوع کاملاً شفاف بوده و نظارت اطلاق داشته و عمومی بوده است

و ایالات متحده بود که دوبار، از این حق خود استفاده کرد. یعنی آن قرارداد مطابق قواعد ایالات متحده قانونی نبوده و نمی شد چنین چیزی را فردی امضا کند ولی آن دو جا را، رئیس جمهور از اختیارات ویژه خود استفاده می کند و این کار را انجام می دهد. این حقی است که داده شده و در قانون اساسی ما هم وجود دارد و رهبری دارای آن است.

حقوق دان های درجه یک دفاع نمی کنند

اما ببینید! این حق وقتی داده می شود، نافذ و وظیفه پاسخ گوئی نیست. یعنی چه؟ یعنی جیمی کارتر وقتی دوبار از این حق خود برای انعقاد این قانون استفاده کرد، می تواند در میان جامعه و نخبگان آمریکا، دفاع کند که چرا از این حق استفاده کرده است. یعنی آدم ها می فهمند و این طور نیست که بگوید

حق من است، خفه شوید و هیچ چیز نگویید. شورای نگهبان اگر تمام صلاحیت های عام را هم داشته باشد، وظیفه دارد به گونه ای رفتار کند که عرف و جامعه حقوق دانان ایران از آن دفاع کنند. بحث من این نیست که درست تصمیم گرفته یا خیر، بلکه بحث من این است که حوزه حقوق با سایر حوزه ها فرق می کند.

یعنی اگر شورای نگهبان استنباطی از تأیید صلاحیت یا هر چیز دیگری دارد، باید به گونه ای رفتار شود که عرف حقوق دانان این مملکت، بگویند که ما متوجه می شویم و این کار قابل دفاع است و از این حقش درست استفاده کرده است. اما می خواهم بگویم که اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. شورای نگهبان در بسیاری از اظهارنظرها و دفاع از عملکرد خود، تک و تنهاست و فقط سخنگو و چهار نفر حقوق دان درجه دو دفاع می کنند و حقوق دان درجه یک دفاع نمی کند. نه به خاطر این که مخالف سیاسی آنهاست، چون اگر روزنامه ای بسته شد، آقای دکتر کاتوزیان از بسته شدن دفاع کرد در صورتی که وی مخالف بستن روزنامه بود، اما اعلام کرد که به لحاظ قانونی این امکان وجود دارد. و درست هم هست، ولو این که من مخالف آن هستم. اشکال اساسی در استفاده از حق است. بنابراین پاسخ این سؤال ارجاع به عرف حقوق دان هاست که ما اصلاً شاهد چنین چیزی نیستیم و عمده حقوق دانان کشور از این عملکرد دفاع نمی کنند.

آقای عبدی به سخن خودشان پایبند باشند

احدیان: همه حرف بنده، همین سخن آقای عبدی است. خواهش من این است که خودشان هم به آن پای بند باشند و آن این که تفکیک بحث حقوقی و سیاسی را، تا آخر پیش ببریم. تنها استدلالی که بنده در بحث حقوقی آقای عبدی دریافت می کنم این است که عرف حقوق دان ها، با این تفسیر شورای نگهبان مخالف هستند.

عبدی: نه با عملکردشان.

احدیان: یک بحث این است که عملکرد شورای نگهبان (به تعبیر آقای عبدی بخش سیاسی بحث) بر این مبنایی که حقوقی هم هست، درست است یا خیر؟ پس بحث اول حقوقی است، اگر ایرادی به بحث حقوقی آن نیست که دیگر همه پذیرفتیم که نظارت استصوابی، امری حقوقی و درست بوده و عام است و اطلاق دارد و شورای نگهبان می تواند ورود پیدا کند و دخالت کند و ...

پس برای همه حضار روشن می شود که نظارت استصوابی، از حیث حقوقی امری قابل دفاع است.

بحث دوم، بحث عملکرد است. این که آقای جنتی چنین حرفی زد یا اتفاقات دیگر، مربوط به بحث عملکردی می شود که آیا از این حقوق درست استفاده می شود یا خیر؟ مشابه موضوع جیمی کارتر است که آیا از این حق خود درست استفاده کرده یا نه؟

ابتدا باید تکلیف خود را با موضوع نظارت استصوابی، از لحاظ حقوقی و سایر مبانی آن روشن کنیم بعد وارد بحث دوم شویم.

تنها دفاع یعنی عرف حقوق دانان چند ایراد روشن دارد در مبانی حقوقی، موضوع نظارت استصوابی آن گزاره ای که آقای عبدی به آن اشاره کردند، عرف حقوق دان‌ها بود که به نظر بنده چند ایراد مهم دارد. این سخن، ادعایی است که باید اثبات شود که عرف حقوق دان‌ها چنین حرفی زده اند. چه کسی این حرف را گفته است؟ آیا استقرایی صورت گرفته است؟ آیا اصلاً این استقرایی شدنی است یا خیر؟ و بعد فهرست این حقوق دان‌ها را مشخص کنیم که چه کسانی هستند و چه کسانی نیستند. فراموش نشود ما در حال بحث حقوقی و نه سیاسی هستیم. این که می‌گوییم حقوق دان درجه یک، تعریف حقوق دان درجه یک و دو چیست؟ آیا مثلاً در سیستم حقوقی دنیا می‌گویند فردی که مدرک وکالت اخذ کرده و سال اول فعالیتش هست، حقوق دان درجه دو هست و آن فرد دیگر که سابقه بیشتری دارد، حقوق دان درجه یک است؟ و حرف آن حقوق دان درجه یک حقوقی است و حرف حقوق دان دیگر حقوقی نیست؟ این‌ها باید شفاف شود. این جا بحث حقوق است و کاملاً علمی است.

اصالتاً این که اگر در یک موضوعی عرفی نظری بدهند که حالا در این بحث، ما این موضوع را قبول نداریم و چنین چیزی نیست، آیا موضوع را حقوقی می‌کند یا خیر؟ ما در بحث حقوقی باید با مبانی حقوقی استدلال کنیم. موردی که در سخنان ابتدایی من مغفول ماند این است که این قانون یعنی قانون نظارت، مربوط به سال ۷۴ به بعد نمی‌شود. از سال ۶۲ در این موضوع قانون داشتیم و برداشت هم از ابتدا این است که مفهوم نظارت، استصوابی بوده است. اما از سال ۷۴، دیگر جای شک و شبهه در آن باقی نمانده است و تکلیف شبهاتی که به این موضوع وارد شده بود، از نظر حقوقی کاملاً روشن شد. اما قبل از سال ۷۴ هم این موضوع کاملاً شفاف بوده و نظارت اطلاق داشته و عمومی بوده است اما چون در ادبیات رسانه ای ما موضوعی به عنوان نظارت استصوابی و نظارت استطلاعی وجود نداشته، در قانون هم به آن تصریح نشده است. عملکرد شورای نگهبان نشان داده که از ابتدا نظارت را، نظارت استصوابی می‌دانسته است و رفتار ام (ره) نشان دهنده این امر بوده که موضوع را استصوابی دانسته است.

شورای نگهبان خود را فراتر از پاسخ گویی می‌داند

عبدی: اگر یادتان باشد، بنده اول سخنان این تفکیک میان بحث حقوقی و سیاسی را انجام دادم. با این که آقای احدیان فرمودند سال ۷۴ بود، اما نه! چون شورای نگهبان در مجلس چهارم، این تفسیر را انجام داد، ما همان موقع هم با این که خودشان این برداشت را داشتند، مخالفتی نداشتیم. اما عملکرد فرق می‌کند. وقتی است که مدیر کلی یا رئیس اداره یا وزیری مشکلی دارد، آن جا این مسائل مطرح نیست، شورای نگهبان خود را فراتر از پاسخ گویی می‌داند. این جا عملکرد مهم است. ایشان (احدیان) درست گفتند که ما نمی‌توانیم وارد مصداق‌ها شویم. به همین دلیل هم بنده به عرف حقوق دان‌ها مراجعه

کردم که الان توضیح می‌دهم. چرا نمی‌توانیم وارد شویم. برای این که خودشان نیستند که بخواهند دفاع کنند. اما مشکل شان در این جا نبود، نیست. مشکل این است که اصولاً پاسخ گو نیستند. یعنی تیپ رفتاری شان این است که خودشان را فراتر می‌دانند. من مثلاً موضوع انتخابات لرستان را مطرح می‌کنم اگر ۱۰ درصد این جمع حق را به آنان دادند، من دیگر کلمه ای راجع به آنان نمی‌گویم. به قول ایشان درست است که این جا نیستند و به همین دلیل بنده به عرف حقوق دان‌ها مراجعه کردم. **احدیان:** در باب بخش سیاسی موضوع، فارغ از موضوعات و محورهای آن، اصل این که یک سری نقدهایی به شورای نگهبان وارد است، ما نیز قبول داریم. این که این نقدها از چه جنسی است و حجم آن چه قدر است را می‌توانیم درباره آن مباحثه کنیم که ما قبول داریم اما درباره رفع همین اشکالات در خصوص نظارت شورای نگهبان نیز معتقدیم که هر چقدر فضای آرام تری بر فضای سیاسی کشور حاکم باشد، ما رسانه‌ها بهتر می‌توانیم این نقدها را بیان کنیم. اما وقتی که فضا به گونه ای است که با وجود این که نظارت استصوابی را قبول داریم، در عمل به تخریب آن می‌پردازیم، خب دست ما بسته می‌شود و نمی‌شود یک نقد کوچک هم در رسانه‌ها کرد، زیرا برداشت از ضربه زدن به کل نظارت استصوابی است که الان در این جلسه مورد تأیید کلی قرار گرفت و اصل آن با همه مراتبش پذیرفته شد. لذا اگر ما نمی‌توانیم در مورد آن موضوعات پرسش گری کنیم به تبع آن نمی‌توانند پاسخ گویی کنند، چون ممکن است پاسخ‌های منطقی داشته باشند، این نتیجه فضای سیاسی منفی بوده که علیه نظارت استصوابی ایجاد شده است. به دلیل این که ماهیت نظارت استصوابی زیر سؤال رفته است. در حالی که روشن شد که ماهیت نظارت استصوابی زیر سؤال نیست.

آقای عبدی درباره حرف اصلی باز هم سکوت کردند نکته دوم هم، موضوع تأیید صلاحیت‌های شورای نگهبان، بحثی است که بنده هنوز بر آن اصرار دارم و از آقای عبدی که ارتباطات خوبی با مجموعه سران اصلاح طلب دارند و این جا هم چون سکوت کرده اند، شاید موافق نظر بنده باشند، نمی‌توانم

درباره رفع همین اشکالات در خصوص نظارت شورای نگهبان

نیز معتقدیم که هر چقدر فضای آرام تری بر فضای سیاسی کشور حاکم باشد، ما رسانه‌ها بهتر می‌توانیم این نقدها را بیان کنیم. اما وقتی که فضا به گونه ای است که با وجود این که نظارت استصوابی را قبول داریم، در عمل به تخریب آن می‌پردازیم، خب دست ما بسته می‌شود و نمی‌شود یک نقد کوچک هم در رسانه‌ها کرد، زیرا برداشت از ضربه زدن به کل نظارت استصوابی است

دانم که هستند و نیستند. چون در برابر سخنان صریح من علیه این بخش از عملکرد اصلاح طلبان سکوت کردند خواهش دارم که الان وقت خوبی است که کمک کنند جریان اصلاح طلبی و جریان ضدنظام از همدیگر جدا شود. آن وقت ببینند که باور نظام به راین است که جریان اصلاح طلبی که حکومت و نظارت را با سلیقه اصلاح طلبی کامل خود قبول دارد در نظام حضور داشته باشد و فعال شود.

آقای عبدی مستحضر هستند که در انتخابات مجلس گذشته، پیغام‌های زیادی برای ورود اصلاح طلبان به انتخابات به آنان داده شد مشروط به شفاف کردن مواضع شان که البته خود اصلاح طلبان، بنای ورود به انتخابات را نداشتند. جدا شدن جریان اصلاح طلب از جریان ضدنظام به کل نظام، اصلاح طلبان و حضور آنان کمک می‌کند و آن شاء. این اتفاق بیفتد.

بین اشتباه یک عنصر سیاسی

با یک عنصر حکومتی فرق وجود دارد

عبدی: در مورد مطلب آقای مهندس احدیان که نقد اصلاحات بود، باید عرض کنم که اگر نوشته‌های اخیر بنده را پی گیری کرده باشید، در این موضوع خیلی شفاف سخن می‌گویم. دوستان اصلاح طلب ناراحت هم می‌شوند و فکر هم نمی‌کنم الان اصلاً فرصتی باشد که بنده بخوام مجموعه آن مسائل را دوباره این جا تکرار کنم. به ویژه این که معمولاً مطالب بنده کتبی است و در سایت هم قرار دارد و انعکاس هم دارد اما اجازه بدهید، نکته ای را عرض کنم. بین اشتباه یک عنصر سیاسی با یک عنصر حکومتی فرق وجود دارد. یعنی اگر آقای عبدی الان به عنوان یک شهروند است و اشتباه و خطایی مرتکب شد خیلی تفاوت دارد با وقتی که بنده از طرف حکومت در موضعی مسئول هستم و در آن موضع اشتباهی انجام می‌دهم. این دورا نمی‌شود مثل هم دید. بنده البته هنگامی که به دوستان اصلاح طلب خود نقد می‌کنم اصلاً کاری به اشتباهات سیستم ندارم و می‌گویم که باید خودمان سعی کنیم کارمان درست باشد. اما وقتی که در این جا و در حضور ایشان و جمع در حال گفت و گو هستیم، واقعاً باید به این نکته توجه کنیم که آقای عبدی وقتی به عنوان یک شهروند و یک فرد عادی مرتکب اشتباهی می‌شود، یک بحث وجود دارد و وقتی در جایی نشست و در مورد حقوق دیگران تصمیم گیری و اظهارنظر می‌کند و تصمیم او مستقیماً بر سر نوشت کشور تأثیر دارد، تفاوت دارد. مسئولیت این جا مسئله ای کلیدی است. بنده فکر می‌کنم مشکل اساسی ما با مجموعه در فقدان حاکمیت قانون است. و الا اگر منظورشان اشکالات اصلاح طلبان است که تردیدی نیست اشکالات زیاد بوده، الان هم هست، بعداً هم خواهد بود. همچنان که در حکومت هم بوده است. اما مشخص کنیم که باید از کجا این اشکالات را رفع کرد.

احدیان: بدون تردید بنده هم کاملاً هم نظر هستم که وقتی یک عضو شورای نگهبان جمله ای می‌گوید که ممکن است به هیچ جایی هم برنخورد و اثر واقعی نیز در فلان انتخابات نگذارد. اما چون این عضو شورای نگهبان در کنار شخصیت حقیقی خود، دارای شخصیت حقوقی نیز هست، باری که این



بگذاریم و راه این موضوع نیز همان تحزب است.

شوخی رفسنجانی

عبدی: اما موضوع فقط این گونه نیست. موضوع فقط ۵ یا ۱۰ نفر نیست. بنده یک خاطره عرض می‌کنم. دور دوم ریاست جمهوری که آقای هاشمی رفسنجانی انتخاب شد وزاری خود را به مجلس چهارم آورد که رای بگیرد طبیعتاً رئیس جمهور یک به یک وزاری خود را معرفی می‌کند. وقتی که به آقای فلاحیان رسید، آقای هاشمی شوخی‌های خاص خود را هم داشت. شوخی‌های آقای احمدی نژاد با مجلس به گونه‌ای بود و شوخی‌های آقای هاشمی به گونه دیگری. زمان رای گیری آقای فلاحیان به طعنه به نمایندگان گفت که حواستان جمع باشد با این که با خنده گفت، اما بنده مضمون حرف ایشان را می‌گویم. آقای هاشمی جمله‌ای گفت که یعنی حواستان باشد این، وزیر اطلاعات است و فردا در بررسی صلاحیت شما نقش دارد. خب ببینید وقتی صلاحیت افراد در چنین مکانیزمی قرار می‌گیرد، آن طرف بعداً ممکن است اصلاً نتواند نمایندگی باشد. آقای احدیان در سخنان اولیه خود فرمودند که قتل‌های زنجیره‌ای را چگونه علیه حکومت علم کردند، اما بنده ریشه قتل‌های زنجیره‌ای را در آن صحبت دیدم. یعنی وقتی که دیگر کسی جرأت نکند به وزارت اطلاعات نظارت کند و می‌ترسد که اگر دخالت کند فردا یک پرونده برایش به شورای نگهبان ارسال می‌شود و صلاحیت او برای دور بعدی انتخابات رد می‌شود. خب دیگر این فرد نمی‌تواند نظارت داشته باشد و آخر در آن وزارتخانه قتل‌های زنجیره‌ای خارج می‌شود. ببینید مسئله این سیستم و این گردش کار فقط این نیست که آقای عبدی انتخاب بشود یا آقای مهندس احدیان انتخاب نشود و دو نفر جابه‌جا شوند. کل این نحوه تأیید ورود و احراز صلاحیت کلاً سیستم را دچار اختلال و ناکارآمدی می‌کند و بنده هیچ چیزی را در ناکارآمدی مجلس ایران به دلیلی مهم‌تر از این گونه رفتارهای منیم. ■

زمان رای گیری آقای فلاحیان

به طعنه به نمایندگان گفت که حواستان جمع باشد. با این که با خنده گفت، اما بنده مضمون حرف ایشان را می‌گویم. آقای هاشمی جمله‌ای گفت که یعنی حواستان باشد. این، وزیر اطلاعات است و فردا در بررسی صلاحیت شما نقش دارد. خب ببینید وقتی صلاحیت افراد در چنین مکانیزمی قرار می‌گیرد، آن طرف بعداً ممکن است اصلاً نتواند نمایندگی باشد

ای امضا کرد و اعلام کرد که انتخابات را برگزار نمی‌کنم. خب این فرد اگر ۱۰۰ سال دیگر هم بخواهد در انتخابات شرکت کند، باید رد صلاحیت شود. و لو این که اصلاح طلب یا غیر اصلاح طلب، نام او را در فهرست خود قرار دهد، اما واضح است که چنین فردی باید رد صلاحیت شود. ولی بالاخره وقتی جریان اصلاح طلبی یا اصولگرایی اعلام می‌کند که فیلترینگ و بدنه تشکیلاتی دارم، با گرایش‌های مختلف در سیستم حکومت قرار دارد. خب به تبع، شورای نگهبان به او اعتماد کرده و فهرست او را تأیید صلاحیت می‌کند. مثل ماجرای حزب اعتماد ملی که در انتخابات مجلس هشتم اتفاق افتاد. یعنی هیئت‌های نظارت در استان بسیاری از افراد را رد صلاحیت کردند اما شورای نگهبان بر اساس لیست حزب اعتماد ملی حدود ۱۰۰ نفر را مستند به این لیست تأیید صلاحیت کرد. البته این هم دارای نقاط ضعفی است که ممکن است کل مجلس را تحت تأثیر قرار ندهد و ۱۰-۱۵ نفر را جابه‌جا کند، ولی بالاخره اگر بخواهیم این مشکل به صفر برسد، نمی‌توانیم بر اساس یک فرهنگ سیاسی گذشته و یک جامعه‌پذیری سیاسی که این فرهنگ سیاسی منتقل شده، یک تکلیف غیرقابل انجام

جمله دارد، بسیار سنگین است و باید مورد نقد و پرسش‌گری قرار گیرد و از این دست اشتباهات در سخن گفتن باید به صفر برسد و تردیدی نیست که این اشتباه اصلاً قابل مقایسه با یک فرد اصلاح طلب یا یک فرد اصولگرا نیست و این وظیفه همه ما و رسانه‌هاست که در این موضوع ورود کرده و مطالبه کنند. اما در عین حال دو نکته در این موضوع وجود دارد: نکته اول این که ماجرای ما در حوزه شورای نگهبان و به طور کلی بحث تأیید صلاحیت‌ها، بحث یک فرد اصلاح طلب نیست؛ بلکه جریان اصلاح طلبی است که مورد اعتماد قرار می‌گیرد و بعد آن مجموعه حکومتی که اعتماد کرده و بعد بازخورد منفی دریافت کرده، طبیعی است و منطقی هم حکم می‌کند که دیگر نسبت به این موضوع با احتیاط جدی‌تری رفتار کند و این موضوع بحث اصلی بنده است. در مورد مصادیق و موضوعات، ممکن است در کل مجلس ۵ تا ۱۰ نفر جابه‌جا شوند و کل جریان مجلس را تغییر ندهد. اما بالاخره همین میزان کم هم نباید باشد و یا باید به حداقل برسد. خلاصه آنکه این خوب نیست که همین تعداد اندک هم نقص وجود داشته باشد اما نباید فراموش کرد این اشکالات موردی تأثیری در کلان ندارد.

تنها راه رفع این اشکالات موردی هم این است که جریان‌های سیاسی کشور، خود فیلترینگ را انجام دهند تا کلان مجموعه شورای نگهبان بتواند به آنان اعتماد کند. اگر اصلاح طلبان لیستی ارائه کردند، بگویند چون شما در یک فرآیندی وارد شده‌اید و در سیستم نظام و معتقد به مبانی نظام در حال فعالیت هستید، هر چند که مستندات قطعی نیست اما به نظر شما اعتماد می‌کنیم و فردی را تأیید می‌کنیم. البته در مواردی که مستندات قطعی باشد این گونه نیست. مثلاً یکی از اساتیدان خراسان در زمانی، حکم مشخص رهبری را در برگزاری انتخابات مجلس هفتم رد و نامه

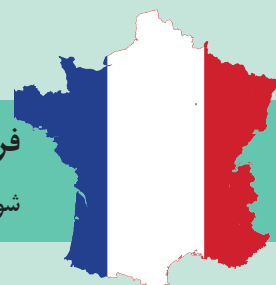


جمهوری اسلامی ایران

شورای نگهبان قانون اساسی

اعضا و نحوه تشکیل:

شش عضو فقیه توسط مقام رهبری به مدت شش سال منصوب می‌شوند و شش عضو حقوقدان به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی و با رأی مجلس به مدت شش سال انتخاب می‌شوند.

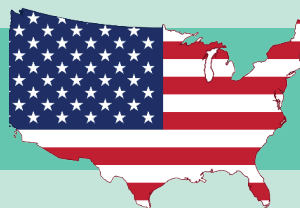


فرانسه

شورای قانون اساسی فرانسه

اعضا و نحوه تشکیل:

سه نفر به انتخاب رئیس‌جمهور، سه نفر به انتخاب رئیس مجلس ملی و سه نفر به انتخاب رئیس مجلس سنا که هر سه گروه به مدت ۹ سال منصوب می‌شوند. رؤسای جمهوری سابق نیز به صورت خودکار و مادام‌العمر به عضویت در می‌آیند.



ایالات متحده آمریکا

دیوان عالی ایالات متحده آمریکا

اعضا و نحوه تشکیل:

اعضا با معرفی رئیس‌جمهور و با تأیید مجلس سنا به صورت مادام‌العمر به عضویت در دیوان عالی منصوب می‌شوند.



آلمان

دادگاه عالی قانون اساسی آلمان فدرال

اعضا و نحوه تشکیل:

اعضا دادگاه عالی قانون اساسی آلمان فدرال ۲۴ نفر (دو هیأت ۱۲ نفره) می‌باشند که باید دارای شرایط حداقل ۴۰ سال - سابقه قضاوت در دیوان عالی یا واجد شرایط برای انتخاب شدن در مجلس نمایندگان فدرال باشند. نیمی از اعضا توسط مجلس فدرال (بوندستاگ) و نیمی دیگر توسط مجلس شورای ایالات (بوندسرات) انتخاب و همگی با فرمان رئیس‌جمهور فدرال منصوب می‌شوند.



ترکیه

شورای عالی انتخابات و دادگاه قانون اساسی ترکیه

اعضا و نحوه تشکیل:

دادگاه قانون اساسی ترکیه که ناظر اصلی قانون اساسی این کشور است، متشکل از ۹ عضو دائم و ۴ عضو علی‌البدل است که تحت نظر قوه قضائیه برگزیده شده و هر چهار سال یکبار اعضا از میان خود یک رئیس انتخاب می‌نمایند. اما مرجع اصلی نظارت بر انتخابات در ترکیه، شورای عالی انتخابات این کشور است که شباهت زیادی با کارکرد انتخاباتی شورای نگهبان دارد. این شورای مرکب از ۷ عضو اصلی و ۴ عضو علی‌البدل است. ۷ نفر از اعضای آن توسط مجلس عمومی دادگاه عالی استیناف انتخاب شده و ۵ نفر دیگر توسط مجلس عمومی شورای ایالتی که با رأی مخفی و با داشتن اکثریت مطلق از بین اعضای خود انتخاب می‌گردند.

نهادهای ناظر

مقایسه کارکرد نهادهای مشابه شورای نگهبان در دیگر کشورها

امکان عزل:

در شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران فقها قابل عزل می‌باشند، ولی حقوقدانان تا پایان دوره غیرقابل عزل هستند

صلاحیت نهاد:

شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران صلاحیت بررسی عدم مغایرت مجلس شورای اسلامی با موازین شرع و قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی، نظارت بر انتخابات (خبرگان رهبری، ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و همه پرسی) بررسی عدم مغایرت مقررات (آئین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و...) ارجاعی از سوی دیوان عدالت اداری با موازین شرع، عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی و عضویت فقهای شورای نگهبان در مجمع تشخیص مصلحت نظام را دارد.

استقلال نهاد:

شورای نگهبان قانون اساسی ایران نهادی مستقل است.

اعتبار تصمیمات و قابلیت تجدید نظر:

اصولاً آرای شورای نگهبان جمهوری اسلامی ایران قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است، اما در برخی موارد نقض می‌شود (نظیر حکم حکومتی مقام معظم رهبری یا مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام)، نظریات تفسیری شورای نگهبان در روزنامه رسمی چاپ شود.

امکان عزل:

اعضا در شورای قانون اساسی فرانسه غیرقابل عزل هستند ولی اعضای دادگاه عالی قانون اساسی قابل عزل هستند

صلاحیت نهاد:

شورای قانون اساسی فرانسه صلاحیت نظارت بر مطابقت مصوبات پارلمان با قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای قانون انتخابات ریاست‌جمهوری، رسیدگی و صدور حکم در صورت اعتراض به حسن اجرای انتخابات نمایندگان پارلمان را داراست. به عبارتی شورای قانون اساسی فرانسه نظارت بر صحت همه مراحل انتخابات، رسیدگی به اعتراض‌ها و اعلام نتایج انتخابات را بر عهده دارد.

استقلال نهاد:

شورای قانون اساسی فرانسه نهادی مستقل است.

اعتبار تصمیمات و قابلیت تجدید نظر:

تصمیمات شورای قانون اساسی فرانسه قطعی، لازم‌الاجرا و از اعتبار امر مختوم به برخوردار است.

امکان عزل:

اعضا در شورای دیوان عالی ایالات متحده آمریکا غیرقابل عزل هستند.

صلاحیت نهاد:

دیوان عالی ایالات متحده آمریکا صلاحیت نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، رسیدگی به اتهام مقامات بلند پایه، رسیدگی به اختلافات مابین ایالت‌ها، رسیدگی به دعاوی ما بین شهروندان دو یا چند ایالات، مرجع تجدید نظر از آرای دادگاه‌های فدرال و رسیدگی به شکایت شهروندان مبنی بر نقض حقوق بنیادین را دارد.

استقلال نهاد:

دیوان عالی ایالات متحده آمریکا وابسته به قوه قضائیه این کشور است.

اعتبار تصمیمات و قابلیت تجدید نظر:

آرای دیوانعالی ایالت متحده آمریکا قطعی و از اعتبار قضیه مختوم به برخوردار است، آرا منتشر می‌شوند.

امکان عزل:

اعضای دادگاه عالی قانون اساسی آلمان فدرال غیرقابل عزل هستند.

صلاحیت نهاد:

دادگاه عالی قانون اساسی آلمان فدرال مسئولیت نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی، تطبیق قانون ایالت با قانون فدرال، رسیدگی به دعاوی مغایرت احزاب با قانون اساسی، رسیدگی به اتهامات قضات ایالتی و فدرال، رسیدگی به شکایت شهروندان مبنی بر نقض حقوق اساسی، رسیدگی به استیضاح رئیس‌جمهور را دارد. رسیدگی به صحت انتخابات و همچنین سلب مصونیت و عزل نمایندگان از سمت نمایندگی از اختیارات مجلس نمایندگان می‌باشد. هر گاه به تصمیم‌های مجلس یاد شده در این موارد، یعنی تأیید یا رد اعتبارنامه‌ی نماینده یا نمایندگانی و یا سلب مصونیت و عزل وی یا آن‌ها اعتراضی وجود داشته باشد، رسیدگی به آن از اختیارات دادگاه قانون اساسی است. دادگاه قانون اساسی فدرال، عالی‌ترین دادگاه ویکی از قابل احترام‌ترین و قدرتمندترین نهادهای جمهوری فدرال آلمان است.

استقلال نهاد:

دادگاه عالی قانون اساسی آلمان نهادی مستقل است.

اعتبار تصمیمات و قابلیت تجدید نظر:

تمامی آرا صادره از دادگاه عالی قانون اساسی آلمان فدرال لازم‌الاجرا و غیرقابل تجدیدنظر هستند.

امکان عزل: وجود ندارد.

صلاحیت نهاد:

دادگاه قانون اساسی ترکیه بلندپایه‌ترین تشکل قضائی برای بازنگری و نظارت بر قانون اساسی در ترکیه است. دادگاه قانون اساسی همچنین در مواقع لزوم به عنوان دیوان عالی کشور برای بررسی موارد اقامه‌شده در مورد رئیس‌جمهوری، اعضای هیئت وزراء و رؤساء یا اعضای دادگاه‌های عالی عمل می‌کند. طبق ماده‌ی ۶۷ قانون اساسی ترکیه، انتخابات و همه‌پرسی‌ها تحت سرپرستی و هدایت قوه‌ی قضاییه و بر اساس آزادی، برابری، مستقیم و مخفی بودن آرا صورت می‌گیرد. ماده‌ی ۷۹ نیز بیان می‌دارد: «انتخابات تحت اداره‌ی عمومی و نظارت ارگان‌های قضایی انجام می‌شوند. شورای عالی انتخابات تمامی اقدام‌های اجرایی را به منظور تضمین برگزاری مناسب و منظم انتخابات از آغاز تا پایان به انجام رسانده، تحقیق و تصمیم درباره‌ی شکایت‌های رسیده در مورد تخلف‌های قبل و بعد از رأی‌گیری و تعیین انتخاب مجدد اعضای مجلس اعلا‌ی ملی ترکیه را اتخاذ می‌نماید.

استقلال نهاد:

شورای عالی انتخابات و دادگاه قانون اساسی زیر نظر قوه قضاییه فعالیت می‌نماید.

اعتبار تصمیمات و قابلیت تجدید نظر:

شورای عالی انتخابات و دادگاه قانون اساسی ترکیه زیر نظر قوه قضاییه فعالیت می‌نماید.



سیدممدفاتمی - از سران فتنه ۸۸

در دوران امام هیچگاه نظارت استصوابی نداشتیم. و بعد از امام این کار رویه شد. نظارت استصوابی یعنی اجرا و نه نظارت و بالاتر از آن با بعضی رفتارها یعنی قیومیت. معتقدم اگر نظارت استصوابی نیز وجود دارد باید با چارچوب مردم سالاری سازگار باشد. یعنی نمی‌توانیم کاری کنیم که رأی و خواست مردم یک طرف ولی سلیقه عده‌ای تعیین کننده همه چیز باشد. تردید ندارم اگر در انتخابات آزادی باشد و از امکانات موجود سوء استفاده نشود، سخت گیری‌های بیجا نشود و واقعاً رأی مردم مورد حرمت قرار گیرد، وضع طور دیگری خواهد بود و حتی کسانی که امروز سر کار هستند و می‌خواهند دوباره بیایند باید شعارهای خودشان را عوض کنند.



میرحسین موسوی - از سران فتنه ۸۸

موضوع نظارت استصوابی اول انقلاب مطرح نبود اما با توجه به ساز و کارهای قانونی مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام بحث نظارت استصوابی علی رغم مخالفت عده بسیاری تصویب شد. یکی از جاهایی که موضوع نظارت استصوابی مطرح شد مجمع تشخیص بود که بنده با صراحت نظر خودم را در این خصوص اعلام کردم چون به این موضوع اعتقادی ندارم اما یکی از قدم‌های تحقق آزادی و ارزش‌های بنیادی اجرای قانون حتی به شکل صوری آن است. بنده مخالف بحث نظارت استصوابی که در قانون اساسی آمده است هستم ولی آن را اجرا می‌کنم. چرا که هیچ کس نمی‌تواند به دلیل قبول نداشتن یک قانون بر خلاف آن عمل کند.



مهدی کروبی - از سران فتنه ۸۸

من با نظارت استصوابی به این صورتی که شورای نگهبان اتخاذ و حتی در مقاطعی هم مانند انتخابات مجلس هفتم و هشتم آن را تشدید کرده است، از همان ابتدا هم در مصاحبه‌ها و مکاتباتی که داشته‌ام، اعلام کردم که مخالفم. منتها الان یک نکته اضافه‌ای دارم و آن این است که نظارت یا استطلاعی است یا استصوابی؛ یعنی اطلاع دادن و استصوابی یعنی هدایت کردن و به سمت صواب (نیکی و خوبی) یعنی اگر تخلفی و اشتباهی در انتخابات بود، شورای نگهبان تذکر و هشدار بدهد؛ اما الان نظارت حالت دخالت آمیز پیدا کرده است بنابراین من از اول مخالف چنین روندی بوده‌ام و الان هم بیشتر مخالفم، چون می‌دانستم این استصوابی که اینها شروع کرده‌اند، به تدریج به همین جایی که الان هستیم، منتهی خواهد شد.



علی شکوری راد - دبیرکل حزب اتماد ملت ایران و از فعالین فتنه ۸۸

ما از واژه‌های فتنه دریافت و تعریف روشنی نداریم و در متون ما فتنه تعریف نشده است. ما امروز با معضلی به نام نظارت استصوابی روبرو هستیم که با روح قانون اساسی در تعارض است. نباید با توجه به یک متن قانونی، اختیار را از مردم سلب کنیم. وزارت کشور و هیئت‌های اجرایی باید صلاحیت نامزدها را تأیید کنند و اگر بی‌مورد رد صلاحیتی صورت گیرد، شورای نگهبان می‌تواند مداخله کند، اما احراز صلاحیت کار شورای نگهبان نیست.



ممنس آرمین - سفنگوی سابق سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از فعالین فتنه ۸۸

در انتخابات حق حاکمیت از آن ملت است، این حکومت نیست که حق را به مردم داده است، این مردم هستند که حق حکومت را به حاکمیت داده‌اند، اگر بین حکومت و مردم قرار شود یکی بر دیگری اعمال نظارت کند و نظارتش استصوابی باشد این حق ملت است که باید بر حکومت و حاکمیت نظارت بکنند و نظارتش هم نظارت استصوابی است.

دشمنان حق الناس

نظرات حامیان فتنه پیرامون نظارت استصوابی شورای نگهبان

ممسن میردامادی - دبیرکل سابق مجله مشارکت و از فعالین فتنه ۸۸

(زمان بررسی لوایح دوقلو در مجلس ششم) لایحه‌ای که دولت داده لایحه و قانونی است که قبل از نظارت استصوابی در مجالس قبل تجربه شده و امتحان خودش را موفق پس داده. به دلیل نظارت استصوابی در این چند دوره شما ببینید ما دچار چه اختلاف‌ها و تنشهایی در جامعه شدیم که امروز دشمنان در کشور ما طمع می‌کنند. ما باید کاری کنیم که رغبت همه مردم را برای حضور در صحنه‌های سیاسی جلب کنیم.



سیدمسین موسوی تبریزی - دبیر مجمع محققین و مدرسین موزه علمیه قم و از حامیان جریان فتنه در سال ۸۸

مسئله رد صلاحیت‌ها تازیانه‌ای بود که بعد از امام (ره) طیف سنتی راست آن زمان بر پیکر طیف چپ نواخت. تا آن زمان و در دوره‌ای که امام (ره) در قید حیات بودند نظارت استصوابی بر نامزدهای انتخابات مجلس اصلاً طرح نشده بود. از نظر من تفسیر نظارت استصوابی از قانون، هم خلاف شرع است و هم خلاف قانون.



محمد تقی فاضل میبیدی - عضو مجمع محققین و مدرسین موزه علمیه قم و از حامیان جریان فتنه در سال ۸۸

من شخصاً بر این باورم که نظارت (استصوابی) که الان مطرح می‌شود باید احراز صلاحیت شود. مسائلی وجود دارد که نمی‌توان روی آن رنگ قانون داد چون در قانون اساسی ما اصل بر براءت افراد است. اینکه خلافش ثابت شود اینکه ما دنبال این برویم که چه کسی صلاحیت دارد چه کسی صلاحیت ندارد یک نوع کار اجرایی کردن است که این هم به عهده شورای نگهبان نیست به عهده هیئت‌های اجرایی و به عهده دولت است که رئیس جمهور هم در سخنرانی اخیرش به نیکی و خوبی به آن اشاره کرد.



سیدهادی فامنه‌ای - دبیرکل مجمع نیروهای فضا امام و از حامیان فتنه گران در سال ۸۸

احترام به رأی اکثریت شدن نیست مگر این که شیوه‌ای به غیر از نظارت استصوابی وجود داشته باشد درست مانند چیزی که در اوایل انقلاب در وزارت کشور وجود داشت و این گزینش‌ها توسط هیئت امنای انجام می‌گرفت. در همان اوایلی که بحث نظارت استصوابی مطرح شد ما مخالف آن بودیم و بنا داشتیم که این موضوع به مجلس بیاید و ما بنا داشتیم در قالب یک قانون یا آن مخالفت کنیم که بعد خبردار شدیم مجلس را دور زده‌اند و در مجمع تشخیص مصلحت نظام آورده‌اند و یک تفسیر خاصی از قانون اساسی شده است.



سید علی محمد دستغیب - عضو مجلس فیرگان و از حامیان فتنه گران ۸۸

رمز و سِرِ نظارت استصوابی چیست؟ هنگامی که از آن انتقاد می‌شود، عده‌ای که فکر می‌کنند بزرگ‌تر و قَیم مردم هستند موضع می‌گیرند. آیا عمل به نظارت استصوابی نباید منافع جامع و منطقی و مطابق با عقل داشته باشد؟ آیا بعد از بیست و شش سال نباید منافع نظارت استصوابی معلوم شود؟ چند درصد مردم استمرار این نظارت استصوابی را طالب هستند؟ آری نتیجه آن، خفقای بود که همه جا را فرا گرفت. نمونه بارز آن سال‌های (۸۴-۹۲) بود. شخصی که از نظر قانون اساسی شرایط ریاست جمهوری را نداشت بر مِلّت عزیز ایران تحمیل کردند.



رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) درباره نظارت استصوابی شورای نگهبان عبارت «حق الناس» را به کار برده‌اند. حق الناسی که البته پیشتر و در زمان انتخابات سال‌های ۸۸ و ۹۲، برای «رأی مردم» نیز به کار برده بودند. اما کسانی که با مخالفت و شورش علیه رأی مردم، حق الناس را در سال ۸۸ زیر پا گذاشته و مجال بروز فتنه در کشور را مهیا نمودند، از قضا همان‌هایی هستند که بعد دیگر «حق الناس» یعنی نظارت شورای نگهبان برای احراز صلاحیت افراد معتقد به نظام را بر نمی‌تابند. مروری بر اظهارات حامیان و فعالین فتنه ۸۸ در خصوص نظارت استصوابی، نشان می‌دهد چه ارتباط تنگاتنگی میان کتمان و دشمنی با «حق الناس»، چه در جایگاه رأی مردم و چه در جایگاه نظارت معتمدین مردم، در میان برخی سیاستمداران وجود دارد.



مگر مجلس اول بهترین مجلس نبود؟

دکتر حسن روحانی رئیس جمهور - ۲۸ مرداد ۹۴

ما جایی را در کشور نداریم که بخواهد افراد صالح و دلسوز را که می‌خواهند با استفاده از تجربیاتشان به کشور خدمت کنند حالا از هر جناحی که باشند رد صلاحیت کند. تمام گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی قانونی مورد احترام هستند. همه از نظر دولت برابرند و آن جایی که باید بگوید فردی برای شرکت در انتخابات صالح است یا نه هیأت‌های اجرایی هستند و ما هیأت اجرایی نداریم که یک جناح را تأیید صلاحیت کند و یک جناح دیگر را تأیید صلاحیت نکند.

شورای محترم نگهبان ناظر است نه مجری. مجری انتخابات دولت است. دولت مسئول برگزاری انتخابات است و دستگاهی هم پیش‌بینی شده که نظارت کند تا خلاف قانون صورت نگیرد. شورای نگهبان چشم است و چشم نمی‌تواند کار دست را بکند، نظارت و اجرا نباید مخلوط شوند باید به قانون اساسی کاملاً توجه کرده و عمل کنیم.

ما فقط باید زمینه را برای برگزاری یک انتخابات سالم و باشکوه آماده کنیم. مگر مجلس اول پس از انقلاب اسلامی که در آن زمان حتی شورای نگهبان نیز وجود نداشت و همه حتی گروهک‌های مخرب در آن حضور داشتند بهترین مجلس تاریخ این کشور نبود؟ ملت ایران ملتی بالغ، باتجربه و بزرگ است که به خوبی برای آینده خود تصمیم می‌گیرد.



آقای رئیس جمهور، تردید نکن!

صادق زیباکلام، استاد دانشگاه - ۱ شهریور ۹۴

اظهاریات آن مقام منبع در خصوص موضوع تعیین صلاحیت داوطلبین ورود به انتخابات از جانب شورای محترم نگهبان علیرغم اعتراضاتی که به همراه آورد، از جمله معضلات اساسی کشورمان می‌باشد. نزدیک به سه دهه می‌شود که شورای محترم نگهبان تعیین صلاحیت نامزدهای مجلس یا ریاست جمهوری را قانوناً وظیفه خود دانسته و با «تأیید» یا «رد» صلاحیت داوطلبین اجازه حضور یا برعکس مانع از حضور آنان در انتخابات می‌شود. قانون پیش‌بینی نموده که شورای نگهبان از چهار مرجع (دادگستری، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و ثبت احوال کشور) می‌بایستی در خصوص تعیین صلاحیت نامزدها استعلام نماید و چنانچه آن مراجع نامزدی داوطلب را «بلامانع» اعلام نمایند علی‌القاعده دیگر منعی برای شرکت داوطلب در انتخابات نباشد. اما شورای نگهبان غیر از این می‌اندیشد و بعد از استعلام از آن چهار مرجع، خود تازه به رأی‌گیری در خصوص «تعیین صلاحیت» نامزدها می‌پردازد؛ در صورتی که نامزدی نصف بعلاوه یک آرا را کسب نکند، «رد صلاحیت» می‌شود. جناب آقای رئیس‌جمهور! تردیدی به خود راه ندهید که حسب وظایف و مسئولیت‌هایتان در چهارچوب قانون اساسی، اصلاح انتخابات مجلس، اگر اصلی‌ترین و ضروری‌ترین اقدامات محسوب نشود، یقیناً جزو عاجل‌ترین اقدامات خواهد بود.



اختیارات شورای نگهبان قانونی است

سیامک ره پیک، عضو حقوقدان شورای نگهبان - ۳۰ مرداد ۹۴

رئیس‌جمهور می‌گوید: «شورای نگهبان ناظر است و مجری نیست و کسی که باید بگوید فردی برای شرکت در انتخابات صالح است یا خیر، هیئت اجرایی است» اما قانون اساسی نظارت بر انتخابات را به‌عهده شورای نگهبان گذاشته است. نظارت هم بر اساس قانون عادی و هم تفسیر قانون اساسی به‌عهده شورای نگهبان است و عام و استصوابی است یعنی مؤثر است. در بحث برگزاری انتخابات هم شورای نگهبان نظارت می‌کند و هم هیئت‌های نظارت، نظارت دارند. طبق قانون و از طریق مواد قوانین انتخاباتی هم در برخی موارد می‌تواند آرای یک صندوق، آرای یک حوزه انتخابیه را اگر مخدوش و یا خلاف قانون باشد، نسبت به ابطال آن اقدام کند. در برخی موارد طبق قانون و با توجه به اختیارات شورای نگهبان این شورا می‌تواند حتی نسبت به ابطال کل انتخابات تصمیم بگیرد. این اختیارات قانونی است و معنی نظارت این است.

جنگال بر سر هیچ!

مروری بر چالش‌های اخیر دولت و سیاسیون پیرامون نظارت شورای نگهبان



عدم احراز صلاحیت نداریم

عبدالرزاق رحمانی فضلی، وزیر کشور - ۱ شهریور ۹۴

در همه دنیا از صندوق‌های شفاف استفاده می‌کنند. البته شورای نگهبان در این باره یک دغدغه قانونی دارد و در جلساتشان به ما اعلام کردند که بر اساس قانون، رأی افراد و اشخاص محرمانه است، اما صندوق‌های شیشه‌ای ممکن است این اصل را نقض کنند. ما حتی پیشنهاد دادیم که برگه‌های اخذ رأی داخل یک پاکت گذاشته شده و پاکت‌ها به صندوق انداخته شوند تا این دغدغه نیز رفع شود. اما بحث جالب دیگری مطرح شد و آن اینکه ممکن است دوباره بگویند که از کجا معلوم در این پاکت‌ها از قبل رأی نگذاشته باشند! نهایتاً به یک فرمول و توافق رسیدیم که صندوق‌هایی طراحی کنیم که آرا دیده شوند ولی خوانده نشوند. به این ترتیب مردم و ناظران خواهند دید که از قبل، رأی در صندوق‌ها ریخته نشده است. این یک گام به جلو است که صندوق‌های اخذ رأی شفاف‌تر می‌شوند. البته ما در وزارت کشور نیز قصد شیشه‌ای کردن صندوق‌های رأی را نداشتیم چون هزینه طراحی آن، حمل و نقل و جابه‌جایی‌اش بالاست.

در انتخابات عدم احراز صلاحیت نداریم. اگر کسانی بی‌جهت و برخلاف حق رد صلاحیت شوند، وزارت کشور از حقوق آنها حمایت خواهد کرد و شخص بنده پیگیر موضوع خواهم بود. وزارت کشور روی حق تمامی کسانی که گواهی سلامت از مراجع چهارگانه ذی صلاح دارند، خواهد ایستاد. آقای رئیس‌جمهور گفته‌اند که حدود اختیارات نظارت و اجرای انتخابات در قانون مشخص است. نظارت و اجرا باید در جایگاه خودش اعمال شده و هیچ یک در کار دیگری دخالتی نداشته باشد. البته قانون انتخابات در سال ۷۴ اصلاح شده و بر اساس تفسیر شورای نگهبان، نظارت بر انتخابات را «استصوابی» دانسته است. روال و عرف بوده که شورای نگهبان در همه مراحل انتخابات نظر می‌دهد. مثلاً همین موضوع صندوق‌های اخذ رأی، اگرچه به ظاهر یک کار کاملاً اجرایی است اما شورای نگهبان می‌گوید که من به عنوان ناظر انتخابات باید مراقب اعمال قانون در این مرحله نیز باشم تا محرمات بودن آرا دچار اشکال نشود.



به انقلابی بودنش معتقدم اما...

صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضاییه - ۲ شهریور ۹۴

یک آقایی که هم به دیانت و هم به انقلابی بودنش اعتقاد دارم سخنی گفته است مبنی بر اینکه ما فقط از مجاری قانونی چهارگانه می‌توانیم نظارت کنیم. در حالی که نظارت در شورای نگهبان از هر کانالی که لازم باشد انجام می‌شود. و نیز گفته‌اند که ما عدم احراز صلاحیت نداریم؛ این حرف باطل و غلطی است و این حرف‌ها برای کسی است که قانون را نمی‌شناسد. عده‌ای می‌گویند اصل بر براءت است که این هم حرفی عوامانه است. در قانون یک سری اوصاف را آورده‌اند و گفته‌اند که نامزدان باید آن را داشته باشند. اگر شورای نگهبان بخواهد تأیید کند باید اوصاف را احراز کند بنابراین ما عدم احراز صلاحیت هم داریم و این حرف غلطی است که نداریم؛ حالا شما در فرمتان چه می‌خواهید بنویسید، یا رد کنید یا نه، اشکالی ندارد و می‌شود گفت رد به عدم اجرای صلاحیت. این چیزی منطقی و استدلالی است و رد از باب عدم احراز صلاحیت است. تعجب می‌کنم مسئولی که انسان واقعاً توقع ندارد مسائلی را می‌گوید و روزنامه‌ها رسانه‌ای می‌کنند.



از سخنان رئیس‌جمهور سوء برداشت شد

محمدحسین مقیمی، معاون سیاسی وزیر کشور و رئیس ستاد انتخابات کشور - ۳ شهریور ۹۴

واکنش‌ها به سخنان اخیر رئیس‌جمهور ناشی از سوء برداشت است. ما به عنوان مجری تمام تلاشمان را به کار خواهیم گرفت که نظر آقای رئیس‌جمهور عملی شود. نظر ایشان چه بود؟ نظر ایشان این بود که شرایطی را فراهم کنیم که کسانی که در خودشان صلاحیت می‌بینند، بیایند وارد عرصه انتخابات شوند و در هیات‌های اجرایی نیز صلاحیتشان مورد بررسی قرار گیرد.



رئیس‌جمهور از روال قانونی روند تأیید صلاحیت‌ها را نظارت کند

احمد توکلی، نماینده مجلس - ۳ شهریور ۹۴

به نظر من رئیس‌جمهور می‌تواند بعد از رد صلاحیت افراد به این مسئله ورود کند و با توجه به اینکه رئیس‌جمهور جایگاه بالایی در قانون اساسی دارد، می‌تواند مسئله را بررسی کند. رئیس می‌تواند چهار حقوقدان منصف را برای بررسی مواردی که احساس می‌کند در آن به نامزددهای انتخابات مجلس شورای اسلامی یا خود مجلس ظلم شده است، انتخاب کند و موضوع را از این طریق پیگیری کند و نظرات خود را به شورای نگهبان ارائه دهد.



رئیس قوه قضاییه صحبت‌های مرا خوانده است!

عبدالرزاق رحمانی فضلی، وزیر کشور - ۳ شهریور ۹۴

آنچه که قانون اساسی به آن صراحت دارد مراجع چهارگانه قضایی، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و ثبت احوال است. در این زمینه چنانچه تحقیقات و اطلاعاتی از طریق این مراجع ارجاع داده شود مورد بحث قرار می‌گیرد و این گونه نیست که با مراجعه به مردم و دریافت اطلاعات از سوی آنها این اطلاعات محور قرار بگیرد.

رئیس قوه قضاییه صحبت‌های من را کامل نخوانده‌اند. من گفته‌ام که عدم احراز صلاحیت که مبتنی بر عدم تحقیق باشد، نخواهیم داشت اما عدم احراز صلاحیت پس از رسیدگی مراجع چهارگانه درست است. ایشان گفته‌اند این جمله من که اصل بر براءت است، یک جمله عوامانه است در حالیکه ما نمی‌توانیم به همه اتهام بزنیم و همه را مجرم بدانیم مگر خلاف آن ثابت شود. ما همه را سالم دانسته مگر این که خلافش ثابت شود. ما مساله نظارت استصوابی را رد نکرده و به آن معترض نیستیم. ما فقط معتقدیم که دخالت دستگاه‌های نظارتی در وظایف نهادهای اجرایی و همچنین دخالت دستگاه‌های اجرایی در نهادهای نظارتی خلاف قانون است.



حرف رئیس جمهور تخلف است

آیت الله عباس کعبی، عضو سابق حقوقدان شورای نگهبان - ۶ شهریور ۹۴

این چه جمله‌ای است که شخص اول دستگاه اجرایی می زند و می گوید مجلس اول بدون شورای نگهبان بهترین مجلس‌ها است؟ این سخن برای رئیس جمهور یک تخلف است. سخنان رئیس جمهور بازگشت به گذشته و نادیده گرفتن زحمات شورای نگهبان هم در عرصه فقهی و حقوقی است. همه دستگاه‌ها و نهادهای نظام موظف هستند شورای نگهبان را که حافظ اسلامیت و جمهوریست نظام است را تقویت کنند نه اینکه با اعلام این جمله که مجلس بدون شورای نگهبان بهترین مجلس است، درصدد تضعیف آن برآیند.



نقض سوگند ریاست جمهوری

حزب مؤتلفه اسلامی - ۶ شهریور ۹۴

حزب مؤتلفه اسلامی، از احزاب بزرگ اصولگرایی ایران، در بیانیه‌ای که در وبسایت این حزب منتشر شد سخنان حسن روحانی درباره نظارت شورای نگهبان بر انتخابات را «به دور از حکمت» و «نقض سوگند» رئیس جمهوری دانست. در این بیانیه تأکید شده است: شبهه‌اندازی در مورد نظارت استصوابی راه نفوذ دشمن را در کشور باز می کند.



سخنان رئیس جمهور دور از مصلحت است

حجت الله ابراهیمیان، سخنگوی شورای نگهبان - ۷ شهریور ۹۴

من بعید می دانم مراد رئیس جمهور نفی قانون و نفی نظارت استصوابی باشد. به هر حال «لرزاندن پایه‌های نظام انتخاباتی» و «دور از مصلحت» است. اشخاصی که درون نظام هستند بهتر است هزینه‌های سیاسی «مبارزات انتخاباتی را برای نظام بالا نبرند. شورای نگهبان باید اقدامات هیئت‌های نظارت را «کنترل» کرده و «تسبیت به رد و قبول تصمیمات آنها» اظهار نظر کند.



روحانی خواب اصولگرایان را آشفته کرد!

محمد قرجانی، عضو شورای مرکزی کارگزاران - ۹ شهریور ۹۴

در شرایطی که اکثریت اصلاح طلبان -در بهترین شرایط بازآفرینی مجلس پنجم را آرزو می کنند و اقلیت آنان در خیال انگیزترین موقعیت حتی جسارت بیان کردن رویای احیای مجلس ششم را ندارند رییس جمهور روحانی در گامی بلند و فراتر از همه اصلاح طلبان به سرچشمه بازگشته و استراتژی بازگشت به مجلس اول را پیش کشیده است. و این سخن حتی بیش از رویاهای اصلاح طلبان، خواب اصولگرایان را آشفته می سازد. به دو علت؛ اول آنکه آن را نه یک اصلاح طلب محال اندیش که یک رییس جمهور عملگرا گفته که در مذاکرات هسته‌ای پیگیری خود را ثابت کرده و اکنون پس از فراغت از سیاست خارجی به ساحت سیاست داخلی آمده و کلیدش را در این قفل کهنه کرده است و سخت بتوان رییس جمهور را فتنه گر و مفتون فتنه خواند که او عین حکومت و نفر دوم حاکمیت است. دوم آنکه اصولگرایان سال‌هاست به اکثریت داشتن در پارلمان خو کرده‌اند و حتی به همین سبب در فکر یکسره کردن پارلمانی کردن نظام جمهوری بودند و ریاست جمهوری را هم می‌خواستند برکشیده از اکثریت پارلمان کنند و از دست و انتخاب عامه بیرون بکشند، از یادآوری مجلس اول در نگرانی می افتند.



با کسی تعارف نداریم

آیت الله محمد یزدی، رئیس مجلس خبرگان - ۱۰ شهریور ۹۴

با کسی تعارف نداریم و معتقدیم وزارت کشور مجری و شورای نگهبان ناظر است و نظارت آن نیز استصوابی خواهد بود نه تماشایی و این نظارت از لحظه نام‌نویسی تا اعلام نتیجه انجام می شود. وزارت کشور می‌خواهد انتخابات آتی را به صورت الکترونیکی در کشور برگزار کند. این مسئله در حالی است که هنوز از نظر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری وسایل لازم را ندارند و می‌خواهند آنها را از چین و کره بخرند و ما هم در شورای نگهبان می‌گوییم که به این دستگاه‌ها اطمینان نداریم.

فصل الخطاب

آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله)، رهبر معظم انقلاب - ۱۸ شهریور ۹۴

ما بیهود این اعتمادی را که مردم به نظام دارند، با حرف‌های بی‌منطق مخدوش نکنیم. گاهی به وزارت کشور ایراد می‌گیرند، گاهی به شورای نگهبان ایراد می‌گیرند. شورای نگهبان، چشم‌بینای نظام برای انتخابات است؛ در همه‌ی دنیا هم یک چنین چیزی وجود دارد -حالا اسمش چیز دیگر است؛ اینجا اسمش شورای نگهبان است- مراقبند، ببینند آن کسی که وارد میدان انتخابات می‌شود، نامزد انتخابات می‌شود، آیا صلاحیت دارد یا نه؛ و باید احراز کنند صلاحیت را؛ اگر دیدند که کوتاهی شده است و آدمی که صلاحیت ندارد وارد شده، جلوش را می‌گیرند؛ این حق آنها است، حق قانونی آنها است، حق عقلی و منطقی آنها است؛ بعضی بیهود ایراد می‌کنند. بخشی از این حق الناس، همین حق رأی شورای نگهبان است؛ همین حق نظارت استصوابی و مؤثر شورای نگهبان است؛ این جزو حق الناس است، این را باید رعایت کرد، این را باید حفظ کرد.



گفت و گوی «۵۷» با الهه کولایی، نماینده مجلس ششم

نظارت استصوابی با روح قانون نمی‌خواند!

مجلس ششم، ایده آل ما نیست



به اعتقاد بسیاری از فعالین سیاسی، حوادث رخ داده در مجلس ششم و افعال و رفتارهایی نظیر تحصن گسترده، استعفاي دسته جمعی یا بیانیه‌های تند سیاسی علیه ساختارهای نظام که تا آن زمان در نظام پارلمانی سابقه نداشت، به عنوان نقطه عطفی در کاهش اعتماد نظام به اصلاح طلبان قابل مشاهده و تفسیر است. به نحوی که شاید اولین واکنش نظام به حوادث رخ داده در این مجلس، عدم تأیید صلاحیت برخی نمایندگان برای دوره بعد بود. پس از قضایای مجلس ششم تاکنون، مسئله شیوه نظارت شورای نگهبان بر فرایند انتخابات که پس از لوایح دوقلو توسط اصلاح طلبان به صورت جدی پیگیری می‌شد، به یک محل منازعه سیاسی و حقوقی اصلاح طلبان تبدیل شده است. دکتر الهه کولایی، استاد دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی این دانشگاه نیز در زمره نمایندگان مجلس ششم بود که شورای نگهبان در دوره هفتم وی را مورد تأیید صلاحیت قرار نداد. با این عضو سابق شورای مرکزی حزب مشارکت به گفت و گو نشستیم تا رؤوس شبیبات مطرح پیرامون عملکرد شورای نگهبان را از منظر یک استاد دانشگاه اصلاح طلب که سابقه فعالیت سیاسی نیز داشته است، بررسی کرده باشیم.

نظر شما درباره کارکرد مطلوب شورای نگهبان و نسبت آن با کارکرد فعلی این نهاد چیست؟

در ابتدا بسیار سپاسگزارم که به عنوان یک فعالیت دانشجویی به افزایش شناخت و طرح بحث نظارت استصوابی به شکل علمی مبادرت کرده‌اید، به گونه‌ای که علاقه‌مندان حوزه سیاست بتوانند فارغ از قیل و قال‌های سیاسی برداشت خود را از این موضوع داشته باشند. اما در مورد بحث شورای نگهبان باید این مقدمه را بگویم که در فضای انقلاب اسلامی که توفیق حضور در آن را داشتم، پایه بحث این بود که مردم تصمیم‌گیرندگان نهایی به حساب بیایند؛ چیزی که قرن‌ها وجود نداشت. و صحبت امام خمینی (ره) که «مجلس در رأس امور است» نیز در همین راستا قابل طرح است. مردم و نمایندگان منتخب آنها در نظام سیاسی جمهوری اسلامی بالاترین جایگاه را دارند و نظام ظرفیت‌های قانونی را برای پیگیری مطالبات مردم بر این اساس شکل می‌دهد. با توجه به تجربه‌ای که در انقلاب مشروطه وجود داشت و انحرافی که در مسیر آن ایجاد شد، و برای این که افرادی که معتقد به حاکمیت اسلام در جامعه نیستند در قانون‌گذاری، اجرا و به‌طور کلی در رأس امور قرار نگیرند، شورای نگهبان شکل گرفت که ۶ فقیه و ۶ حقوقدان در آن حضور دارند؛ که از طرفی حاکمیت قانون اساسی را بر فرآیند قانون‌گذاری اعمال کنند و از طرف دیگر هر نوع رفتاری که در کشور خارج از موازین اسلامی است را مهار کنند.

البته این را هم بگویم که کشورهای دیگر هم دادگاه‌های قانون اساسی یا نهادهای مشابهی دارند که به صورت مستمر مراقب هستند و بر نحوه تنظیم قوانین بر اساس قانون اساسی که میثاق ملی آن‌ها است نظارت می‌کنند. امام خمینی تأکید داشتند که «جمهوری اسلامی»، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. و این یعنی دو عنصر اساسی در حکومت نقش دارد: یکی حاکمیت مردم و دیگری حاکمیت اسلام. در حقیقت این مردم بودند که انتخاب کردند که این جمهوری صبغه اسلامی داشته باشند. پس شورای نگهبان موظف است این اراده مردم را تحت نظارت قرار دهد. از طرفی قرن‌ها مردم ایران تحت استبداد زندگی کرده بودند و اراده و انتخاب آن‌ها در حکومت نقشی نداشت. معروف بود که صندوق‌های انتخابات زمان شاه، صندوق معجزه است. یعنی اگر نام حسن را در آن بیندازیم، نام حسین بیرون می‌آید. اما انقلابیون می‌خواستند نظامی تشکیل بدهند که حق رأی مردم

را حفظ کند. لذا چنین وظیفه‌ای که پاسداری از حقوق مردم است به شورای نگهبان داده می‌شود. بررسی روند قانون‌گذاری تحت نظارت شورا قرار می‌گیرد تا خلاف قانون و شرع، مصوبه‌ای تصویب نشود. بنابراین تشخیص و تأیید یک قانون با نظر شخصی افراد نیست، بلکه ملاک و معیار معین دارد.

در مجلس اول و دوم نیز شاهدیم شورای نگهبان همین وظیفه را دارد. یعنی یک سری موازین قانونی برای برگزاری انتخابات وضع می‌شود و همه مخالفین و موافقین در چارچوب نظام به طرح دیدگاه‌های خود با عنوان «فعالیت پارلمانی» می‌پردازند. فعالیت پارلمانی یعنی ممکن است شما حتی به بخشی از قانون اساسی اشکال داشته باشی، اما خودت را مقید و ملزم می‌کنی به اطاعت از این قانون. بر این اساس شورای نگهبان دو دوره براساس مجاری مختلفی که در نظر گرفته شده بود، فعالیت کرد. از مجلس سوم، شورای نگهبان وارد یک تفسیر جدید شد. در اثر اختلاف نظرهای سیاسی که در نظام افزایش پیدا کرد، وحدت نیروهای انقلابی وارد یک فاز و مسیر جدید شد. تفسیری که هم اکنون نیز می‌بینیم، شورا این وظیفه را برای خود قائل می‌شود که ما باید صلاحیت افراد را احراز کنیم. یعنی این نیست که گفته شود بر اساس قانون و مقررات قانون انتخابات نامزدها شرایطی مانند حداقل سن، تابعیت و نداشتن سوء سابقه را داشته باشند، بلکه گفته می‌شود، از کجا بدانیم این شخص در مسیر انقلاب و جمهوری اسلامی هست؟ ما حق نداریم چنین قضوئی درباره افراد داشته باشیم. در اینجا شورای نگهبان به خود اجازه داد علاوه بر چهار مرجعی که در قانون تصریح شده، تشخیص خود را هم اضافه کند. در حالی که در نظام حقوقی انقلاب اسلامی اصل بر براءت است. تا زمانی که جرمی برای فرد اثبات نشود، سالم هست. اما در این برداشت جدید گفته می‌شود شخص مجرم است، مگر این که ثابت شود مجرم نیست! این خوانش، کار را خیلی سخت می‌کند. این قضیه درباره عدم احراز صلاحیت خود من نیز اتفاق افتاد.

یعنی می‌فرمایید عدم تأیید صلاحیت شما در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، مبتنی بر یک تشخیص حقوقی از سوی شورای نگهبان نبود؟

ما شاهد هستیم که در چنین شرایطی شورای نگهبان، نماینده‌ای مانند من را برای دور بعدی مجلس رد صلاحیت می‌کند، اما دلیل آن مشخص

نیست. وقتی هم که نامه می‌دهم و می‌پرسم چرا رد صلاحیت شده‌ام؟ پاسخ کلی داده می‌شود. آیا دلیل رد صلاحیت من برای مجلس هفتم این بوده است که حرف زده‌ام؟ خب این وظیفه نماینده مجلس است که حرف بزند. قرار نیست در مجلس خوشامد این و آن را بگویم. از مردم رأی گرفته‌ایم که حرف مردم را بزنیم. حاکمان خوششان بیاید یا نیاید. این وظیفه نماینده است. ما از شهید مدرس (ره) تجلیل می‌کنیم به این دلیل که مقابل قدرت حاکم ایستاد و حرف حق خود را زد. خب زمانی که حقی در حال تضییع است، قرار نیست نماینده تمکین کند. نماینده از مردم رأی گرفته که حرف بزند، اما همین حرف‌ها به پرونده‌ای علیه فرد تبدیل می‌شود و به استناد این سخنان رد صلاحیت می‌شود.

اگر آنها در مرجع قضاوت هستند، باید مستند بگویند چرا صلاحیت من تأیید نشده؟ صرفاً با عبارتهایی مانند «تشویش اذهان» یا «تبلیغ علیه نظام» رد صلاحیت صورت می‌گیرد. آیا علیه فساد صحبت کردن، تبلیغ علیه نظام است یا فساد اقتصادی، حیثیت جمهوری اسلامی را در معرض تهدید قرار می‌دهد؟

من بعد از انتخابات مجلس در کنفرانسی به نام «زنان و سیاست در خاورمیانه» شرکت کردم. همه زنانی که در آن نشست بودند و مسائل ایران را دنبال می‌کردند، از من می‌پرسیدند: خانم کولایی! راست است که شما رد صلاحیت شده‌اید؟ مگر چه جرمی مرتکب شده‌اید؟ رد صلاحیت در دنیا به این معنی است که فرد جرمی مرتکب شده و در دادگاه محکوم شده است. من که جرمی مرتکب نشده بودم! بلکه آقایان از نوع برخورد من خوششان نمی‌آید. از صحبت‌های من خوششان نمی‌آید و به تشخیص فردی رد صلاحیت می‌کنید. من در همین دانشکده حقوق و علوم سیاسی جلوی آقای کدخدایی را گرفتم. به ایشان گفتم دلیل رد صلاحیت من را توضیح ندادید. به من گفتند خانم کولایی من در آن جلسه نبودم! یا رأی ندادنم... به من ربطی ندارد که در آن جلسه بوده‌اید یا نه. من روی پل صراط جلوی شما را می‌گیرم. مگر نگفته‌اند نباید آپروی مؤمن را برد؟ من چه جرمی مرتکب شده بودم؟ نتیجه این می‌شود که بنا به سلیقه داوطلبان تأیید یا رد صلاحیت انجام می‌شوند. شورای نگهبان وظیفه‌اش این بود که نماینده رانت‌خوار و فاسد در مجلس حضور نداشته باشند، نه این که کسی حرف بزند، ولو به تشخیص شما درست نباشد. چنین فضایی زینده‌ی نظام اسلامی نیست. در چنین شرایطی امثال من خانه نشین می‌شویم و فقط به درس و بحث و نوشتن کتاب و مقاله می‌پردازیم. یعنی

نظام خود را از وجود و استفاده از ظرفیت‌های مختلف با این رفتار محروم می‌کند.

از این جالب‌تر بررسی کنید برخی موارد در عملکرد شورای نگهبان را. بارها پیش آمده که نماینده‌ای در یک دوره رد صلاحیت می‌شود و در دوره‌ای دیگر تأیید صلاحیت! این یعنی چه؟ اگر نماینده‌ای صلاحیت ندارد، خب صلاحیت ندارد دیگر. چگونه می‌شود که یکبار صلاحیت پیدا می‌کند؟ این نشان می‌دهد این بر اساس موازین معین نیست بلکه سلیقه‌ای است که شبهه سیاسی پیدا می‌کند. پیش از انقلاب، ساواک معین می‌کرد نماینده‌ی مجلس از یک شهر چه کسی باشد و چه کسی نباشد؟ انقلاب کردیم که دیگر کسی به مردم نگویید فلان شخص نماینده تو هست یا نه... البته اگر کسی دزد و مجرم یا جانی یا سوءاستفاده کننده از موقعیت خود است، نباید بتواند با پول و رانت چهره سیاه خود را بپوشاند و از مردم رأی بگیرد. این وظیفه شورای نگهبان است.

شما اول بحثتان گفتید فلسفه وجود شورای نگهبان این است که حافظ شرع اسلام باشد و اجازه ندهد افرادی که حاکمیت و مبانی اسلام را نمی‌پذیرند ساختار نظام را منحرف کنند. اعتقاد به این اصول که از طریق مراجع ۴ گانه نظارتی که شما می‌فرمایید قابل احصا نیست. خب طبیعی است که ساز و کاری وجود داشته باشد که اجازه ندهد افرادی که معتقد به مبانی نظام نیستند قدرت را در دست گرفته و نظام را در یک فرایند تدریجی استحاله کنند.

درست است ولی این سازوکار را چه کسی تعیین می‌کند؟ به نظر شما ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان این چارچوب را باید تعیین کنند؟

اگر غیر از این باشد پس چه کسی تعیین کند؟

خود مردم باید تعیین کنند. جمهوری اسلامی را چه کسانی برپا کردند؟ این خود مردم بودند که انقلاب را برپا کردند.

اما انقلاب را مردم به رهبری و با اعتماد به امام (ره) برپا کردند که خود ایشان تابلوی ارزش‌ها و اصول اسلامی بود.

امام خمینی زمانی که در نجف در تبعید بودند می‌گفتند یاران من در گهواره هستند. ایشان همیشه می‌گفتند من حرف خود را می‌زنم و مواضعم را اعلام می‌کنم، مردم

خواستند آن را بپذیرند و اگر نخواستند نپذیرند. ارزش نظام جمهوری اسلامی به این است که مردم خودشان به تشخیص برسند، نه این که به آنان تحمیل شود.

بحث تحمیل نیست. همان طور که مردم خودشان نمی‌توانند فساد اقتصادی یک فرد را تشخیص دهند و باید مرجع و دادگاهی وجود داشته باشد که مردم بر اساس آن متوجه شوند یک نفر دچار فساد اقتصادی است، در فساد فکری هم همین گونه است. مردم که توانایی تشخیص این را ندارند که از بین هزاران نفر نامزد نمایندگی و انتخابات، تک تک افراد را بررسی کنند و ببینند دارای فساد فکری یا انحراف از مواضع انقلاب هست یا خیر، لذا باید به نهادهای اعتماد کنند که آن شورای نگهبان است.

بله. اما به نظر شما این کار تاکنون درست انجام شده است؟ اگر درست انجام شده، پس این رانت‌هایی که خبرش از این مجلس بیرون آمده چیست؟ قانون انتخابات برای ما تعیین تکلیف کرده است. این قانون ۴ نهاد را معین کرده است که بررسی کنند فردی دارای صلاحیت هست یا نه. غیر از این مرجع دیگری برای تشخیص صلاحیت وجود ندارد. فساد فکری را از کجا می‌خواهند تشخیص دهند؟ اصلاً قضاوت در مورد سلامت یا فساد اعتقادی انسان‌ها تنها کار خداوند است. انسان‌ها فقط به حدودی از اطلاعات دسترسی دارند، بر اساس این اطلاعات محدود امکان قضاوت وجود ندارد. در بحث تأیید صلاحیت‌ها به همان آفتی مبتلا شدیم که گزینش‌های شغلی هستند. مگر با یک مصاحبه و پرسیدن چهار - پنج سؤال دینی، می‌توان اعتقاد فردی را احراز کرد؟ نتیجه این گزینش‌ها همین است که در نهایت افرادی تأیید می‌شوند که صلاحیت لازم را برای تصدی یک شغل ندارند.

چرا که خیلی ساده در یک مصاحبه می‌توانند نقش بازی کنند. اگر شورای نگهبان مرجع صالحی برای احراز صلاحیت بود، نباید شاهد این همه رانت و فساد در مجلس بودیم.

امکان اتفاق افتادن فساد پس از گرفتن

قدرت همیشه وجود دارد. کما این که ما در مجلس ششم هم شاهد آن بودیم که نمایندگان بسیاری از رأس مجلس تا پایین مرتکب فساد و رشوه‌گیری شدند.

البته من اسم آن قضیه را فساد نمی‌گذارم و اگر فرصت بود درباره آن صحبت می‌کردم. اما همین هم ما را به این نتیجه می‌رساند که این مکانیزم، قادر نیست صلاحیت را احراز کند، بلکه صرفاً به ابزاری برای رویکردهای شبهه‌ناک تبدیل می‌شود و این شایسته شورای نگهبان نیست. خب همین افرادی که به قول شما در مجلس مرتکب فساد شده‌اند، از استعلام‌های ۴ گانه عبور کرده‌اند. و در پرونده‌هایشان فساد و جرم وجود نداشته. اما همین که مرتکب فساد می‌شوند خودش به این اشاره ندارد که علاوه بر استعلام از نهادهای ذی ربط، شورای نگهبان باید حساسیت و نقش خود را حتی بیشتر و در تمام مدت نمایندگی نمایندگان اعمال نماید؟ این نشان می‌دهد که ما نیازمند یک نظارت دائمی هستیم. مدلس در دنیا این است که قدرت است که قدرت را می‌تواند مهار کند. چرا منتسکیو از تفکیک قوا سخن گفت؟ دلش این است که فقط قدرت می‌تواند روی قدرت نظارت کند. ما نباید از کنار تجربه‌ی دیگر کشورها به راحتی بگذریم. ببینیم دیگران چه کار کرده‌اند. مشکل فساد فقط مشکل جمهوری اسلامی نیست. ما باید نگاه کنیم که دیگران چه گونه جلوی این پدیده را گرفته‌اند؟

نیت آقایان شورای نگهبان حتماً خیر است. آن‌ها می‌خواهند انقلاب را از انحراف حفظ کنند. اما این شیوه پاسخ نمی‌دهد. یعنی نهادهای که وظیفه‌اش پاسداری از کل حاکمیت و همه جریان‌های نظام است، در این شیوه، وظیفه و رویکردش خاص و محدود می‌شود و این به سود نظام نیست. این که من به خودم اجازه بدهم به جای مردم در تأیید یا رد یک نفر نظر بدهم، حقوقی و قانونی نیست. این به اعتماد عمومی

صدمه می‌زند. این چیزی است که می‌خواهیم اتفاق نیافتد. ما در زندگی خودمان به خدا، به عنوان بالاترین مرجع اعتماد داریم. اما روی زمین، این مردم هستند که به جمهوری اسلامی به رهبری امام (ره) وجود دادند؛ اگر



مردم نباشند چه چیزی باقی می‌ماند؟ تمام پایه قدرت مردم‌اند.

این مردم با کسب اعتماد حفظ می‌شوند. این حاصل نمی‌شود مگر این که با هر اعتقادی، در صورتی که سابقه جرم نباشد و خلاف قانون رفتار نشود، بر اساس مجوز خود را در معرض رأی مردم قرار بدهیم. این به مردم مربوط است که تشخیص بدهند اعتقاد ما صحیح است و به ما رأی بدهند یا نه.

چه طور ادعا می‌کنید این کار قانونی و حقوقی نیست؟ در حالی که موضوع نظارت شورای نگهبان عین قانون اساسی است؟

بحث این است که به روح قانون توجه شود. قانون در جوامعی که شکل گرفت، این پیش‌فرض را داشت که من با شما برابرم و از شما برابرتر نیستم. ولی آیا اکنون در جامعه ما این گونه است؟ می‌توان قانون را به گونه‌ای تفسیر کرد که به نفع افراد باشد و نیز می‌توان با قانون همه را به صلابه کشید. پس روح قانون، یعنی برابری انسان‌ها است. این کار با برابری انسان‌ها معارض است.

اگر اصل حاکم بر رفتار نهادها، پذیرش حاکمیت مردم باشد، دیگر من برای مردم تعیین تکلیف نمی‌کنم. اما نگاه دیگری هست که فکر می‌کند مردم نمی‌فهمند و «عوام الناس کالانعام» هستند، باید آن‌ها را هدایت کرد و به بهشت برد... نیت

خیر هم هست. همه را به خیال خود می‌خواهند به بهشت ببرند، اما کسی نیست بگوید شاید آن‌ها دلشان بخواهد به جهنم بروند. خداوند این حق انتخاب را به همه داده است.

البته این که می‌فرمایید، در تعابیر خود امام هم هست که ما باید مردم را به سمت بهشت هدایت کنیم. چه گونه؟ به زور؟

مقصودم این بود که اصل این حرف غلط نیست.

حرف غلط نیست، اما در عمل چه شده؟ نیت خیر کافی نیست. این نوع کارها بسیاری را به جمهوری اسلامی بدبین می‌کند. شما سوار هواپیما برای سفر به خارج بشوید. اکثریت زنان روسری‌های خود را از سرشان برمی‌دارند. خب مردم دنیا هم این رفتار را می‌بینند. به صرف داشتن یک ایده خوب، رفتارهای نادرست ترویج شده و این جواب نداده است.

اعتراضاتی که شما و همفکرانتان به نحوه نظارت شورای نگهبان دارید، چگونه باید ابراز شود که آرامش جامعه به هم نخورد؟ آیا مدل اعتراضی مانند روشی که مجلس ششم خصوصاً در بحث لویایح دوقلو

در مقابله با شورای نگهبان در پیش گرفته بود سودبخش است؟

نه، من از کلیت حق رأی مردم دفاع می‌کنم. به آن معنی نیست که همه کارهایی که در این مسیر انجام شده درست یا همه غلط است. قضیه مجلس ششم هم همین گونه است. حتماً آن هم مطلوب نیست. بسیاری از نمایندگان مجلس ششم می‌گویند ما به دنبال بازسازی آن نیستیم. آن دوره اقتضای خود را داشت و در آن کارهای خوب و بدی انجام شد. ما بشر هستیم. همه مرتکب خطا و اشتباه می‌شویم. همه ما چه در مجلس ششم، چه مجالس قبل و بعد و در هر جایگاهی هستیم، در هر لحظه باید رفتار خود را ارزیابی کنیم.

نباید یک‌سویه قضاوت کنیم، بگوییم فقط شورای نگهبان مرتکب اشتباه شده، یا فقط مجلس ششم خطا کرده است. همه انسانیم و خطاکار، اما این مهم است که کل ملت ایران همگی خود را یک پیکر واحد بدانند و اگر در جایی هم خطا صورت گرفته است، همه در پی اصلاح آن باشیم. نباید به گونه‌ای رفتار شود که بهره این اختلاف‌ها نصیب دشمنان و رقبای ما شود. اگر به ضرورت این وحدت بیندیشیم، در مسیری پیش خواهیم رفت که هر روز اعتماد میان مردم و حکومت بازسازی و تقویت شود. ■



گفت‌و‌گوی ۵۷ با عباس‌علی کدخدایی

نظارت استصوابی در طول دوره نمایندگی نیز معتبر است

درواگذاری مسئولیت اصل بر برائت نیست

شورای ۱۲ نفره نگهبان یکی از پرهیجانه‌ترین سیبل‌های مخالفین نظام پس از انقلاب تا همین امروز بوده است و حقوق‌دانانی که با تسلط بر خلاءهای حقوقی بتوانند شبهات موجود مستحده پیرامون عملکرد این شورا را پاسخ دهند مغتنم هستند. عباس‌علی کدخدایی، عضو و سخنگوی سابق شورای نگهبان یکی از همین افراد است. دکتر کدخدایی را اغلب با مواضع صریح و قاطعش در دفاع از جایگاه شورای نگهبان در ایام انتخابات سال ۸۸ و فتنه پس از آن می‌شناسیم. این ایام نیز که شورای نگهبان مورد تخریب عده‌ای واقع شده است، به سراغ این استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفتیم تا برخی از شبهات پیرامون وظایف و عملکرد شورای نگهبان را بازخوانی نموده و در صدد رفع آن‌ها برآییم. هرچند راضی کردن مرد رسانه‌ای سابق شورای نگهبان برای مصاحبه پس از خروج وی از جایگاه سخنگوی این شورا، اصلاً کار ساده‌ای نیست اما نهایتاً دعوت نشریه دانشجویی ۵۷ را برای مصاحبه پیرامون بررسی حقوقی شبهات مربوط به شورای نگهبان پذیرفت.



۵۱ یکی از شبهات مطرح در خصوص عملکرد شورای نگهبان این است که چون مکانیزم‌های احراز صلاحیت وابستگی زیادی به نظر ۱۲ عضو شورای نگهبان دارد، امکان خطای نیروی انسانی در آن بالا است و منجر به اشتباهات زیادی می‌گردد.

پیرامون سؤالی که اشاره کردید، باید گفت بخشی از این صحبت قابل پذیرش است اما بخشی دیگر از آن خیر. در هر نظام اجتماعی انسان‌ها جایز الخطا و در معرض اشتباه هستند و بهتر است ملاک و معیارهایی برای قضاوت و داوری انتخاب کنیم. اصولاً قانون هم برای همین وضع شده که احتمال خطا و اشتباه را کاهش بدهد، یعنی ملاکی قرار می‌دهد که اگر عملی تا آن حد انجام شود، اصطلاحاً جرم انگاری صورت گرفته است و حتی برای جزای آن هم دقیق و شفاف، معیارهایی را در نظر می‌گیرد تا نقش اختلاف سلیقه متصدیان امر کاهش یابد. ما نیز در بحث انتخابات معتقدیم باید چنین وضعیتی بیشتر و بهتر انجام شود. در مصاحبه‌هایی هم که من در ایام دبیر شورای نگهبان داشتم، بارها به این مسئله اشاره کردم.

اما یک بخشی از خطای عامل انسانی غیرقابل حذف است. هرچند در دنیای امروز بسیاری از کارها مکانیزه شده، اما عامل انسانی هنوز حرف اول را می‌زند. شما حتی در یک سیستم مکانیزه هم وقتی قرار است تصمیمی گرفته شود و دکمه‌ای فشار داده شود، تصمیم یک عامل انسانی اهمیت می‌یابد.

در بحث‌هایی که مرتبط با داوری و قضاوت است، باید معیارهای کمی بیشتری دخالت داده شود. ولی نمی‌شود گفت اگر معیارهای کیفی در قضاوت وجود داشت، آن حکم اعتبار ندارد. چون اگر چنین باشد، تمام آرای قضات ما بی اعتبار است، چون نهایتاً یک انسان تصمیم گیرنده است.

در شرایط تحصیلی نامزدها، یک زمان شرط نمایندگی تنها داشتن سواد خواندن و نوشتن بود. بعداً شرط فوق دیپلم و لیسانس اضافه شد و الان نامزد نمایندگی مجلس حداقل باید فوق لیسانس باشد. همان‌طور که می‌بینید شرایط کمی هم در طول زمان به روز می‌شود. در سایر موارد هم ما باید به معیارهایی این چنینی برسیم ولی واقعاً در برخی صفات، تعیین معیار کمی مشکل است. مثلاً احراز صفت شجاعت برای رهبری که در قانون آمده به نظر شما چگونه قابل احراز است؟

۵۲ به هر حال در قسمت کیفی هم امکان شفاف سازی وجود دارد. یعنی اگر فردی به هر دلیلی نتوانسته شرایط کیفی را احراز نماید، به صورت دقیق دلایل آن به فرد اعلام شود.

مستندات قانونی به وزارت کشور اعلام می‌شود و به افراد نیز ابلاغ می‌شود. حالا ممکن است کسی بگوید چرا به استناد بند یک از ماده فلان، احراز صلاحیت نشدم. در چنین شرایطی او مراجعه می‌کند و ما علت را به صورت جزئی به وی می‌گوییم.

۵۳ اما برخی افراد رد صلاحیت شده مدعی هستند که شورای نگهبان مستندات عدم احراز

صلاحیت را در اختیار آن‌ها قرار نمی‌دهد.

این طور نیست اگر کسی بخواهد دلیل عدم احراز صلاحیتش را بداند با مستندات به ولی ارائه می‌شود. حال اگر فرد خاصی مدعی است دلیل عدم احراز به وی اعلام نشده است، باید مورد بررسی قرار گیرد. اما رویه آن است که برای حفظ آبروی افراد این دلایل و اسامی افراد عدم احراز صلاحیت شده اعلان نمی‌شود. چرا که رهبری نیز فرمودند اگر صلاحیت فردی برای یک مسئولیت مانند نمایندگی مجلس احراز نشده، به این معنی نیست که وی لیاقت هیچ مسئولیتی را در جمهوری اسلامی ندارد.

۵۴ التزام عملی که گفته می‌شود به عمل برمی‌گردد یا قول هم شامل می‌شود؟ اگر کسی در کسوت نمایندگی مجلس صحبتی خلاف مصالح ملی کرده باشد ممکن است بعداً همین صحبت برای دور بعد در احراز صلاحیت وی تأثیر بگذارد؟

فعل اعم از قول و رفتار فیزیکی و... است. در مبانی اسلامی و دینی گناه فقط این نیست که حتماً با پا و دست یک عملی را مرتکب شود، بلکه به صورت زبانی هم ممکن است گناه مرتکب شود. برای همین در مبانی جرم شناسی، می‌تواند جرم نیز تلقی شود. جرم‌هایی مثل افترا و تهمت از این زمره هستند و پیگرد قانونی دارند. در این زمینه بین افراد مختلف تفاوتی نیست و جرم برای هر کسی، جرم است. چه نماینده مجلس باشد و چه نباشد.

۵۵ چرا صراحتاً عنوان شیوه نظارت شورای نگهبان (استصوابی) در قانون اساسی نیامده است؟

قانون اساسی در هر کشوری یک نقشه راه و یک قانون مادر است که مسیر نظام سیاسی آن کشور را تعیین می‌کند. انتظار اولیه از قانون اساسی نیست که وارد جزئیات شود، از طرفی هر قانون اساسی با گذشت زمان نیاز به اصلاح و تفسیر دارد. لذا قانون اساسی می‌تواند در یکجا مبهم و درجایی دارای ابهام و نهایتاً نیازمند تفسیر باشد. در هر کشوری نیز ساز و کار این تفسیر مشخص شده است. اصلاً فرض کنید که قانون اساسی در این قضیه دچار ابهام است. خب راهکار این مسئله را قانون اساسی خودش مشخص کرده است. در زمانی این شبهه ایجاد شده است که وقتی گفته می‌شود شورای نگهبان به این معنی است که این شورا دستش را روی هم بگذارد و فقط بنشیند و نگاه کند و هر مشکل یا تخلفی ایجاد شد هیچ اقدامی صورت نگیرد. خب این حرف نابخردانه‌ای است. عقل ایجاب می‌کند که یا نهاد ناظر، نتیجه نظارت خود را به یک نهاد دیگر اعلام کند که آن نهاد دیگر تصمیم نهایی را بگیرد که به این شیوه نظارت اصطلاحاً اطلاعی یا «استطلاعی» گفته می‌شود.

وقتی مرجع نهایی دیگری نیست طبیعی این است که شما خودت وظیفه نظارت را داشته باشی و نهایتاً تصمیم گیری نسبت به همه مراحل ورود کنی. شورای نگهبان در حال حاضر چنین مکانیزمی را دارد. در فرایند انتخابات تعداد زیادی نیرو برای چاپ تعرفه ارسال می‌کند. سپس تعداد زیادی نیرو برای ارسال صحیح این تعرفه‌ها به استان‌ها اختصاص می‌دهد و در تمام مراحل

نظر اعضای فعلی غالب شورای

نگهبان این است که نظارت استصوابی در طول دوره نمایندگی نیز معتبر است. و می‌تواند در صورت تخلف یک نماینده صلاحیت وی را مورد تجدیدنظر قرار دهد. اما از جهت رویه‌ای، معمولاً فقط شورای نگهبان تا زمان تأیید اعتبارنامه‌ها ورود می‌کند

بعدی نیز به همین صورت است. خب آیا شورای نگهبان این همه افراد را می‌فرستد صرفاً برای این که نگاه و نظارت کنند؟ بالاخره این نظارت باید یک اثری داشته باشد یا نه؟ خب این اثر بخشی نظارت را تعبیر به نظارت استصوابی می‌کنیم.

مجموعاً باید در پاسخ به سؤال شما بگویم قانون اساسی اصلاً شأن و جایگاهش نیست که در مسائل جزئی وارد شود. بگذارید مثالی بزنم. قانون اساسی اولیه‌ای که در مشروطیت نوشته شده، شرایط انتخاب نمایندگان و ایجاد مجلس به صورت جزئی آمده بود. بعد از یک سال دیدند این قانون آن قدر جزئی است که نمی‌تواند قانون اساسی باشد و بحث متمم قانون اساسی پیش آمد.

البته این را قبول دارم که باید به اندازه کافی روشن و شفاف باشد و اراده قانون‌گذاران در آن متجلی باشد. البته قانون‌گذار برای خلاءهای موجود در قانون اساسی دو مسیر پیش بینی کرده است که یکی امکان تفسیر قانون اساسی و دیگری اصلاح و بازنگری قانون اساسی است.

۵۶ بعد از انتخاب نمایندگان چرا شورای نگهبان در طول دوران نمایندگی نظارت خود را ادامه نمی‌دهد؟ آیا قانوناً چنین اختیاری ندارد؟

نظر اعضای فعلی غالب شورای نگهبان این است که نظارت استصوابی در طول دوره نمایندگی نیز معتبر است. و می‌تواند در صورت تخلف یک نماینده صلاحیت وی را مورد تجدیدنظر قرار دهد. اما از جهت رویه‌ای، معمولاً فقط شورای نگهبان تا زمان تأیید اعتبارنامه‌ها ورود می‌کند. ممکن است نماینده‌ای در طول مدت نمایندگی خود مرتکب خطایی شود که در این صورت معمولاً پرونده وی برای دور بعدی مورد بررسی و تجدید نظر قرار می‌گیرد.

۵۷ تصویب اعتبارنامه‌ها که به آن اشاره کردید چرا نمی‌تواند جای نظارت شورای نگهبان را بگیرد؟ و اصلاً با وجود شورای نگهبان فلسفه وجود مسئله‌ای به نام تأیید اعتبارنامه نمایندگان چیست؟

نظارت شورای نگهبان و تأیید اعتبارنامه‌ها دو مکانیزم متفاوت دارند. اعتبارنامه برای دوره پس از رقابت نامزدها است. فلسفه آن هم این است که در مدت پس از انتخابات تا تشکیل مجلس بعدی اتفاقاتی ممکن است بیافتد که صلاحیت فرد برگزیده را زیر سؤال ببرد یا مسائلی به چشم نمایندگان مجلس در این مدت برسد که از دید شورای نگهبان مغفول مانده است. در چنین

شرایطی مجلس می‌تواند اعتبارنامه فرد را تأیید نکند. در حقیقت اعتبارنامه، اعتماد نمایندگان مجلس به همکاران خودشان است. چیزی بیشتر از این نیست که بخواهد جای نظارت شورای نگهبان را بگیرد.

۵۵ یکی از شبهات موجود پیرامون عملکرد شورای نگهبان، تفاوت در نظر این شورا در زمان‌های گوناگون است. مثلاً فردی یک زمان تأیید صلاحیت می‌شود و در دوره بعدی رد صلاحیت می‌شود و بالعکس. چرا چنین اتفاقی در فرایند نظارت استصوابی رخ می‌دهد؟

مبتنی بر فرض سؤال شما چند حالت ممکن است پیش بیاید. یک حالت این که در یک دوره نماینده‌ای از سوی شورای نگهبان تأیید می‌شود و به مجلس راه می‌یابد. اما در طول مدت نمایندگی مرتکب خطاهایی می‌شود که در صلاحیت وی تأثیر می‌گذارد. از طرفی چون همان‌طور که اشاره کردم شورای نگهبان علی‌رغم توانش برای اعمال نظارت در دوره نمایندگی نمایندگان مجلس، کسی را بازخواست نمی‌کند؛ این کار به دوره بعد موکول می‌شود که وی مجدداً نامزد نمایندگی مجلس شود. چون اعتبار تأیید صلاحیت شورای نگهبان فقط برای یک دوره است، پس در دوره بعد یک نفر ممکن است بنا به دلایل مختلف مجدداً مورد احراز صلاحیت قرار نگیرد.

اما گاهی اوقات هم هست که فردی که در یک دوره صلاحیتش احراز نشده است، در دوره بعد تأیید صلاحیت می‌شود. اینجا چون عامل انسانی تصمیم‌گیر است، ممکن است گزارش‌های غلطی به من رسیده باشد و بر مبنای آن به اشتباه فردی رد صلاحیت شده باشد اما بعد که بررسی کرده‌ایم دیدیم آن مستندات صحیح نبوده و در دوره بعدی آن فرد را تأیید صلاحیت کرده‌ایم.

حالا همین فرد ممکن است بنا به دلیل اتفاق دیگری مجدداً در دوره دیگری رد صلاحیت بشود. از آن‌جا که رد و تأیید حسب مستندات دریافتی در دوره نمایندگی است پس احتمال رد و صلاحیت مکرر هر چند کم است اما منتفی نیست. این عدم احراز صلاحیت‌ها صرفاً به دلایل التزام به اصول نظام نیست، بلکه حتی به دلایلی مانند مدرک تحصیلی هم می‌تواند

باشد، مثلاً وزارت علوم مدرک کارشناسی ارشد فردی را تأیید نموده است، اما بعد از دو سال به این نتیجه رسیده که مدرک ایشان جعلی است و این را گزارش کرده است.

۵۶ بعضی شبهات پیرامون شورای نگهبان ناظر به کارآمدی عملکرد این شورا است. مثلاً مطرح می‌شود اگر شورای نگهبان فیلتری است که افراد سالام به مجلس وارد شوند پس چرا این تعداد مفاسد اقتصادی بین نمایندگان (چه مجلس اصلاح طلب و چه مجلس اصولگرا) وجود دارد؟

اینها هم مربوط به همان خطای عامل انسانی است. در زمان انتخابات مجلس حدود ۹۰۰۰ نفر ثبت نام می‌کنند. از این تعداد طبیعی است که افرادی به اشتباه تأیید یا رد صلاحیت شوند. مگر این که ما از طریق مکانیزم‌هایی نیروهای ورودی را کاهش دهیم تا بتوان افراد موجود را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال عرض می‌کنم در انتخابات قبل ریاست جمهوری فرانسه، فقط ۱۶ نفر ثبت نام کردند. ولی در ایران حدود ۱۰۰۰ نفر ثبت نام کردند. طبیعی است در چنین فرایندی امکان دقت بررسی پایین می‌آید.

۵۷ شما مدعی هستید که اصل برائت فقط برای رفتارهای خصوصی قابل تعریف است و در تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات نمی‌توانیم اصل را بر برائت بگذاریم. این ادعا مبتنی بر کدام اصل حقوقی است؟

پیش از هر چیز عقل چنین حکم می‌کند. احراز صلاحیت برای جایی که یک طرف مدعی هست یا قرار است مسئولیتی واگذار شود، حق طرف مقابل است. مثلاً شما وقتی می‌خواهید فردی را به عنوان هیئت علمی دانشگاه بپذیرید ابتدا باید ثابت کنید که این فرد شایستگی‌های لازم برای پذیرش این سمت را دارد. نمی‌توانید بگویید اصل بر برائت است و فرد را به این دلیل که ادعا می‌کند شایسته این مسئولیت است بپذیرید. فرد باید اثبات کند که شایسته مقام و مسئولیتی است که قرار است بپذیرد. در همه نظامات بشری و اجتماعی تا بوده همین بوده

شما وقتی می‌خواهید فردی را به عنوان هیئت علمی دانشگاه بپذیرید ابتدا باید ثابت کنید که این فرد شایستگی‌های لازم برای پذیرش این سمت را دارد. نمی‌توانید بگویید اصل بر برائت است و فرد را به این دلیل که ادعا می‌کند شایسته این مسئولیت است بپذیرید

است و وقتی شما مدعی هستید باید هویتتان را احراز کنید.

۵۸ قبول دارید گاهی اوقات نیز عملکردهای نادرست برخی اعضای شورای نگهبان است که باعث هجوم پذیر شدن آن شورا شده است؟ مثلاً در مقطع سال ۸۸ برخی مواضع شخصی اعضا باعث ایجاد شبهاتی گردید.

این همان بحث اختلاف سلیقه و خطای انسانی است. این بخش غیرقابل اجتناب است و در همه نظام‌ها حتی در نظام‌های حزبی وجود دارد. در برخی نظام‌های حزبی نهائناً قضاتی ورود افراد به انتخابات را تأیید کنند که همواره شائبه حزبی بودن این افراد مطرح می‌شود. اما به این نکته هم باید توجه کنیم که وزن و اعتبار ادعایی که علیه شورای نگهبان می‌شود چه میزان است. در مسئله سال ۸۸ ادعا این بود که مثلاً چون ۲ نفر از اعضای شورای نگهبان از دولت وقت حمایت کرده‌اند، پس تقلب شده است. آخر این دو مسئله چه ربطی به هم دارد؟ خب من خودم چندبار گفتم که آن فرد اشتباه کرده که از فردی حمایت علنی کرده است، ولی آیا این به معنی تقلب کردن است؟ اینها بیشتر مغالطه است تا استدلال.

۵۹ در خصوص شبهه‌ای که پیرامون عدم حضور شورای نگهبان در مجلس اول از سوی رئیس‌جمهور مطرح شد -و مجلس اول را که شورای نگهبان در آن نظارت جدی نداشته بهترین مجلس معرفی نمود- آیا نکته‌ای دارید؟

اصل این حرف که شورای نگهبان در مجلس اول هیچ نقشی نداشت حرف غلطی است. من چندسال پیش زمان حضور در شورای نگهبان خدمت آیت الله صافی گلپایگانی رسیدم. خود ایشان نقل می‌کردند زمان انتخابات مجلس اول که من به عنوان دبیر شورای نگهبان از سوی امام خمینی (ره) انتخاب شده بودم مشاهده کردم برخی افراد برای انتخابات ثبت نام کرده بودند که صلاحیت لازم را برای حضور در مجلس نداشتند. لذا در نامه‌ای به وزارت کشور خواستم افراد مذکور از لیست کاندیداها حذف شوند و این اتفاق هم افتاد. این نشان می‌دهد که نظارت شورای نگهبان حتی از مجلس اول که این نهاد هنوز رسماً شکل نگرفته بوده وجود داشته است و این ادعا که نظارت استصوابی وجود نداشته ادعای بی‌اساسی است. ■





سید محمد غرضی نماینده مردم اصفهان در مجلس اول:

به احمد آقا گفتم رجوی را به مجلس راه دهد

دعوا سر ولایت فقیه است، شورای نگهبان بهانه است

■ مجلس اول چگونه مجلسی بود و چرا در دوره‌های بعدی، گفته می‌شود مجلس شورای اسلامی افت کرد؟

مجالس اول و دوم مشروطه و مجالس اول و دوم انقلاب هر دو خیلی مجالسی لذت بخش و اصطلاحاً «تو دل برو» بودند. اما هم در مشروطه و هم در انقلاب اسلامی، مجلس سوم به محل تعارض گروه‌ها و جناح‌ها تبدیل شد. به نظر من دلیلش هم این بود که ۸ سال از انقلاب گذشته بود و دولت به جای این که کار خودش را به پیش ببرد، تلاش کرد افراد همسو با خود را در مجلس داشته باشد. کم کم در دو مجلس اول و دوم و خصوصاً از سال‌های بعد

از ۶۴ بحث چپ و راست یا گروه ۹۹ نفر و ۱۰۰ نفر مطرح شد و جناح‌های سیاسی و همچنین دولت هر دو مدعی مجلس شدند. «والذین اختلفوا فی الکتاب لفی شقاق بعید». لذا به نظر من دعوا بر سر استصوابی بودن یا نبودن نیست، دعوا بر سر چپ و راست است و این دعواست که به شورای نگهبان شده است.

■ اما در همان مجلس اول هم که می‌گویید، افرادی مانند مسعود رجوی نامزد شده بودند که علی رغم این که سابقه انقلابی داشتند اما انحراف فکری جدی با انقلاب داشتند.

■ نسبت به شبهاتی که به جایگاه و شیوه نظارت شورای نگهبان ابراز می‌شود چه نظری دارید؟

بعضی‌ها ادعا می‌کنند نظارت استصوابی در قانون اساسی تصریح نشده است. خوب اگر مسئله‌ای در قانون اساسی مبهم شد، طبق همین قانون اساسی شورای نگهبان باید آن را تفسیر کند. در خصوص شیوه نظارت شورای نگهبان هم، همین شورا صراحتاً شیوه را مشخص نموده است و این شبهه به جا نیست.

بعضاً گفته می‌شود چنین نهادی در ساختارهای دموکراتیک پذیرفتنی نیست. شما ببینید در ایالات متحده به انتخاب رئیس جمهور ۹ نفر به صورت مادام‌العمر برای دیوان عالی آمریکا انتخاب می‌شوند که کارکرد مشابه شورای نگهبان دارد. کسی حق تعویض آن‌ها را ندارد و هیچ کس هم معترض نیست، آن وقت در اینجا به امثال آقای جنتی طعنه می‌زنند که چرا مدت حضورشان در شورای نگهبان طول کشیده است.

یکی دیگر از شبهاتی که مطرح می‌شود، این است که شورای نگهبان چرا در تأیید صلاحیت افراد، اصل را بر برائت نمی‌گذارد. این در حالی است که اصل برائت در اعمال مجازات مطرح است و نه در زمان سپردن مسئولیت به افراد. مثال خیلی ساده‌اش این است که فرض کنید شما می‌خواهید دخترتان را شوهر بدهید، آیا در این جا اصل را بر برائت می‌گذاری و می‌گویی ان شاء الله فرد صلاحیت شوهری دختر

بود که عکسی از او داشتیم که در آن دست شاه را بوسیده بود. پس این قیاس، قیاسی مع الفارق است. چرا که در آن زمان کسی حرف از این نمی‌زد که انقلاب و نظام را قبول ندارم. اما الان کسانی هستند که اصلاً سیستم را قبول ندارند و به صورت آشکار علیه نظام سیاسی کشور بیانه صادر می‌کنند. خوب آیا عاقلانه است که همین‌ها بیایند و داخل سیستمی که قبولش ندارند کار کنند؟ پس از این نظر که شرایط زمانی آن زمان با اکنون یکسان نیست، این قیاس، مع الفارق و باطل است.

■ این که گفته می‌شود امام در ابتدا نظرشان روی نظارت استصوابی نبود و بعداً تحمیل شد؟

این چه حرف غلط و بی اساسی است؟ بروید ببینید زمانی که کرباسچی استاندار اصفهان بود و در خصوص روند بررسی صلاحیت‌های مجلس دوم شورای اسلامی اعتراض کرد، امام چگونه برخورد کرد و چه طور از شورای نگهبان دفاع نمود. از اول که شورای نگهبان تشکیل شد، نظارتش استصوابی بود. گاهی هم که به دلیل عدم احراز صلاحیت‌ها یا ابطال انتخابات بعضی حوزها (مانند مجلس سوم) اختلافاتی بین وزارت کشور و شورای نگهبان به وجود می‌آمد، امام در آن جا آقای «محمدعلی انصاری» را به عنوان حکم انتخاب کردند تا این اختلافات را حل کند. اگر نظارت صرفاً استطلاعی بود که اصلاً این اختلاف نظرها پیش نمی‌آمد.

■ شرایط مجلس اول چگونه بود و آیا قید بهترین مجلس برای آن ارتباطی با عدم نظارت شورای نگهبان دارد؟

مجلس اول در فضای گرم انقلابی در شرایطی شکل گرفت که افراد سوء استفاده گر به خود اجازه نمی‌دادند بخواهند به مجلس بیایند. سوء استفاده مالی آن زمان موضوعیت نداشت. فسادهای مختلف موضوعیت نداشت و شرایطی نبود که مثلاً یک عده «خانم باز» بخواهند به مجلس بیایند. افراد رژیم سابق هم که به خود جرئت نمی‌دادند بخواهند وارد فضای انتخابات بشوند. تنها محل نفوذی که وجود داشت، مجاهدین خلق و حامیانش بودند که در انتخابات حضور داشتند. این‌ها هم آن زمان مخالفتشان با امام و زاویه داشتن با نظام را علنی نکرده بودند و اصلاً هنوز بحث جنگ‌های خیابانی توسط آن‌ها ایجاد نشده بود. البته بعضی از آن‌ها همان موقع هم روحیه تضعیف انقلاب را داشتند که مردم خودشان در آن فضای انقلابی، آن‌ها را طرد کردند و به آن‌ها اعتماد نکردند.

حتی اگر فردی هم در مجلس فاقد صلاحیت بود، آن قدر نفوذ امام (ره) و انقلابیون قوی بودند که خود به خود آن‌ها را پس می‌زدند. از این نکته نباید مغفول بمانیم که مجلس اول در رد اعتبارنامه‌ها بسیار قوی عمل کرد. من خودم پس از ورود به مجلس اول به اعتبارنامه نماینده کاشمر اعتراض کردم و همین باعث شد اعتبارنامه او رد بشود. دلیلش هم فقط این

بله. اتفاقاً من خودم مسعود رجوی را تشویق کردم که در مجلس ثبت نام کند. فخرالدین حجازی حدوداً یک میلیون و ۷۰۰ هزار رأی آورد، اما مسعود ۵۰۰ هزار رأی آورد. من بدجنسی کردم و نزد احمدآقا رفتم و گفتم یک جوری مسعود رجوی را به داخل مجلس راه بدهید. چون من می‌دانستم این افراد شر هستند و به نظرم بهتر بود بیایند و حرف خود را داخل مجلس بزنند تا این که بخواهند در محافل خصوصی برنامه ریزی علیه نظام داشته باشند.

نظریات من در اداره کشور تفاوت‌هایی با دیگران دارد. من برخلاف بسیاری افراد که به ساختار سیاسی دولت تاکید می‌کنند، بیشتر به تحولات اجتماعی و آینده‌ای که قرار است با آن مواجه شویم نگاه می‌کنم. مسعود رجوی هم خیلی دلش می‌خواست زودتر قانون نوشته شود و نهادهای اجتماعی تشکیل شود تا اعتراض به سبک خود را پیگیری کند. نظر من بود که مدعیانی مانند وی را داخل مجلس بیاوریم و طلق به گردن آن‌ها بیندازیم تا دست از ادعای خودشان بردارند. ولی خب عده‌ای آن را قبول نداشتند.

بعداً هم که این‌ها وارد فاز مسلحانه شدند و در حوادثی مشابه ۷ تیر و ۸ شهریور کمر به تخریب و حمله به مردم و ستادهای کشور بستند، خیلی اشتباه کردند و حیات سیاسی را اول از همه از خودشان گرفتند. بعد این گروه‌ها مدعی شدند که آزادی نیست، در حالی که خودشان باعث آن شدند. شاید

۱۰ هزار کتاب ضاله پس از انقلاب چاپ شد، نه ارزشی داشت و نه کسی اهمیت می‌داد. اما این‌ها با وارد شدن در فاز مسلحانه خودشان و آزادی را محدود کردند.

به نظر من مشکل شورای نگهبان در نظارت استصوابی این است که به اشخاص نگاه می‌کند ولی خیلی به احزاب و جناح‌ها و چپ و راست بودن آن‌ها کاری ندارد. به همین دلیل جناح‌های سیاسی بعضاً مدعی می‌شوند که مثلاً چرا افراد زیادی از یک جناح رد صلاحیت شده‌اند، در حالی که شورای نگهبان ملاکش صلاحیت اشخاص بوده و به خاستگاه جناحی آن‌ها نگاه نکرده است. این مسئله منشأ تعارض در عملکرد شورای نگهبان با خواسته‌های احزاب و گروه‌های سیاسی است. و حل نکردن این تنش، باعث کاهش کیفیت مجالس ما هر چه روبه جلوتر می‌رویم شده است. مشکل این است وگرنه نهادهای مانند شورای نگهبان در همه انقلاب‌ها هست.

چرا باید نظارت استصوابی در انتخابات وجود داشته باشد؟

چون قاعده اجتماعی جامعه بیشتر با مجلس در ارتباط هست و از این لحاظ از دولت هم قوی‌تر است. لذا طبیعتاً فرایندی در نظر گرفته می‌شود که مشخص شود یک فرد آیا متعهد به انقلاب هست یا نه؛ چه میزان درآمد دارد و آن

را از کجا آورده است. لذا نهاد شورای نگهبان به این سمت رفت که نمایندگان را مورد نقد و بررسی قرار بدهد و نظارت استصوابی از اینجا شکل گرفت.

علت این جنجال‌ها و شبهاتی که پیرامون نظارت شورای نگهبان مطرح می‌شود چیست؟

علت این دعوا این است که ما بعد از انقلاب خواستیم اسلام را پیاده کنیم و نظارت داشته باشیم که افراد و قوانین همه پاینده اسلام باشند. اما عده‌ای این را بر نمی‌تابند. من خودم دستی بر نوشتن قانون دارم. علت این که شورای نگهبان را ما در قانون اساسی گنجاندیم این بود که همین ۶ نفر فقیه که قرار بود بر اسلام نظارت کنند در مشروطه از قانون اساسی حذف شد.

اصلاً پایه انقلاب ما بر همین است که هم قوانین اسلامی باشد و هم افرادی که می‌خواهند به جایگاه‌های حکومتی برسند ممحض و مجهز به اسلام باشند. کسی که می‌خواهد وارد مجلس شود باید مسلمان متعهد و متدین باشد و به ولایت فقیه پاینده باشد. همه دعوا بر سر ولایت فقیه است. دعوا سر اصول دین نیست چون همه مدعی می‌شوند که من مسلمانم. یک عده‌ای که نمی‌توانند با ولایت فقیه معارضه کنند، بهانه‌های دیگری را دست آویز می‌کنند و با مختصات ولایت از جمله با شورای نگهبان درگیر می‌شوند. ■

احمد توکلی، نماینده مردم بهشهر در مجلس اول:

یکی از دست بوسان شاه به مجلس راه یافته بود!

امام کرباسچی را به خاطر عدم پذیرش نظارت استصوابی توبیخ کرد



من را دارد؟ مسلماً چنین نیست و شما ابتدا تحقیق می‌کنید. حالا هر چه قدر هم طرف بگوید من به خدا مسلمانم و اهل نماز، تا پیش از این که برای شما ثابت شود این فرد لیاقت دختر شما را دارد، به او دختر نمی‌دهید.

پس در سپردن قدرت به اشخاص، باید حداقل شرایط وجود داشته باشد، در همه دنیا هم این شرایط وجود دارد اما کیفیت آن متفاوت است. مثلاً در فرانسه کسی که بخواهد نماینده مجلس شود باید ۵۰۰ امضا از شخصیت‌های ساکن در استان‌های مختلف آن کشور جمع آوری کند. اگر غیر از این باشد، نمی‌توانند حتی اگر خود عیسی مسیح هم باشد به وی اجازه نمی‌دهند در انتخابات شرکت کند.

چرا رهبری نظارت استصوابی را جزو حق الناس می‌دانند؟

نمایندگان مجلس در خصوص سرنوشت مردم تصمیم می‌گیرند. همه تصمیمات قوه مجریه و مجلس یا به توزیع «ثروت» بازمی‌گردد یا به توزیع «قدرت». حالا اگر فردی به مجلس ورود پیدا کند که توان توزیع ثروت و قدرت را به صورت عادلانه نداشته باشد، حق الناس طبیعتاً ضایع می‌شود. گاهی با فقط یک رأی منابعی از جیب کسی خارج می‌شود و به جیب کسی دیگر می‌رود. ■

۵ بهمن ۱۳۵۸

ریاست جمهوری اول

نامزدهای ثبت نام شده: ۱۲۴ نفر

تعداد افراد احراز صلاحیت شده: ۹۵ نفر

مشهورترین رقبا: ابوالحسن بنی صدر (پیروز انتخابات)،

سید احمد مدنی، حسن حبیبی



* اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران یک سال پس از پیروزی انقلاب در حالی برگزار شد که با استعفای دولت موقت مهدی بازرگان اداره امور اجرایی کشور بر عهده شورای انقلاب بود. در این انتخابات به دلیل آن که هنوز شورای نگهبان به عنوان نهادی تثبیت شده استقرار نیافته بود، کمیته نظارت بر انتخابات به ریاست موسوی خوئینی در عوض مسئولیت احراز صلاحیت‌ها را به عهده داشت. وی اتفاقاً با قاطعیت زیادی نسبت به صلاحیت نامزدها ابراز سخن می‌کرد و حتی در سخنرانی پیش از خطبه نماز جمعه تهران اظهار داشت در خصوص تعداد زیاد نامزدها اظهار داشت: «یکی از توطئه‌ها نامزدی بیش از صد نفر برای ریاست جمهوری است. در کجای دنیا سراغ دارید چنین چیزی را. یقیناً این تعداد فراوان نامزدهای ریاست جمهوری برای ملت ایران به مفهوم آزادی و دموکراسی تفسیر نمی‌شود و به معنی هرج و مرج، به معنی بی‌ضابطه بودن و بی‌قاعدگی است... از میان نامزدهای وزارت کشور اسامی ۱۰۶ نفر به حضور امام تسلیم شد. من به عنوان نماینده امام در نظارت بر تحقیقات انتخاب شدم... من افرادی که صددرصد واجد صلاحیت نیستند، حذف می‌کنم. افراد باقیمانده، اجازه تبلیغات خواهند شد... مگر ممکن است ملت به هر آشتالی اجازه بدهند، رئیس جمهور بشود؟!»

* مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق مشهورترین چهره و یکی از معدود داوطلبانی است که در این انتخابات رد صلاحیت شد. علت

رد صلاحیت رجوی «ندادن رأی به قانون اساسی» و در نتیجه «عدم الزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی» عنوان شد.



* جلال‌الدین فارسی نیز از افراد مشهوری بود که نتوانست مورد تأیید صلاحیت قرار گیرد. او ابتدا از سوی حزب جمهوری اسلامی به عنوان نامزد این حزب معرفی شد، اما پس از بحث ملیت پدر وی (که از مهاجرین افغانی به ایران بود) از رقابت کنار رفت.



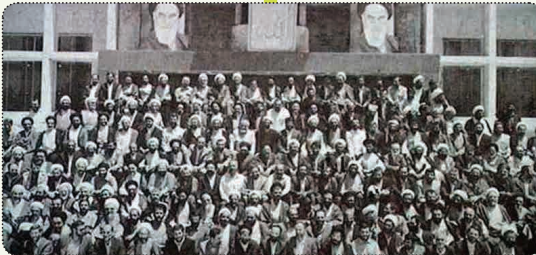
۲۴ اسفند ۵۸

مجلس اول

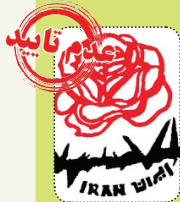
تعداد نامزدهای ثبت نام شده: ۳۶۹۴ نفر

تعداد افراد احراز صلاحیت شده: ۲۲۴۷ نفر

برخی نمایندگان شاخص: فخرالدین حجازی، حسن حبیبی، سیدعلی خامنه‌ای، علی اکبر معین فر، محمدجواد حتجی کرمانی، محمدجواد باهنر، مهدی بازرگان، حسن آیت، عبدالحمید دیالمه، محمدعلی رجایی، علی گلزاده غفوری، مصطفی چمران، هادی غفاری، اکبر هاشمی رفسنجانی، ابراهیم یزدی، عزت الله سبحانی و اعظم طالقانی



* در مجلس اول، حضور احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی در رقابت انتخاباتی به چشم می‌خورد. ائتلاف بزرگ شامل جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی، اعضای نهضت آزادی تحت عنوان «گروه همنام»، هواداران بنی صدر تحت عنوان دفتر همکاری‌های مردم و رئیس جمهور، جبهه ملی و حزب توده از جمله گروه‌هایی هستند که افرادی را برای انتخابات نامزد می‌کنند.



* آیت‌الله صافی گلپایگانی که به تازگی با حکم امام خمینی (ره) به عنوان دبیر اولین شورای نگهبان قانون اساسی در این مقام قرار گرفته بود، در نامه به وزیر کشور تعدادی از اعضای حزب توده را که در انتخابات ثبت نام کرده بودند فاقد صلاحیت می‌داند و اعتقاد و التزام آن‌ها را به اسلام رد می‌کند و این افراد از لیست ثبت نام وزارت کشور حذف می‌شوند. علاوه بر این وزارت کشور، که علاوه بر شورای نگهبان به دلیل نوپا بودن این نهاد - وظیفه تأیید و احراز صلاحیت نامزدها را به عهده دارد، برخی افراد که اعتقاد و التزام آنان به مبانی اسلامی محل تردید است را احراز صلاحیت نمی‌کند.

* با این حال امام خمینی (ره) که به دلیل وجود برخی افراد از احزابی نظیر نهضت آزادی، برای انحراف انقلاب نوپای مردم نگران است در آستانه انتخابات در پیامی اعلام می‌نماید: «خوف آن دارم که تبلیغات برای اشخاصی که به اسلام و جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند و اعمال و گفتار آنان در این یک سال شاهد آن است و اکنون برای راه پیدا کردن به مجلس و برای کارشکنی و جنگال در محیط مقدس مجلس شورای اسلامی، خود را هوادار اسلام و مسلمانان جا می‌زنند، در قشری از ملت و جوانان پاکدل تأثیر کند و آرای مقدس خود را به کسانی دهند که به نفع اجانب، با اسلام و جمهوری اسلامی مخالفت اساسی دارند.»

* اعتبارنامه ۱۲ نفر از نمایندگان راه یافته به مجلس که احساس می‌شود ممکن است وابستگی و ارتباط با رژیم سابق داشته باشند، در همان ابتدای شکل گیری مجلس، توسط سایر نمایندگان انقلابی رد می‌شود و این افراد امکان ادامه حضور در مجلس را نمی‌یابند.

* هرچند اکثریت قاطع مجلس توسط عناصر انقلابی شکل می‌گیرد، اما حضور حدود ۱۵ نماینده از اعضای نهضت آزادی، در طول سال‌های مجلس اول یکی از دلایل ایجاد تشنج و درگیری‌های لفظی و فیزیکی زیاد در این مجلس می‌شود.

اقتدار در دهه ۶۰

گذری بر عملکرد شورای نگهبان در اولین دهه انقلاب اسلامی

۲ مرداد ۱۳۶۰

ریاست جمهوری دوم

نامزدهای ثبت نام شده: ۷۱ نفر

تعداد افراد احراز صلاحیت شده: ۴ نفر | محمد علی رجایی (پیروز انتخابات)، سیداکبر پرورش، عباس شیبانی، حبیب‌الله عسگرلادی



* در این انتخابات که پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری برگزار می‌شود، شورای نگهبان ورود جدی در احراز صلاحیت‌ها دارد، به گونه‌ای که از میان ۷۱ داوطلب، نهایتاً ۴ نفر امکان رقابت بر سر کرسی ریاست جمهوری را می‌یابند.



۱۰ مهر ۱۳۶۰

ریاست جمهوری سوم

نامزدهای ثبت نام شده: ۴۶ نفر

تعداد افراد احراز صلاحیت شده: ۴ نفر | آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (پیروز انتخابات)، سید اکبر پرورش، رضا زواره‌ای و حسن غفوری فرد



* نام ابراهیم یزدی، نماینده مجلس شورای اسلامی وقت و وزیر خارجه سابق که مسئول دفتر سیاسی نهضت آزادی است، میان رد صلاحیت‌شدگان به چشم می‌خورد.



۲۶ فروردین ۶۳

مجلس دوم

نامزدهای ثبت نام شده: ۱۵۹۲ نفر

تعداد افراد احراز صلاحیت شده: ۱۳۲۶ نفر
برخی نمایندگان شاخص: برخی نمایندگان شاخص: اکبر هاشمی‌رفسنجانی، محمد یزدی، مهدی کروبی و محمد مهدی ربانی املشی، گوهرالشریعه دستغیب، عباس شیبانی، عاتقه صدیقی (رجایی)، محمدعلی موحدی کرمانی، جلال الدین فارسی، فخرالدین ججازی، هادی غفاری، سید محمود دعایی، مهدی شاه آبادی، قربانعلی دری نجف آبادی و محسن مجتهدشیرازی.



* در طول مجلس اول، قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی (مصوب ۱۳۵۹/۷/۳ شورای انقلاب) نگاشته شده است. دلالت ماده‌ی ۳ این قانون حق بر نظارت استصوابی نهاد ناظر بر انتخابات آن چنان روشن است که نیاز به هرگونه تفسیر و توجیه پیرامون الفاظ و عبارات ماده‌ی یاد شده را مرتفع می‌کند: «هیأت مرکزی نظارت، بر تمامی مراحل انتخابات و جریان‌های انتخاباتی و اقدام‌های وزارت کشور که در امر انتخابات مؤثر است و هیأت‌های اجرایی و انجمن‌های نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت نامزدهای نمایندگی و آن چه مربوط به صحت انتخابات می‌شود، نظارت خواهند کرد.»

* در دوره دوم مجلس، با اضافه شدن قید التزام به اسلام و التزام عملی به ولایت فقیه، کاندیداهای تعدادی از جریان‌های سیاسی از روند انتخابات کنار گذاشته شدند. جبهه ملی ایران، سازمان مجاهدین خلق، سازمان فدائیان خلق و حزب توده که در طی چندسال اخیر دشمنی خود با نظام اسلامی را علنی کرده و حتی با ایجاد درگیری‌ها و جنگ‌های شهری به جان مردم افتادند، با محرز شدن عدم التزامشان به نظام اسلامی، امکان حضور در انتخابات را از خود سلب کردند. مهدی بازرگان، پیدالله سبحانی و جمعی از اعضای نهضت آزادی نیز در این دوره توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شدند.



* در جریان انتخابات دومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی برای اولین بار شورای نگهبان در مرحله‌ی رسیدگی به صلاحیت نامزدها، دامنه‌ی نظارت خود را افزون بر رسیدگی به شکایات رد صلاحیت شده‌ها، به بررسی صلاحیت تأیید شدگان هیأت‌های اجرایی نیز گسترش داد. این ورود شورای نگهبان منجر به اعتراض وزارت کشور نسبت به مداخله‌ی هیأت‌های نظارت در بررسی صلاحیت تأیید شده‌های هیأت‌های اجرایی شد. «آیت‌الله امامی کاشانی» رئیس وقت هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان در پاسخ نامه‌های اعتراضی وزیر کشور می‌نویسد: «در ماده‌ی ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی تصریح شده است نظارت بر انتخابات مجلس به عهده‌ی شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه‌ی امور مربوط به انتخابات جاری است.» استناد شورای نگهبان به قانون و انجام وظایف قانونی خود در نهایت، همراهی و تمکین وزارت کشور از شورای نگهبان را به دنبال دارد.

* شورای نگهبان با مشاهده برخی تخلف‌های صورت گرفته در روند رأی گیری آرای برخی حوزه‌ها را ابطال می‌کند که سبب جوسازی برخی سیاسیون علیه شورای نگهبان می‌شود. امام (ره) به صورت تمام قامت از شورای نگهبان دفاع می‌کنند: «چنانچه مشاهده می‌شود پس از انتخابات مرحله اول از دوره دوم مجلس شورای اسلامی، افرادی که نظریه شورای محترم نگهبان در ابطال یا تأیید بعضی حوزه‌ها موافق میلشان نبوده است دست به شایعه افکنی زده و اعضای محترم شورای نگهبان - ایدهم الله تعالی - را که حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند، تضعیف و با خدای ناکرده توهین می‌نمایند و به پخش اعلامیه و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده‌اند غافل از آنکه پیامد چنین اعمال و جوسازی‌ها آن هم در دوره دوم مجلس و نگذشتن سالی چند از انقلاب چه خواهد بود.»



۲۵ مرداد ۶۴

ریاست جمهوری چهارم

نامزدهای ثبت نام شده: ۵۰ نفر

تعداد افراد احراز صلاحیت شده: ۳ نفر [آیت الله خامنه‌ای (پیروز انتخابات)، محمود کاشانی، حبیب الله عسگرآولادی]



* در این انتخابات مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی نامزد انتخابات ریاست جمهوری به دلیل حمایت از عباس امیرانتظام که به اتهام جاسوسی برای بیگانگان در زندان به سر می‌برد، از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت می‌شود.



۱۹ فروردین ۶۷

مجلس سوم

تعداد نامزدهای ثبت نام شده: ۱۹۹۹ نفر

تعداد افراد احراز صلاحیت شده: ۱۶۶۶ نفر

برخی نمایندگان شاخص: اکبر هاشمی رفسنجانی، مهدی کروبی، حسین هاشمیان، اسدالله بیات، فخرالدین حجازی، نجفقلی حبیبی، عبدالواحد موسوی لاری، هادی غفاری، مصطفی معین، ابراهیم اصغرزاده



* نهضت آزادی اعلام کرده بود که در انتخابات دوره‌ی سوم مجلس شرکت خواهد کرد. به همین علت آقای محتشمی وزیر کشور، نامه‌ای به محضر امام خمینی فرستاد و درباره‌ی شرکت نهضت آزادی در انتخابات سؤال کرد. علت ارسال این نامه و استفسار از امام خمینی به موضوع بررسی صلاحیت اعضای نهضت آزادی بر می‌گشت. امام خمینی در بهمن ۱۳۶۶ نامه‌ای در مورد نهضت آزادی و شرکت آنان در انتخابات برای سران سه قوه و همچنین وزارت اطلاعات ارسال نمودند. در آن نامه امام خمینی بعد از یادآوری سوابق و عملکرد نهضت آزادی، شرکت آنان در انتخابات و سایر امور کشور را رد کردند و اعلام نمودند، نهضت آزادی برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی صلاحیت ندارند.

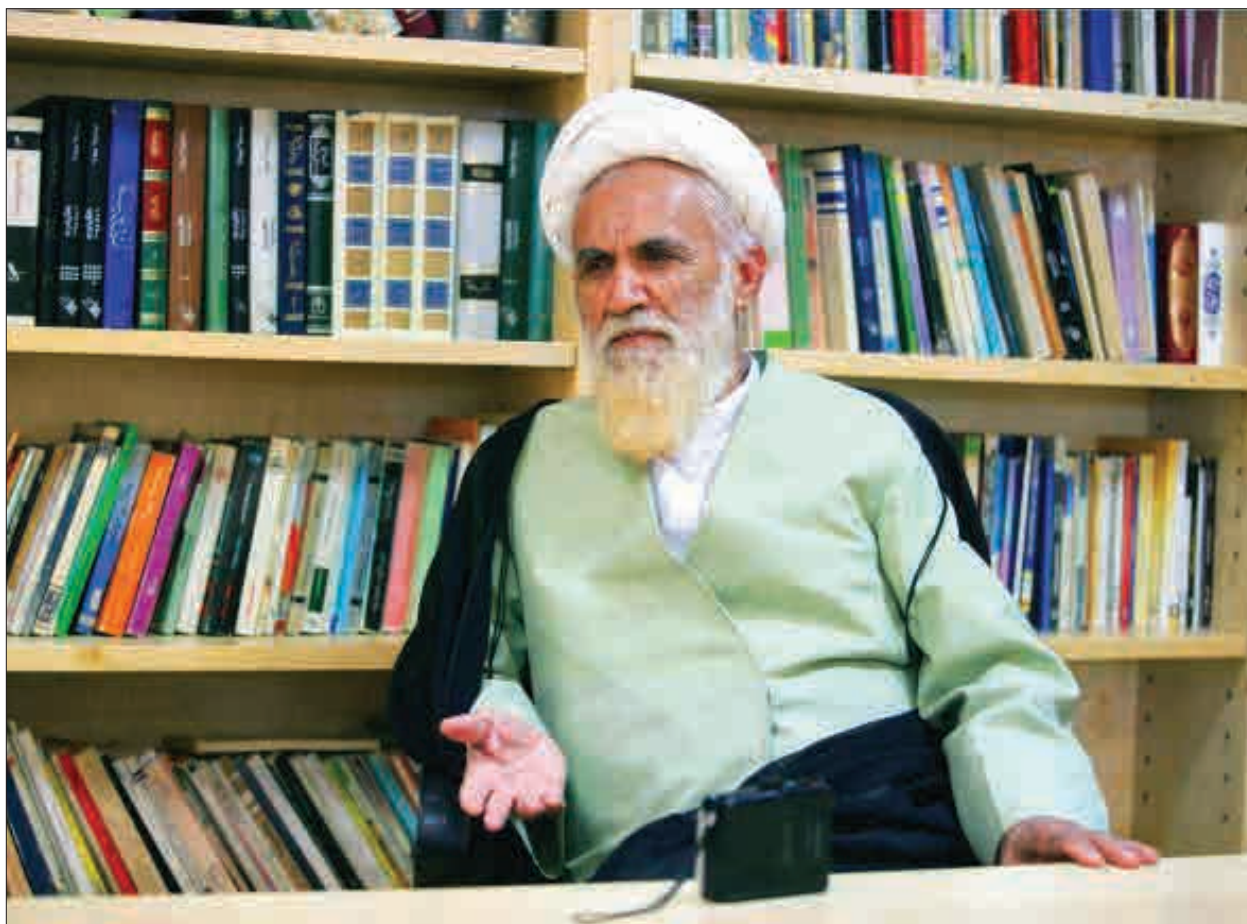
* در جریان انتخابات مجلس سوم وزیر کشور وقت حاضر به قبول نظارت استصوابی شورای نگهبان در رسیدگی به صلاحیت داوطلبان تأیید شده از طرف هیأت‌های اجرایی نشد. شورای نگهبان مدعی بود بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی حق نظارت بر تشخیص صلاحیت کاندیدها را دارد و صلاحیت کاندیدهای نمایندگی باید توسط شورای نگهبان نیز مورد بررسی قرار گیرد. اختلاف عمده شورای نگهبان و وزارت کشور در مورد تأیید معتمدین و شرکت هیئت‌های اجرایی انتخابات و هیئت‌های نظارت شورای نگهبان پیش از برگزاری انتخابات و بازشماری آرا و تأیید صندوق‌های رأی پس از برگزاری انتخابات بود. دعوی وزارت کشور -که علی اکبر محتشمی پور روحانی چپ گرا مسئولیت آن را عهده دار بود- با شورای نگهبان در مورد بازشماری آرا، منجر به دخالت خود امام خمینی در جریان نظارت انتخابات شد، به طوری که برای نخستین بار نماینده مستقیم رهبری در فرایند نظارت و بازشماری آرا حضور یافت. نهایتاً وزارت کشور با تأمین نظرات هیئت مرکزی نظارت شورای نگهبان در برخی موارد به اختلاف‌نظرها پایان داد.



نمی شد از روز اول پیش بینی کرد که تهیه ی پرونده «نماز جمعه تراز انقلاب» تا این حد دشوار باشد. پرونده ای که می توان آن را ماموریت غیرممکن نامید. حتی برای ما هم که دست کم پسوند بسیج دانشجویی را در نام نشریه خود یدک می کشیم و مدافع نظام هستیم، مسیرهای دسترسی به شخصیت های مربوط به این موضوع بسته بود؛ شخصیت هایی که باید می بودند تا گره از پرونده بگشایند تا به مسیر نقد سالم و مطالبه گرانه دست یابیم. گمان ما این نبود که داریم با نقد وضعیت فعلی شجره طیبه «نماز جمعه» در ۳۷ سالگی انقلاب، از خط قرمز نظام (!) عبور می کنیم اما علنا در روند تهیه این پرونده، این برچسب از سوی بعضی به ما زده شد. اگر فکر می کنید شوخی می کنیم، چنین نیست. بودند متولیان که اعتقاد داشتند برهه حساس کنونی (!) زمان مناسبی جهت طرح انتقاد و پیشنهاد برای بهبود وضعیت این شجره طیبه نیست! و ما متحیر مانده ایم که چرا هرگاه خواستیم از موضع انقلابی نقد کنیم، به همین بهانه (برهه حساس کنونی) دهان انقلابیون باید بسته بماند؛ گویی برخی از ما نسبت به ولی زمان و رهبرمان نیز زمان شناس تر شده ایم!

خلاصه آن که بزرگترین هدف ما از کار کردن پرونده ی نماز جمعه، چیزی جز ذکر فلسفه ی برگزاری نماز جمعه، بیان اهمیت و کارکرد های این نماد مهم اسلامی و دست آخر پیدا کردن راه حلی برای افزایش کمی و کیفی سطح برگزاری این فریضه باشکوه نبود. قصور و کاستی های پرونده را باید به بزرگی خودتان ببخشید! هر چند باید اذعان کنیم در عدم همراهی برخی بزرگترها با جریان نقد سالم و انقلابی، ما بی تقصیریم.





توصیه آیت الله حائری شیرازی به دانشجویان
درباره شرکت در نماز جمعه در گفت و گوبا «۵۷»:

صف اول را از پیرمردها بگیرید!

آغوش نماز جمعه برای جوانان اصلاح طلب باز شود

آیت الله حائری شیرازی را همگان به عنوان یک استاد اخلاق برجسته قبول دارند و تقریباً همه‌ی گروه‌های سیاسی بر منش و تقوای او صحنه می‌گذارند. او از سال ۶۰ تا ۸۷ به مدت ۲۷ سال امامت جمعه‌ی شهر شیراز را بر عهده داشت. برای دیدار با این استاد اخلاق به منظور بهره برداری از نظرات وی در خصوص نماز جمعه و راه‌های افزایش استقبال از این فریضه‌ی مهم از طرف جوان‌های دانشجو، به منزل شخصی آیت الله در شهر مقدس قم رفتیم. منزلی که سادگی و صمیمیت آن بیش از هر چیز دیگری توجه ما را به خود جلب کرد. گفت و گوی تحریریه ۵۷ با آیت الله حائری را در ادامه می‌خوانید.

جایگاه امامت جمعه چه ویژگی‌ای دارد که گاهی امامان جمعه مورد انتقاد گروه‌های مختلف قرار می‌گیرند؟

آقای احسان بخش-امام جمعه فقید رشت که خدا رحمتش کند- می‌گفت: «یک بار خدمت امام رقتم و عرض کردم جریان‌هایی هستند که اعتقاد دارند: «زنده یاد روحانی مبارز، الا روحانی شهر من!» همه‌ی روحانی‌ها خوب هستند مگر کسی که اینجا بر سر کار است.» اگر علت انتقاد از امام جمعه‌های حاضر این باشد؛ این همان شرایط امامان ما است که وقتی در بین مردم حضور داشتند بسیار غریب بودند و زمانی که از دنیا می‌رفتند، به محبوبیت می‌رسیدند. حتی شاه به زیارت امام رضا (ع) می‌رفت و مرقد امام علی (ع) را آینه کاری کرد. وقتی «صادق سرمد» آینه کاری ایوان حرم را تمام کرد زیرش نوشت: «گر در حرمت آینه کاری کردم/ کاری نه سزای شهریاری کردم» تا جلوه‌ی حق ببینم اندر رخ تو/ بر پیش رخت آینه داری کردم! اگر کتاب اسرار دربار پهلوی را بخوانیم می‌بینیم که شاه در حدی نبود و شایستگی این را نداشت که برای حرم امام علی (ع) آینه داری کند. بعضی از شاعرها با بی مرامی، الفاظی می‌گویند تا نانی از آن دربیابورند. امام راحل که از پیروان امام رضا (ع) بود از سوی حکومت مورد اذیت واقع شد، و به تبعید رفت. اما همین حکومت امام رضا (ع) را تکریم می‌کرد. چون امام رضا (ع) حضور ندارد که آن‌ها را نهی از منکر کند. از این جهت است که همه جای حرم ایشان را هم طلا می‌کند. ولی اگر صحبت کند دشمن پیدا می‌کند. امام جمعه‌ها در مسائل دخالت می‌کنند، حرفی می‌زنند که یکی از این طرف خوشش می‌آید و دیگری از آن طرف بدش می‌آید. اما اگر همین شخص از امام جمعه‌ای کنار برود و کار به کار کسی نداشته باشد، مقدس می‌شود. مانند بنده که الان نسبت به من اظهار محبت می‌کنند در حالی که زمانی هم بود که به من می‌گفتند تو مخالف منتظری هستی و به سمت من مهر پرتاب می‌کردند.

برای اینکه این وضعیت فعلی بهتر شود و اینکه استقبال جوانان، بخصوص دانشجویان از نماز جمعه بیشتر شود چه پیشنهادی دارید؟

در مسئله‌ی امام جمعه‌ها و نماز جمعه‌ها باید بیشتر فکر کرد. به نظر من هم دانشجویها از یک طرف باید تغییراتی در خود ایجاد کنند و هم از طرف دیگر ائمه‌ی جمعه در روش خود دست به تغییراتی بزنند. این فاصله را باید از دو طرف کم کرد. یک قدم این‌ها بردارند و یک قدم آن‌ها. اگر فاصله‌ی بین این دو گروه صد قدم باشد اگر ده قدم دانشجویها و ده قدم ائمه جمعه بردارند، این صد قدم می‌شود ۸۰ قدم. مسن‌ها و سالخورده‌هایی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند برای خود ساز و کاری تعریف کرده‌اند و توقعات خاصی از نماز دارند. وقتی آن‌ها صفوف اول نماز

اگر شما بخواهید رابطه دانشجوی را با نماز جمعه بهتر کنید راهش همین است که دانشجویان نرود صف آخر. شیطان می‌گوید اگر به صف اول بروی ریا می‌شود. تظاهر می‌شود. این ریا را بکن برای اینکه چهره نماز جمعه‌ها را جوان کنید. به نفع جمهوری اسلامی است که ویتترین نماز جمعه جوانان باشند

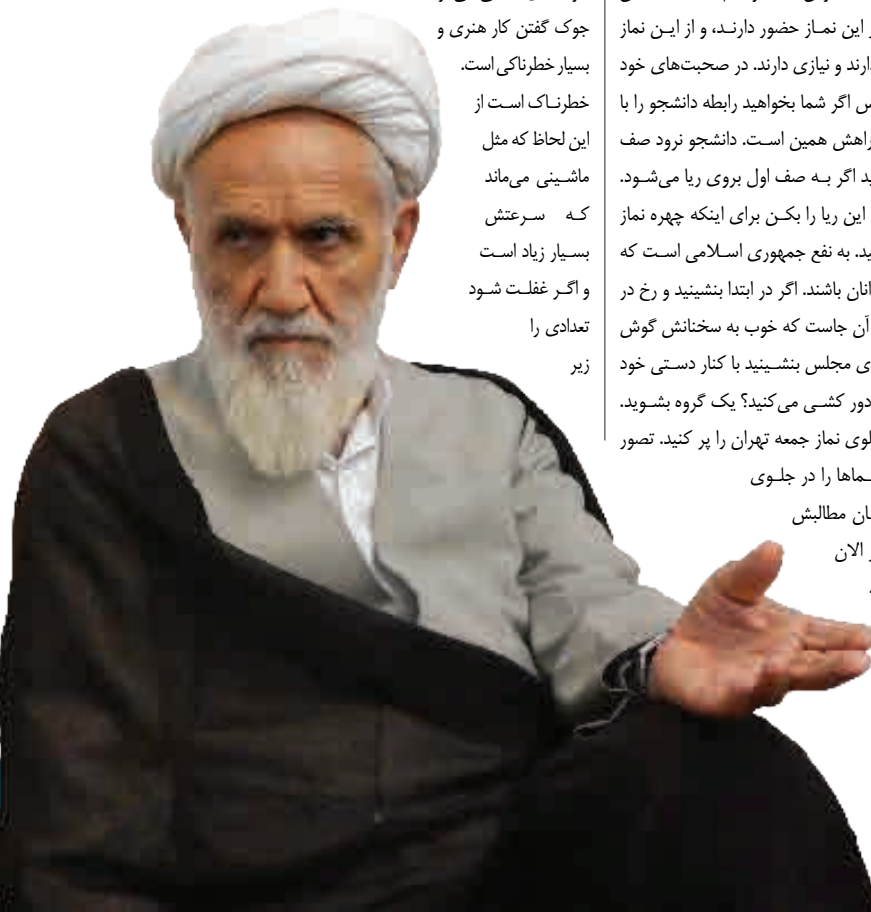
جمعه قرار بگیرند و چشم امام جمعه به انسان‌های شصت، هفتاد ساله بیفتد و کمتر جوان‌ها را ببیند، کم‌کم روال صحبت به سمت و سوی خواست پیرمردها می‌رود. اینجا است که جوان دانشجوی می‌گوید «پس سهم من کو؟ من آمدم اینجا چیزی یاد بگیرم اما چیزی گیر من نیامده است.» پیشنهاد من این است که جوان‌ها طلبکارانه برخورد نکنند. نگویند نماز جمعه برای امام جمعه است. بگویند نماز جمعه برای مأمومین است و ما نیز جز مأمومین هستیم. بیایند در صفوف جلوی نماز تا چشم امام به آن‌ها بخورد تا صحبت‌هایش را باب میل آن‌ها کند. منتهی دانشجویها به هر دلیلی می‌خواهند به آخر خط‌ها برسند. اما پیرمردها اول وقت می‌آیند. اگر صف اول را دانشجویها برای خود کنند و اول وقت بیایند و در چشم ائمه جمعه باشند، فکر نمی‌کنید قدری صحبت‌ها جوانانه‌تر می‌شود؟ علت این است که شما را می‌بینند، خواسته‌های شما را می‌بینند و زبان‌شان به نطق در می‌آید. سعدی می‌گوید: «فهم سخن چون نکند مستمع/ قوت نطق از متکلم مجوی» فصاحت میدان ارادت به یار/ تا بزند مرد سخن گوی گوی» یعنی میدان ارادت خود را وسیع کن تا او بتواند پا به پای تو پیش بیاید. ببینید اگر شما از پایین تکبیر بگویید یا تشویق بکنید و امام جمعه احساس کرد که جوان‌ها در این نماز حضور دارند، و از این نماز سهمی دارند، توقعی دارند و نیازی دارند. در صحبت‌های خود تجدید نظر می‌کند. پس اگر شما بخواهید رابطه دانشجویان را با نماز جمعه بهتر کنید راهش همین است. دانشجویان نرود صف آخر. شیطان می‌گوید اگر به صف اول بروی ریا می‌شود. تظاهر می‌شود. اتفاقاً این ریا را بکن برای اینکه چهره نماز جمعه‌ها را جوان کنید. به نفع جمهوری اسلامی است که ویتترین نماز جمعه جوانان باشند. اگر در ابتدا بنشینید و رخ در رخ امام جمعه بشوید، آن جاست که خوب به سخنانش گوش می‌دهید ولی اگر انتهای مجلس بنشینید با کنار دستی خود صحبت می‌کنید، چرا دور کسی می‌کنید؟ یک گروه بشوید. مثلاً صدا بشوید و جلوی نماز جمعه تهران را پر کنید. تصور کنید امام جمعه شماها را در جلوی نماز ببیند، به نظرتان مطالبش چگونه می‌شود؟ اگر الان شما پیش من نبودید من چطور صحبت

می‌کردم؟ اگر به جای شما چند انسان ۸۰ ساله دور من نشسته بود، از من انتظار می‌رفت که چه صحبتی کنم؟ ولی اگر من شما را ببینم و بدانم که قصدی ندارید و می‌خواهید یک عیبی را رفع کنید صحبت‌هایم تغییر می‌کند. اگر شما دانشجویان در صفوف اول باشید، امام جمعه مجبور می‌شود مطالعه کند و یک مطلب جدید، روایت جدید و یا یک آیه قرآن بیان کند. چرا؟ چون می‌داند که شما سهمی دارید و می‌خواهد با این صحبت‌های خود از شما پذیرایی کند. ببینید اگر در کنار من عده‌ای سالخورده حضور داشته باشند برای پذیرایی از آن‌ها چیزی که باب دندان‌شان باشد می‌آورند و اگر بچه‌های ۷، ۸ ساله باشند، خوراکی‌هایی مثل پفک و چیپس که آن‌ها می‌پسندند. صحبت هم مثل همین است. من اگر می‌خواهم صحبتی که می‌کنم برای بچه‌ها قابل فهم باشد باید مثل این‌ها باشد. پس بایستی به گونه‌ای خود را به ائمه جمعه نشان بدهید. حضورتان را نشان بدهید. وقتی حضور دارید یعنی علاقه‌مندید.

متقابلاً ائمه جمعه برای بهبود این شرایط چه کارهایی باید انجام دهند؟

در شهری مثل تهران، امام جمعه‌های متنوع و متعددی دارد. دلایل این است که مردم متعدد و متنوع هستند. مأمومین بعضی از این خط‌ها را بیشتر دوست دارند. اگر آقای قرائتی خطبه بخواند شما راغب نمی‌شوید که شرکت کنید؟ اگر بدانید که سخنران پیش از خطبه‌ها امثال آقای قرائتی است علاقه‌مند نمی‌شوید که در نماز حضور پیدا بکنید؟ به ائمه جمعه هم می‌گویم که نگاه کنید که چرا جوانان آقای قرائتی را دوست دارند؟ ائمه جمعه باید با امثال آقای قرائتی معاشرت کنند تا مثل ایشان بشوند. آقای قرائتی

جوک‌های لطیفی می‌گوید.
جوک گفتن کار هنری و بسیار خطرناکی است.
خطرناک است از این لحاظ که مثل ماشینی می‌ماند که سرعتش بسیار زیاد است و اگر غفلت شود تعدادی را زیر



توصیه من به روحانیون این است که روی امثال آقای قرائتی مرور کنند، صحبت هایش را زیاد بخوانند. شاید بعضی سوادشان از آقای قرائتی بیشتر باشد مثلاً علم اصولی و فقهی بیشتری داشته باشند. اما این استعداد و ذوق خدادادی ایشان است. امثال ایشان معاشرت کنند. رفت و آمدشان را بیشتر کنند. آن ها هم برای این کار وقت بگذارند. این که آقای قرائتی هفته ای یک بار برای جوانان صحبت می کند خیلی خوب است. اما بیاید با طلبه ها صحبت کند

با یک یا یا نمی توان راه رفت یا اگر هم بتوان راه رفت خیلی زود خسته می شوید. حالا احمدی نژاد دست راستی بود و اینها دسته چپی. دوباره دست راستی می آیند. این لازمه ی کار است. متتهی پای راست و پای چپ نباید به هم بد بگویند. باید با هم بسازند. من به جوانان اصلاح طلب توصیه می کنم به نماز جمعه بیایند. همان طوری که در نماز جمعه شیراز به جوان ها گفتیم که اگر به شما فحش هم دادند یا زندی یا بدگویی کردند شما آن ها را ببوسید. جواب بدی را با بدی ندهید. شما در نماز جمعه اصلاح طلب ها را هم بیاورید. شما دست خود را برای در آغوش گرفتن همه باز کنید. همان طوری که رهبر می خواهد همه را در آغوش بگیرد. شما بازوان ایشان باشید. اصرار نکنید به حوادث ۸۸ اگر الان همان مواضع را دارد که خودش می داند ولی اگر آن وقت اشتباهی کرده و شما بخواهید همیشه به رخ کشید که نمی شود. کسی که الان مواضع آن زمان را ندارد را به سمت خودتان بکشید. ولی اگر روی همان مواضع اصرار داشت، بله. باید ولایت فقیه را که کلمه الفصل است، همواره حفظ کنید. ■

این ایرانی ها در دوره ای که اسلام مجدداً بر می گردد، شما را می زنند تا مسلمان شوید. همان طوری که ابتدا شما آن ها را زدید تا مسلمان شدند. می بینید که همین اتفاق هم افتاده است.

من به شما و ائمه جمعه می گویم از مسائل عقب نمانید. به شما می گویم تابلوی نماز جمعه ها بشوید. بسیج دانشجویی باید صف اول را برای خود کند. بعد، شما صحبت های امام جمعه را جزوه کنید. زمانی که امام جمعه ببیند صحبت هایش را منتشر کردند و خواندند، مجبور می شود در خطبه هایش نوآوری کند. نگوید نماز جمعه برای امام جمعه است. این چه حرفی است؟ نماز جمعه برای امام زمان است. نگذارید نماز جمعه امام زمان مظلوم واقع شود. بروید کمک کنید. بروید به دانش برسید. از دور نگوید لنگش کن. بروید داخل گود. اگر برای شما مقدور شد قبل از نماز جمعه ۵ دقیقه مقاله بخوانید. نماز جمعه را گرم کنید. اگر توانستید در انتظارات باشید. هر کجا را که شما به دست نگیرید یک عده کمتر از شما آن را اشغال می کنند بعد هم می گویند این ها هوای شما را ندارند. خب، شما بروید هوای آن ها را داشته باشید.

بعضی ها اعتقاد دارند دلیل کاهش استقبال از نماز جمعه، حمایت ائمه ی جمعه از یک گروه خاص سیاسی است. نظر شما در این خصوص چیست؟

امام جمعه ها مأموریت دارند و به آن ها تذکر داده شده که اگر قلباً هم مواضعی نسبت به جناحی دارند نباید ابراز کنند. جزو تکالیف آن ها است. چون نماز جمعه هم برای اصلاح طلب ها است و هم برای اصول گراها. مگر اصلاح طلب ها مسلمان نیستند؟ اختلاف سلیقه وجود دارد و باید وجود داشته باشد. مانند حرکت با دو پا است.

می گیرد. جوک گفتن کار همه نیست. کسی که با جوک خود گناه می کند، او راننده نیست و باید تصدیق رانندگی اش را باطل کند و اجازه ندهند پشت فرمان بنشیند. کسی که مردم را بدون گناه می خنداند ارزش دارد. یا مثلاً حجت الاسلام رنجبر که مسائل مهم را در قالب تمثیل و به صورت کوتاه بیان می کند را ببینید که چقدر طرفدار دارد. ایشان چندین سال نوارهای بنده را پیاده کرد و تمثیل هایی به آن اضافه کرد تا بدین جا رسید به روحانیون می گویم اگر با امثال آقای قرائتی معاشرت کنید یکی مثل او می شوید. الان آقای رنجبر در کار خود محبوبیت ندارد؟ ساندویچی و شسته رفته مطالب خود را بیان می کند. آقای قرائتی هم باید این چنین محصولاتی داشته باشد. یک عده باید روی صحبت های آقای قرائتی کار کنند. روی این الگو مشق کنند. در نماز جمعه خطبای جوان امکان دارد نسنجیده صحبت کنند. اگر خطیب خیلی جوان باشد گاهی عوارض جنبی کم تجربگی دارد. وقتی مسن باشد خطایش کمتر است اما به روز ماندنش دشوارتر است. توصیه من به روحانیون این است که روی امثال آقای قرائتی مرور کنند. صحبت هایش را زیاد بخوانند. شاید بعضی سوادشان از آقای قرائتی بیشتر باشد مثلاً علم اصولی و فقهی بیشتری داشته باشند. اما این استعداد و ذوق خدادادی ایشان است. با امثال ایشان معاشرت کنند. رفت و آمدشان را بیشتر کنند. آن ها هم برای این کار وقت بگذارند. این که آقای قرائتی هفته ای یک بار برای جوانان صحبت می کند خیلی خوب است. اما بیاید با طلبه ها صحبت کند. مخصوصاً کسانی که سال اول طلبگی آن ها است. مثلاً حوزه برای من برنامه گذاشته تا در اردوهای ابتدای طلبگی آن ها برایشان صحبت کنم. مثلاً ۶۰۰ طلبه ی سال اولی می آیند من برای آن ها از تجربه هایم می گویم. پس دیدید که من هم به شما توصیه کردم و هم به روحانیون. به شما گفتیم در صف اول نماز قرار بگیرید. نماز جمعه را برای خود بدانید. عضو گروه گردآورنده نماز جمعه ی هر شهری که هستید بشوید. در جلسات مشورتی آن ها حضور داشته باشید. به روحانیون هم سفارش من این است که بر روی امثال آقای قرائتی مطالعه کنند که چرا جوانان صحبت های او را می پسندند؟ اما به نظرم توصیه ای که به شما کردم مهم تر است. صفوف اول نماز را برای خود کنید. بگذارید مثالی برایتان بزنم. ایرانی ها زرتشتی بودند. بعد از لشکر کشی عرب ها به ایران که با شکست ایرانی ها همراه و اکثر شهرهای ایران توسط عرب ها فتح شد. ایرانی ها که مسلمان شدند در دوره ی امیر المومنین علی (ع)، دقیقاً همان طوری که به شما توصیه کردم رفتند و در ابتدای صف قرار گرفتند به طوری که امام علی همیشه چشمش به ایرانی ها می افتاد. صدای عرب ها درآمد. گفتند: «سبقتنا هذا العجم علی قریک یا امیر المومنین» به خاطر این عجم ها که به شما نزدیک شده اند دست ما به شما نمی رسد. حضرت فرمودند که من به آن ها بگویم که جلو ننشینید در شرایطی که زودتر آمدند؟ بعد این را فرمود: «والله لیضربنکم علی الاسلام علی عهدی» عهده که ما ضربتموهم علی بضعه» به خدا



استاد حسن رحیم پور از غدی از الزامات تربیون نماز جمعه می گوید:

تربیون جمعه جایگاه امر به معروف است نه بیان واضحات

نماز جمعه کرسی آزاداندیشی و حسابرسی است

نماز جمعه‌ای که خدا به آن فرمان داده و پیامبر و اهل بیت مسیر آن را تعیین کرده‌اند بنا به روایات اهل بیت باید مشکلات عینی جامعه را به صورت استدلالی طرح کرده و در آن نهی از منکر کنند حتی اگر نسبت به خود نماز جمعه باشد.

کسی می‌گفت در یکی از ستادهای نماز جمعه که بعضی افراد در شهرهای کشور برای دیده شدن در صف اول نماز جمعه در تلویزیون دعوا می‌کنند. خب این منکر است و باید جلوی گرفته شود.

به ما گفتند روایات را نخوانید که ما در مورد آن بحث داریم و من گفتم بیاید در همین نماز جمعه بحث کنیم؛ کرسی آزاداندیشی این نیست که مسئولان حرف بزنند و بروند. به جای بیان کاری دادن مسئولان، در همین نماز جمعه از آنها حسابرسی کنید.

اگر می‌خواهید نماز جمعه‌ها شلوغ و مورد هجوم جوانان شهر باشد به احکام نماز جمعه در اسلام عمل کنید، صحبت کردن درباره مسائل روز صحبت کردن درباره تقویم نیست. مسئله روز یعنی مشکل جامعه یعنی میزان طلاق، یعنی رفتار با ارباب رجوع یعنی وضعیت اعتیاد و امثال آنها.

نماز جمعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر نباشد، نماز جمعه نیست. نماز جمعه‌هایی که مدام می‌گویند آنچه در جوب می‌رود آب است و شب، شب و روز، روز است و خوب‌ها خوب و بد‌ها بد هستند به درد نمی‌خورد. نماز جمعه‌ای که خدا در قرآن فرمان داد و ائمه اطهار (ع) توصیه کردند آن است که مشکلات جامعه را با استناد به قرآن و سنت و مباحث عقلی حل کند.

برای من اهمیت ندارد که در جلسات پیش از خطبه‌های نماز جمعه شرکت کنم یا نکنم و به دوستان هم گفته‌ام که آنچه می‌خواستم مطرح کنم مطرح کردم چرا که معتقدم باید سخنانی را مطرح می‌کردم که فایده داشته باشد و حالا بدانید که اگر عده‌ای از دست شما ناراحت شدند بدانند که امر به معروف و نهی از منکر کرده‌اید و اگر عده‌ای ناراحت نشدند بدانید راه را به اشتباه رفته‌اید. بر روی ستاد نماز جمعه فشار بسیار زیادی است که روایات اقتصاد بازار و امثال آن خوانده نشود و حرف‌های ملوس در نماز جمعه بزنید؛ ممکن است بنده هم دیگر در نماز جمعه سخنرانی نکنم اما اگر به شما گفتند نماز جمعه‌ای را برگزار کنید که درباره فتنه و فساد اقتصادی و شیعه انگلیسی در آن حرفی زده نشود بدانید که آن نماز جمعه دیگر نماز جمعه نیست.

شان نماز جمعه امر به معروف و نهی از منکر است؛ به ویژه درباره مسئولان و صاحبان قدرت و کسانی که درباره دین با این مردمان حرف می‌زنند. گفتند شما معمم نیستید و نباید در بحثی وارد شوید که به برخی معلمان برمی‌خورد.



تذکره‌ی جمعه

مروری اجمالی بر پنج نماز جمعه‌ی مهم در تاریخ انقلاب

برگزاری نماز جمعه که با استقبال گسترده همه‌ی اقشار و گروه‌های جامعه روبرو شد و نشانگر وحدت و یکپارچگی مردم انقلابی ایران بود، از نخستین نشانه‌های ناکامی دشمنان انقلاب اسلامی در برابر اراده و خواست مردم مبنی بر استقرار نظام جمهوری اسلامی بود.

۲۴ اسفند ۶۳: امام جمعه‌ی با صلابت

آیت الله خامنه‌ای از همان اولین روزهایی که به جایگاه امامت جمعه‌ی تهران منصوب شدند؛ با خطبه‌های نافذ، بیان گیرا و خلق و خویی مردم مدارانه، در بین آحاد ملت به محبوبیتی فراوان رسید. ایشان از ۲۴ دی ۵۸ تا خرداد ماه ۱۳۶۰ تقریباً به طور مداوم نماز جمعه‌ی تهران را اقامه کردند. در میانه‌ی سال‌های دفاع مقدس و در شرایطی که کشور با تهدیدات مواجه بود و حتی روز پنجشنبه ۲۳ اسفند، صدام تهدید کرد که نماز جمعه‌ی فردا را بمباران می‌کند.



۲۴ اسفند ۶۳ حضرت آیت الله خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) عهده دار امامت جمعه تهران بودند. در شرایطی که ایشان در حال بیان خطبه‌ها بودند انفجار بمبی منجر به شهادت رسیدن عده‌ای از نمازگزاران شد. نکته‌ی حائز اهمیت این بود که انفجار بمب نتوانست امام جمعه‌ی تهران را از ایراد خطبه‌ها باز دارد و ایشان بدون وقفه به بیان خطبه‌ها ادامه دادند. این حرکت نشان دهنده‌ی صلابت و روحیه‌ی تزلزل ناپذیر ایشان بود و موجب تقویت روحیه‌ی انقلابی و استکبار ستیزانه ملت ایران شد.

۲۹ خرداد ۸۸: اتمام حجت

انتخابات با شکوه ریاست جمهوری دهم در تاریخ ۲۲ خرداد ۸۸ با حضور ۴۰ میلیونی مردم برگزار شد. در نتیجه‌ی این انتخابات، محمود احمدی نژاد برای بار دوم به ریاست جمهوری رسید. فضای پرتنش سیاسی قبل از برگزاری انتخابات که از سال قبل از آن آغاز شده بود و بداخلاقی‌هایی که از هر دو طرف اصلی این رقابت سر زده بود، اهمیت این انتخابات را صد چندان می‌کرد. با برگزاری انتخابات به آن شکل افتخار آمیز و در شرایطی که گمان می‌شد اتفاق درخشانی در تاریخ انقلاب به وقوع پیوسته است با اعتراضی که از سوی میرحسین موسوی به عنوان بازنده‌ی انتخابات نسبت به نتیجه آن صورت پذیرفت، نقطه‌ی آغازی بر مشکلات چند ماهه‌ی

نماز جمعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور منظم و هر هفته برگزار شده است. در تاریخ برگزاری نماز جمعه هفته‌هایی وجود داشته است که شرایط مساعدی در کشور حکم فرما نبوده است؛ به ویژه در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، حتی ترورهای فراوان آن برهه و مسئله‌ی دوران دفاع مقدس موجب نشد تا خللی در برگزاری این فریضه‌ی عبادی سیاسی وارد شود. در گزارشواره‌ی زیر کوشش شده است تا به چند نماز جمعه مهم در تاریخ انقلاب که درس‌های آموزنده‌ای از آن‌ها به ذهن متبادر می‌شود، مروری داشته باشیم.

۵ مرداد ۵۸: اولین نماز جمعه

کم‌تر از ۶ ماه از پیروزی انقلاب مردم ایران گذشته بود که با حکم امام خمینی (ره)، ابوذر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله سید محمود طالقانی به امامت جمعه تهران منصوب شد تا نسبت به برگزاری و احیای به این فریضه‌ی عبادی و سیاسی همت بگمارد. از این رو در ۵ مرداد ۵۸ که مصادف با سوم رمضان ۱۳۹۹ هجری قمری نیز بود، اولین نماز جمعه به امامت آیت الله طالقانی در چمن دانشگاه تهران برگزار شد. نماز جمعه‌ای که از همان روزهای ابتدای هجرت پیامبر اسلام به صورت مرتب برقرار می‌شد و در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به حالت تعطیل و نیمه تعطیل در آمده بود. بهتر است دلایل این نیمه تعطیلی را از نظر آیت الله طالقانی که در خطبه‌های اولین نماز جمعه ایراد کردند را با هم مرور کنیم:

«فلسفه تعطیل شدن یا نیمه تعطیل شدن نماز جمعه در میان ما مسلمان‌ها، یعنی ما شیعیان همین است که صف نماز، صف جمعه، یک صف عبادت و سیاست و اجتماع اسلامی است و باید با رهبری رهبرهایی که از مردم و از طرف خدا منتخب شده‌اند این صف‌ها تشکیل بشود و نماینده‌ی چنین رهبرهای الهی باشند. ولی بعد از آن که اسلام و موازین و احکام اسلام به صورت‌های دیگر و انحرافی درآمد، صف جمعه هم وابسته شد به صف طاغوت‌ها، شیعه در اقامه‌ی این جماعت و این اجتماع توقف کرد. ولی امروز که طاغوت‌ها و طاغوت ما و طاغوت این کشور سرنگون شده است و رهبری، رهبری الهی، امامت است، عدل است، قسط است، باید ما و همه‌ی برادران ما در شهرها و قصبات و اطراف کشور همان طوری که امام خواسته‌اند، امام خمینی، این صف را تشکیل بدهند.»





بعد از این خطبه‌ها بود که بر میزان اعتراضات توهّم آلود نسبت به نتیجه انتخابات افزوده و منجر به افزایش هزینه‌های کشور در مقابل اقدامات دشمنان قسم خورده به نظام جمهوری اسلامی شد. نماز جمعه‌ای که باید به حل مشکلات جامعه اسلامی بینجامد به اختلاف افکنی‌هایی منجر شد که تا چند ماه بعد از انتخابات به طول انجامید.

۱۴ خرداد ۸۹: شیوهی ناصحیح اعتراض

تقریباً یک سالی از انتخابات پر حرف و حدیث دهم ریاست جمهوری می‌گذشت و در این مدت اتفاقات تلخی از قبیل: روز قدس، ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و در نهایت روز عاشورای سال ۸۸ به وقوع پیوست که با حماسه‌ی تاریخی مردم در ۹ دی کشور به شرایط عادی برگشت. بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) در شرایطی به مانند هر سال برگزاری می‌شد که این بار مصادف با روز جمعه شده بود و به همین دلیل مقام معظم رهبری که سخنران اصلی مراسم سالگرد ارتحال بودند علاوه بر آن عهده دار امامت جمعه آن هفته شدند. مراسم با صحبت‌های محمود احمدی نژاد آغاز شد. نوبت به حجت الاسلام سید حسن خمینی رسید تا در جایگاه سخنرانی قرار بگیرد. از آغاز سخنان سید حسن خمینی جمعیتی که معترض به رفتارهای سیاسی فرزند یادگار امام بودند، به بیان شعارهایی اعتراضی نسبت به او اقدام کنند. حجت شعارها به قدری بود که نوهی امام توانست سخنان خود را به پایان برساند.



بعد از این که سخنان سید حسن خمینی نیمه کاره شد، مقام معظم رهبری به جایگاه آمدند. ایشان ابتدا با بوسیدن پیشانی نوهی امام از او دلجویی کردند و سپس به آغاز خطبه‌ها پرداختند. رفتاری که جمعیت معترض در آن روز از خود نشان دادند را نمی‌توان توجیه کرد. رفتار رهبر انقلاب در جایگاه خطیب نماز جمعه نشان داد که انتقاد داشتن و اعتراض کردن به عملکرد مسئولان و شخصیت‌های نظام حق طبیعی مردم است اما این اعتراضات نباید منجر به حرکات افراطی و احساسی بشود و موجبات بی احترامی به اشخاص را فراهم کند.

کشور به وجود آمد. میرحسین موسوی مدعی تقلب در جریان قبل و بعد از انتخابات شده بود و همین کافی بود تا هواداران فراوان او بعد از انتخابات به نشانه‌ی اعتراض به خیابان‌ها بیایند.

در شرایطی که این اردوکشی‌های خیابانی در طول هفته بعد از انتخابات همچنان ادامه داشت، رهبر معظم انقلاب اقامت نماز جمعه‌ی ۲۹ خرداد را بر عهده گرفتند. سخنانی که ایشان در خطبه‌ها ایراد کردند توانست بسیاری از ابهامات را پاسخ دهد.



اگرچه بعد از این روز اعتراضات به طور کامل از بین نرفت ولی بر تعداد معترضین به شدت کاست، رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های این نماز به لزوم پایبندی بر قانون از سوی همه‌ی کاندیداها تأکید کردند: «قانون فصل الخطاب است؛ قانون را فصل الخطاب بدانید. انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه اختلاف‌ها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوق‌های رأی معلوم شود که مردم چی می‌خواهند، چی نمی‌خواهند؛ نه در کف خیابانها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهایی که رأی نیاورند، اردوکشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آنهایی که رأی آورده‌اند هم، در جواب آنها، اردوکشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟ این مردمی که خیابان، محل کسب و کار آنهاست، محل رفت‌وآمد آنهاست، محل زندگی آنهاست، اینجا چه گناهی کردند؟»

۲۶ تیر ۸۸: آخرین نماز جمعه

پس از چهار هفته که از نماز جمعه‌ی تاریخی ۲۹ خرداد گذشت، آیت الله هاشمی رفسنجانی که دارای سابقه‌ای ۲۸ ساله در جایگاه امام جمعه شهر تهران بوده است برای ایراد خطبه‌ها و اقامه‌ی نماز در دانشگاه تهران در این جایگاه قرار گرفت. یکی از ویژگی‌های خاص این نماز حضور افرادی در آن بود که اعتقادی به حضور در نماز جمعه نداشتند یا لاقلاً اینکه سال‌های سال در آن شرکت نکرده بودند. افرادی که نیت حضورشان تنها بهره برداری سیاسی از آن فضا بود. علاوه بر جمعیت مؤمنی که به طور طبیعی همه هفته در نماز جمعه شرکت می‌کنند؛ عده‌ای حضور پیدا کردند که حتی از ابتدایی‌ترین احکام خواندن نماز بی اطلاع بودند. جمعیتی که برایشان اهمیتی نداشت که در شرایطی که کفش پوشیده‌اند، نماز بخوانند یا برادران و خواهران به صورت مختلط در یک صف بایستند و نماز به پا دارند. خطبه‌های آیت الله هاشمی به نیت آرام کردن فضای کشور بعد از انتخابات بود اما چه کسی بود که نمی‌دانست بعد از نماز جمعه مقام معظم رهبری و اتمام حجت ایشان فضای کشور آرام‌تر شده بود و به غیر از گروه‌های خاصی به سرکردگی رهبرانی در داخل و خارج کشور، سایر معترضین به نتیجه‌ی انتخابات از موضع خود برگشته بودند. اتفاقاً



گفت و گو با آیت الله ابراهیم امینی، امام جمعه سابق قم

امام جمعه باید از درد مردم بگوید



آیت الله ابراهیم امینی عضو سه دوره مجلس خبرگان رهبری بوده است و در حال حاضر از اعضای حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام به شمار می‌رود. وی از اردیبهشت سال ۷۱ با دستور مقام معظم رهبری به امامت جمعه‌ی شهر مقدس قم منصوب شد تا به همراه مرحوم آیت الله مشکینی و آیت الله جوادی آملی به تناوب در جایگاه امامت این شهر قرار بگیرند. از آنجایی که آیت الله امینی در خطبه‌های نماز جمعه به مسائل و مشکلات مردم و بخصوص جوان‌ها توجه ویژه‌ای داشت، در میان مردم قم به محبوبیت فراوانی دست یافت. آیت الله امینی در حال حاضر به دلیل کهولت سن در جایگاه امام جمعه حضور ندارد. برای گفت و گو با این شخصیت دوست داشتنی و شنیدن نظراتش در خصوص ویژگی‌های امام جمعه به مسجد اعظم قم رفتیم. مکانی که در آن همه روزه نمازهای مغرب و عشا را اقامه می‌کند.

که در نماز جمعه شرکت می‌کنند روز به روز نسبت به قبل بیشتر شود.

■ در حال حاضر می‌بینیم که مسئول سیاست‌گذاری ائمه جمعه در شورای همگرایی اصول‌گرایان در انتخابات نقش آفرینی می‌کند، به نظر شما این موجب نمی‌شود تا از همه‌ی گروه‌های سیاسی در نماز جمعه شرکت نکنند؟

این ارتباطی ندارد. باید از همه‌ی اقشار در نماز جمعه شرکت کنند. این موضوع که شما می‌گویید در مورد موضوع مهم انتخابات خبرگان و مجلس است که ایشان شرکت می‌کنند.

■ بعضی اعتقاد دارند که در نماز جمعه فقط از عقاید یک گروه سیاسی خاص صحبت می‌شود، نظر شما در این رابطه چیست؟

نه، اصلاً این طور نیست. نماز جمعه گرایش گروهی ندارد. بنده یکی از افرادی هستم که به هیچ وجه گرایش گروهی ندارم. اگر هم چنین چیزی وجود داشته باشد، اشتباه است. در نماز جمعه باید از میانی اسلام گفته شود. ان شاء الله همه‌ی این گروه‌های سیاسی مسلمان هستند. (می‌خندد) ■

کافی است. البته گاهی مطالبی بیان می‌شود که تکرار در مورد آن‌ها لازم است؛ در قرآن نیز تکرار زیاد وجود دارد، ولی در مورد همه‌ی مطالب این طور نیست که تکرار شود. مردم شنیدند، نباید قسمت عمده خطبه‌ها را به این مسائل پردازند.

■ به نظر شما در حال حاضر ائمه‌ی جمعه‌ی ما مردمی هستند؟

من از ائمه جمعه شهرستان‌ها اطلاع زیادی ندارم اما در تهران به غیر بنده همگی انسان‌های مردم‌داری هستند. در تهران ائمه جمعه مردمی هستند. حالا فکر نکنید چون آن‌ها را با ماشین این طرف و آن طرف می‌برند دیگر مردمی نیستند. نه، این به خاطر مسائل امنیتی است. و الا صحبت‌ها و روحیاتشان مردمی است.

■ خیلی از افراد معتقدند که از نماز جمعه‌های ابتدای انقلاب، استقبال بیشتری می‌شد، نظر شما چیست؟

من اطلاعی ندارم. انسان باید آن جمعیت‌ها را دیده باشد و به یاد بیاورد. من دیده‌ام ولی به خاطر ندارم. وانگهی انسان نمی‌تواند همه‌ی جمعیت نمازگزاران را ببیند. در خیابان‌های اطراف هم می‌نشینند. لذا من نمی‌توانم مقایسه‌ای در این رابطه داشته باشم. دعا می‌کنم و امیدوارم تعداد نمازخوان‌هایی

■ به نظر شما در حال حاضر نماز جمعه‌های ما آن تأثیرگذاری خاصی را که در سال‌های ابتدای انقلاب داشت، دارد؟
نه، ندارد. (می‌خندد)

■ دلیل این موضوع در چه چیزی است؟ چرا از همه‌ی اقشار در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند؟

آقایان باید سعی کنند محتوای خطبه‌ها را بهتر و جذاب‌تر کنند. ابتدای انقلاب نماز جمعه را آقا می‌خواندند، نماز جمعه‌ای که آقا می‌خواندند قابل مقایسه با نماز جمعه امثال بنده نیست. آقایان باید سعی کنند توجه بیشتری به خطبه‌ها داشته باشند. دردهای مردم را بگویند. از مسائلی که مردم تشنه‌ی شنیدن آن هستند بگویند.

■ در مورد چگونگی خطبه‌ها می‌توانید مقداری بیشتر توضیح بدهید؟ در حال حاضر وضعیت به گونه‌ای شده که در خطبه‌های دوم، تکراری از صحبت‌های حضرت آقا را مطرح می‌کنند. یا به بیان مناسبت‌های هفته می‌پردازند؟

عرض کردم که باید محتوا را بهتر کنند. مطالبی که حضرت آقا می‌گویند در همان روز تلویزیون پخش می‌کند و مردم هم می‌شنوند، دیگر تکرار کردن ندارد. اشاره‌ای به مطالب بشود

■ امام جمعه ایده آل از نظر اسلام چگونه باید باشد؟

امامت جمعه شغل حساس و مهمی است. مردم توجه زیادی به او دارند. امام جمعه اولاً وظیفه دارد بر طبق نیاز مردم صحبت بکند، نه هر چیزی که دلش می‌خواهد. نیاز هم فرق می‌کند، این نیاز هم بر اساس زمان‌ها و مکان‌ها فرق می‌کند، باید ببینند مردم چه خواسته‌ای دارند و بر آن اساس حرف بزنند، نه هر چیزی که به ذهنش می‌آید. مسئله‌ی مهم این است. دوماً بهتر است که امام جمعه خطبه‌هایش را مفصل نکند که مردم خسته بشوند. متفاوت است. بعضی وقت‌ها مردم میل بیشتری دارند که گوش بدهند در این زمان‌ها می‌توانند قدری بیشتر صحبت کنند، اما اصولاً خطبه‌ی مفصل موجب خستگی مردم می‌شود. نماز را هم نباید طولانی بخوانند. که باعث اذیت شدن مردم بشود. مسئله‌ی بعدی این است که مردم انتظار دارند آثار اسلام را در بین روحانیون در عمل آن‌ها ببینند. امام جمعه چون مورد توجه خاص است بهتر است سعی کند تا با عمل خود مردم را هدایت کند نه فقط با گفتارش. به قصد قربت حرف بزند و به قصد قربت عمل کند. به هر حال شغل مهم و حساسی است. بیشتر سعی کند تا زبان مردم باشد.

■ در حال حاضر استقبال از نماز جمعه چگونه است؟

متأسفانه باید بگویم که استقبال کم شده است، دلایل هم مقدار



زیادی مربوط به همین چیزهاست که عرض کردم. اگر الان هم همین روش را اتمه‌ی جمعه در پیش بگیرند مردم استقبال می‌کنند. برای مردم مهم است که ببینند امام جمعه چطور آدمی است؛ اگر ثناگو باشد خیلی دوست ندارند و از شرکت در نماز جمعه خسته می‌شوند. ولی اگر از درد مردم بگوید، گاهی انتقاد سازنده کند و حتی گاهی هم تعریف و تمجید بجا کند. مردم مشکلی پیدا نمی‌کنند و بیشتر از قبل در نماز جمعه شرکت می‌کنند.

■ چقدر عقیده دارید که امام جمعه وارد فضاهای سیاسی بشود؟

امام جمعه نباید وارد بازی‌های سیاسی بشود؛ بلکه باید واقع‌گرا باشد. کاری به این و آن نداشته باشد. اگر خواست انتقادی کند از همه انتقاد کند ولی به نظر من بهتر است وارد مسائل سیاسی نشود. وارد بحث‌های حزبی و گروهی نشود. لازم است که امام جمعه فردی بی‌طرف باشد البته این دلیل نمی‌شود که حرف حق را نگوید. اما حق همیشه با یک گروه نیست

■ اگر بخواهید یک امام جمعه خوب که ویژگی‌هایی که شما فرمودید را داشته باشید؛ چه کسی را مثال می‌زنید؟

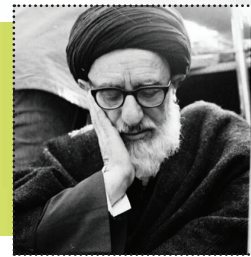
خودتان باید پیدا کنید. من نمی‌توانم اسم بیاورم. ■

آیت الله محمد علی موحدی
کرمانی آخرین امام جمعه موقت
تهران است که با حکم مقام
معظم رهبری در این سمت منصوب
شده است. وی متولد ۱۳۱۰ کرمان
است و دارای مناصب گوناگونی در
طول انقلاب بوده است. در حال حاضر
آیت الله موحدی، نائب رئیسی مجلس
خبرگان رهبری و دبیر کلی جامعه‌ی
روحانیت مبارز را بر عهده دارد. برای
دیدار با آیت الله، سری به مسجد امام
حسن مجتبی (ع) واقع در شهرک شهید
محلاتی تهران زدیم؛ چرا که نماز مغرب
و عشا در این مسجد به اقامت وی بر
پا می‌شود. هدف از دیدار با آیت الله
موحدی در ابتدا تعیین زمانی برای گفت
و گوی مفصل با او در موضوع «نماز
جمعه» بود، اما به دلیل سن و سال بالا
خواست تا او را از این امر معاف کنیم. به
ناچار به گپ و گفتی کوتاه با او رضایت
دادیم.

گفت و گوی کوتاه با آیت الله موحدی کرمانی امام جمعه موقت تهران

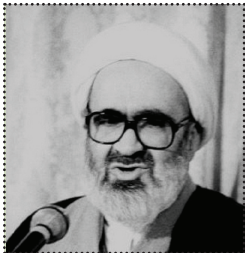
تعداد نماز جمعه خوان‌ها باید بیشتر شود





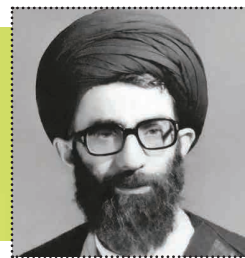
سید محمود طالقانی

اولین خطیب نماز جمعه تهران با حکم امام خمینی متولد ۱۲۸۹ است که اولین نماز جمعه را در تاریخ ۵ مرداد ۵۸ اقامه کرد و تا زمان رحلت یعنی ۱۹ شهریور ۵۸، مجموعاً ۶ بار نماز جمعه را اقامه کرد. ویژگی برجسته نماز جمعه‌های وی استقبال پرشور مردمی از همه‌ی اقشار بوده است.



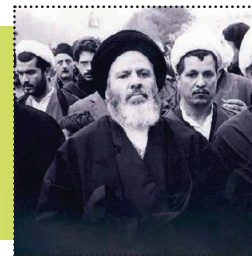
حسین علی منتظری

متولد ۱۳۰۱ است که در تاریخ ۲۱ شهریور ۵۸ و بعد از رحلت آیت الله سید محمود طالقانی با حکم امام خمینی، مسئولیت امام جمعه تهران را بر عهده گرفت و تقریباً ۴ ماه به اقامه نماز پرداخت.



سید علی خامنه‌ای

متولد ۱۳۱۸ که در تاریخ ۲۴ دی ۵۸، امام خمینی در حکمی ایشان را به امامت جمعه تهران انتخاب کرد. ایشان از آن تاریخ تاکنون بیش از ۲۴۰ بار به ایراد خطبه‌های نماز جمعه پرداخته و پر سابقه ترین امام جمعه تهران محسوب می‌شود. ویژگی مهم نماز جمعه‌های آیت الله خامنه‌ای در تسلط مثال زدنی شان در ایراد خطبه‌ها به گواه افراد مختلف بوده است. در مقطع ابتدایی حضور در این جایگاه، ۵۶ نماز جمعه متوالی به نام ایشان ثبت شد.



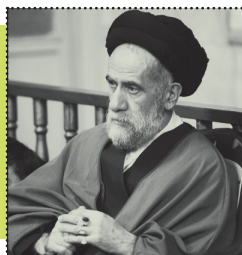
عبدالکریم موسوی اردبیلی

در سال ۱۳۰۴ متولد شد و اولین امام جمعه موقت تهران از ۲۴ بهمن ۵۹ است که تا سال ۶۸، در مجموع ۹۶ بار به ایراد خطبه پرداخت.



علی اکبر هاشمی رفسنجانی

متولد ۱۳۱۳ که بیشترین تعداد اقامه نماز جمعه متعلق به آیت الله هاشمی رفسنجانی است. ۱۲ تیر ۶۰ و در شرایطی که آیت الله خامنه‌ای به دلیل ترور نافرجام در بستر بیماری بود، برای بار اول به عنوان امام جمعه تهران به اقامه نماز پرداخت. آخرین نماز جمعه هاشمی رفسنجانی مربوط به ۲۶ تیر ماه سال ۸۸ است که از نماز جمعه‌های جنجالی و پر سروصدا نیز محسوب می‌شود. در مجموع ۴۲۰ بار در منصب امامت جمعه شهر تهران، نماز اقامه کرد.



سید حسن طاهری خرم آبادی

متولد ۱۳۱۷ در خرم آباد و از حقوقدانان سابق شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری بوده است. در سال ۹۲ به دیار باقی شتافت. مجموعاً ۹ بار به اقامه نماز جمعه پرداخت.



محمد مهدی ربانی املشی

در سال ۱۳۱۳ متولد شد. وی از ۲۰ آذر ۶۰ تا ۱۷ تیر ۶۴ که به شهادت رسید، سه مرتبه امامت جمعه را بر عهده داشت.

مردان جمعه

تاکنون چه کسانی در تهران نماز جمعه اقامه کرده‌اند؟



محمد یزدی

در سال ۱۳۱۰ متولد شد. او هشتمین خطیب نماز جمعه شهر تهران است و در بهمن ۶۰ برای اولین بار به اقامه نماز پرداخت. رئیس قوهی مقننه در سالهایی که به این مناسبت در تهران حضور داشت، بیش از ۱۶۰ مرتبه در این جایگاه قرار گرفت.



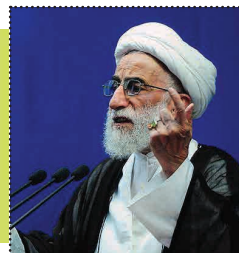
محمد رضا مهدوی کنی

در سال ۱۳۱۰ به دنیا آمد و در سال ۹۲ وفات کرد. رئیس سابق مجلس خبرگان رهبری، از اسفند ۶۱ مجموعاً دوازده بار در جایگاه امامت جمعه قرار گرفت.



محمد امامی کاشانی

متولد سال ۱۳۱۰ است که از هشتم آبان سال ۶۰ تا امروز در این منصب قرار دارد و بیش از ۳۰۰ مرتبه اقامه نماز کرده است.



سید احمد جنتی

وی در سال ۱۳۰۵ به دنیا آمد. دبیر شورای نگهبان و عضو مجلس خبرگان رهبری، اولین امام جمعهی بعد از دوران رحلت امام خمینی به حساب می آید. وی از ۱۴ فروردین ۷۱ تا امروز بیش از ۲۴۰ بار به اقامه نماز پرداخته است.



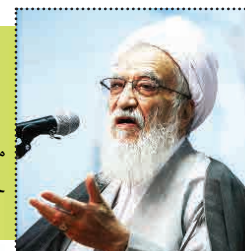
سید احمد خاتمی

متولد ۱۳۳۹ در سمنان و از اعضای مجلس خبرگان رهبری و از اساتید حوزه است که از سال ۸۴ در این منصب قرار دارد.



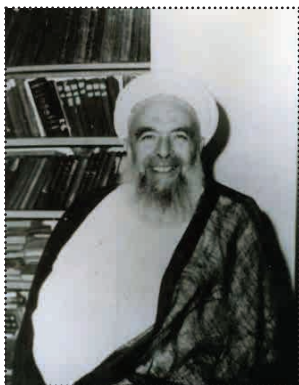
کازم صدیقی

در سال ۱۳۳۰ به دنیا آمد. وی بعد از حوادث انتخابات ۸۸ و در شرایطی که جامعه به اندرزهای اخلاقی نیازی مبرم داشت، با حکم مقام معظم رهبری این استاد اخلاق شروع به اقامه نماز جمعه کرد.



محمد علی موحد کرمانی

متولد ۱۳۱۰ و از اعضای مؤسس جامعه روحانیت مبارز است که از اواخر سال ۹۱ تاکنون به ایراد خطبههای نماز جمعه می پردازد.



(۳) آیت الله محمد صدوقی

آیت الله صدوقی، در هشتم صفر ۱۳۳۷ (ه. ق) در شهر یزد متولد شد. در سن هفت سالگی، پدر و نه سالگی، مادرش را از دست داد. دروس ابتدایی را در مکتب خانه، به پایان رساند و در ۱۳ سالگی وارد حوزه علمیه شد. آیت الله صدوقی در ۲۲ سالگی روانه قم شد و به دلیل فضایل اخلاقی و امانت‌داری به سرعت مورد توجه بسیاری قرار گرفت. در قم از محضر آیات عظام عبدالکریم یزدی، سید صدرالدین صدر، محمد تقی خوانساری و غیره، بهره برد و با جدیتی که در امر تحصیل و تدریس از خود نشان داد به یکی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم مبدل شد. از شاگردان کلاس‌های او می‌توان از آیات عظام و بزرگانی چون فاضل لنکرانی، شهید قدوسی، شهید مطهری، محمد تقی جعفری، احمد جنتی و سیدهاشم رسولی محلاتی یاد کرد. شهید صدوقی مبارزه را از دوران رضاخان آغاز کرد. پس از پیروزی انقلاب، به فرمان حضرت امام، به امامت جمعه یزد منصوب گردید. آیت الله صدوقی اقدامات فرهنگی و عمرانی فراوانی در سطح کشور انجام داد. تأثیرگذاری فراوان وی در جریان انقلاب اسلامی، خشم دشمنان را بر پی داشت و از همین رو چند بار نیز مورد سوء قصد قرار گرفت. سرانجام در رمضان سال ۱۳۶۰ (ه. ش) در ۷۵ سالگی، بعد از نماز پرشکوه جمعه به دست منافقین به شهادت رسید.



(۲) آیت الله سید اسدالله مدنی تبریزی

آیت الله سید اسدالله مدنی در سال ۱۲۹۲ ش (۱۳۲۳ ق) در روستایی در آذرشهر آذربایجان شرقی چشم به جهان گشود. وی پس از گذراندن دروس مقدماتی و سطح، در حدود چهار سال به تحصیل دروس فقه و اصول در محضر حضرت امام خمینی (ره) مشغول شد. سپس راهی نجف اشرف گردید. آیت الله مدنی، سال‌ها پیش از ورود به عرصه مبارزات سیاسی، در مقابل افکار ضد دینی کسروی مقابله کرده بود و با شهید نواب صفوی همکاری داشت. آیت الله مدنی در سال ۱۳۵۰ به فرمان امام جهت تدریس علوم دینی به خرم آباد رفت و در آنجا حوزه علمیه تأسیس نمود. چندی بعد بر اثر فعالیت‌هایی که علیه رژیم ستم‌شاهی داشت به مدت بیش از سه سال به شهرهای مختلف تبعید شد و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، از تبعید به قم بازگشت. این روحانی مبارز، پس از پیروزی انقلاب به دعوت مردم همدان، راهی این شهر گردید و از طرف مردم این استان به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت. آیت الله مدنی پس از شهادت آیت الله قاضی طباطبایی (نخستین امام جمعه تبریز)، از سوی امام خمینی (ره) به عنوان نماینده ولی فقیه و امام جمعه تبریز انتخاب شد. این شخصیت ارزنده سرانجام در بیستم شهریور ۱۳۶۰ ش برابر دوازدهم ذی القعدة ۱۴۰۱ در ۶۸ سالگی در همین سنگر پس از اقامه نماز در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقین به شهادت رسید و پس از تشییع با شکوه در تبریز و قم، در حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.



(۱) آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی

در ششم جمادی الاول سال ۱۳۳۱ ه ق در تبریز به دنیا آمد. در ۱۶ سالگی به جمع مخالفان مردم تبریز علیه رژیم مستبد رضاخان پیوست؛ از همین رو به دستور دستگاه حکومتی به همراه پدرش راهی تبعیدگاه شد. در مبارزات سال ۱۳۴۲ نیز نقشی فعال بر عهده داشت و به همین دلیل توسط ساواک دستگیر و روانه زندان شد. در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب، رهبری جریان سیاسی، برپایی تظاهرات و تشکیل مجالس، بر عهده این شهید بزرگوار بود. اولین امضاء کننده اعلامیه ۲۹ بهمن ۵۶ در چهل شهیدای قم آیت الله قاضی بود. شهید قاضی همیشه سد مستحکمی در مقابل خطوط انحرافی در جریان‌ات ضد انقلابی بود و از همان ابتدای پیروزی انقلاب علیه جریان‌ات منحرف و وابسته، نظیر «خلق مسلمان» افشاگری‌های لازم را می‌نمود و منحرفان با وجود او، قدرت و جرأت ابراز وجود پیدا نمی‌کردند. «شهید قاضی طباطبایی» بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب از طرف امام به سمت امام جمعه تبریز منصوب شد و اولین نماز جمعه را در این شهر بزرگ برپا نمود. نماز عید قربان همان سال را نیز اقامه کرد. سرانجام در شب هنگام ۱۱ آبان ماه ۵۸ پس از اقامه نماز مغرب و عشا در مسجد شعبان، در راه بازگشت به منزل ترور شد و به درجه شهادت نائل آمد.

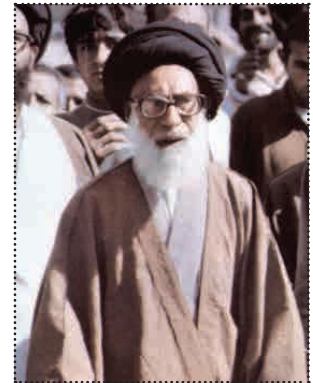




(۵) آیت الله عطاء الله اشرفی اصفهانی

آیت الله اشرفی اصفهانی در سال ۱۲۸۱ شمسی در خمینی شهر اصفهان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش گذراند و در ۱۲ سالگی جهت ادامه تحصیل عازم اصفهان شد. از اساتید او در اصفهان می‌توان به علما و بزرگانی همچون آیت الله سید مهدی درچه ای و آیت الله سید محمد نجف آبادی اشاره نمود. ایشان دوران طلبگی خود را با نهایت عسرت و مشقت اقتصادی گذراند ولی با تمام مشکلاتی که با آن روبرو بود با جدیتی که در تحصیل علوم اسلامی و دینی به خرج داد پس از مدتی کوتاه به یکی از علما و مدرسین برجسته حوزه علمیه مبدل شد و در سن ۴۰ سالگی اجازه اجتهاد خود را از آیت الله خوانساری دریافت کرد.

در سال ۱۳۳۵ با فرمان آیت الله بروجردی جهت تبلیغ دین عازم کرمانشاه شد و پس از ورود به این شهر طلاب و شاگردان بسیاری را تربیت نمود. با اوج گیری انقلاب اسلامی ایران شهید اشرفی نیز حرکت‌های وسیعی را در کرمانشاه پایه گذاری کرد که یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین آن‌ها برگزاری مجلس بزرگداشت به مناسبت شهادت آقا مصطفی خمینی بود. سرانجام شهید آیت الله اشرفی اصفهانی پس از ۸۰ سال زندگی پرافتخار و خدمت به اسلام و قرآن، توسط یکی از مزدوران آمریکا و منافقین کوردل در ساعت ۱۲/۱۵ ظهر ۲۳ مهرماه ۱۳۶۱ در سنگر نماز جمعه مسجد جامع و در محراب نماز به افتخار شهادت نائل آمد.



(۴) آیت الله سید عبدالحسین دستغیب

حضرت آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب در عاشورای ۱۳۳۲ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. خاندان دستغیب از خانواده‌های اصیل، روحانی پرور و پر قدمت شیراز محسوب می‌شدند. با شروع نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ مبارزه وی با رژیم شاه که از زمان رضاخان ادامه داشت علنی و آشکار گردید و شب‌های جمعه پس از دعای کمیل سخنرانی سیاسی و تهییج کننده آیت الله دستغیب تا نیمه خرداد ۴۲ در جمع انبوه شنوندگان نقش بزرگی در پیشبرد انقلاب داشت. از سال ۴۲ تا ۵۷ به تناوب دوره‌هایی را در زندان، تبعید و یا محاصره خانگی گذراند و پرچم مبارزات مردم فارس را در این مدت پانزده ساله بردوش داشت.

با پیروزی انقلاب به امامت جمعه شیراز منصوب شد و با رأی چشمگیر مردم، نماینده اول استان فارس در مجلس خبرگان گردید. آیت الله دستغیب در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و تصویب اصل ولایت فقیه نقش به سزایی داشت. شهید دستغیب دارای آثار فراوانی نیز بود، از جمله آثار وی می‌توان به کتاب‌های: صلاة الخاشعین، گناهان کبیره، قلب سلیم، داستان‌های شگفت و ۸۲ پرسش اشاره کرد. آیت الله دستغیب در روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۶۰، در حالی که عازم سنگر نماز جمعه در شهر شیراز بود در یکی از کوچه‌ها با انفجار بمبی توسط منافقین، به شهادت رسید.

معراج جون

آشنایی با امامان جمعه شهید محراب

مرثیه مصلی

مصلای تهران چرا و چگونه ساخته شد؟

به سمت شمال، که قسمت اعظم آن نیز با موافقت شهرداری محصور گردید و در اختیار مصلای است به ساختمان مصلای و تا حد لازم در محور قبله از شمال آن برای سایر مرافق اختصاص یابد و تصدی امور آن با امام جمعه تهران باشد. همچنین طرح‌هایی که بعداً در حریم مصلای تهران پیش‌بینی می‌شود با موافقت امام جمعه انجام گیرد. سید علی خامنه‌ای - اکبر هاشمی

اما پاسخ امام به این درخواست این گونه بوده است:

بسمه تعالی

با حفظ جهات شرعی در مورد زمین مذکور با پیشنهاد حجتی الاسلام، آقابان:

خامنه‌ای و هاشمی، موافقت می‌شود. انشاء الله در کنار ساختن مصلای تهران، در ساختن پیش کفر ستیزی مسلمانان موفق باشید. ضمناً سادگی مصلای باید یادآور سادگی محل عبادت مسلمانان صدر اسلام باشد. و شدیداً از زرق و برق ساختمان‌های مساجد اسلام امریکایی جلوگیری شود. خداوند تمامی دست اندرکاران برپا کننده مساجد الله را تأیید فرماید.

۶۷/۸/۲۳

روح الله الموسوی الخمينی

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۱۸۸-۱۸۹)

بعد از ۲۷ سال از درخواست امامان جمعه شهر تهران و پاسخ مثبت امام خمینی (ره) هنوز که هنوز است کار ساخت مصلای تهران به سرمنزل مقصود نرسیده است. مصلایی که اگرچه برای آن میلیارد‌ها تومان هزینه صرف شده است ولی گفته‌ها حکایت از پیشرفت ۴۰ درصدی آن دارد. اگر بار دیگر به پاسخ امام خمینی توجه کنیم نکته‌ای که جالب به نظر می‌رسد، سفارش امام در سادگی مصلای و پرهیز از زرق و برق در ساخت آن است. نکته‌ای که ظاهراً توجه زیادی به آن نشده است. البته با اینکه هنوز کار ساخت مصلی به اتمام نرسیده است ولی با این وجود مدتی است که نماز جمعه‌های تهران در این مکان برگزار می‌شود. امید است که روزی کار ساخت این مصلی به پایان برسد.

مکان نماز جمعه تهران یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در مسیر برگزاری نماز جمعه در همدی سال‌های پس از پیروزی انقلاب بوده است. در مرداد ۵۸ اولین نماز جمعه به امامت آیت الله طالقانی و در دانشگاه تهران که مهد علمی کشور محسوب می‌شود، برگزار شد. از آن تاریخ دانشگاه تهران به مکان دائمی نماز جمعه تهران انتخاب شد. اگرچه علاوه بر دانشگاه تهران، در این سال‌ها نمازهایی در بهشت زهرا، حرم مطهر امام خمینی (ره) و مصلای ناتمام تهران برگزار شده است. اما جالب است بدانیم چرا تصمیم گرفته شد که برای تهران مصلایی ساخته شود؛ برگزاری نماز در دانشگاه تهران برای نمازگزاران دشواری‌هایی را به همراه داشت. گرمای هوا در تابستان‌ها و سرما و باران‌های زمستانی و کمبود مکان، هر کدام به نحوی سختی‌هایی را به وجود می‌آورد. هر چقدر که زمان می‌گذشت ضرورت وجود یک مصلای برای شهر تهران بیشتر احساس می‌شد. بنابراین نیاز، امام جمعه‌های شهر تهران، آیت الله خامنه‌ای و آیت الله هاشمی رفسنجانی - در ۲۳ آبان ۶۷- در زمانی که امام در قید حیات بودند- با نوشتن نامه‌ای محضر امام خمینی (ره) چنین درخواستی را مطرح کردند. متن این نامه بدین شرح است:

زمان: ۲۳ آبان ۱۳۶۷ / ۳ ربیع الثانی ۱۴۰۹

موضوع: احداث مصلای تهران

بسمه تعالی

محضر مبارک رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - مدظله‌العالی - السلام علیکم و رحمۃ الله

به دنبال احساس نیاز به ایجاد مصلای تهران و در پی جستجو و بررسی چند ساله، محلی مناسب در قسمت شمال مرکزی تهران (عباس آباد) که در مالکیت شهرداری است شناسایی شد و طرح مناسب و جامعی پس از مشورت فراوان و به مسابقه گذاشتن میان مهندسان داخلی و خارجی، تهیه شد.

از آنجا که مشکلات حقوقی و ثبتی و تشریفات انتقال قانونی به این زودی‌ها قابل حل نیست و مشکلات اقامه نماز جمعه تهران در دانشگاه روز افزون است و به نظر می‌رسد که این کار باید به همت و اراده حضرت عالی به سرانجام برسد، لذا استدعا دارد اجازه فرمایید به مقدار یک میلیون متر مربع از اراضی مزبور در حد فاصل خیابان شهید بهشتی



« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ »

این آیه‌ای که در هر جمعه در نماز جمعه خوانده می‌شود شعاری است برای مؤمنان که بدانند اجتماع روز جمعه اولاً برای ذکر و یاد خداست ثانیاً بدانند که این اجتماع از همه‌ی سوداگری‌ها و معامله‌گری‌ها بیع و شراء‌ها ارزشمندتر است. خدا در این آیه به ما می‌فرماید وقتی آهنگ آواز نماز جمعه بلند شد بشتابید به سوی ذکر خدا، همچنان که در همه‌ی اعمال خیر ما موظفیم که بشتابیم. «فاستقبوا الخیرات» به کارهای نیک سبقت بجوید «و ذرو البیع» معامله و بیع و سوداگری را بگذارید و رها کنید. «ذلکم خیر لکم» این برای شما بهتر است. نماز جمعه همان طوری که نامش هم نشان می‌دهد، نمازی است که ذکر خدا را توأم با اجتماع مسلمانان تأمین می‌کند. این نماز تفاوت می‌کند با آن دو ذکر و یادی که در تنهایی و خلوت انجام بگیرد. در این نماز تن‌های مردم و دل‌های مردم در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد، لذا به این نماز می‌گویید نماز وحدت آفرین.

نماز جمعه دو رکن دارد: رکن اول محتوای نماز جمعه است، مضمون نماز جمعه است که در خطبه‌ها باید متجلی شود و در دو رکعت نماز. این محتوا چیست؟ اول یاد خدا، امر به تقوا، امر به پارسایی، امر به اخلاق اسلامی، امر به وحدت، دوم شکوه و اجتماع نماز جمعه است ... این دو رکن نماز جمعه است. رکن اول روی دوش امام جمعه‌هاست. رکن دوم روی دوش مردم.

«الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» ما به این وعده‌ی الهی پاسخ مثبت گفتیم، ما نشان دادیم که آن روزی که طواغیت ستم گر این مرز و بوم، از میان بروند ما دچار ره گم کردن‌های از راه خدا نمی‌شویم، ما رو به نماز آوردیم و خدا می‌گوید بندگان شایسته‌ی خدا آن کسانی هستند که چون خدا به آن‌ها تمکن و قدرت بدهد، نماز را اقامه می‌کنند، ما باید نماز را اقامه کنیم.

چرا پیغمبر می‌گوید: «الصلوة خیر موضوع» نماز بهترین نهاد است. ما جهاد را هم داریم، اما نماز بهتر است. ما انفاق را هم داریم، اما نماز بهتر است. نماز است که «إِنْ قِيلَتْ قِيلَ مَاسُوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَاسُوَاهَا» اگر نماز قبول نشود، بقیه‌ی اعمال هم قبول نمی‌شود. اگر قبول نمی‌شود، اگر قبول شود، بقیه‌ی اعمال هم قبول می‌شود.

«و الصلوة خیر موضوع» بیهوده نیست که قرآن بر روی نماز تکیه می‌کند، بیهوده نیست که امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه‌ای که درس زندگی و پیکار با دشمنان خدا و دشمنان انسانیت است، بیشتر از همه چیز بر روی عنصر تقوا تکیه می‌کند. تقوا یعنی چه؟ تقوا یعنی انسان، چه فرد انسان و چه جامعه‌ی انسانی، در خود آن مصونیتی را به وجود بیاورد که نتواند از راه خدا منحرفش کنند؛ نه خودخواهی‌ها، نه هوس‌ها، نه انگیزه‌های پست و پلید حیوانی و بشری و نه قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها و نه ترس‌ها و ضعف‌ها. بایستی تقوا پیدا کرد. لذا در خطبه‌ی نماز جمعه واجب است مردم به تقوا

امر و وصیت شوند.

نماز جمعه یک واجب سمبولیک است، یک سمبل است، رمز است، نشان‌دهنده‌ی ابعاد گوناگون است. اولاً نماز است؛ یعنی ذکر خداست، یاد خداست، جهت‌دهنده به زندگی اجتماع و فرد است. در نماز جمعه آنچه از همه چیز مهم‌تر است اجتماع مردم در جهت تقواست، یعنی تقوا هم، زهد هم، عبادت هم، ارتباط به خدا هم، در خلوت و تنهایی اثر مطلوب خود را نمی‌بخشد، این جامعه است که باید در این جهت حرکت کند، این نماز است. این ذکر خدا و کپسول یاد خداست که در اجتماعی با این عظمت و تا آنجا که گسترش پیدا می‌کند، در سطحی عظیم‌تر باید به سوی خدا حرکت کند و مردم باهم اعتصام به خدا و یاد خدا بکنند. اولاً نماز است و ذکر خداست ثانیاً سلاح است، حالت جنگیدن با دشمن خدا و با شیطان‌هاست. امام جمعه که رمز نماز جمعه است باید به

سلاحی تکیه کند، باید عصای خود را سلاحی قرار بدهد و در مقابل مردم بایستد و اساسی‌ترین و لازم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل را در اجتماعی بزرگ از زبانی امین و مورد اطمینان با مردم درمیان بگذارد و باید بر سلاح تکیه کند. یعنی جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ی قرآنی در مقابل دشمنان خدا به سلاح تکیه می‌کند. به قدرت خود تکیه می‌کند. به اجتماع عظیمی که می‌تواند همه‌ی توطئه‌های دشمنان را خنثی بکند تکیه می‌کند. پس نماز است و ذکر خدا از یک سو و سلاح و اقتدار است و اظهار قدرت‌مندی است و در میان غمرات و موج‌ها و گرداب‌ها خود را در افکندن است. یعنی یک ملت یا یاد

خدا مبارزه می‌کند. با یاد خدا به گوشه‌ای نمی‌خزد، با یاد خدا در محراب می‌ایستد یعنی محل حرب، یعنی محل جنگیدن، با که؟ با دشمنان راه الله، با دشمنان مکاتب الهی و توحیدی، با دشمنان انسانیت و با دشمنان انسان.

نماز جمعه‌ی ما، مردمی که در این شهر، در تهران، گرد آمده‌ایم، دارای بُعد افزون‌تری از همه‌ی نماز جمعه‌های دیگر است، همه‌ی نماز جمعه‌ها به‌طور طبیعی در مسجد تشکیل می‌شود و نماز جمعه‌ی ما در دانشگاه تشکیل می‌شود... تا دشمنانی که

انقلاب ما را با هر تدبیری و با هر شیوای خواستند لکه‌دار بکنند نگویند که این یک انقلاب کور است، یک انقلاب بی‌جهت است؛ نه، قشرهای گوناگون مردم ما، زن و مرد ما، درس‌خوانده و درس‌ناخوانده‌ی ما، از همه‌ی گروه‌ها و قشرهای اجتماعی نمازی را که سمبل معنویت و نیز سمبل اقتدار ملی است، در خانه‌ی دانش برگزار می‌کند. این نماز جمعه‌ی ماست.

باز خوانی بخشی از خطبه‌های نماز جمعه آیت الله خامنه‌ای

در ۵۸/۱۰/۲۸ و ۵۹/۹/۲۸

نماز جمعه یک رمز است





سید رضا تقوی از وظایف شورای سیاست گذاری ائمه جمعه می گوید:

نماز جمعه کرسی آزاداندیشی نیست! نماز جمعه سیل حملات رسانه های دشمن است

تصور اینکه بخواهیم برای نماز جمعه پرونده‌ای در بیاوریم و در آن گفت و گویی با حجت الاسلام و المسلمین سید رضا تقوی به عنوان مسئول «شورای سیاست گذاری ائمه جمعه کشور» نداشته باشیم، دشوار به نظر می‌رسد. برای گفت و گو با حاج آقا تقوی تا لحظه‌ی آخر انتشار ماهنامه، بسیار تلاش و پی گیری کردیم، چه تماس‌های فراوانی که با مسئول روابط عمومی شورای سیاست گذاری گرفته شد و چه نامه نگاری‌هایی که با دفتر ریاست شورا صورت پذیرفت. حتی چندبار نیز به صورت حضوری از وی برای گفت و گو دعوت به عمل آوردیم. اما هر بار به دلایل نبود فرصت از جانب حاج آقای تقوی با خواسته‌ی ما موافقت نشد. گویا دغدغه‌های حاج آقا تقوی در جایگاه مسئول جلسات هماهنگی اصولگرایان، فراتر از مسئولیت نماز جمعه‌ای ایشان، فرصت یک گفت و گوی دانشجویی را از وی گرفته بود. شاید هم عدم پذیرش این مصاحبه دلایل دیگری داشت. الله اعلم. به هر حال علی رغم پیگیری های بیش از یک ماهه، توفیق نشد به محضر ایشان شرفیاب شویم. از این رو تصمیم گرفتیم قسمت‌هایی از گفت و گوی برنامه شناسنامه با حجت الاسلام تقوی در دی ماه ۹۳ را در این پرونده باز نشر نماییم.

شورای سیاست گذاری ائمه جمعه

کارش چیست؟

شورای سیاست گذاری همان طور که از این واژه‌ها روشن است برای نهاد نماز جمعه سیاست گذاری می‌کند. ما نیروهایی که گزینش می‌کنیم در این شورا پرونده‌هایشان مطرح و تصویب می‌شود. یکی از کارهای شورای سیاست گذاری این است که ائمه جمعه را که می‌خواهند وارد این تشکیلات شوند انتخاب می‌کنند و به تصویب می‌رسانند. کار دیگرشان این است که اگر خواستند امام جمعه‌ای را به دلایلی کنار بزنند و یا امام جمعه‌ای استعفا بدهد باز باید در این شورا دلایل و مسائل مطرح شود و در موردش رأی گیری شود تا آن امام جمعه منفک یا حتی جا به جا شود از شهری به شهر دیگر برود.

نکته دیگر داوری است. در شهری اگر اختلاف شد بین امام جمعه و مسئولان و یا کسی با امام جمعه مسئله‌ای پیدا کرد و کارشان رسید به این که باید در یک جایی صحبت آخر را بزنند و جمع بندی کنند، شورا داوری می‌کند. در ارتباط با مسائل فرهنگی و سیاسی و این گونه مسائل هم خود شورا یک سیاست‌هایی دارد.

وظیفه امامان جمعه در قبال نهی از منکر

سیاسی نسبت به مسئولین استانی و کشور چیست؟

در زمان حضرت امام (ره) و الان هم مقام معظم رهبری، رهنمودهایی که ایشان در احکام و ملاقات‌ها داشتند مشخص است. ما بر اساس همان رهنمودها ما کارها را دنبال می‌کنیم. مثلاً یک موقعی پرسیده شده بود که امام جمعه با مسئولین چگونه باید برخورد کند؟ در یک شهر مردم می‌ریزند در خانه‌ی امام جمعه و راجع یک مسئله‌ای و یا راجع یک مسئولی گله دارند، ما سیاست کلی‌مان این است که تا می‌شود این گونه مسائل را به خطبه‌ها نگشانند و در خارج از خطبه‌های نماز جمعه مسئولان با امام جمعه صحبت کنند و امامان جمعه صحبت مردم را به مسئولین برساند و مسئولان بالاتر مشکل را حل کنند.

این که مقام معظم رهبری می‌فرمایند دولت را باید حمایت کرد، باید دید حمایت ائمه جمعه چگونه و چه شکلی باشد؟ به هر نحوی و به هر شکلی ما باید از دولت حمایت کنیم؟ اگر این طور باشد امام جمعه دولتی می‌شود. خود مردم نگاهشان به امام جمعه عوض می‌شود. مردم امام جمعه و روحانیت را پناهگاه خودشان می‌دانستند و هر کجا شکایتی و مسئله‌ای داشتند با آنها در میان می‌گذاشتند.

از گذشته همین طور بوده است. این حرف‌ها را در خانه روحانیت به مراجع و علما می‌زدند و امروز هم دفتر امام جمعه در هر شهری پناه گاه مردم است. پس نمی‌توانیم مردم را نادیده بگیریم. این جاست که یک سیاست مشخص می‌شود که نقد متصفانه و دفاع واقع بینانه است.

بعضی‌ها می‌گویند شما مطالب

را برای ائمه جمعه دیکته می‌کنید، آن‌ها مطالب شما را می‌گویند، من بارها گفتم مدیریت ما در نهاد نماز جمعه مدیریت پادگانی نیست که یک فرماندهی بالا باشد که به چپ چپ به راست راست بگوید. این مدیریت در نهاد روحانیت جواب نمی‌دهد. روحانیت در یک محیطی تربیت شده که به این شکل نمی‌شود مدیریت کرد

آیا شما در شورای سیاست گذاری، هر

هفته مطالب خاصی را چه در زمینه سیاست داخلی و چه خارجی تاکید دارید که امامان جمعه رویش تاکید کنند؟

نه به این شکل نیست. سیاست‌های کلی مشخص است. این طور نیست هر هفته بنشینیم برای نماز جمعه یک چارچوبی را مشخص کنیم. اما مواردی این‌گونه پیدا می‌شود. امامان جمعه شخصیت‌های فاضل و تحصیل کرده هستند و چهره‌های قابل قبولی دارند. آنها افرادی نیستند که هر روز بخواهی مسئله‌ای را دیکته کنیم به آن‌ها. ما چون دسترسی‌مان به اطلاعات و اخبار فراوان است، اخبار هفته را جمع می‌کنیم و برای آنها ارسال می‌کنیم. یک سایتی هم داریم به نام سایت امامت، اخبار را می‌گذاریم در آن سایت و آقایان از آن استفاده می‌کنند. بعضی‌ها می‌گویند شما مطالب را برای ائمه جمعه دیکته می‌کنید، آن‌ها مطالب شما را می‌گویند، من بارها گفتم مدیریت ما در نهاد نماز جمعه مدیریت پادگانی نیست که یک فرماندهی بالا باشد که به چپ چپ به راست راست بگوید. این مدیریت در نهاد روحانیت جواب نمی‌دهد. روحانیت در یک محیطی تربیت شده که به این شکل نمی‌شود مدیریت کرد.

منابع اطلاعاتی ائمه جمعه چه گونه است؟

چون به هر حال اگر مطلبی خدای نکرده اشتباهی بر اساس اطلاعات اشتباه از تربیون نماز جمعه گفته شود، شما هم باید پاسخ گو باشید.

امام جمعه منابع مختلفی دارد. اولاً در خطبه‌های نماز جمعه هر مطلبی را نمی‌شود مطرح کرد و ائمه هم مطرح نمی‌کنند. خطبه‌ها ادبیات ویژه‌ای دارد. آنها دارند در نماز صحبت می‌کنند و به تعبیر علما خُطَبَتین به منزله الرُّكُتین، دو خطبه‌ای که می‌خوانند به جای دو رکعت نمازی است که در ظهر چهار رکعت و در جمعه دو رکعتی خوانده می‌شود. نماز جمعه دو رکعت است و به جای دو رکعت دیگرش خطبه است. آنها احتیاط می‌کنند. هیچکس نباید حین خطبه خواندن صحبت کند و نمازگزاران فقط باید

گوش دهند. در جایی امام جمعه مطالبی سیاسی مطرح کرده بود که به مذاق خیلی‌ها جور نیامده بود، مستمعین آمده بودند به شورای سیاست گذاری می‌گفتند این امام جمعه این مسائل را مطرح کرده است.

من گفتم خب چه عیبی دارد؟ گفتند ما حرف داریم و می‌خواهیم در این مورد حرف بزنیم. گفتند همان موقعی که صحبت می‌کند اجازه دهید ما جواب دهیم یا ما هم برویم پشت تربیون برای مردم صحبت کنیم. من آن جا گفتم یکی از جاهایی که مستمعین و مخاطب فقط باید گوش دهد نماز جمعه است. اصلاً بحث طرفین نیست. خطبه را باید امام جمعه بخواند، کسی هم حرف نزنند و صحبت نکنند، این ضوابط شرعی است، نه چیزی که ما خودمان گفته باشیم. همه باید استماع کنند. این جا جای مناظره نیست. کرسی‌های آزاد اندیشی که در بحث‌ها باید طرفین باید رو به روی هم قرار بگیرند، جای دیگری است و این جا امام جمعه فقط باید سخن بگوید و بقیه هم باید گوش بدهند و حتی با بغل دستی هم صحبت نکنند.

اگر در مورد کسی یا موضوعی مطلبی گفته

شد، مستمعانی و شخصیت‌هایی که نسبت به این موضوع نظری دیگر دارند چه کار باید کنند؟

بروند جای دیگر صحبت کنند؟

فرض کنید ما یک سیاست نظام اسلامی را در خطبه‌های نماز جمعه می‌خواهیم تبیین کنیم. به عنوان مثال سیاست کلی نظام اسلامی این است که آمریکا دشمن شمارهای یک ملت‌های مستضعف و به ویژه ملت ما است. آمریکا شیطان بزرگ است. حالا اگر دلایل همین جمله‌ی امام را ما بیاوریم در خطبه‌ها بیان بکنیم و یکی اعتقاد نداشته باشد و موافق نباشد با حرف‌های ما، باید به او میدان دهیم تا بیاورد در نماز جمعه حرف بزند؟ طبیعی است که در یک مجموعه‌ی عظیمی که در نماز جمعه شرکت کردند افکار و سلیقه‌های مختلفی وجود دارد. امام جمعه موظف است سیاست‌های نظام را برگزار کند.

بیشتر در مورد نقدهای منصفانه محل

مناقشه است. مثلاً امام جمعه از دولت، قوه‌ی قضائیه و مجلس نقدهایی می‌کند، آنها می‌خواهند جوابش را بدهند، قطعاً نمی‌توانند در تربیون مجلس این پاسخ را دهند، آیا جایی برای این پیش بینی شده است؟

نه. شده است که به امام جمعه اطلاعات غلطی داده‌اند و او رفته در خطبه این حرف‌ها را گفته است. این پیش آمده البته نه زیاد ولی بعد به امام جمعه اطلاعات صحیح داده‌اند و شورا به او زنگ زده است. ایشان هم در جمعه‌ی بعد رفت و تصحیح کرد. گاهی بعضی از احزاب و گروه‌های سیاسی ایراد می‌گیرند که نماز جمعه و امام جمعه جناحی است و

ممکن است صحبت امام جمعه با صحبت یک جناح و طرف داران یک جناح در تضاد باشد. فرض کنیم در مورد رابطه با آمریکا، یک عده ممکن است طرف دار رابطه با آمریکا باشند، حالا اگر امام جمعه آمد و با این رابطه با دلیل و منطق مخالفت کرد، آن وقت آنهایی که مخالف هستند حق دارند بگویند شما جناحی هستید؟ یا بعضی از جناح‌ها با امام جمعه همراهند؟ بعضی مسائل این طوری است

حکم ائمه جمعه مراکز استان‌ها را خود حضرت آقا می‌دهند چون نمایندگی خاص ایشان را هم دارند در استان. امام جمعه می‌تواند مرکز هر استانی نماینده رهبر معظم انقلاب هم است.

بیشتر موارد پیشنهاد شما را حضرت آقا قبول می‌کنند؟ معدود پیش می‌آید رد کنند؟

آنهایی که با حضرت آقا کار کردند می‌دانند که آقا به شدت به مشورت معتقد است. چند سال قبل در سال‌های اولیه‌ای که آمده بودم در شورای سیاست گذاری و مسئول شده بودم، حدود ده سال دوازده پیش، یک مطلبی را گزارش کردم خدمت حضرت آقا، این گزارش که رفت خدمتشان رسیده بود دفتر زنگ زد، گفت آقا فرموده بودند چرا نظر خودشان را ننوشتان.

یک امام جمعه‌ای را می‌خواستیم برداریم، شخصیتی بود معروف و مشهور. من خدمت ایشان عرض کردم یکی از مراجع قم هم پیامی برای شما داده، من آن پیام را نوشته بودم، یادداشت کرده بودم در چند سطر و گفتم فلان آقای بزرگوار هم از قم زنگ زدند و اطلاعاتشان را راجع به آن شخص دادند و سلام هم رساندند و گفتند این اطلاعات من را هم خدمت آقا عرضه کنید و بعد هر چه ایشان تصمیم گرفت. من وقتی اطلاعات را برایشان خواندم تأملی کردند و فرمودند نظر خودتان چیست.

بعد من عرض کردم نظر من هم تقریباً شبیه همین نظر است. من معتقدم که مقام معظم رهبری این اطلاعات را داشتند حتی اطلاعاتشان شاید بیشتر بود چون از جاهای دیگر هم اطلاعات گرفتند که شاید ما نداشتیم، اما در این نوع برخورد می‌خواهد بگوید نظر شما هم به عنوان کارشناس برای من مهم است.

ما خدمت آیت الله امامی کاشانی رسیدیم و پرسیدیم نظرشان در مورد نماز جمعه‌ها چه است. ایشان از قدیمی‌های نماز جمعه است به ویژه نماز جمعه تهران، پرسیدیم استقبال‌ها چگونه است؟ گفت استقبال‌ها یک مقداری کم

که علاقه‌مندی‌شان به بعضی از جریان‌های سیاسی بیشتر است. البته همان‌ها هم سعی می‌کنند متهم به جناحی شدن نشوند یعنی آن‌ها هم این پرهیز را دارند و مراقب هستند ولی بعضی از ائمه جمعه در میان احزاب و گروه‌های مختلف دوستانی دارند، علاقه‌مندی دارند، به لحاظ عاطفی و فکری به آن‌ها نزدیک‌ترند.

برای همین می‌خواستیم بدانیم چند درصد از این جناح هستند و چند درصد از جناح مقابل؟

آنهایی که در نهاد نماز جمعه هستند و سلیقه سیاسی خاصی دارند و تربیون نماز جمعه را هم چنان تربیون نظام می‌دانند و حفظ کردند، کارشان را دارند انجام می‌دهند ما مشکلی نداریم با آنها. ما هیچ کس را به خاطر این که سلیقه‌ی سیاسی خاصی دارد از گزینش‌ها رد نکردیم و سلیقه‌های مختلفی را گزینش می‌کنیم اما او باید به سیاست‌های نظام معتقد باشد و سیاست‌های نظام را ترویج کند. هر نظامی تربیون به مخالفین خودش نمی‌دهد. باید سیاست‌های کلی نظام را تقویت کند و ترویج کند.

فرمودید گزینش‌هایی دارید و نفراتی را گزینش می‌کنید برای امامت جمعه جاهای مختلف. بعد از این که کار گزینش تمام شد شما افراد را معرفی می‌کنید به حضرت آقا؟

نه، ائمه جمعه کشور در شورا مطرح می‌شوند و فقط ائمه جمعه مراکز استان‌ها هستند که پیشنهاد می‌شود خدمت حضرت آقا. اگر قرار شد در مرکز استان امام جمعه‌ای تغییر کند یا امام جمعه‌ای نصب شود، فرد مورد نظر پیشنهاد می‌شود با دلایل و خصوصاتی که باید حضرت آقا بدانند،

جناحی دارد صحبت می‌کند.

روی همین مسائل است که باید بگویم امام جمعه جناحی نیست. البته ممکن است صحبت امام جمعه با صحبت یک جناح و طرف داران یک جناح در تضاد باشد. فرض کنیم در مورد رابطه با آمریکا، یک عده ممکن است طرف دار رابطه با آمریکا باشند، حالا اگر امام جمعه آمد و با این رابطه با دلیل و منطق مخالفت کرد، آن وقت آنهایی که مخالف هستند حق دارند بگویند شما جناحی هستید؟ یا بعضی از جناح‌ها با امام جمعه همراهند؟ بعضی مسائل این طوری است.

اشاره کردید موضوعی که متهم می‌کنند تربیون نماز جمعه را که مثلاً جناحی هست. شما بیش از ۸۰۰ ائمه جمعه دارید در سراسر کشور، قطعاً هر کدام از ائمه جمعه یک سری تفکرات سیاسی خاص خودشان را دارند، تربیون نماز جمعه که جای بیان کردن تفکرات خاص خودشان نیست و باید سیاست‌های نظام مطرح شود. آیا آماری دارید که نشان بدهد این بیش از ۸۰۰ نفر، چند درصدشان به چه تفکر سیاسی معتقدند. به قول حضرت آقا ما دو بال و دو جناح اصلی در کشور داریم.

در نهاد نماز جمعه سلیقه‌های سیاسی وجود دارد، این را نمی‌شود منکر شد. الحمدلله وقتی آقایان پشت تربیون قرار می‌گیرند، سعی می‌کنند در راه همان سیاست‌هایی که برای نهاد نماز جمعه از طرف امام و مقام معظم رهبری مشخص شده حرکت کنند و مسائل را این‌گونه مطرح کنند. ولی خارج از نماز جمعه بله، ائمه جمعه‌ای داریم



رنگ‌تر شده. آیا شما این را قبول دارید که یک مقدار استقبال به نماز جمعه نسبت به گذشته کم رنگ‌تر شده است؟

در بعضی از شهرها مثل اوایل نیست، در بعضی از نقاط هم استقبال بیشتر هم شده است. اگر یک نگاه کلی را روی کشور اگر داشته باشیم، نمی‌توانیم بگوییم کم شده است. حضور مردم در نماز جمعه به چند چیز بستگی دارد. یکی خود امام جمعه است، بله امام جمعه اگر خطبه‌های غنی‌تری داشته باشد و در طول هفته هم ارتباطش با مردم بیشتر باشد استقبال بیشتر است.

ما در شهرهایی می‌بینیم که امام جمعه در همان شهر ساکن است با زن و بچه رفته به قول ما بار و بنه‌اش را کنار محرابش گذاشته و در درون آن شهر زندگی می‌کند و شب و روزش را گذاشته در اختیار مردم و در غمشان در شادی‌شان مردم حسش می‌کنند.

ما امام جمعه‌ای داشتیم در ماه مبارک رمضان که یک شب افطارش را با زن و بچه‌اش نبود. در طول این سی شب خانواده‌های محرومان و مسئولان را جمع می‌کرد و افطارشان را فراهم می‌کرد. آنها از کمیته امداد لیست گرفته بودند و پنج نفر ده نفر از مسئولان حرکت می‌کردند و می‌رفتند محله‌های مستضعف در خانه محرومان را می‌زدند و در همان خانه می‌نشستند و سر سفره افطار می‌کردند. این یک اثرات بسیار زیادی را در جامعه گذاشته بود.

اما روحیه امامان جمعه با هم فرق می‌کند. یک امام جمعه بیشتر به تدریس می‌پردازد و در دانشگاه و حوزه است. ما گاهی سفارش هم می‌کنیم می‌گوییم آن چه که باید برای شما اصل باشد امام جمعه بودن و رسالت‌ها و مسئولیت‌هایی است که این منصب دارد، ارتباط با مردم یکی از آنهاست چون نماز جمعه عبادتی است که فقط باید با مردم انجام گیرد.

با احترام به همه بزرگانی که ما هم محضرشان و نماز جمعه‌شان را درک کردیم، قبول دارید یک مقدار اگر جوان‌تر کنید امامان جمعه را مخصوصاً در شهرهای بزرگ، برای جوانان جذاب‌تر خواهد بود؟

متوسط سن ۸۰۰ امام جمعه ما بین ۴۰ تا ۵۰ است. این سن مناسب‌ترین سن برای امامت جمعه است، چون به یک پختگی خاصی رسیده‌اند. در ارتباط با سؤال قبلی‌تان عرض کنم که حضور مردم در نماز جمعه به خیلی از چیزها بستگی دارد. یکی اش امام جمعه است و ارتباطاتی که باید برقرار کند.

رسانه‌ها اگر مدام علیه نماز جمعه یا علیه دین و دیانت فعالیت کنند تأثیرگذار است. رسانه‌های دشمن این گونه هستند. عوض شدن ترکیب جمعیتی هم مؤثر است، باید به

من به دوستانی که وارد حوزه

نماز جمعه می‌شوند و می‌خواهند بیایند حکم‌شان را بگیرند می‌گوییم نماز جمعه از شنبه شروع می‌شود. این نیست که روز جمعه برویم بایستیم جلوی مردم خطبه بخوانیم و نماز بخوانیم برویم تا جمعه‌ی دیگر. یعنی شنبه و یک شنبه هم برای امام جمعه، جمعه است. باید فعالیت‌ها و تلاش‌ها و اخلاص‌های امام جمعه در طول هفته جمع شود و روز جمعه خودش را نشان دهد

نسل سوم و چهارم که معمولاً مورد هدف دشمن هستند و ماهواره‌ها مدام ذهنشان و اندیشه‌هایشان را مورد حمله قرار می‌دهند توجه کرد. ممکن است بگویید این‌ها کار می‌کنند از این طرف باید کار شود، می‌خواهم بگویم دشمن هم هست.

از آن طرف دستگاه‌ها هم باید هماهنگی داشته باشند. اگر فرض کنید آموزش و پرورش و دانشگاه و یا فلان وزارت خانه و فلان دستگاه فرهنگی همراهی و هماهنگی نداشته باشد و در تضاد با نماز جمعه عمل کند، نمی‌خواهم بگویم این انجام می‌شود؛ و به تشویق و تحریص و جانداختن موضوع خیلی اهمیت ندهند، آن وقت نمی‌شود توقع داشت که برای سه ربع یک ساعتی که مردم باید بیایند به نماز جمعه، همه جمعیت بیاید. یا در بعضی شهرها امکانات حمل و نقل به خصوص در شهرهای بزرگ کم است که بتوانیم جمعیت را بیاوریم به نماز جمعه. این‌ها را هم باید در نظر گرفت.

بسیاری از تحولات اقتصادی در نماز جمعه‌ها تأثیر دارد. بحث تورم، بحث مشکلات زندگی مردم، این را هم نباید نادیده بگیریم، هر گاه دعوای سیاسی در جامعه اوج می‌گیرد روی نمازهای جمعه اثر می‌گذارد.

حرف شما کاملاً درست است. بر اساس صحبت‌های خودتان عرض می‌کنم نمی‌شود از این گذشت که امام جمعه باید با مردم ارتباط داشته باشد، سفره‌اش با مردم یکی باشد، مردم به پاک دستی و ساده زیستی او را بشناسند و الحمدلله بیشترشان این طور هستند. کسی که همه چیز را فرای جناح‌ها و جریان‌ها می‌بیند مهم است.

بله طبیعی است کسی که می‌خواهد برود توصیه به تقوا بکند باید این ویژگی‌ها را داشته باشد. من به دوستانی که وارد حوزه نماز جمعه می‌شوند و می‌خواهند بیایند حکم‌شان را بگیرند می‌گوییم نماز جمعه از شنبه شروع می‌شود. این نیست که روز جمعه برویم بایستیم جلوی مردم خطبه بخوانیم و نماز بخوانیم برویم تا جمعه‌ی دیگر. یعنی شنبه

و یک شنبه هم برای امام جمعه، جمعه است. باید فعالیت‌ها و تلاش‌ها و اخلاص‌های امام جمعه در طول هفته جمع شود و روز جمعه خودش را نشان دهد.

هر امام جمعه چقدر حقوق دریافت می‌کند؟

ما عنوان حقوق را به کار نمی‌بریم، عنوان شهریه را بکار می‌بریم. همان چیزی که در حوزه‌های علمیه مرسوم بوده از ۱۵۰ هزار تومان تا ۲۰۰ هزار تومان. این را مقام معظم رهبری می‌دهند.

یعنی از بودجه دولت چیزی تعلق نمی‌گیرد؟

در این زمینه هیچ چیز. دولت برای مصلی‌ها کمک کمی می‌کند که بسیار اندک است، ما از ۸۰۰ شهری که داریم دو سومشان جای مناسبی برای اقامه‌ی نماز جمعه ندارند، یا در مساجد کوچکی که برای این کار ساخته نشده بوده نماز اقامه می‌کنند یا تاستان‌ها در پارک‌ها و یا سالن‌های تربیت بدنی. یک سوم فی‌الجمله مشکلی ندارد ولی برای آینده بعضی‌هایشان مشکل داریم. خیلی بد است در نظام اسلامی وقتی مردم متدین و مؤمن می‌خواهند بیایند نماز بخوانند، باید در خیابان بایستند و نماز بخوانند، تابستان زیر آفتاب و زمستان زیر برف و باران باشند. ۲۴ میلیارد برای کل نهاد نماز جمعه بودجه گذاشتند.

اگر خود این آقایان بیایند توزیع کنند می‌بینند که فقط پول یک مصلای مرکز استان و شهر بزرگ است، این بودجه‌ی یک مصلی است. اگر برای دوستان شهر بخوایم مصلی بسازیم چه باید کرد تا الآن چیزی به ما از بودجه‌ی مصلی نداده‌اند. البته به من گفته‌اند یک رقم کمی در روزهای اخیر داده‌اند که زمستان هم می‌رسد.

بعضی‌ها به شما ایراد می‌گیرند که به عنوان رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه‌ی جمعه چرا در این مسائل سیاسی دخالت می‌کنید این شائبه است که کسی که هدایت‌کننده‌ی سیاست‌گزاران نماز جمعه است دارد از جناح خاصی حمایت می‌کند؟

من عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت ام من معاون این شورا در امور استان‌ها و مناطق تهران هستم به هر حال نمی‌توانم که نسبت به فعالیت‌هایی که آن نهاد و آن مجموعه دارد بی تفاوت باشم.

خللی در کارتان به وجود نمی‌آورد؟
نه شما خیال می‌کنید دیگران که کار سیاسی می‌کنند هیچ کجا نباید باشند و نیستند؟ آن‌هایی که کار سیاسی می‌کنند در کارهای دولتی در جاهای مختلف نباید باشند و کار سیاسی نکنند؟ ما نباید نماز جمعه را تربیونش را جناحی بکنیم و بخوایم از آن در این زمینه بهره برداری کنیم. ■

نماز جمعه مسلمانان را آگاه می کند

روزی که پیامبر ما، رهبر عظیم الشان ما، هادی بشر، نجات دهنده از شرک و کفر و الحاد، رسول اکرم از مکه به مدینه هجرت فرمود، در جنوب شهر یشرب که هنوز به نام مدینه الرسول نام گذاری نشده بود، چند روزی در همین محل مسجد قبای فعلی توقف فرمود. پس از آن، روز جمعه ای بود که حرکت کرد از مسجد قبا به طرف مدینه، یعنی اولین حرکت تأسیس اجتماع توحیدی، اجتماع خدایی، اجتماع قسط و عدل الهی در دنیای شرک و کفر و ظلم و ظلمت هادر میان راه، بین مسجد قبا و مدینه اولین نماز جمعه را اقامه فرمود، یعنی اولین شکل صف توحیدی؛ صف اقامه ی قسط، صف جهاد، نماز جمعه مظهر کاملی است از صف توحیدی ملت اسلام و در عین حال آگاهی، تبیه، هوشیاری، افشا کردن دسایس دشمن و مطلع کردن همه ی مسلمان ها به وظایف و مسؤولیت هایی که لااقل در مدت یک هفته در پیش دارند. نماز جمعه صف عبادت، صف حق پرستی، صف روابط قلوب و وجدان های بیدار از خداپرستان، در عین حال، صف نظام، صف جنگ، صف فرماندهی و فرمانبری. از این جهت برای امام جمعه شرایط خاصی قائلند که هم بتوانند فرماندهی کند، هم بتواند آگاهی بدهد و از حوادثی که در پیرامون کشورهای اسلامی، جامعه ی مسلمین و دسیسه های زیر پرده، { است } مسلمان ها را آگاه کند.

هشیار باشید!

مسلمان ها! شما قوی ترین امت دنیا هستید. چون متکی به حق و یک صف. کدام کشور، کدام بلوک، کدام مکتب دارای چنین صفی است؟ از طرف شرق بروید: پاکستان، افغانستان، اندونزی، هندوستان، این صف متصل است. دو چشم به هم بگذارید و چشم دیده باطن خودتان را باز کنید،

ببینید چه صف قوی ای ما داریم، چنین صفی را با پول، با رشوه، با فریب نمی توان فراهم کرد، جز حق، جز ایمان خالص، جز فرمان الهی. همین است که دشمن های ما را مرعوب می کند، همین صف، همین صف است که دشمن های زخم خورده ی ما را برای این که این صف را قطع کنند

و متلاشی کنند و مسلمان هایی که در بهترین سرزمین ها و بالای منابع عظیم ثروت های مادی و معنوی، عرفانی، هشیاری، عالی ترین فلسفه ی انسانی و حیاتی را در بر دارند، آن ها از همین نگرانند، عوامل آن ها هم که هرروز بهانه جویی می کنند، از همین نگرانند. اگر این صف محکم شد، گسترده تر شد، پیوسته تر شد دیگر جایی برای نفوذ استعمار شرق و غرب و مکتب های دیگری نمی گذارد. این صف عظیم توحید است، صف عبادت است، صف نماز است، صف جهاد است، دشمن ها دسیسه کنند، اگر چند روزی هم تعطیل کنند، همان طوری که چهارده قرن است تعطیل نشد، نخواهد تعطیل شد. همین دسیسه های احمقانه، در اطراف کشور ما چه می کنند، چه می خواهند، چرا برادر کشی راه می اندازند؟ برای این که این صف را متلاشی کنند، برای این که این وحدت را از میان بردارند، وحدتی که از درون دل ها و وجدان ها سرچشمه گرفته، وحدتی که با رهبری های قاطع اسلامی به حرکت درآمده دنیا را نگران کرده. آمریکا، امپریالیسم اروپا، صهیونیسم همه به وحشت افتادند با کارهای احمقانه ای که در سرحدات ما به راه می اندازند، گمان می کنند این صف را متلاشی می کنند، جز رسوایی برای خود نمی گذارند. جنگ ایجاد می کنند، ما مگر کم سپاه داریم، سپاه ما مخصوص به برادران ارتشی ما نیست، زن و مرد ما، کوچک و بزرگ ما سپاه اسلامند و پاسدار اسلامند. استعمار بیاید جلو، قشونش را بیاورد جلو، حالا که از پشت پرده می آید، آشکار بیاید، یا همه ی ما باید بمیریم یا استعمار را در تمام دنیا دفن خواهیم کرد. این ما هستیم. اگر به جای خود ننشینند من پیرمرد، من ضعیف، من مریض، مسلسل به دست می گیرم پشت تانک می نشینم، امام خمینی هم خواهد کرد این کار را، او هم پشت تانک می نشیند، بچه های کوچک ما، زن های ما، خواهران ما. با کی می خواهند بچنگند؟ چرا اخلاص می کنند؟

مسئله انتخابات

مسئله ی دیگری که جریان روز است، مسئله ی انتخابات مجلس خبرگان است. ما نمی خواهیم بگوییم این مجلس بی عیب و نقص است و به هر صورتی باشد مسلما یک مجلس کامل و تامی نخواهد بود، کسی هم ادعا نمی کند، اگر به صورت انتخابات بیشتر و گسترده تر و افراد بیشتری هم باشند، باز هم آن هایی که باید نق بزنند، نق می زنند. یک عده حزب شان، گروه شان فقط منفی بافی است، کار

مثبتی که ندارند، هی ایراد گرفتن، ایراد داریم، ولی فقط با ایرادگرفتن، «اینجا همچو شده آنجا همچو شده»، البته باید همه ی مردم و همه ی اقتدار، همه ی گروه ها باید شرکت کنند، آزادند در شرکت کردن. من تعجب می کنم بعضی از گروه ها می گویند آزادی نیست، پس معلوم می شود مفهوم آزادی هم یک مفهوم خاصی است که فقط مثل مفهوم قشر و طبقه و دیگر لغت ها، یک عده ی خاصی می فهمند، کسی مانع شده از این که کسی رأی بدهد؟ کاندیدایی بدهد؟ ما این طرف مسأله را بررسی می کنیم، همان طوری که همه ی برادرها، فرزندان، خواهرهای من می دانند، من همیشه سعی کرده ام تا از میزان حق و عدل درباره ی هر کسی منحرف نشوم و این آیه ی شریفه همیشه در مقابل چشم من است که «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شئان قوم علی الا عدلوا» قسط را اقامه بدارید، برای خدا گواهی بدهید، کدورت ها، کینه ها نسبت به کسی دارید مانع از این نشود که قضاوت به حق کنید، عدل را رعایت کنید «و لا یجرمنکم شئان قوم علی الا عدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» عدالت است که نزدیک به تقوا است... با همه ی این ها من معتقدم که باید در این مجلس همه ی گروه ها راه پیدا کنند و ما تابع دستور قرآنیم، «فیشرع عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب» این درس ماست، این مکتب ماست که حرف حسابی را بشنویم، صاحب لطف، صاحب عقل، هدایت یافته ها این جوری هستند. این وسیله ی کمال انسان است، حرف طرف، حرف مخالف شنیده بشود و بعد هم بهترش گرفته بشود، در مجلس ما هم باید مخالفین بیایند، اگر نیایند هم، ما باید دعوت شان کنیم، برای این که حرف شان گفته بشود، قانون اساسی ما از اصول اسلام ناشی شده، منشأ گرفته، اصول اسلام قسط است و عدل است و حق. هر شعاری، هر ایده ای که هر گروهی بدهند باز اسلام چند قدم جلوتر است. البته این ها باید به تدریج پیاده بشود. بنابراین ما هیچ نباید وحشت کنیم که گروه های دیگر راه پیدا کنند، حرف شان را بزنند، بلکه باید از این ها دعوت کنیم والا پنجاه نفر، شصت نفر هم لباس، هم فکر که یک جا جمع بشویم، همه یک رأی داریم چون از آن موازین نمی توانیم خارج بشویم، مجلس اصیل این است که همه ی آرا گفته بشود، همه ی ابعاد و مسایل بررسی بشود. از این جهت باید راه پیدا کند.

از تکر نظر ات وحشت نکنیم

بخش هایی از خطبه های اولین نماز جمعه انقلاب به امامت آیت الله طالقانی





ییلچانامه هفت

آغاز یک انقلاب است



مجموعه ییلچانامه هفت
میدان ولیعصر تهران

تلفن های تماس:
۰۹۳۵۹۱۷۲۷۵۷
۰۹۱۲۷۴۷۲۹۰۰
57magz@gmail.com

با ما در ارتباط باشید...

مشاوره رایگان تلفنی و آنلاین به نشریات تشکل های دانشگاه های سراسر کشور
طراحی مجلات و محصولات تشکل های دانشجویی با تخفیف ویژه دانشجویی
برگزاری دوره های آموزشی رسانه در دانشگاه های سراسر کشور

گروه مشاوره و طراحی ویژه تشکل های دانشجویی ۵۷